



پژوهش‌های قرآنی در زبان ادبیات

شاپا: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۱

تأثیر پذیری معروف عبدالمجید از کلام الهی (نعیم عموری و مسعود باوان‌پوری)..... ۱۲-۱

اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی (رمضانعلی تقی‌زاده چاری و فاطمه جعفری کمانگر)..... ۲۵-۱۳
شگردهای کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان ناصر خسرو (محمدرضا یوسفی وزهرا منتظریناه)..... ۴۶-۲۷

واکاوی ابعاد تأثیر پذیری ابن زیدون از قرآن کریم (طیبه سیفی، ولی امیدی پور و سارا منصور)..... ۶۴-۴۷

بینامتنی قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب الأيام طه حسین (علی سلیمی و پژمان ظفری)..... ۷۶-۶۵

بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمدمهدی الجواهری (علی‌اکبر مرادیان‌قبادی، سید محمود میرزایی‌الحسینی، جنت نصری)..... ۹۱-۷۷

بینامتنیت قرآنی در اشعار ایلیا ابوماضی (قاسم مختاری، سمیه ماستری‌فراهانی)..... ۱۰۴-۹۳

بینامتنیت قرآنی در شعر محمدولی دشت‌بیاضی (اصغر حبیبی، امیربهارلو و مهدی جوان‌بخت)..... ۱۲۴-۱۰۵

تجلی قرآن کریم در شعر صفی‌الدین حلی (علی خضری)..... ۱۳۸-۱۲۵

تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلام‌رضا خان ارکوازی (سیدآرمان حسینی‌آبباریکی، علیرضا شهرستانی)..... ۱۵۰-۱۳۹

تجلی قرآن کریم در شعر نسیمی شیروانی (طیبه فدوی، مسعودباوان‌پوری، نرگس لرستانی)..... ۱۶۲-۱۵۱

تحلیل تطبیقی آیات واحادیث در شعر مشروطه... (مرتضی محسنی، مسعود روحانی و الهه حسن پور)..... ۱۷۸-۱۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه لرستان

دوفصلنامه

پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات

سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)،
بهار و تابستان ۱۴۰۱

دوفصلنامه
پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات

شماره: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه لرستان

مدیر مسئول: دکتر سیداسماعیل قاسمی موسوی

سر دبیر: دکتر علی نظری

مدیر داخلی: دکتر کبری خسروی

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

استاد دانشگاه لرستان	دکتر علی نظری
استاد دانشگاه لرستان	دکتر علی حیدری
استاد دانشگاه رازی کرمانشاه	دکتر یحیی معروف
استاد دانشگاه تهران	دکتر قاسم فائز
دانشیار دانشگاه تهران	دکتر غلام‌عباس رضایی هفتادر
استاد دانشگاه بوعلی سینا	دکتر مرتضی قائمی
دانشیار دانشگاه لرستان	دکتر قاسم صحرائی
دانشیار دانشگاه لرستان	دکتر سید محمود میرزایی الحسینی
استاد دانشگاه رازی کرمانشاه	دکتر تورج زینی‌وند
استاد دانشگاه رازی کرمانشاه	دکتر یحیی معروف

نشانی: خرم‌آباد، کیلومتر ۵ جاده تهران، دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات
دانشکده. تلفن: ۰۶۶-۳۳۱۲۰۳۲۸

پست الکترونیک: Koran@Lu.ac.ir پایگاه اینترنتی: <http://journals.lu.ac.ir>

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات به استناد نامه شماره ۳/۱۸/۵۵۶۵۰۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۷ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مجوز
شماره‌ی ۹۲/۱۳۸۹۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۸ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافته است.

رویکردهای دوفصلنامه

قرآن کریم و آیات نورانی آن از آغاز نزول، در ادبیات بازتاب چشمگیر و گسترده‌ای داشته است. بدون شک تحلیل و پردازش اثرپذیری و بهره‌مندی ادبیات از این سرچشمه حیات بخش و اقیانوس بی‌کران معرفت در زمینه‌ها و موضوعات مختلف، نیازمند مجال و مقالی فراخ و گسترده است که مقتضی ایجاد فرصت‌های متعددی از جمله مجلات و فصلنامه‌های گوناگون علمی و پژوهشی و علمی-ترویجی و... است.

بر این اساس دوفصلنامه‌ی "پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات" تلاش خواهد نمود که در حوزه‌ی **زبان و ادبیات عربی و فارسی** با رویکردهای ذیل فعالیت نماید:

۱. بررسی زوایای پیدا و پنهان تأثیر قرآن کریم بر ادبیات عربی و فارسی
۲. بررسی تاثیرات قرآن کریم بر واژگان، ساختارها، مضامین و اصطلاحات زبان عربی و فارسی
۳. بررسی تأثیر قرآن کریم بر دانش‌های زبانی مانند صرف، نحو، بلاغت، لغت و...
۴. تحلیل و تبیین شیوه‌های اثرپذیری زبان و متون ادبی کلاسیک و معاصر عربی و فارسی از قرآن کریم بر اساس نظریات و آراء علماء و ادبای پیشین از قبیل بلاغت، نقد و....
۵. تحلیل و تبیین شیوه‌های اثرپذیری زبان و متون ادبی کلاسیک و معاصر عربی و فارسی از قرآن کریم بر اساس نظریات و آراء نوین و معاصر، از قبیل زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، معناشناسی، نشانه‌شناسی، متن‌شناسی، بینامتنیت و....
۶. نقد و تحلیل آثار ادبی با معیارها و موازین مفاهیم و آموزه‌ها قرآنی و دینی.
۷. بررسی بازتاب قرآن کریم در ادبیات مقاومت و بیداری اسلامی.

شیوه‌نامه‌ی دوفصلنامه «پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات» دانشگاه لرستان

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی به جهت ترویج یکی از موضوعات مرتبط با «پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات» باشد.
- هر مقاله باید شامل چکیده (فارسی و انگلیسی)، کلید واژه‌ها، مقدمه، مواد و روش، اصل بحث، نتیجه‌گیری و منابع باشد.
- چکیده‌ی مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم بحث و نتیجه است. تعداد کلمات چکیده فارسی و انگلیسی هر کدام از ۲۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقدمه‌ی مقاله، بیانگر مسئله‌ی پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه‌ی تحقیق اشاره نماید.
- روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود. داده‌ها و نتایج به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود.
- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی‌نوشت و معادل‌های انگلیسی در متن ذکر شود.
- ارجاعات تمام نقل قول‌ها (مستقیم و غیرمستقیم) باید به صورت (نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، سال نشر: شماره صفحه) و به شکل درون‌متنی تنظیم شود.
- اگر کتاب بیش از دو نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده، عبارت و همکاران نوشته شود.
- اثری که نام نویسنده ندارد، به نام کتاب ارجاع داده شود.
- اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد، به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.
- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، **نام کتاب**، نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...)، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر.

کتابی که مؤلف ندارد: نام کتاب (سال نشر)، شماره چاپ، محل نشر: ناشر.
کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه (سال نشر)، **نام کتاب**، شماره چاپ، محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر)، «**عنوان مقاله**»، نام نشریه، دوره / سال، شماره صفحات مقاله.

مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان، (سال نشر)، «**عنوان مقاله**»، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی)، «**عنوان موضوع**»، نام و آدرس پایگاه اینترنتی.

لوح فشرده: نام خانوادگی، نام نویسنده، (سال نشر)، «**عنوان موضوع**»، نام لوح فشرده، محل نشر: ناشر.

- مقالات در محیط word 2003-2007 حروف چینی شود.

- فاصله‌ی خطوط ۱، حاشیه از دو طرف و بالا ۲/۵ و از پایین ۲ سانتی‌متر باشد و هر مقاله باید حداکثر در ۷۵۰۰ کلمه با قلم بی‌نازنین ۱۳ برای عبارات فارسی و بر پایه‌ی دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی نگاشته شود.

- ارجاعات درون متنی و یادداشت‌ها با اندازه‌ی (سایز) ۱۱ و همان قلم باشد.

- صفحه مشخصات نویسنده مستقل از مقاله؛ به ترتیب، عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان، رتبه‌ی علمی و نام دانشگاه یا مؤسسه، و نشانی الکترونیکی نویسنده یا نویسندگان باشد.

- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- مقالات صرفاً به صورت الکترونیکی و از طریق سامانه نشریات دانشگاه لرستان به نشانی <http://journals.lu.ac.ir> دریافت می‌شود.

- مقالات ارسالی نباید در هیچ مجله یا همایشی ارائه شده باشد و نویسنده متعهد می‌شود تا اعلام

نتیجه‌ی داوری مقاله از سوی هیأت تحریریه دوفصلنامه «پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات» آن را برای هیچ همایش یا مجله‌ای ارسال نکند.

- مقالات بیانگر آرای نویسندگان است و نشریه در این زمینه مسئولیتی ندارد.
- هیأت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«حم * تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ * كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت: ۱-۴)

ادبیات، شعر و نثر آن، هنری‌ترین راه انتقال و ترویج معانی، مفاهیم، مضامین و آموزه‌های آسمانی قرآن کریم است. دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآن کریم در زبان و ادبیات بسیار خرسند است که برای پنجمین بار موفق شد بازتاب و چگونگی اثر پذیری ادبا را از کتاب هدایت قرآن کریم، به مرحله چاپ و انتشار برساند چنانچه تاحدودی توانست نشان دهد که برخی از آثار نثری و شعری ادب فارسی و ادب عربی، چگونه و تا چه حد در انتقال پیام سرشار از بشارت و انذار تنزیل خداوند رحمان و رحیم از زوایای متعدد موفق بوده‌اند. امید است این دوفصلنامه علیرغم بضاعت اندک و مزجاء، نقش خود را در این مهم، ایفا کرده باشد(ان شاء الله).

خالصانه ترین سپاس و تشکر خود را تقدیم می‌کنم به:

- نویسندگان، داوران و ویراستاران صاحب فضل و اندیشه و قلم
- دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان برای ویراستاری عالمانه و دقیق و راهنمایی‌های سودمند و دلسوزانه

- سرکار خانم دکتر کبری خسروی مدیر محترم داخلی برای یاری بی‌شائبه و همیشگی
- سرکار خانم رزیتا آقاجری، کارشناس گرامی برای زحمات بی‌دریغ
- سرکار خانم فرشته هادی‌پور مرادی برای صفحه‌آرایی هنرمندانه و شایان

فهرست

صفحه	عنوان
۱	تأثیر پذیری معروف عبدالمجید از کلام الهی نعیم عموری، مسعودی باوان پوری
۱۳	اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی رمضانعلی تقی زاده چاری، فاطمه جعفری کمانگر
۲۷	شگردهای کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان ناصر خسرو محمد رضا یوسفی، زهرا منتظر پناه
۴۷	واکاوی ابعاد تأثیر پذیری ابن زیدون از قرآن کریم طیبه سیفی، ولی امید پور، سارا منصور
۶۵	بینامتنی قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب «الایام» اثر طه حسین علی سلیمی، پژمان ظفری
۷۷	بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمدمهدی الجواهری علی اکبر مرادیان قبادی، سید محمود میرزایی الحسینی، جنت نصری
۹۳	بینامتنیت قرآنی در اشعار ایلیا ابوماضی قاسم مختاری، سمیه ماستری فراهانی
۱۰۵	بینامتنیت قرآنی در اشعار محمدولی دشت بیاضی اصغر حبیبی، امیر بهارلو، مهدی جوان بخت
۱۲۵	تجلی قرآن کریم در شعر صفی الدین حلی علی خضری
۱۳۹	تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلامرضا خان ارکوازی سید آرمان حسینی آباریکی، علیرضا شهرستانی
۱۵۱	تجلی قرآن کریم در شعر نسیمی شیروانی طیبه فدوی، مسعود باوان پوری، نرگس لرستانی
۱۶۳	تحلیل تطبیقی آیات و احادیث در شعر مشروطه.... مرتضی محسنی، مسعود روحانی، الهه حسن پور



شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تأثیرپذیری معروف عبدالمجید از کلام الهی

نعیم عموری^۱، مسعود باوانپوری^{۲*}

^۱دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

^{۲*} دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۶/۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۱۲/۵

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، تأثیرپذیری

از کلام الهی، معروف

عبدالمجید

چکیده

به‌کارگیری واژه‌های دل‌انگیز و تعابیر روحبخش قرآنی در سروده‌ها و نوشته‌های پیشینیان و معاصران، فراوان به چشم می‌خورد. در بلاغت قدیم از شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن با عناوینی چون: تضمین، تلمیح، عقد و... و در نقد قدیم با تعابیری چون: متناقضات، سرقات و... یاد شده است. اشعار معروف عبدالمجید، شاعر معاصر شیعه‌شده مصری، به ویژگی تأثیرپذیری از قرآن، برجسته و متمایز گشته است. بررسی، تبیین و تشریح اشعار وی از این منظر و بیان انواع مله‌مات وی از قرآن کریم از اهداف مقاله حاضر است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. از ویژگی‌های بارز سروده‌های معروف، پرداختن به مسئله غدیر و وحدت امت اسلامی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شاعر، هدفمندانه و در راستای پرداختن به این مضامین، گاهی به ایجاد ارتباط شعر خویش با مضمون و مفهوم آیاتی از قرآن کریم مبادرت ورزیده است که در شأن و منزلت اهل بیت (ع) و ولایت علی (ع) نازل شده‌اند.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: n.amouri@scu.ac.ir

استناد دهی به مقاله:

عموری، نعیم؛ باوانپوری، مسعود (۱۴۰۱). تأثیرپذیری معروف عبدالمجید از کلام الهی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال ششم، شماره اول (پیاپی ۹).

صص ۱-۱۲.



Doi:10.52547/koran.7.1.1

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسأله پژوهش

قرآن، کتاب دینی و اعتقادی همهٔ مسلمانان جهان است. این کتاب حکمت و هدایت، نظر به تعالی انسانها از خاک تا افلاک دارد و اساساً آمده است که آدمزادگان را از مغاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. کتابی که با گذشت هزار و چهار صد سال، با زندگی آنان عجین شده و گویی با رگ و پوست و خون آنان درهم آمیخته است و «معانی و مفاهیم آن در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی ما تأثیر پنهان و آشکار نهاده است.» (حلی، ۱۳۷۴: ۱۱) لذا خواندن، درک مفاهیم و آموزش این کتاب بزرگ به منزلهٔ زیستن و حیات دوبارهٔ ما با قرآن است. ادب عربی در پرتو قرآن کریم به زیباترین شکل ممکن تعالی یافته و به صورت درخشان‌ترین ادب ملل جهان درآمده است و ادیبان و شاعران از دیرباز در آثار خویش به آیات قرآنی توجه داشته و از آنها بهره برده‌اند زیرا «قرآن کریم به ادیبان و نویسندگان اجازه داده الفاظی را انتخاب کنند که توافق و مناسبت بیشتری با معنا داشته باشد.» (مغنیه، ۱۹۹۵: ۵۴) از آنجا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت در نزد عرب بوده است، شاعران و نویسندگان کوشید هاند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در به کارگیری الفاظ و مضامین نشان داده و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربّانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صدچندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند زیرا «بکارگیری و بازخوانی قرآن کریم در متون شعری یعنی اعطای مصداق بودن به شعر و بالا بردن ارزش آن به خاطر قداست و اعجاز قرآن کریم.» (جربوع، ۲۰۰۲: ۱۳۴) معروف عبدالمجید، شاعر معاصر مصری که به تشیع گرویده، در دیوان خویش، از الفاظ و معانی قرآنی بهره گرفته و آنها را به زیباترین شکل ممکن در شعر خویش منعکس نموده است؛ شاید دلیل آن به این نکته برگردد که «قرآن کریم ارزشمندترین اثری است که شاعران با آن به عنوان یک میراث ادبی و دینی و جامع و کامل،

تعامل داشته‌اند.» (رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۱۹) روش شاعری وی استفاده از آیات و مفاهیم و اشارات قرآنی است که شاید سبب این امر به توجه ارادی و غیرارادی شاعر به قرآن کریم و ایمان راستین وی به این موضوع است که الهام گرفتن از قرآن دارای اهمیت ویژه‌ای در بالا بردن نام شاعر در میان شاعران دیگر دارد. مقاله حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی دیوان "بلون الغار بلون الغدیر" شاعر، بهره‌گیری وی از الفاظ و مضامین والای قرآنی را در قالب مواردی چون اقتباس، تضمین، تلمیح و ... مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۲. مفاهیم و کلیات بحث

قرآن کریم از زمان نزول تا زمان حاضر، به خاطر وحیانی بودن و در نتیجه برخورداری از جمال لفظی و معنوی غیرقابل وصف، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. در هر دوره و زمانی اصحاب شعر و ادب به فراخور ذوق و استعداد خویش از گنجینه‌های بی‌پایان الفاظ، معانی و اسالیب آن بهره برده‌اند. البته تأثیرپذیری از فرهنگ غالب جامعه امری بدیهی است، از این رو هر ادیب مسلمانی کم و بیش، خودآگاه و ناخودآگاه از میراث فرهنگی-اسلامی که خود بر شالودهٔ قرآن بنا نهاده شده، به نحوی بهره‌مند بوده و این امر موجب شده است که از دیرباز بررسی تأثیر قرآن کریم بر اندیشه‌ها و جلوه‌های لفظی و معنوی شاعران مسلمان، مورد علاقه ادب‌پژوهان قرار گیرد. با نگاهی گذرا به آثار ادیبان و شاعران، بخصوص مسلمان، پیداست که بسیاری از عبارات و تعبیرات و اشارات و استدلال‌های آنها، ملهم از کتاب مبین قرآن کریم است که در قالب مباحثی مثل تضمین، تلمیح، اشاره و اقتباس و نیز در زمینهٔ نقدی به سرقات، معارضات و مناقضات مطرح است. (ر.ک عزام، ۲۰۰۱: ۴۲)

البته از قبل از نزول اسلام نیز مباحثی این چنین مطرح بوده است؛ محمد بنیس معتقد است که شعر قدیم عرب به خاطر وجود ارتباط میان متون رشد و تعالی یافته است و در این زمینه مقدمهٔ طللی را مثال زده است و معتقد است سنت شعری وقوف بر اطلال و دمن و گریستن بر آنها سبب ایجاد

(ع)، گروهی است و هم‌اکنون به تدریس در محیط‌های دانشگاهی و فعالیت در رسانه‌های گروهی، از جمله رادیو و تلویزیون برون مرزی ایران مشغول است. علاقه شدید وی به نویسندگی و سرودن شعر سبب شد کتابهای خود را با هزینه شخصی به چاپ برساند. او از شعرای آیینی مصر است و پس از شیعه شدن، اشعار بسیاری در مدح اهل بیت (ع) سروده است که در پایگاه شعراء اهل البیت در قسمت الموسوعه الشعریه حسب الدول الحالیه در بخش شعرای مصر موجود است. (وبسایت شعرای اهل بیت (ع)) او در زمان حکومت مبارک، بیست و هشت سال در تبعید بوده است و در این باره می‌گوید: «کشور مصر سالها زیر سلطه حکومت ظالم مبارک بود و ما جرأت فعالیت‌های این چنینی آشکار را نداشتیم به گون‌های که من ۲۸ سال تبعید بودم و از خارج، امور را هدایت میکردم.» (مصاحبه با فارس نیوز) وی در انقلاب اخیر مصر، پشتیبان و مشوق انقلابیون مصر بود. او آثار بسیاری درباره اهل بیت (ع) و حوادث منطقه از خود برجای گذاشته است. برخی از آثارش عبارت است از:

- ۱- کتاب «أنا الحسين ابن علی» که در قالب رمان درباره واقعه به کربلا نگاشته شده است؛ این کتاب با نام: «مرگ سرخ» فارسی ترجمه شده است. ۲- «معلقه علی جدار الأهرام» مجموعه اشعار اوست که در سال ۱۴۱۸ ق. / ۱۹۹۷ م به چاپ رسیده و شامل ۱۴ قصیده است. ۳- «أحجار لمن تهفو لها نفسی»: مجموعه اشعاری که در ۱۴۱۸ ق. / ۱۹۹۷ م انتشار یافته و موضوع آن فلسطین، انتفاضة و قدس است. ۴- «وینصتون عندها سقیفه» چاپ شده است. ۵- «أکاسیا للفراعنه»؛ مجموعه داستان‌های کوتاه او در موضوعات گوناگون است. ۶- «أمریکا فی فکر الإمام الخامنه‌ای» که ترجمه کتاب امریکا از دیدگاه رهبری بیه زبان عربی است. ۷- «بلون الغار بلون الغدير»: دیوان شعری است که در آن اشعاری در مدح پیامبر (ص)، امام علی (ع)، حضرت زهرا (س) و امام حسین (ع) آمده است که برخی از اشعار آن در قالب کلاسیک و برخی شعر نو است. ۸- «حدیث الولاية»؛ ترجمه به عربی. ۹- «الحوزة من منظر الإمام الخامنئی»؛ ترجمه به عربی ۱۰- «یکاد زیتها یضیء» که جدیدترین دیوان شعری اوست که در

یک افق گسترده در ورود قصاید شاعران به یک فضای مشترک گشته است. (ر.ک بنیس، ۱۹۷۹: ۱۸۲)

شعر امرؤالقیس کندی نیز بخوبی بیانگر تأثیرپذیری شاعران از یکدیگر بوده است و نیز اینکه گریستن بر اطلال و دمن محبوب در واقع کاری تکراری در میان شاعران بوده است:

عَوَجًا علی الطلل المحیل
نیکی الدیار کما یکی بن خدام
(امرؤالقیس، ۱۹۸۹: ۲۸۱)

ناقدان قدیم ادب عربی به پدیده تداخل بین متون اهتمام خاصی داشته و بیشترین توجه را به بهره‌گیری از قرآن کریم و احادیث داشته‌اند مانند این شعر از ابن رومی:

لقد أنزلتُ
بوادٍ غیر ذی زرع
(ابن الرومی، ۱۴۰۷ ق: ۲۶۵)

این بیت، برگرفته از قرآن کریم است «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ دَرِيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» (ابراهیم: ۳۷) سخن از اقتباس و تأثیر، باید با سخن از اثر قرآن کریم در زبان و ادبیات عرب آغاز شود، چرا که قرآن منبع و مصدر تمام علوم و معارف عربی است. (فکیکی، ۱۹۹۶: ۷)

۲٫۱ زندگی‌نامه و تشیع شاعر

معروف عبدالمجید محمد به سال ۱۹۵۲ میلادی، در استان قلیوبه مصر به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دانشگاه الازهر و در رشته زبان و ادبیات سامی به پایان برد؛ سپس در دانشگاه ایتالیا در رشته کتیبه‌های سامی فارغ التحصیل شد؛ پس از آن هم مدرک رشته آثار باستانی روم و یونان باستان را از دانشگاه‌های زوریخ سوئیس و گوتینگ آلمان اخذ کرد. (خزعلی، ۱۳۸۳: ۳۴۲) معروف عبدالمجید، علاوه بر تسلط کامل بر زبان و ادبیات رب، به چند زبان زنده دنیا آشنایی کامل دارد. وی در سال ۱۹۸۴ میلادی و پس از چند سال مطالعه و تحقیق و جستجو مستبصر شده و به مذهب اهل بیت

است که کلام چیزی از قرآن یا حدیث در بر داشته باشد (حلی، ۱۹۸۰: ۳۲۳)؛ البته شاعر به گونهای نشان می‌دهد که گفتارش را از کجا گرفته است. (مطلوب، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۴)

تضمین مصدر باب تفعیل از ریشه (ضمن) است به معنای گنجاندن، اما معنای اصطلاحی آن «در علم بدیع عبارت است از این که شاعر آیتی از قرآن یا حدیثی از معصوم یا مصرعی یا بیتی یا دو بیتی از شاعران و نویسندگان پیشین یا معاصر را در سروده خود می‌آورد»؛ (حلی، ۱۳۷۴: ۶۰) اما «این صنعت در کاربرد قرآن و حدیث، به صورت گرفتن بخشی از یک آیه یا تمام آیه و ذکر آن در یک مصرع یا در چند عبارت، صادق است.» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۲۱) ابن اثیر تضمین را این گونه تعریف کرده است: «این که شاعر یا ادیب، شعر یا نثر خویش را با کلامی از دیگری به قصد کمک به تأکید معنای مورد نظر خویش به کار گیرد.» (ابن اثیر، ۱۹۵۹: ۲۰۳)

شاعر ضمن اشاره به اقدامات پیامبر (ص) در مسیر پرمشقت خویش که منجر به برپایی اسلام شد از معجزه جاویدان ایشان، قرآن کریم، یاد کرده که هیچ شک و تردیدی در آن نیست که این امر برگرفته از الفاظ قرآنی است:

یا	داعياً	لله	رباً	واحداً
و	محظّم	الأوثان	و	الأصنام
یا	مَن	أقامت	حکومةً	شرعیةً
أنعم	بها	من	سلطة	و نظام...!
العرش	منبعا	و	رافدّها	الذی
مما	یضم	یجود		بالاحکام
وکتابها	القرآن	نور		ساطع
لاریب	فیه	هدی	لکل	مram

(عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۴-۱۵)

متن غایب: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقرة: ۲)

شاعر به ازدواج آسمانی حضرت علی (ع) با فاطمه زهرا (س) اشاره نموده است که در آن ملائکه و حور العین تهلیل (هلهله) می‌کردند، در لباسهای زیبا می‌خرامیدند و آن دو

آن به مدح و رثای اهل بیت (ع) پرداخته است و برخی از اشعار آن در قالب کلاسیک و برخی دیگر شعر نو است.

۲،۲ پیشینه پژوهش

با جستجو در سایتهای مختلف اینترنتی، پژوهش‌های ذیل درباره معروف عبدالمجید یافت شد:

- ولوی و کوچکی کوشیده‌اند با نشان دادن مظاهر قیام امام حسین (ع) در اشعار عبدالمجید به تبیین شرایط سیاسی جامعه عربی، به ویژه مصر، پرداخته و بدین وسیله، اهمیت اشعار او را در افروختن شعله جنبش بیداری اسلامی و انقلاب اخیر مصر هویدا سازند. (رک: ۱۳۹۲: ۱-۱۹)

حاجیزاده و باوانپوری، ضمن معرفی شخصیت شاعر، مدح علوی را در دیوان وی بررسی تبیین کرده‌اند (رک: ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۵۹)؛ اما پژوهشی که به بررسی تأثیرپذیری این شاعر از قرآن کریم پرداخته باشد مشاهده نشد.

۳،۲ پرسش‌های پژوهش

اهمیت شناخت بیشتر این شاعر شیعه شده و نیز تبیین بهره‌گیری وی از متون والای دینی، به ویژه قرآن کریم ضرورت این پژوهش را تبیین می‌کند. در راستای همین ضرورت پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالاتی اساسی است که عبارتند از: ۱- معروف عبدالمجید تا چه میزان از قرآن کریم بهره برده است؟ ۲- معروف عبدالمجید این بهره‌گیری را چگونه در شعر خویش نشان داده است؟

۳ اثر قرآن کریم در شعر عبدالمجید

اقتباس از ریشه (قبس) و به معنای پاره آتش برای روشنی و گرمابخشی است (زمخشری، ۱۹۸۸: ماده قبس؛ ابن منظور، بی‌تا: ماده قبس) و در اصطلاح ادبی آن است که «گوینده در نثر یا نظم عبارتی از قرآن یا حدیث را به صورت بیان مطلب اصلی و ادامه سخن درج کند» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۱۹)؛ در این شیوه، شاعر گزاره؛ یعنی عبارت قرآنی را با همان شکل و ساختار، بدون هیچ گونه تغییر و دگرگونی، و یا با اندکی تغییر که در تنگنای وزن یا قافیه از آن گریزی نیست، در سخن خود جای می‌دهد. (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۹) «اقتباس آن

به طور کامل یا ناقص. (راستگو، ۱۳۷۶: ۵۸؛ مصاحب و دیگران، ۱۳۸۰: ذیل حل)

عبدالمجید در قصیده‌هایی که در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده است ضمن برشمردن صفات والای ایشان، به بیان مهمترین کار ایشان یعنی انتخاب جانشین شایسته‌شان، حضرت علی (ع)، در غدیرخم اشاره نموده است که با این کار نعمت بر مسلمین اتمام یافته و دینشان کامل گشته است و همگان باید آن را بپذیرند:

الدين	قد	أكملمته،	ورضيته
ديناً،	و	تمت	نعمة
فمن	ابتغى	ديناً،	فدينك
لا	يُبتغى	دين	سوى
		الإسلام	

(عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۲)

متن غایب: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المائدة: ۳) و «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵) با ظهور دین اسلام اختلافات قبیله‌ای، که به شدت رواج داشت، رنگ باخت و الفت و انس بین مسلمین حاکم گشت. شاعر اعلام کرده که آنها با تصدیق پیامبر (ص) و ایمان به ایشان، به ریسمان محکم الهی چنگ زده‌اند که در آن از قرآن کریم بهره گرفته است:

يا	جامع	القوم	الذين	بحوله
ألفت	بين	قلوبهم		بوئام
ألفت	بينهم،	ولولا		ربنا
ما	كان،	لو	أنفقت	كل
هم	صدقوك	وأمنا،		فعضمته
بالحبل،	حبل	الله،	خير	عصام

(عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۳)

متن غایب: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى سَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳)

بزرگوار را به دو نور تشبیه ساخته است که هرگز غروب نمی‌کنند که حورالعین از الفاظ قرآنی است:

يا بَعْلَ فَاطِمَةَ، وَ قَدْ زُوِّجَتْهَا
من فوق سبع، والشهود تُهَلَّلُ
الخاطِبُ الباري، و حور العين حو
لَ العرشِ في حَلِّ السَّنا تَدَلُّ
نورٌ و نورٌ زُوِّجَا، ما النور؟ قـ
لَ هُما، و نورٌ كِلَيْهِما لا يَأْفُلُ...!
(عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۲۷-۲۸)

متن غایب: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ سَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (القدر: ۱-۵).

شاعر با بهره‌گیری از الفاظ قرآنی امیدوار است که جبرئیل نزول کرده و انسانی کامل را ترسیم سازد که آن را ببیند و با روح خویش در روستاهای آنان پژواکی به یادماندنی و برجسته بدمد تا بعد از سکونی طولانی به پا خیزند:

ما الذي يحدث الان لو أن جبرئيل يأتي / ويمثل بشرًا سويًا
نراه / وينفخ من روحه في قرانا / صدئ عبقرياً / فتنهض بعد
الثبات الطويل! (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۳۱-۱۳۲)
متن غایب: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷)

۳,۱ عقد و تحلیل

عقد عبارتست از به نظم کشیدن نثر به طور مطلق، نه به شکل اقتباس، و از شرایط آن، این است که تمام الفاظ نثر یا بیشتر آن گرفته میشود و ناظم چیزی به آن بیفزاید یا از آن بکاهد تا بتواند در وزن شعر داخل شود. (الهاشمی ۱۳۸۰: ۴۵۸؛ همانی ۱۳۶۱: ۳۴۱)

حل یا تحلیل در لغت یعنی از هم باز کردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن لفظ آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث یا شعری از اشعار یا مثلی در گفتار و نوشتار است، با خارج ساختن آن از وزن یا صورت اصلی اش

خاطر وجد و شعف خشوع کرده است و نیز اگر ایشان بر کوه "حوریب" ظهور کنند؛ قله‌های مرتفع آن از ترس یا طمع نزدیکی به امام (عج) از یکدیگر پاشیده می‌شود:

متی تجلیت یا مهدی اُمتنا
 أو إن ظهرت علی حوریب انصدعت
 و" طور سینین من وجد به خشعا
 أركانہ الشَّم خوفًا منک أو طمعا
 (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۲۷)

متن غایب: «وَأُطُورُ سَيْنِينَ» (التین: ۲) و: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (الحشر: ۲۱)

شاعر با بیان تأسف خویش از شهادت امام رضا (ع) با بهر هگیری از اسلوب قرآنی آرزو میکند شمشیری باشد تا دست کسانی را که به امام (ع) سم نوشانیدند؛ قطع کند و نیز آرزومند است کاش نهر جاودانگی باشد تا عمر خویش را به امام رضا (ع) ببخشد:

فيا ليتني كنتُ سيفاً / لقطعتم تلك الأبادي / فلم تزرع السم بين
 الورود / ولم تمنع الماء عن / مهرجان الشجر / ... ويا ليتني
 كنت نهر الخلود / لأعطي كل بقائي / العمر "الرضا"
 (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۳۸-۱۳۹)

متن غایب: «إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَدَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (النبا: ۴۰)

عبدالمجید در شعری به مناسبت میلاد امام حسن مجتبی (ع) به شباهت ایشان با پیامبر (ص) اشاره نموده و نیز اینکه وجود آنان کاملاً از رجس (پلیدی و ناپاکی) پاک و میرا است:

يا (حسن) العترة / وشبيه نبي الله / ويا مجد القربى والبيت
 الذاهب عنه / الرجس بكن فيكون / فكان الأزكى ... والأطهر / يا
 بكر الزهراء / ويا قبله حجج السُّبُوح / على وجنة هارون الأمة / يا
 شَير (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۶۱)

متن غایب: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الأحزاب: ۳۳) و: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)

شاعر در مدح حضرت معصومه (س) نیز بار دیگر از الفاظ والای قرآنی بهره برده است:

عبدالمجید از متفرق شدن امت پیامبر (ص) به گروه‌ها و دسته‌های مختلف سخن گفته و در ادامه آنان را برادر و امت واحد دانسته که در آن فرقی بین عرب و عجم وجود ندارد:

يا ليت أمتك التي كادوا لها
 فغدت مقسمة إلى أقسام
 تدع التعصب والتشردم جانباً
 وتفرق الرايات و الأعلام
 فالمسلمون - و ان تناسوا - أمة
 رغم الجراح و شدة الآلام
 و المسلمون - و ان تئاوا - أخوة
 لا فرق بين "الفارسي" و "الشامي"!

(عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۵)

متن غایب: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات: ۱۰)

شاعر در یکی از قصاید خویش در منقبت امام علی (ع) به مسأله غدیر و نزول آیه درباره ایشان اشاره نموده است و اینکه اگر پیامبر (ص) این مسأله را بیان نمی‌کرد، گویی تمام کارهای ایشان ناتمام مانده است:

فإذا أتى يوم الغدير تنزل
 آيات ربك كالنجوم اللمع
 قم يا محمد، انها لرسالة
 إن لم تبلغها كان لم تصدع
 (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۹)

متن غایب: «فَأَصْدَعُ بِمَا تُوَمَّرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الحجر: ۹۴)

شاعر با بهره‌گیری از الفاظ والای قرآنی شعر خویش را رنگ و بویی خاص و روحانی بخشیده است:

سبحان من خلق الوجود بأسره
 إذ قال: كن ... كان الوجود بأمره
 (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۷۴)

متن غایب: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)

عبدالمجید در وصف حضرت مهدی (عج) از ایشان خواسته که زودتر ظهور کند و از "طور سینین" سخن گفته است که به

جرح	الأحبة	فاغر	ما	التاما
یفری،	ولا	ندری	له	ایلاما
نار	الصبابة	لا	تُحرق	عاشقاً
وتکون	بردًا	فوقه		وسلاما

(عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۷۹)

متن غایب: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (الأنبياء: ۶۹)

۳,۳ تلمیح

از مظاهر تأثیرپذیری از قرآن کریم در آثار شاعران و ادیبان، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است. شخصیت پیامبرانی مانند: آدم، یوسف، نوح، ایوب، موسی (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (ص) و... و شخصیت‌های بایبل و قایل؛ (ر.ک رستم پور، ۱۳۸۴ "۲۲-۳۲) که گاهی از آن به تلمیح نیز یاد می‌شود. تلمیح یکی از صنایع ادبی است که کاربرد فراوانی در ذهن و زبان سرایندگان و خوانندگان دارد. البته «ناقدان عرب از آن به فراخوانی شخصیت‌های دینی یاد کرده‌اند» (میزی و واحدی: ۱۳۸۸: ۳۱۸) تلمیح مصدر باب تفعیل به تقدیم لام از لمح به معنی نظر کردن عبارت است از آن که متکلم در کلام اشاره کند به قصه معروفی یا شعر مشهوری یا مثل سائری بدون ذکر هر یک (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۵۴؛ نیز ر. ک التفتازانی، ۱۴۰۹: ۴۷۵؛ جرجانی، ۱۹۳۸: ۲۹) و یا «تلمیح آن است که به مناسبت کلام به داستان یا مثل یا آیه یا حدیث یا شعر اشاره شود. لازمه دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل یا آیه یا شعر است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۶) این آرایه آن گونه است که «سخنور به یاری آن می‌تواند بافت معنایی سروده را ژرفا ببخشد و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه‌ای تنگ فرو ریزد.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰)

عبدالمجید به "عام الفیل" و آمدن پرندگان موسوم به "آبایل" اشاره نموده که سنگ‌هایی را حمل می‌کردند و با آن باعث نابودی سپاه بزرگ فیل شد: وشهید الأمة "عمار" / یا أنت / وأنت الاتباعُ وقد هبوا لمؤازرتي / في "عام الفیل" / و أنت "طیور آبایل" / و أنت "الأحجار" (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۵۱)

متن غایب: «وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» (الفیل: ۳-۴)

حضرت یوسف (ع) یکی از پیامبران الهی است که سوره دوازدهم قرآن کریم به نام ایشان پیرامون سرگذشت ایشان می‌باشد و از آغاز تا پایان نام حضرت یوسف (ع) ۲۷ بار در قرآن کریم ذکر شده است» (ابو خلیل، بی تا: ۶۵) یوسف (ع) نماد حسن و معصومیت و پاکدامنی است که برادرانش به او حسادت و کینه‌توزی کردند و توسط آنان به چاه انداخته شد. شاعر به قصه کور شدن حضرت یعقوب (ع) بر اثر گریه فراوان در فراق فرزند، که در قرآن کریم آمده است، اشاره نموده و خود را کوری دانسته که با میلاد امام حسن مجتبی (ع) چشمانش بینا گشته است:

بهرتني أعراُسُ الوجد / وقد كنتُ من أبيضت عيناه / من الحزن
الجارف / فتمسّح في مهدك يوم الميلاد / فأشرق فيه الشوق
اليعقوبي / وأبصر!! (عبدالمجید، ۱۴۲۰: ۱۶۰)

متن غایب: «وَتَوَلَّىٰ عَهُمُ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَٰسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴)

حضرت موسی (ع) یکی از پیامبران اولوالعزم الهی است که «نام ایشان ۱۳۶ بار در قرآن کریم ذکر گشته است» (ابوخلیل، بی تا: ۷۳) در ادبیات هرجا نامی از موسی (ع) آمده، عصای وی نیز ذکر شده است و در کل موسی (ع) و عصای بهشتیش تشکیل یک نماد واحد را داده‌اند که بیانگر خرق عادت و معجزه‌گری است که شاعر این نماد را در این بیت به خوبی به کار برده است. حضرت یونس (ع) یکی از پیامبرانی است که بر قوم بنی اسرائیل مبعوث گشت. ایشان آن گاه که سوار کشتی گشتند به دریا افتاده و ماهی بزرگی ایشان را بلعید، پس از چند روز که در شکم ماهی به ذکر خدا پرداخته و به ستمی که بر قومش روا داشته و آنان را ترک کرده بود، اعتراف کرد توبه‌اش پذیرفته شده و از شکم ماهی خارج شد. شاعر در قصیده‌های به نام "منشور الغدير" از ازدهایی سخن می‌گوید که وی را نجات خواهد بخشید یا از ماهی‌ای که وی را از شر اشرار روزگار حفظ کند که در آنها از قصه حضرت موسی (ع) و یونس (ع) بهره برده است:

پاره دوم از شعر خود، از معانی و مضامین قرآنی بهره گرفته است و گاهی نیز به داستانهای قرآنی مانند داستان موسی (ع)، یوسف (ع)، یونس (ع) و نیز ابراهیم (ع) اهتمام داشته است.

فهرست منابع

کتابها و مقالات

- قرآن کریم .
- ابن اثیر، ضیاءالدین (۱۹۵۹ م). المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، تحقیق احمد الحوفی، قاهره: دار النهضة العربية.
- ابن الرومی (۱۴۰۷ ق). دیوان، تحقیق عبدالقادر المازنی، بیروت: المكتبة الحديثة.
- ابن منظور، جمال الدین (بی تا). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
- ابوخلیل، شوقی (بی تا). اطلس القرآن، دمشق: المطبعة الهاشمية.
- امرؤالقیس (۱۹۸۹ م). دیوان امرئ القیس، تحقیق: حنا الفاخوری، بیروت: دارالجليل.
- بنیس، محمد (۱۹۷۹ م). الشعر العربي المعاصر، بیروت: دارالعودة.
- الفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۹ ق) المطول، قم: مكتبة الداوری.
- جربوع، عزة (۲۰۰۲ م). التناص مع القرآن الکریم فی الشعر العربي المعاصر، مجله فکر و ابداع، شماره ۱۳.
- جرجانی، میر سیدشریف (۱۹۳۸ م). التعريفات، القاهرة: دارالمعارف.
- حاجی زاده، مهین و مسعود باوان پوری (۱۳۹۳ ه.ش) بررسی مدح علوی در دیوان بلون الغار بلون الغدیر اثر معروف عبدالمجید، پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۲، شماره ۸، صص ۱۵۹-۱۳۹.
- حلبی، شهاب الدین محمود (۱۹۸۰ م). حسن التوسل إلى صناعة الترسل، تحقیق اکرم عثمان یوسف، بغداد: وزارة الثقافة و الإعلام.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴ ه.ش). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- خزعلی، انسیه (۱۳۸۳ ه.ش). امام حسین در شعر معاصر عربی، تهران: امیرکبیر.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰ ه.ش). پرتوهای قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: آهنگ قلم.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ ه.ش). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.

فتناولاً یا ذالرأس الشامخ / وانفحني في الطخية مجدافاً وشرعاً / واحبس عني عاصفة الحقد القرشية / وابعث تينياً ينقذني / أو حوتاً يمني عني / من شر قراصنة الدهر (عبدالمجید، ۱۴۲۰ ق: ۱۶۸) متن غایب: «فَأَلْقَى عَصَاَهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (الأعراف: ۱۰۷) فَأَلْتَقَمَهُ الْوَحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» (الصفات: ۱۴۲)

شاعر از حضرت خضر (ع) خواسته تا دیواری برای وی بسازد شاید که گنج‌های پیروزی زیر آن باشد و نیز از ذوالقرنین خواسته تا سدی بسازد که وی را در برابر حملات وحشیانه تاتار حفظ کند که از قرآن کریم بهره برده است: یا (خضر الأمة) /.../ أقم اليوم جداري / فلترب كنوز النصر المحبوس / انظمرت تحته / أو فأجعل ردماً . . . أو سداً / يحجب عني غارات (التتر) الهمجية / يا (ذا القرنين) ...! (عبدالمجید، ۱۴۲۰: ۱۶۹)

متن غایب: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (الكهف: ۸۲) و «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا» (الكهف: ۹۴-۹۵)

نتایج

قرآن کریم از دیرباز و از زمان نزول در شعر و ادب تأثیر بسزایی داشته است و مضامین شعری را تغییر داده و شاعران با توانایی خاص خود از معانی و الفاظ والای آن تأثیر گرفته‌اند.

نتایج

- این پژوهش را میتوان در موارد زیر خلاصه کرد:
- ۱- معروف عبدالمجید یکی از شاعرانی است که با وجود گمنامی، از شعرای بلیغ ادب عربی است که متأسفانه کمتر به زندگی و دیوان وی پرداخته شده است.
 - ۲- شاعر تقریباً در مداخل نبوی و علوی و رضوی و مهدوی خویش -از الفاظ و معانی قرآنی الهام گرفته است.
 - ۳- وی گاهی از عین آیه قرآنی یا الفاظ هم معنی آن و در

- سایت مستبصرین، آخرین بازبینی ۹۴/۱۰/۳۰
<http://www.mezan.net/mostabsirin/ma3rouf.htm>

- رستم‌پور، رقیه (۱۳۸۴ ه.ش). التناص القرآنی فی شعر محمود درویش، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ص ۱۵-۳۴.

- زمخشری، محمد بن عمر (۱۹۸۸ م). أساس البلاغة، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة.

- عبدالمجید، معروف (۱۴۲۰ ق). دیوان بلون الغار بلون الغدير، قم: مرکز الأبحاث العقائدية.

- عزام، محمد (۲۰۰۱ م). النص الغائب، بیروت: دارالمعارف.

- فکیکی، عبدالهادی (۱۹۹۶ م) الاقتباس من القرآن الکریم فی الشعر العربی، دمشق: منشورات دارالنمیر.

- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۳ ه.ش). زیبایشناسی سخن پارسی (۳)، بدیع، تهران: نشر مرکز.

- مصاحب، غلامحسین و دیگران (۱۳۸۰ ه.ش). دایرةالمعارف فارسی، تهران: امیرکبیر.

- مطلوب، احمد (بی تا). معجم النقد العربی القديم، بغداد: دارالشئون الثقافية.

- مغنیه، حبیب یوسف (۱۹۹۵ م). الأدب العربی من ظهور الإسلام إلى نهاية العصر الراشدی، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸ ه.ش). روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، صص ۲۹۹-۳۲۲.

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵ ه.ش). بدیع از دیدگاه زیباشناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- ولوی، سیمین و مسعود کوچکی (۱۳۹۲ ه.ش). مظاهر قیام حسینی در اشعار معروف عبدالمجید، مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۱-۱۹.

- هاشمی، احمد (۱۳۸۰). جواهرالبلاغة، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدرسای، چاپ دوم، تهران: نشر فیض.

- هاشمی خراسانی، حجت (۱۳۷۲). مفصل شرح مطول، قم: انتشارات حاذق.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱ ه.ش). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.

منابع و سایتهای اینترنتی

- سایت شعراء اهل البيت (ع)، آخرین بازبینی ۹۴/۱۰/۳۰
<http://www.shoaraa.com>

- سایت فارس نیوز، آخرین بازبینی ۹۴/۱۰/۳۰
<http://farsnews.net>



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی

رضانعلی تقی زاده چاری^۱، فاطمه جعفری کمانگر^{۲*}

^۱ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

^{۲*} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۹/۵

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، اصالت،

مرجعیت، تحریف،

مولانا.

چکیده

مسئله اصالت قرآن و تحریف یا عدم تحریف آن، از جمله مسائل مهم در عرصه قرآن پژوهی است. اگرچه عموم مسلمانان به مصونیت قرآن از تحریف معتقد بوده و هستند، اما بعضی در این امر تشکیک کرده و بایان یک سلسله مستندات روایی و تاریخی به تحریف قرآن معتقد شدند. پژوهش حاضر، به روش کتابخانه‌ای درصدد بیان حقیقت معنایی تحریف و نگرش علمای قرآنی نسبت به عدم تحریف قرآن و توجه به اصالت آن از دیدگاه مولانا است. این پژوهش استدلال شده که: تحریف واقعی زیادت و نقصان در قرآن است که بر اساس کلام الهی و اندیشه‌های علمای قرآنی نسبت آن به قرآن غیرممکن است و سپس با ذکر شواهدی از مولانا جلال الدین محمد بلخی تأکید بر حقانیت قرآن را از دید ایشان به عنوان یک مرجع علوم دینی مورد تأکید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که از دیدگاه مولانا قرآن چیزی جز حقیقت صرف نیست که از هرگونه زیادت و نقصانی که نشانه تحریف آن باشد به شدت مبرا است.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: jafarikamangar@gmail.com

استنادهی به مقاله:

- تقی زاده چاری، رضانعلی، جعفری کمانگر، فاطمه (۱۴۰۱). اصالت و عدم تحریف قرآن از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در

ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۱۳-۲۵



Doi:10.52547/koran.7.1.13

۱. مقدمه

تأثیر ژرف قرآن کریم در آثار ادیبان و شاعران کشورمان به‌طور عام و در بزرگانی از این طایفه چون مولانا و حافظ به‌طور خاص، نکته‌ای قابل تأمل و حقیقتی درخور اندیشه و دقت است. نگاه به نوشته‌ها و اشعار سخن‌سرایان ادب فارسی و نیز اعتراف صریح و آشکار بعضی از سرآمدان این عرصه می‌تواند خود دلیل روشن این مدعا باشد (حلی، ۱۳۷۲: ۱۱- مؤذنی، ۱۳۷۲: ۱۵).

در این بین قصه مولانا و مثنوی معنوی او در اثرپذیری از قرآن، بسی درازتر و آشکارتر از سایر سخن‌پردازان پارسی‌گوی است. بهترین شاهد بر این امر، ده‌ها و بلکه صدها مسئله و شواهد قرآنی است که در مثنوی معنوی او با تمام زیبایی به تصویر کشیده شده است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، تنها یک مسئله از آن مسائل قرآنی است که برای مؤمنان و محققان مسلمان، بسیار با اهمیت و اساسی است و آن «عدم تحریف و اصالت قرآن در نگاه مولانا» است. همین نکته ما را بر آن می‌دارد که به نگاه خاص مولانا به قرآن و تأکید او بر اصالت و عدم تحریف آن از جهات گوناگون بپردازیم و به دلایلی که مولانا قرآن را از تحریف میرا می‌داند؛ با دقت بیشتری بنگریم.

پژوهش حاضر بر آن است تا با شواهد موجود در مثنوی معنوی نه تنها ارادت مولانا به قرآن را نشان دهد، بلکه تأکید و توجه ویژه او به اصالت قرآن و تأکیدش بر عدم تحریف آن و قرار دادن این متن اصیل به‌عنوان مرجعی برای ارائه امور الهی را مورد کاوش قرار دهد.

این مقاله بر اساس اهدافی نگاشته شده است و بر آن است نخست به تبیین دلایلی که مولانا قرآن را از تحریف مبرا می‌داند بپردازد و سپس مفهومی از تحریف که در ذهن مولانا نهاده شده است را مورد بررسی قرار دهد.

بنابراین پژوهش حاضر به سؤالات زیر پاسخ خواهد داد:

دلایلی که مولانا وجود تحریف را در قرآن ممکن نمی‌داند چیست؟

در بحث تحریف قرآن، مولانا کدامین مفهوم از مفاهیم تحریف را مدنظر داشته است و قرآن را از آن مبرا می‌داند؟

۲- پیشینه پژوهش

حجم آیات و احادیث موجود در مثنوی که به‌صورت درج یا تلمیح در مثنوی به‌کاررفته است خود به‌اندازه یک کتاب است. محققان بی‌شماری از دیرباز تاکنون به نگاه خاص مولانا به آیات قرآن نظر داشته‌اند و هر یک به‌گونه‌ای خاص بر تأثیرپذیری مولانا از مثنوی صحه گذاشته‌اند. از جمله مفسران مثنوی که تأکید بسیاری بر تأثیرپذیری مولانا از قرآن مجید داشته حاج ملاهادی سبزواری است که در کتاب شرح مثنوی معنوی خود، مثنوی را قرآن منظوم می‌شمارد و بسیاری از ابیات مثنوی را نگاشته شده به استعانت از قرآن می‌داند. (سبزواری، ۱۲۸۵) تأثیر کتاب و سنت بر مثنوی نیز علاوه بر بسیاری از شروح مثنوی در آثار بسیاری از متأخران از جمله کتاب سرنی (زرین‌کوب، ۱۳۶۴)، بحر در کوزه (زرین‌کوب، ۱۳۶۶)، قصص و تمثیلات مثنوی (فروزان‌فر، ۱۳۸۴)، قرآن و مثنوی (خرمشاهی، ۱۳۹۵) و... مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین مقالات بسیاری توسط محققان معاصر، راجع به قرآن‌پژوهی در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نگاشته شده است؛ ریگی (۱۳۸۳) در مقاله «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی» به واکاوی و بررسی بخش‌هایی از مثنوی که به معرفی قرآن مجید پرداخته است اشاره می‌کند و مواردی مانند وصف قرآن، تمسک به قرآن، تدبر در قرآن، طاعنان قرآن، منافقان و کوردلان در قرآن، تصویر شیطان در قرآن و پیام‌های قرآن پرداخته است؛ حیدری (۱۳۸۹) در مقاله «مولانا و قرآن و حدیث» نیز تأثیرپذیری مثنوی از قرآن را مورد بحث و بررسی قرار داده است؛ اما هیچ‌کدام از این کتب و مقالات با رویکرد خاص به اندیشه مولانا راجع به اصالت قرآن و تثبیت عدم تحریف آن از دیدگاه مولانا نگاشته

نشده‌اند. این است که مقاله حاضر تنها ابعادی از ارتباط اندیشه مولانا با قرآن را مورد کندوکاو قرار می‌دهد که به بحث و بررسی راجع به عدم تحریف و اصالت قرآن می‌پردازد و بر آن است نگاه مولانا نسبت به انواع تحریف و روا دانستن یا رواندانتن آن‌ها بر قرآن مجید را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

(ر.ک. رامیار، ۱۳۶۹: ۳۳۳ و ۴۷۸)

این گونه مسائل و نکته‌های تاریخی از این دست، در سرنوشت قرآن است که احياناً عالمان مسلمان را وادار کرده است تا نسبت به یکدیگر موضع‌گیری کنند و هم دیگر را گاهی به بی‌ایمانی متهم سازند. (مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۲۵ و ۵۸؛ و خرماشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲) واقعیت این است که باید به این گونه شبهات و سؤالات به‌طور جدی نگاه کرد و درصدد تحلیل آن برآمد و راه‌حل مناسب برای آن پیدا کرد.

۲،۲ تحریف در لغت

از منظر لغت‌شناسی برای واژه «تحریف» معانی گوناگونی ذکر شده است (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۱۲۷). صاحب «معجم مقاییس اللغه» برای ماده «حرف» سه اصل، یا ریشه (معنا) را بیان داشته است:

«الحاء و الراء و الفاء، ثلاثه اصول: حدُّ الشیء، و العدول، و تقدیر الشیء» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲)

[برای ماده «حرف» سه معنا است: تیزی و لبه یک چیز، انحراف، اندازه‌گیری یک چیز].

۲. تعاریف و کلیات

۱،۲ ریشه تاریخی بحث تحریف قرآن

شاید در بدو نظر، طرح بحث تحریف قرآن و باور و اعتقاد به آن برای متدینان و اهل شریعت سخت و گران آید؛ ولی واقعیت این است که این امر به‌عنوان یک نکته قابل تأمل در تاریخ قرآن و در فضای فکری دانش‌پژوهان قرآنی مورد توجه بوده و هست. علی‌رغم استواری و استحکام سندی قرآن و اعتراف قاطبه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان به الهی و حیانی بودن آن (ر.ک. گریک، ۱۳۸۳: ۲۶ و ... - بوکای، ۱۳۶۸: ۸)، با نگاه به تاریخ قرآن و مستندات موجود روایی و داوری‌هایی که از طرف برخی اندیشمندان اسلامی در این خصوص انجام شده است، می‌توان اعتراف کرد که فضا برای پژوهش برخی مسائل، پیرامون قرآن از جمله مسئله مورد بحث مفتوح است.

نمی‌توان به موضوع جمع‌آوری قرآن و کتابت و تدوین آن در تاریخ اسلام (که در بیش از ده‌ها منابع قرآن‌پژوهی آمده است)، نگریست و از کنار آن به‌سادگی گذر کرد و ذهن را درگیر سؤالات عدیده‌ای نکرد! ممکن نیست کسی آراء و منقولات دانشمندان و محققان بزرگ مسلمان را در

۳-۳ تحریف در ارتباط با قرآن

در تاریخ تفسیر قرآن این شکل از تحریف (از طرف مذاهب مختلف کلامی، فقهی) فراوان در قرآن انجام شده و اتفاق افتاده است. (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲) ورود این نوع تحریف را در قرآن باید امری مسلم و قطعی دانست (خویی، ۱۳۶: ۲۷۸) و به نوعی نمی‌شود نام تحریف بر آن نهاد چون تحریف در اصل قرآن اتفاق نیفتاده بلکه در تفسیر و نحوه فهم آن رخ داده است.

۳-۳-۲ تحریف لفظی (و اشکال آن)

تحریف لفظی یعنی عدول و انحراف از ساختار کلامی لفظ یا متن به شکلی خاص. این انحراف در لفظ یا متن در ارتباط با قرآن می‌تواند به چند شکل باشد. (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۷۸)

صاحب، «البیان فی تفسیر القرآن» شش معنا (یا شکل) از تحریف قرآن را بیان داشته است که یک شکل آن همان تحریف حقایق (معنوی) قرآن است که بحث آن قبلاً گذشت؛ اما پنج شکل دیگر آن (که در واقع همان تحریف لفظی باشند) در بیان او شامل مواردی خواهد شد که در ذیل تبیین خواهد شد:

الف- تحریف در حروف و حرکات:

اگر حروف یا حرکات بعضی از کلمه‌های قرآن تغییر داده شود؛ به طوری که معنای آن هیچ‌گونه تغییر پیدا نکند، این عمل یک نوع تحریف محسوب می‌شود.

این گونه تحریف قطعاً در قرآن واقع شده است؛ زیرا در بحث قرائت ثابت شده که هیچ‌یک از قرائت‌های ده گانه

در بحث «تحریف قرآن» (آنچه از سه معنای واژه «حرف» گفته شد) غالباً معنای دوم آن، (که عدول و انحراف باشد) می‌تواند مورد نظر قرار گیرد. چراکه این معنا بیشتر برای «کلام و سخن» استعمال دارد. همچنان که مفهوم عدول دربرگیرنده نوعی تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی (در کلام و سخن) نیز است؛ به طوری که در قرآن کریم در داستان یهود (بنی اسرائیل) در آیه ذیل همین معنا از تحریف استفاده شده است (خویی، ۱۳۶۰: ۲۲۷ - معرفت، ۱۴۱۰: ۹) «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (کلمات را از جاهای خود بر می‌گردانند).

اما این «انحراف و عدول» (و یا تغییر و دگرگونی) در قرآن، چگونه و به چه اشکالی ممکن است صورت گیرد؟

به طور کلی باید گفت که تحریف قرآن را می‌توان تحت دو محور اساسی «تحریف معنوی و تحریف لفظی» مورد بحث و بررسی قرار داد. (کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۷۸ - خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۶۷۲)

۳-۳-۱ تحریف معنوی:

تحریف معنوی یعنی عدول از مراد گوینده سخن (به عمد) و میل پیدا کردن به مطلوب و معنا و مقصود خویش. این نوع تحریف «که از آن گاهی به نام تحریف حقایق» هم یاد می‌شود (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۸)، بارزترین مصداق آن را می‌توان (در ارتباط با قرآن) در مسئله تفسیر به رأی (مذموم) و تأویل آیات قرآن بر اساس معانی‌ای که مقصود قرآن نیست مشاهده کرد. (معرفت، ۱۴۱۰: ۱۱)

چیزی نیست که از آسمان نازل شده است و قسمتی از آن در موقع تدوین یا در ادوار بعدی از بین رفته است. راه یافتن این گونه «تحریف» به قرآن مجید مورد اختلاف است، عدّه معدودی از علما آن را پذیرفته و اکثر علما آن را مردود می‌دانند. (خویی، ۱۳۶۰: ۲۷۷)

ه- تحریف با زیاد کردن

اگر زیادتی در قرآن به وجود آید به طوری که حقیقت، ماهیت و واقعیت قرآن را تغییر دهد و گفته شود که قسمتی از قرآن موجود کلام خدا نیست، این گونه تغییر و زیادت نیز «تحریف» نامیده می‌شود و تحریف به این معنا اصلاً راهی به قرآن نیافته است و بطلان آن در میان تمام مسلمانان، مسلم و از ضروریات و بدیهیات است. خویی در البیان تمام انواع تحریف قرآن را ذکر کرده و علاوه بر این، تنقیص در قرآن را اتهامی دانسته که به شیعیان زده شده، مهم‌ترین شکل تحریف قرآن را که مخرب‌ترین شکل تحریف قرآن نیز دانسته و به شدت آن را رد کرده است زیادت در قرآن است. (همان)

با مشاهده اشکال متفاوت تحریف متوجه می‌شویم که مسئله عدم تحریف در قرآن از جمله مسائل مهم و اساسی در طول تاریخ قرآن و اسلام بوده و هست. علم قرائت قرآن از جمله علوم با سابقه و تاریخی از نگاه دانشمندان علوم قرآنی است که حتی از زمان پیامبر (ص) نیز در میان صحابه مطرح بوده است. (فضلی، ۱۳۶۵: ۲۱-۲۲) بر اساس همین علم، دانشمندان علوم قرآنی اشکالی از تحریف قرآن را مطرح کرده‌اند. تا آنجا که برخی برای توجیه این اشکال قرائت به حدیثی که از منابع اهل سنت به کرات رسیده و در منابع شیعی

به طور متواتر ثابت نشده است و قرآن تنها با یکی از این قرائت‌های ده گانه مطابق است و بقیه قرائت‌ها اصل نیستند.

ب- تحریف در کلمات قرآن:

اگر کلمه و یا کلماتی از قرآن برداشته یا بر قرآن افزوده شود؛ به طوری که حقیقت قرآن تغییر نیابد و همان گونه که فرود آمده است محفوظ بماند، این عمل را نیز «تحریف» می‌نامند.

تحریف بدین معنا نیز، در صدر اسلام بدون تردید به قرآن راه یافته است.

ج- تحریف در آیات [و سور]

اگر آیه یا سوره‌ای از قرآن کم یا بر آن اضافه گردد، ولی این زیادت و نقصان تغییری در حقیقت قرآن و کتاب خدا بودن به وجود نیاورد و رسول خدا (ص) نیز آن سوره و یا آن آیه را به طور مسلم در قرآن خوانده باشد، این عمل یکی از معنای تحریف است و تحریف به این معنا قطعاً در قرآن واقع شده است. مثلاً «بسم‌الله» از جمله آیاتی است که پیامبر اسلام به اتفاق مسلمانان و پیش از هر سوره به جز سوره «توبه» آن را قرائت می‌کرد؛ ولی باین حال در قرآن بودن آن مورد اختلاف است؛ زیرا عده‌ای از علمای اهل سنت «بسم‌الله» را جزء قرآن نمی‌دانند و حتی به عقیده پیروان مالک، خواندن آن در نمازهای واجب قبل از سوره حمد (جز در موارد مخصوص) مکروه است؛ ولی عدّه دیگر از آنان «بسم‌الله» را جزئی از قرآن می‌دانند.

د- تحریف با تنقیص

یکی دیگر از معانی «تحریف» تنقیص و کم نمودن است، بدین معنی که بگوییم: قرآن موجود، مشتمل بر تمام آن

نیز بعضاً نقل شده است التجا جسته‌اند که آن همان حدیث نزول قرآن به هفت حرف (انزل القرآن علی سبعة احرف) است (معرفت، ۱۳۸۹: ۱۸۳) که یکی از تفاسیر این حدیث را همان اشکال قرائی در حرکات و حروف و کلمات و آیات قرآن در علم قرائت می‌دانند. از آنجا که در میان علمای علوم قرآنی علم قرائت قرآن با خود قرآن تفکیک شده است، آنان این گونه جابجایی را در حرکات و حروف و کلمات به منزله تحریف قرآن نمی‌بیند؛ بلکه به اجماع علمای مسلمان از میان اشکال تحریف قرآن آنچه به صراحت تحت عنوان تحریف شمرده می‌شود زیادت و نقصان در قرآن است که می‌توان گفت نکته‌ای است که هم از نظر تکوینی (ثبوتی - وجودی) و هم از منظر تشریحی اثباتی و تحقیقی - وقوعی امری غیرممکن و محال یا غیرمحمول است.

از نگاه تکوینی (ثبوتی - وجودی) بدین خاطر که جبرئیل روح قدس و امین واسطه بین خدا و رسول اوست؛ (برای نمونه بقره: ۹۷؛ شعراء: ۱۹۳-۱۹۴؛ نحل: ۱۰۲ و...) جبرئیلی که کارفرمای عالم آفرینش و قدرت قاهر و نیروی خلاق کائنات و نمودار اراده و مشیت الهی است و چون دیگر ملائکه خداوند از معصومیت تام برخوردار است. (مریم: ۶)

از منظر تشریحی (اثباتی و تحقیقی - وقوعی) نیز شخصی چون پیامبر واسطه بین خدا و خلق اوست. شخصیتی که در محضر الهی حضور تام دارد (نجم: ۳) و به‌طور دائم مأموران الهی و ر صد خداوند در جریان نزول وحی و نگهداشت و ابلاغ آن، از او نگهداری و پاسبانی می‌کند. (جن: ۲۶-۲۸) لذا با توجه به این دو حقیقت تصور و پذیرش تحریف در معنای زیادت و نقصان آن ممکن نیست.

دانشمندان مسلمان فراوان دلایل عقلی و نقلی در همین امر ارائه کرده و نشان دادند که تحریف در معنای گفته شده هرگز در معنای قرآن راه پیدا نکرده و نخواهد کرد. چرا که هرگونه زیادت و نقصان در قرآن اعجاز قرآن را در هم می‌شکند و حجیت اسلام را از اعتبار می‌اندازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰ و ۴۲)

علاوه بر این سیره عملی مسلمانان در طول تاریخ اسلام در اقبال و روی آوردن به قرآن و حفظ و قرائت آن فرصت هرگونه دستبرد و تحریف را از فرصت‌طلبان سلب کرده و امکان وقوع هرگونه تحریف را در عمل منتفی می‌سازد. لذا کسی چون مولانا که خود در واقع یک متکلم درجه اول است و به همه اندیشه‌های پیرامون تحریف قرآن آشنایی کامل دارد؛ در مثنوی خود مهم‌ترین شکل تحریف قرآن را همان زیادت و نقصان دانسته و آن را مورد رد و انکار قرار داده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۴- بحث و بررسی

۴-۱ مولانا و قرآن

در فرهنگ ایرانی و اسلامی، مولانا همیشه به‌عنوان یک شاعر و عارف برجسته و شوریده دل شهرت داشته و دارد؛ اما واقعیت این است که او شخصیتی ذوالفنون است که در علوم مختلف اسلامی و دینی آگاهی دقیق داشته است. او در مسند فقه، یک فقیه صاحب اجتهاد و در اندیشه‌های ناب فلسفی، یک فیلسوف دقیق نگر و در نگاه کلام، متکلمی متن آشنا بود (ر.ک. همایی، ۱۳۷۶: ۲۵ و ... - فروزانفر، ۱۳۶۶: ۳۴ و ... - زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۳۵ و ...)

اقبال لاهوری که پیر و مرشد خود را در شخصیت مولانا یافته بود در همین ارتباط می‌گوید:

روی خود بنمود پیر حق سرشست
کو به حرف پهلوی قرآن نوشت
(درویش، ۱۳۶۱: ۹۰)

بعضی نیز معتقدند که مثنوی مولانا بانگ توحید و نغمه آسمانی و دریایی عظیم [همچون قرآن] است که به قعر آن به تعبیر خود مولانا نمی‌توان رسید:

گر شود بیشه قلم دریا مدید
مثنوی را نیست پایانی پدید
(همایی، ۱۳۷۶: ۱ و ۳)

آری، مثنوی معنوی ترجمان قرآن است و به حق باید آن را ملهم از طرف خدا دانست. این معنا را می‌توان از تصویری که مولانا از خود ارائه می‌کند دریافت. آنجا که خود را هم چون نی‌ای می‌داند که بر لبان خداوند نشسته و خداوند آن را هرگونه که می‌خواهد می‌نوازد:

دو دهان داریم گویا همچو نی
یک‌دهان پنهان ست در لبهای وی
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۲۰۰۹/۶)

۲-۴ مولانا و مسئله تحریف قرآن

از آنجا که مولانا قرآن را با تمام وجودش لمس کرده بود و به همه زوایای آن معرفت داشت و با حقیقت آن آشنا بود «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعة: ۷۹)، لذا قرآن برای او جایگاه و قداستی خاص داشت. در همین جاست که او سعی و تلاش جدی خویش را در مثنوی معنوی به کار می‌گیرد تا با تکیه بر

علاوه بر این در علوم و فنون قرآنی نیز دستی توانمند داشت؛ به طوری که به همه زوایای قرآن لفظاً و معنأ آشنا بود. تا جایی که باید به صراحت پذیرفت که جان‌مایه مثنوی معنوی مولانا جز قرآن نیست. روح قرآنی و حقیقت آن در سراسر مثنوی معنوی چون شریانی جریان دارد:

من بنده قرآنم اگر جان دارم
من خاک ره محمد مختارم
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۴۲۴)

برخی به حق مثنوی معنوی مولانا را تفسیری جامع از قرآن به زبان فارسی دانسته‌اند. شیخ بهاء‌الدین عاملی عارف و شاعر قرن دهم و یازدهم هجری قمری در این باره می‌گوید:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب
هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی
هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مُدل
هادی بعضی و بعضی را مُضِل
(زمانی، ۱۳۸۳: ۹۵۱)

این دو بیت نیز از ابیات منسوب به جامی است که در همین معنی سروده شده است:

آن فریدون جهان معنوی
بس بود برهان ذاتش مثنوی
من چه گویم وصف آن عالی‌جناب
نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
(عیان، ۱۳۷۲: ۱۳۴)

جمله قرآن شرح خبث نفس‌هاست
بنگر اندر مصحف آن چشمت کجاست
(همان: ج ۷۸۷/۶)

بشنو از آیت قرآن مجید
گر تو باور نکنی قول مرا
(مولوی، ۱۳۸۷: ۷۵)

اما یکی از رویکردهای قابل تأمل مولانا در نگاه به قرآن،
تأکید او بر اصالت قرآن است. مولانا هرگونه طعنه زدن به
اصالت قرآن را به شدت مورد نکوهش خود قرار می‌دهد و
طاعن به قرآن را سگ عو عو کننده می‌شمارد:

ای سگ طاعن تو عو عو می‌کنی
طعن قرآن را برون شو می‌کنی
این نه آن شیر است کز وی جان بری
یا ز پنجه قهر او ایمان بری
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۳/۶-۴۲۸۵)

از دیدگاه مولانا، قرآن کلام الهی است که قائم به ذات
است و بر زبان پاک پیامبر جاری شده است پس یقیناً حق
است:

چون که قرآن از لب پیغمبر است
هر که گوید حق نگفت او کافر است
(همان: ج ۲۱۲۳/۴)

تا قیامت می‌زند قرآن ندا
ای گروهی جهل را گشته فدا
که مرا افسانه می‌پنداشتید
تخم طعن و کافری می‌کاشتید

الهی بودن و حیانی بودن قرآن به دفاع از آن در برابر هر
شبهه‌ای پردازد؛ بنابراین وی بارها تأکید بر حقانیت قرآن
دارد و حتی گاه قرآن را به معنی حقیقت مطلق در نظر
می‌گیرد:

گفتی که تو در میان نباشی
آن گفت تو هست عین قرآن
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۹۲۵)

عشق شه است و رایتش پیدا نیست
قرآن حق است و آیتش پیدا نیست
(همان: ۱۳۵۱)

همچنین مولانا قرآن را به عنوان سندی قطعی بر گفته‌های
خود می‌داند و علاوه بر این که آثارش سرشار از مضامین
عرفانی است، بارها حرف خود را معطوف به سند قرآنی
می‌کند؛ به عنوان مثال اشاره به آیه «ما رمیت اذ رمیت ولكن الله
رمی» علاوه بر سایر آثار بیش از ۱۴ بار در مثنوی به کار برده
شده است:

تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت
گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت
(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۶۱۹/۱)

ما رمیت اذ رمیت راست دان
هر چه کاردان بود از جان جان
(همان: ج ۲۵۳۹/۲)

همچنین مولانا قرآن را سند هدایتی می‌داند که انسان‌ها را
برای هدایت به سمت حقیقت و به سوی قرآن سوق می‌دهد:

می‌پردازد و با تأکید بر اصالت قرآن به این نکته می‌پردازد که چگونه خداوند دست‌گران و طمع‌ورزان به قرآن و دین پیامبر را کوتاه کرده و آنان را برای همیشه از دستبرد به قرآن ناامید و مأیوس ساخت؛ و سرانجام هم نام قرآن و هم نام پیامبرش را در آفاق پر کرد. او در اینجا می‌گوید:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزه را رفعم
بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
کس نتواند بیش و کم کردن در او
تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقست را روز روز افزون کنم
نام تو بر زر و بر نقره زبم
منبر و محراب سازم بهر تو
در محبت قهر من شد قهر تو
نام تو از ترس پنهان می‌گوند
چون نماز آرند پنهان می‌شوند
از هراس و ترس کفار لعین
دینت پنهان می‌شود زیر زمین
من مناره پرکنم آفاق را

کور گردانم دو چشم عاق را
چاکرانت شهرها گیرند و جاه
دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ما
تو متوسل از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی

خود بدیدیت آن‌که طعنه می‌زدیت
که شما فانی و افسانه بدیت
من کلام حقم و قایم به ذات
قوت جان جان و یاقوت ذکات
(همان: ۹۰-۴۲۸۷)

بنابراین مولانا هیچ شبهه‌ای را در اصالت و عدم تحریف قرآن نمی‌پذیرد و به صراحت به شبهاتی که در اصالت قرآن وجود داشته است می‌تازد و آن‌ها را منتفی می‌داند. یکی از آن شبهات را (آن‌گونه که در اشکال تحریف قرآن گذشت) باید مسئله «زیادت و نقصان» در قرآن دانست.

مولانا اگرچه در مثنوی معنوی خود این مسئله را به شکل گسترده مطرح نساخت (زمانی، ۱۳۸۳: ۹۵۲)، اما با همان اختصار و ایجاز خود اعتقاد به آن را به شدت و به‌طور مطلق و در هر شکلی از اشکالش رد و انکار کرده و با استدلال محکم و بایان متین و استوار خویش عدم تحریف قرآن را به اثبات می‌رساند.

مبانی استدلال او اگرچه مثل همه محققان علوم قرآنی (ر.ک. خوبی، ۱۳۶۰: ۲۹۱؛ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴: ۸۲؛ مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۴۲) در درجه نخست برآمده از خود قرآن است، ولی نگاه او بسی ظریف‌تر و لطیف‌تر از هر اندیشمند قرآنی است.

مولوی در دفتر سوم مثنوی در آنجا که داستان موسی و فرعون و ساحران تحت فرمان او را به تصویر می‌کشد که چگونه در صدد محو موسی و معجزه او برآمده بودند، اما از آنجا که چوپانی همچون خدا نگهبان آنان بوده است خود نهایت امر در آن‌ها محو شدند، به مسئله قرآن و پیامبر

صَادَقِي، هَمْ خَرَقَهُ مُوسِيْسِي
 هَسْت قَرَّان مَر تَرَا هَمْچُون عَصَا
 كَفْرَهَا رَا دَر كَشْد چَسُون اَزْدَهَا
 تَو اَكْر دَر زِيَر خَاكِي خَفْتَهَا
 چُون عَصَايِش دَان تَو اَنچَه كَفْتَهَا
 قَاَصْدَان رَا بَر عَصَايْت دَسْت نِي
 تَو بَخْسَب اِي شَه، مَبَارَك خَفْتَنِي
 تَن بَخْفْتَه، نَوْر تَو بَر اَسْمَان
 بَهْر پِيكَا رِ تَو زَه كَرْدَه كَمَان
 فِلْسَفِي وَ اَنچَه پُوَزَش مِي كَنْد
 قَوْس نَوْرْت تِيَر دُوَزَش مِي كَنْد
 اَن چَنَان كَرْد وَ اَز اَن اَفزُون كَه كَفْت
 اَو بَخْفْت وَ بَخْت وَ اَقْبَالِش نَخْفْت
 (استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۱۲۱۵-۱۱۹۸)

ظرافت بیان مولانا در دفاع از قرآن و استدلال به عدم تحریف قرآن را در این ابیات می‌توان به زیبایی تمام مشاهده کرد.

در بیت نخست مولانا لفظی را بکار می‌برد که در علم کلام اسلامی یکی از آن اصول مهم در تبیین مسائل اعتقادی است؛ و آن عبارت از «الطاف حق» است. این واژه همان قاعده معروف «برهان لطف» است که در مواضع گوناگون اعتقادی (بخصوص در اثبات نبوت و ضرورت وحی) مورد توجه متکلمان مسلمان است. این برهان را که به اشکال گوناگون تقریر شده است مجمع البحوث الاسلامیه (۱۴۱۵: ۳۰۳) این گونه معنا کرده‌اند که:

«هُوَ مَا يُقَرَّبُ الْعَبْدَ إِلَى الطَّاعَةِ وَيُبْعَدُهُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»

(آنچه که موجب نزدیکی بنده به طاعت و موجب دوری از معصیت می‌شود).

مولانا ضمن اشاره به این نکته ظریف در آغازین بیت از ابیات خویش در وصف قرآن و کتاب عظیم الهی این حقیقت را نیز روشن و آشکارا بیان می‌کند که دست بشر برای همیشه در دست برد به قرآن کوتاه شده است. چراکه لازمه لطف خداوند هدایت‌گری انسان و در نتیجه نزدیکی به اوست و این امر جز در سایه و پرتو قرآن ممکن نیست. اینجاست که در ابیات بعد به آیاتی اشاره دارد که خداوند (به صراحت) نگاه‌بانی و حفاظت از قرآن را خود برعهده گرفته و عدم تحریف آن را ضمانت کرده است تا در نتیجه انسان را به آن مقصود و هدف از خلقتش متوجه سازد؛ «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَمُحَافِظُونَ»؛ بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگاهبان آن خواهیم بود (الحج: ۹)؛ «وَ اِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید (فصلت: ۴۱-۴۲).

۴-۳ نگاه خاص مولانا به تحریف

با توجه به تعاریف گوناگونی که در همین پژوهش برای تحریف در نظر گرفته شد و جهات گوناگون تحریف از دیدگاه عالمان برای قرآن ترسیم شد، مولانا تنها به یک نوع تحریف از انواع نامبرده اشاره دارد و آن را رد می‌کند و آن در حیطه تحریف لفظی و تحریف با زیاد کردن یا تنقیص است.

همان‌گونه که از ابیات اخیر برمی‌آید، مولانا به قرآن نه تنها به‌عنوان یک معجزه (که مثل آفتاب درخشش دارد) بلکه آن را مادر و اساس همه کتاب‌ها و معجزات انبیاء گذشته می‌داند که هرگز دست روزگار نمی‌تواند آن را دگرگون سازد و جرئت تغییر و تحریف در آن را پیدا کند و چنان‌که مشاهده می‌شود بیت آخر به صراحت به عدم امکان افزایش یا تنقیص قرآن اشاره داشته‌ست.

البته شاید بتوان بیت اخیر را اشاره به دلیل دیگری از دلایل عدم تحریف قرآن دانست که همان اجماع مسلمانان در متواتر بودن قرآن است. قرآنیت قرآن در ذهن و روان مسلمانان از صدر اسلام چنان ریشه دوانیده و در نزد آنان چنان مقدس و مورد اهتمام بوده که کسی در طول تاریخ جرئت تغییر و انحراف آن را حتی در یک حرف به خود راه نداده است. (مرتضی عاملی، ۱۳۷۴: ۴۴-معرفت، ۱۴۱۰: ۳۳)

مولانا در دفتر چهارم به صراحت به این مسئله اشاره دارد و آن ابیاتی است که مولانا در گفتگوی شخص دهری با یک دانشمند الهی در باب حدوث و قدم عالم بیان می‌کند. در این ابیات شخص دهری بایان قدیم بودن عالم، درصدد انکار وجود خدا برآمده، ولی دانشمند الهی به حادث بودن عالم وجود خدا معتقد بوده است. دانشمند الهی بایان دلایل گوناگون درصدد قانع کردن منکر خدا بود؛ تا اینکه او را به معجزه پیامبر اسلام که قرآن باشد به‌عنوان یک دلیل محکم راهنمایی می‌کند:

حَجَّتْ مَنْكَرَ هَمَارِهِ زَرْدَرُو
 يَكُ نَشَانِ بَرِ صَدَقِ اَنْكَارِ كُو؟
 يَكُ مَنَارِهِ دَرِ ثَنَائِ مَنْكَرَانِ
 كُو دَرِ اَيِّنِ عَالَمِ كِه تَا بَاشَدِ نَشَانِ
 مَنبَرِي كُو كِه بَرِ اَنْجَا مُخْبَرِي
 يَادِ اَرْدِ رُوژگارِ مُنْكَرِي؟
 رُوِي دِينَارِ وَ دَرَمِ اَزِ نَامَشَانِ
 تَا قِيَامَتِ مِي‌دِهَدِ زَيْنِ حَقِ نَشَانِ
 سَكَّةُ شَاهَانِ هَمِي‌گَرْدَدِ دِگَرِ
 سَكَّةُ اَحْمَدِ بَيْنِ تَا مَسْتَقَرِ
 بَرِ رِخِ نَقَرِهِ وَ يَا رُوِي زَرِي
 وَ نَمَا بَرِ سَكَّةِ نَامِ مُنْكَرِي؟
 خُودِ مَكِّيَرِ اَيِّنِ مَعْجَزِهِ چُونِ اَفْتَابِ
 صَدِ زَبَانِ بَيْنِ نَامِ او امِ الْكُتَابِ
 زَهْرِهِ نِي كَسِ رَا كِه يَكِ حَرْفِي اَزِ اَنْ
 يَابَدَزَدَدِ يَابَفَزَايِدِ دَرِ بَيَانِ

(استعلامی، ۱۳۷۵: ج ۴/۲۸۷۷-۲۸۷۰)

۵. نتیجه

کسی را زهره آن نیست که چیزی بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد.

موضوع عدم تحریف قرآن اگرچه در اندیشه‌اندیشمندان مسلمان و همه مؤمنان به‌عنوان یکی از باورهای مسلم بوده و هست؛ اما در عرصه تحقیق و پژوهش می‌توان تحریف قرآن را همچنان به‌عنوان یک مسئله مهم قابل بررسی و کاوش دانست. چنان‌که در مبانی نظری این پژوهش بیان شد، عوامل زیادی را می‌توان نام برد که مصداق تحریف قرآن‌اند ولی فی الواقع بسیاری از آن‌ها را نمی‌توان تحریف نامید؛ به‌عنوان مثال برداشت‌های دگرگونه معنایی از قرآن، مصداق درستی برای تحریف قرآن نیست یا روایت‌های دگرگونه از خوانش قرآن را نمی‌توان نشانی از تحریف دانست؛ بلکه کم کردن بخش‌هایی از قرآن یا افزودن بخش‌هایی به متن قرآن است که مصداق واقعی تحریف است و به شدت توسط خود قرآن کریم و قرآن‌پژوهان مورد انکار قرار گرفته است.

تأثیر پذیری مولانا به‌عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ اسلامی، از قرآن بر کسی پوشیده نیست. این را می‌توان در جای‌جای آثار مولانا چه به‌صورت تأثیرپذیری غیرمستقیم و چه به‌صورت تأثیرپذیری مستقیم از آیات قرآن به‌صورت ذکر مفاهیم آیه یا خود آیه مشاهده کرد؛ اما مولانا تنها به این اکتفا نمی‌کند؛ بلکه بر اثبات حقانیت قرآن به‌عنوان سندی تحریف‌نشده، قائم بالذات و اصیل می‌کوشد و تحریف قرآن را حتی در حد یک کلمه افزودن و کاستن به آن امکان‌پذیر نمی‌داند و بدون اشاره به موارد دیگری که برخی از قرآن‌پژوهان آن را نشانه‌هایی از تحریف قرآن دانسته‌اند؛ تنها مصداق تحریف را تنقیص یا زیادت می‌داند و به شدت آن را رد می‌کند؛ بنابراین اندیشه مولانا مبنی بر عدم تحریف قرآن قرار دارد و این را نیز از نشانه‌های اعجاز قرآن می‌داند که

منابع و مأخذ:

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدوی فولادوند.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور (۱۹۸۸ م)، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بوکای، مورس (۱۳۶۸ ه.ش)، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲ ه.ش)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۹ ه.ش)، «مولانا قرآن و حدیث» پژوهش‌نامه ادب حماسی، ویژه‌همایش مولانا، صص ۱۶۰-۱۵۲.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۰ ه.ش)، الیابان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ترجمه محمد صادقی نجمی و هاشم هریسی، مجمع ذخایر اسلامی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۵ ه.ش)، دیوان غزلیات خواجه شیرازی، صفی‌علیشاه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۴ ه.ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران، نیلوفر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۵ ه.ش)، قرآن و مثنوی، تهران: قطره

- درویش، م (۱۳۶۱)، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، تهران، جاویدان.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۶)، زندگی مولانا جلال الدین محمد، تهران، زوار.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۷ ه.ش) قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: امیرکبیر
- روحانی، رضا (۱۳۷۹)، «قرآن در مثنوی معنوی»، هنر دینی، شماره ۴، صص ۱۳۶-۱۱۵
- کمالی دزفولی، سیدعلی (۱۳۵۴ ه.ش)، قانون تفسیر، تهران، صدر.
- ریگی، حسین (۱۳۸۳) سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۳۸، پاییز، ۱۴۵-۱۷۴.
- گریک، کینت (۱۳۸۳ ه.ش)، قرآن را چگونه شناختیم، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، مجید.
- مجمع البحوث الاسلامیه، (۱۴۱۵ ق)، شرح المصطلحات الکلامیه، مجمع البحوث الاسلامیه.
- مؤذنی، علی محمد (۱۳۷۲ ه.ش)، در قلمرو آفتاب، تهران، قدیانی.
- مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۷۴ ه.ش)، پژوهش نو درباره قرآن کریم، ترجمه محمد سپهری، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴) سرنی، ۲ جلد، تهران: علمی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶) بحر در کوزه، تهران: علمی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، پله له تا ملاقات خدا، تهران، علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۳)، میناگر عشق تهران، نشرنی.
- سبحانی، توفیق (۱۳۸۱)، نثر و شرح مثنوی معنوی، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سبزواری، شیخ ملاحادی (۱۲۸۵) شرح مثنوی معنوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷ ه.ش)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح محمد عباسی، تهران: طلوع
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، قمار عاشقانه، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶ ه.ش)، مولوی نامه، ج ۱، تهران، مؤسسه نشر هما.
- عیان، حسین (۱۳۷۲)، دو برداشت از هجده بیت اول مثنوی، نامه فرهنگ، مترجم: اصغر دلبری پور، بهار، شماره ۹، صص ۱۳۵-



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

شگردهای کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان ناصر خسرو

محمد رضا یوسفی^{۱*}، زهرا منتظر پناه^۲

^{۱*} دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۳/۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۸/۲۵

واژگان کلیدی:

ناصر خسرو، شگرد کاربرد آیات قرآن، مضامین قرآنی.

چکیده

کاربرد آیات قرآن در ادبیات فارسی به قدری عمیق و ریشه‌دار است که قرآن را با ادبیات فارسی عجین کرده است. شاعران پارسی‌گو در سروده‌هایشان در قالب تضمین، اقتباس، تلمیح و ... در آیات و مضامین قرآنی بهره‌برداری کرده‌اند. ناصر خسرو شاعر حکیم و متکلم شیعی در قصایدش که عمدتاً در مدح و منقبت خاندان رسول، اثبات اعتقادات و حقایق فضایل اهل بیت و رد اتهام رفض و بی‌دینی از چهره تشیع است، بسیار به آیات و مضامین قرآنی تمسک جسته است. نحوه کاربرد آیات قرآن و شگردهای او متفاوت و نوعاً بدیع است. نوآوری‌های او در ابداع شیوه‌ها و شگردهای بهره‌مندی از آیات و مضامین قرآنی بعدها مورد تتبع دیگران قرار گرفت. شگردهای ناصر خسرو که بیش‌تر گزاره‌ای است، در این پژوهش ذیل هفت شگرد، طبقه‌بندی و بررسی گردیده است که عبارت‌اند از: شگرد تضمین، شگرد اقتباس، شگرد تلمیح، شگرد تطبیق، شگرد تصویرسازی، شگرد طنز و شگرد تأویل. ماحصل این نوشتار مشخص می‌کند که گرچه سه شگرد نخست پیش از او نیز در دواوین مشاهده می‌شود، ولی چهار شگرد اخیر که جنبه نوآوری بیش‌تری دارد، پس از ناصر خسرو نیز در سروده‌های دیگران مورد استفاده قرار گرفته است.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: myousefi46@yahoo.com ؛ montazerpanah@yahoo.com

استنادی به مقاله:

یوسفی؛ محمد رضا، منتظر پناه، زهرا (۱۴۰۱). شگردهای کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان ناصر خسرو، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول

(پیاپی ۹)، صص ۲۶-۴۶.

۱. مقدمه

۱ - شگرد تضمین:

تضمین بامعنا لغوی گنج‌اندیدن، در علم بدیع، آرایه‌ای است که برای موارد گوناگون کاربرد آیه، حدیث، بیت یا ابیات شعرا به کار می‌رود که البته از این حیث، تفاوتی میان اقتباس و تضمین وجود ندارد جز این که «اگر شاعری در سخن خود بیتی از شاعر می‌آورد که مشهور نباشد، باید اشاره‌ای به نام شاعر داشته باشد.» (مهرآوران، ۱۳۸۶: ۱۶) ناصر خسرو با کاربرد این شگرد در کنار اقتباس و تلمیح، علاوه بر به‌کارگیری آیات و مضامین قرآنی، نهایت هنرنمایی و سخن‌سرایی خویش را نشان می‌دهد. وی با اشاره به بیعت شجر در کتاب مبین و رخدادهای بیعت مؤمنان در زیر آن درخت و با توجه به آیه ۱۸ **سوره فتح**: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ به روزگار خود اشاره می‌کند که اگرچه حکام زمانه‌اش خود را جانشین پیامبر و راهرو او می‌دانند - اما خبری از بیعت و محضر و درخت و دست بیعتی وجود ندارد و همه گفته‌ها بر اساس دروغ و ریاست:

«آن قوم که در زیر شجر بیعت کردند چون جعفر و مقداد و چو سلمان و چو بوذر گفتم که کنون آن شجر و دست چگونه است آن دست کجا جویم و آن بیعت و محضر؟» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۸-۵۰۹)

یکی از آداب دین اسلام برپایی شب قدر است که نام این شب، هم در قرآن آمده و هم در عظمت و شأن شب قدر، احادیث بسیار بیان شده است. ناصر خسرو با تضمین شب قدر و مضمون قرآنی این شب: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (القدر: ۱-۳)

خطاب به غافلانی که قدر و ارزش این شب را ندانسته و بر راه جهل و تقلید کورکورانه می‌روند، آنان را تشویق به خواندن این سوره از کتاب مبین می‌کند تا هم با واقعیت و هم با ارزش این شب با تدقق در عبارات و مفهوم قرآنی آن آشنا شوند و ضمن اشاره به این سوره، به صورت ایهام ترجمه، ایهام تبادر و تضمین، اختلاطی از سه آرایه در بیان مقصد و هدف خویش دارد:

«ای که ندانی تو همی قدر شب سوره و اللیل بخوان از کتاب» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

ناصر خسرو در مقام انتقاد با لحنی تعریض گونه و با بهره‌گیری از تضمین به نکوهش دورویان و ریاکاران عهد خود می‌پردازد و با نگاهی به آیه ۴۵ **سوره هود**: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ».

آنان را متذکر می‌شود که اعتقاد قلبی و باطنی و زبانی آن‌ها متفاوت و دیگرگونه است و اگرچه به زبان به حقیقت معترف‌اند، اما در باطن چیزی غیر از آن می‌باشند:

«اعتقاد تو چنین است ولیکن به زبان گویی او حاکم عدل است و حکیم الحکماست» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۱)

درجایی دیگر به صورت پوشیده، بیانگر اوضاع اجتماعی خویش است که نه تنها هیچ کس راه طاعت را پیروی نمی‌کند تا لایق رحیق و سلسیل باشد: «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلًا» (دهر: ۱۸).

بلکه هم به دلیل اعمال گناه‌آلود و هم ریاکاری، شایسته غسلین و حمیم شده‌اند:

«زی پیل و شیر و اشتر کایشان قوی‌ترند
 ایزد بشیر چون نفرستاد و نه نذیر؟»
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

در کتاب وحی بارها به حرام بودن شراب اشاره شده است
 و آیات زیادی در این ارتباط وجود دارد: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ
 وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ
 نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ
 الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (البقرة: ۲۱۹)

از این رو ناصر خسرو با تضمین به این آیات، کسانی را که به
 شراب‌خواری می‌پردازند، محروم از سلسبیل دانسته و آن در
 مقابل شراب بهشتی با جام‌هایی با مزاج کافور، بی‌قدر و خطر
 می‌داند و به این گونه سعی در بیداری و تشویق مخاطب در
 دوری جستن از شراب‌خواری دارد و در این شکل، تضمین را
 به گونه تبرک و تیمن در سخن خود به کار گرفته است:

«چه خطر دارد این نید پلید
 عند کأسِ مزاجها کافور؟»
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

و تضمینی دیگر از آیات ۵ و ۱۸ **سوره دهر**: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ
 مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»؛ و «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا».

«تا تو بر سلسبیل بگزیدی
 گنده و تیره شیره انگور»
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

ناصر خسرو با تضمین آیات آفرینش انسان از خاک و گل
 مسنون: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» و «وَ
 إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ
 مَسْنُونٍ» (الحجر ۲۶)

«کسی نمی‌خرد رحیق و سلسبیل
 روی زی غسلین نهادند و حمیم»
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

شاعر با کمک گرفتن از مضامین قرآنی علاوه بر تحذیر و
 تحریض، تضمین و استناد به آیات: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ»
 (الحاقة: ۳۶).

هم کار رسالتی خویش را به‌عنوان حجت انجام می‌دهد و
 هم مغفرت و آمرزش را برای گروه گمراه زمانه اعم از سلطان
 و فرمان‌بردار را دارد و هم به‌نوعی در سخن خود به خیره‌سری
 و اصرار آن‌ها در خطا کردن دارد و از خدا که تنها بخشنده
 حلیم و بردبار است، کمک و مسئلت می‌طلبد:

«از در مهلت نیند این‌ها ولیک
 تو خدایا! هم کریمی هم حلیم»
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

در جایی دیگر با تضمین مضمون **آیه ۵ سوره تحریم**: «عَسَى
 رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ
 قَانِتَاتٍ تَاتِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا».

به بی‌اعتنایی و رواج بی‌دینی در جامعه خود اشاره دارد:

«بر نخواند خلق پنداری همی
 مسلمات مؤمنات قانتات»
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۲۵)

ناصر خسرو آنانی را که معتقد به نبودن بشیر و نذیر برای
 مردم و هدایت آن‌ها بودند را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد
 و با توجه به آیات زیادی که اشاره به فرستاده شدن نذیر و بشیر
 به‌سوی مردم دارد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا
 وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (الاحزاب: ۴۵ -
 ۴۶)؛ به این نکته می‌پردازد:

و در این باره در جایی دیگر با تضمین آیه ۸۱ سوره یس: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ».

فقط سخن گوی و عالم را لایق دیدن و فهمیدن سخن می‌داند و سخن خداوند را شایسته فهمیدن:

«سخن که دید سخن‌گوی و عالم و زنده چنین سزد سخن کردگار خلق بلی»
(همان: ۴۶۸)

۲- شگرد اقتباس:

از دیگر شگردهای گزاره‌ای ناصر خسرو در کاربرد آیات و مضمون قرآنی، اقتباس است. اقتباس در اصطلاح اهل ادب «آن است که حدیثی یا آیتی از کلام‌الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال.» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۸۳ - ۳۸۴) از منظر ادبا به کارگیری صنعت بدیعی اقتباس در بهره‌گیری از آیات قرآنی و احادیث، با قصد و غرض‌هایی چون «تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل‌فروشی، هنرنمایی و ...» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰) به کار می‌رود. باید اضافه کرد که گاهی بسیاری از موارد یادشده در ساخت اقتباس دیده می‌شود. برای مثال ناصر خسرو با توجه به مضمون آیه ۲۷ سوره الرحمن: «وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

آیه ۳۳ از این سوره: «قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ هم به نوعی بیانگر اصل آفرینش انسان است و هم به مخاطب تلقین می‌کند که شرف و بزرگی انسان در جان و باطن اوست نه جسم و ظاهر که آن ساخته آب و خاک است درحالی‌که جان او گرفته شده از روح الهی است:

«بلکه به جان است نه به تن شرف مرد نیست جسدها همه مگر گل مسنون»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸)

درجایی دیگر با تضمین همین مضمون قرآنی، انسان دنیاپرست را از پرستش جسم و ظاهر بازمی‌دارد و به او یادآور می‌شود این جسم تو که حاصل گل مسنون است، شایسته تلاش و کوشش برای حفظ این گل ناپایدار نیست؛ چراکه خانه‌ای است گلی و در معرض فروپاشی:

«گرهمی‌دانی که خانه‌ست این گل مسنون تو را چون همی کوشش ز بهر این گل مسنون کنی؟»
(همان: ۲۶)

از دیدگاه ناصر خسرو، ارزش سخن تا جایی است که اگر آن را نزد نادان به کار ببری مانند آن است که سخن را پیش خوک نهاده‌ای و با این تعبیر سازی، نهایت نفرتش را از نادانان عصر خویش می‌رساند:

«دریغ دار ز نادان سخن که نیست صواب به پیش خوک نهادن نه من و نه سلوی»
(همان: ۴۶۹)

که تضمینی است از آیه ۸۰ سوره طه: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى».

همچنین آیه ۸ **سوره المنافقون**: «يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

از شگرد اقتباس برای تحذیر و تحریض سود جسته است؛ چراکه از دیدگاه وی دین ذوالجلال است که باعث نجات، عزت جلال انسان در هردو سراسر است. پس دینی با این مراتب عزت بخشی چرا باید گرد طاغوت گشت که سرانجام آن خفت و خواری است:

«گر همی عزت و جلالت بایدت چون نگریدی گرد دین ذوالجلال؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۳)

اقتباس، دستاویزی است که شاعر قبادیانی برای بیان و توضیح مباحث دینی و فقهی از آن بهره گرفته است و با به کارگیری آیات از جمله: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الحَظِّ الْأُنثِيَّ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبْوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِلنَّثَىٰ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلنَّثَىٰ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ آبَائِكُمْ وَ أَبْنَائِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُم أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنِ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۱)

و معنی و مفهومشان، به تشریح مباحث می‌پردازد:

«وز علت میراث و تفاوت که درو هست چون برد برادر یکی و نیمی خواهر؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۲)

همچنین اقتباس شاعر از آیات ۱۸۳ - ۱۸۴ **بقره**: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ در بیت زیرنمایان است:

«وز روزه که فرمودش ماه نهم از سال وز حال زکات درم و زرّ مدور»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۲)

مضمون قرآنی از آیه ۴۱ **سوره انفال**: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، در بیت ذیل دیده می‌شود:

«وز خمس، فی وعشر زمینی که دهند آب این از چه محمّس شد و آن از چه معشر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۲)

گاهی برای استشهداد و استناد از اقتباس استفاده کرده و همان‌گونه شاهد قرآنی: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الانشراح: ۶) می‌آورد، به صورت ضمنی و مستور یادآور می‌شود که سختی‌ها و مشکلات برای او آسان می‌شود؛ چون در رحمت الهی به روی وی گشوده شده و او نه تنها از این امر ناخشنود نیست بلکه کاملاً راضی است:

«ایزد چو بخواهد بگشایدت در رحمت دشواری آسان شود و صعب میسر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۱)

فراوانی اقتباس در شعر ناصر خسرو نشان دهنده جنبه دعوت مذهبی اوست و رنگی از مذهب و مباحث مذهبی در تمام چکامه‌های وی دیده می‌شود. از طرفی هم ذهن علمی شاعر سبب شده تا سخنان او با ادله منطقی همراه باشد و آیات قرآنی، مه‌ری بر تشییت گفته‌های شاعر است و از این جهت

از داشتن مال دنیا سیراب نمی‌گردد، به کسانی تشبیه کرده که به مرض استسقا دچار شده‌اند:

«ور به درویشی زکات داد باید یک درم طبع را از ناخوشی چون مار و مازریون کنی»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۸)

اقتباس، از پرکاربردترین شگردهای به‌کاررفته در دیوان ناصرخسرو است و مخاطب با این شگرد، به ژرفای معانی نهفته در سخن شاعر و اخلاص و اعتقادی که در شعر وی نمایان است، پی می‌برد. وی با استشهاد به آیات سوره تکویر، هم اشاره به حوادث قیامت دارد و هم میزان هنرنمایی و تسلط خویش را بر مضامین قرآنی به مخاطب عرضه می‌دارد.

او در عین تحذیر، با هر نوع لحن چه زبان عاطفی و چه زبان جدّ و تعصّب، سعی دارد تا وظیفه محوّل شده به او که حجّت بودن و ارشاد تشنگان دین است، به‌خوبی انجام دهد و هم مخالفانش را انداز کند و از روزی که همه در غم و نگرانی به سر می‌برند، بترساند تا از اعمال زشت و گناهشان دست بردارند. وی با اقتباس از آیات سوره تکویر: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ* وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ» (التکویر: ۱-۶)، نشانه‌های قیامت را چنین برمی‌شمارد:

«زان روز که هول او بریزاند
نور از مه و ز آفتاب رخشانی
وز چرخ ستارگان فروریزند
چون برگ رزان به باد آبانی
وز هول برآید از بیابان‌ها
نخجیر رمنده بیابانی»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۹)

برجستگی خاصی به شعر او بخشیده شده است. اقتباس و استشهاد وی به آیات ۲۵۶ بقره: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و ۲۹ کهف: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» که بیانگر نبودن اجبار و زور در پذیرفتن یا ردّ دین الهی است، هم به نوعی حکم خدا را بیان می‌کند و هم به نوعی دعوت خویش را به عنوان حجّت مذهب اسماعیلی که هرکسی می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند و سخنش را با آیه قرآن همراه کرده و استحکام می‌بخشد:

«راه تو زی خیر و شرّ هر دو گشاده ست
خواهی ایدون گرای و خواهی ایدون»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸)

حیات زندگان و همه مخلوقات وابسته به آب است و همین مضمون قرآنی، دستمایه اقتباس ناصرخسرو شده است تا با استناد به آیه ۳۰ سوره انبیاء: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» و برای تعلیل و توجیه کلام خویش می‌گوید:

«زنده به آبد زندگان که چنین گفت
ایزد سبحان بی چگونه و بی چون»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۹)

شاعر گاهی اقتباس را با زیرساختی تشبیهی و تمثیلی به کار می‌برد. مثلاً با اقتباس از آیه ۶۰ سوره توبه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» انسان‌هایی را که زکات می‌پردازند اما از دادن آن، سرشت و طبع آنان تلخ و زنده می‌شود به این دلیل که ذاتشان

توجه ناصر خسرو به قرآن از دو جهت قابل بررسی است: نخست، ایمان و استواری عقیده اوست که انیس وی در دوران عزلت بود و دوم، مأمور بودن اوست از طرف خلیفه فاطمی به عنوان حجت جزیره خراسان و یکی از شرایط مبلغ بودن در مرحله اول، تجهیز به حفظ و دانستن کتاب الله است (ر.ک. محقق، ۱۳۴۰: ۳۰)؛ بنابراین عقاید مذهبی و مخالفتش با خلفای وقت، نتیجه اندیشه اوست که در مصر نضج گرفته و از نظر خودش به کمال رسیده و حال که به عنوان حجت فاطمیان به خراسان آمده، در نهایت دینداری است. ضمن این که ناصر خسرو، «معلومات فلسفی و علمی خود را به خدمت معتقدات مذهبی خویش در آورده است. پویندگی اندیشه او، پیوسته در مرز معتقدات دینی متوقف می شود و حتی می توان گفت افکار فلسفی اش به خدمت عقاید مذهبی وی درمی آید.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۳) وی با اقتباس از آیه ۵ سوره ماعون: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»، در اثبات حقانیت و رد صلاحیت و اعتبار حاکمان وقت، آنان را بی خبر از دین و بیگانه می داند:

«مرا دونان ز خان و مان براندند
گروهی از نماز خویش ساهون
خراسان جای دونان گشت گنجد
به یک خانه درون آزاده با دون؟!»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

۳ - شگرد تلمیح:

تلمیح به عنوان یکی از اصطلاحات بدیعی و فنون بلاغی، شگردی است که به شاعر کمک می کند تا به وسیله آن، سخن خویش را تأثیرگذارتر سازد و منظور از آن در علم بدیعی این است که «گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند.» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) تلمیح، سبب می شود تا هم خواننده آشنا به داستان مورد نظر گوینده راهنمایی شود، هم مخاطبی که به آن داستان ناآشناست،

وی علاوه بر تحذیر، به تحریض می پردازد و با استناد به آیه ۸ سوره تحریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفُ رَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و آیه ۳۱ سوره نور: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آن کسانی را که به توبه و دست کشیدن از عمل گناه دعوت کرد، به استغفار و انابه به درگاه الهی فرامی خواند:

«کنون زان که کردی و خوردی به توبه
همی کن ستغفار و می خور پشیمان»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۶)

ناصر خسرو در توجیه و تعلیل سخن خداوند در سوره انسان آیه ۱۲۷: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» با به کارگیری اقتباس، مخاطب خویش را خطاب قرار می دهد که سرای عقبی که مکانی همیشگی و ابدی و برای مؤمنان جای سلامت و نعمت است، در قرآن آمده و این سخن حق تعالی را از کتاب وحی بخواند تا برای رسیدن به آن مکان اعلی، تحمل سختی ها و مشکلات دنیوی را داشته باشد:

«مکان نعیمست و جای سلامت
چنین گفت یزدان فروخوان ز فرقان»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۶)

همچنین بیت زیر نمایانگر نگاه شاعر به آیه ۱۷ اعلی است:

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»:

«منزل توست جهان ای سفری جان عزیز
سفرت سوی سراپست که آن جای بقاست»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۰)

صورت خطابه درمی‌آید. همچنین وی قوهٔ نطق را مانند وحی الهی می‌داند. همان‌گونه که وحی الهی به صورت پنهانی و دور از چشم نامحرمان به قلب نبی اکرم (ص) نازل می‌شود، سخن نیز به‌دوراز چشم جانوران به انسان می‌رسد. نگاه او به آیهٔ ۱ **علق**: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»؛ و آیهٔ ۹ **حجر**: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ارزش و باطن سخن خود را همپای وحی الهی، با ارزش و بلندمرتبه می‌داند:

«سخن نهان ز ستوران به ما رسید چو وحی
نهان رسید ز ما زی نبی به کوه حری»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۶۸)

وی با تلفیق مضمون قرآنی در آیهٔ ۸۷ **انبیاء**: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ رهاشدن یونس نبی را به واسطهٔ گفتن سخن خوب که همانا خود را ظالم در حق خویش و نسبت به پروردگارش دانست، می‌داند و این آیه را دستمایهٔ خود قرار داده و می‌گوید همان‌گونه که یونس با سخن خوب باعث رهایی خویش از تاریکی شب و شکم ماهی شد، تو نیز با عمل به سخنان من باعث می‌شوی که از تاریکی جهل و عذاب اخروی بیرون آیی:

«رها شد از شکم ماهی و شب و دریا
به یک سخن چو شنودیم یونس بن متی
اگر نخواهی تا خیره و خجل مانی مگوی
خیره سخن جز که بر اساس و بنی»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۶۹)

از دیگر مباحث تلمیحی به کاررفته در شعرناصرخسرو، اشاره به حوادث قیامت و حساب و کتاب آن روز است. وی با توجه به آیات مختلف قرآن و تلمیح به آیهٔ ۳۳ **لقمان**: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ

ذهنش به کندوکاو می‌پردازد. از شگردهای پرکاربرد بدیعی در قصاید و اشعار ناصرخسرو، شگرد تلمیح است. وی با تسلط بر قرآن و قصص آن، برای انذار یا اصلاح مخاطب خویش که بیشتر حاکمان زمان و جفاکاران در حق شاعرند، از این شگرد بهره می‌برد و با این شیوه علاوه بر این که میزان دانش، آگاهی و علم و برتری خود را به دیگران می‌نمایاند، باعث تأثیرگذاری سخنش می‌شود تا با بن مایهٔ قرآنی، آنچه را در ذهن دارد بیان کند.

شاعر در انذار دنیاپرستان و به‌طور مطلق انسان با تلمیح به آیهٔ ۸۴ **کهف**: «إِنَّا مَكْنَانٌ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»؛ و آیهٔ ۱۰۲ **بقره**: «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ»؛ مخاطب خویش خطاب قرار می‌دهد که سلیمان با آن‌همه ملک و سلطنت و تخت پادشاهی و مطیع بودن لشکری از جن و انس در برابر فرمان او، به سرای عقبی رفت و آنچه را در دنیا داشت، رها کرد و یا اسکندر با آن‌همه لشکرگشایی و تصرف ملک بسیار، دنیا را ترک کرد و چیزی از آن را با خود به همراه نبرد. وی این‌گونه به بازنمایی وفا نکردن دنیا باکس و نا باقی بودن مال دنیا بر انسان می‌پردازد:

«بندیش که شد ملک سلیمان و سلیمان
چونان که سکندر شد با ملک سکندر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۶)

ناصرخسرو یکی از شعرای برجسته در توصیف علم و سخن و ارزش یادگیری است و توصیه و سفارش او به یادگیری سخن و علم و خرد در سراسر دیوان او دیده می‌شود. این کلمه «با توجه به ضرورتی که از نظر انتقال معنی دارد، بارها در اشعار وی آمده است» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۸۹) و «سخن در نظر او ابزاری است مؤثر برای دعوت و تعلیم» (همان‌جا) از همین روی است که می‌بینیم قصاید او با استدلال‌های پی‌درپی به

ناصر خسرو منتقد اجتماعی است و از این جهت خود را در برابر هدف خاصش ملزم می‌داند تا آنچه باعث بیداری مردم و ارشاد ایشان می‌شود، به انجام رساند. چون او در این راه برای خود «مسئولیت دینی و وجدانی در برابر خداوند» (یوسفی، ۲۵۳۵: ۶۲۱) قائل بود. این جهت در راه تعلیم، با تلمیح به داستان سلیمان (ع) و هم سخن شدن موران و مرغان با او: «... عُلْمَانَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ... وَ حَيْثَرِ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهَمَّ يَوْزَعُونَ» (النمل: ۱۶-۱۷) و همچنین جواب خطا کاران در محضر الهی که فلانی و بهمانی دوست و خلیل من بود و باعث شد من به راه خطا کشیده شوم: «بَاوَلَيْتِي لَيْتَنِي لَمْ أَخْذُ فُلَانًا خَلِيلًا» (الفرقان: ۲۸)؛ خطاب به کسانی که به مخالفت با او می‌پردازند و از روی جهل و نادانی سخن می‌گویند، می‌گوید که هر سخنی که با من می‌گویی، از روی عقل و منطق و برهان باشد نه این که نقل از دیگران و تأثیر تفکر و سخن دیگران در تو باشد و از آن جهت با من بگویی:

از این در به برناه سخن گوی با من
نخواهم که گویی فلان گفت و بهمان»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۴)

در جایی دیگر با تلمیح به آیه ۲۲ نمل: «فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحْطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ»؛ پرورده شدن جان به نور حکمت و خرد را تا جایی می‌داند که به منطق و زبان غیر انسانی هم تبخّر پیدا می‌کند و همان گونه که موران و مرغان با سلیمان هم کلام می‌شوند و او را از خبرهای بسیاری آگاه می‌کردند، انسان زینت یافته به گوهر سخن و خرد و حکمت نیز به مرتبت عالی می‌رسد:

«بگویند با تو همان مور و مرغان
که گفتند از این بیش تر با سلیمان»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۵)

هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا؛ مخاطبش را به سختی آن روز آگاه می‌کند. روزی که هیچ یار و مددکار و دستگیری جز اعمال انسان و هیچ فرمانی جز فرمان خداوند مقتدر، حکمفرما نیست:
«آن جا آن روز نگیرد دست
نه پسر و نه پدر مهربان»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴)

ناصر خسرو با تلمیح به مضمون قرآنی سجده نکردن ابلیس بر آدم و بد بودن فعلش: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره: ۳۴) که سبب رانده شدن او از بهشت شد، دستگاه عصر خویش را به واسطه اعمال فاسدشان، رانده شده از درگاه رحمت و مغفرت و خلدبرین می‌داند و با استناد به آیات ۳۴-۳۵ حجر: «قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ* وَ إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ ایشان را تا ابد ملعون در گاه حق می‌داند:

«مادر دیوان یکی فریشته بوده ست
فعل بدش کرد زشت و فاسق و ملعون»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸)

در جایی دیگر سپاه ظلم را همچون دیوهای مخالف و دشمن سلیمان (ع) می‌داند و با تلمیح به آیه ۱۰۲ بقره: «وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ» به مخالفانش می‌گوید که نه تنها خود را سلیمان نپندارد، بلکه سپاهش را همان دیوهای بدانند که دشمن حضرت سلیمان بودند و به این شکل، به آنان گوشزد می‌کند که حَقَائِيتِ خود را باطل بدانند:

«دیو است سپاه تو یکی لیکن
تا ظن نبری که تو سلیمانی»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۶۰)

۴ - شگرد تطبیق:

تطبیق یا مطابقه، یکی از شگردهای ناصر خسرو برای کاربرد آیات و مضامین قرآنی است. وی در این شگرد یک موضوع، مضمون یا تعبیر قرآنی را با یک موضوع عصر و زمانه مورد نظر خودش مطابقت می‌دهد. گویی که این مضمون یا تعبیر قرآنی، شأن نزولش همین موضوع مدنظر ناصر خسرو بوده است. چون ناصر خسرو، نگرش مذهبی در تصویرسازی و مضمون‌پردازی دارد. حتی گاه عنصر تخیل و استدلال را به هم می‌آمیزد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۵۱) و مضمون قرآنی را چنان در القای مضمون ذهنی خویش درمی‌آمیزد که در وهله نخست، ذهن مخاطب کمتر به سوی غرض اصلی قرآنی آن کشیده می‌شود؛ ذیلاً به‌عنوان نمونه به چند بیت و تطبیق مضمون آن با مضمون قرآنی اشاره می‌شود.

یقین، یک مضمون قرآنی است و در برابر شک به کار می‌رود: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر: ۹۹)؛ ناصر خسرو، گذار از مرحله شک به یقین را که در مسیر مراتب اسماعیلی از مستجیب و مأذون تا داعی و حجّت که خود به آن رسیده بود، با این بیت و بهره‌گیری از تطبیق مضمون قرآنی چنین بیان می‌کند:

«یقینم که من هر دوان را بورزم
یقینم شود چون یقین محمد»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۹)

خداوند در قرآن فقط در موردی که پدر و مادر، فرزند را به شرک دعوت کنند اطاعت از آنان را جایز نمی‌داند. ناصر خسرو با تطبیق این آموزه قرآنی با کسانی که صرفاً به جهت جهل والدین حقیقی یا پدر و مادر تربیتی در ناآگاهی می‌مانند، گفته است:

«یا گرت پدر گبر بود، مادر ترسا
خشنودی ایشان به جز آتش چه دهد بر؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

یکی از مضامین قرآنی، سؤال و بازخواست از نعمت‌های دنیوی در جهان دیگر است: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (التكاثر ۸). ناصر خسرو عتاب و خطاب را نه فقط در عقبی که در دنیا هم متصور دانسته و با تطبیق این مضمون قرآنی می‌گوید:

«گر نبود پرشش رستی و لیک
گرت پرسند چه داری جواب؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

او با تطبیق مضمون قرآنی دشمنی کافران با خداوند، رسولان، فرشتگان و حتی ملکیین مقربین جبرئیل و میکائیل که در آیه ۹۸ سوره بقره، به آن اشاره می‌کند: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»؛ گفته است که مخالفان او گرچه از ظاهر نمی‌توانند دشمنی خود را با راه و رسم او علنی کنند، زیرا به تصریح قرآن کافر می‌شوند، ولی عملاً با خداوند و ملائک در دشمنی‌اند:

«هیچ کس دیده‌ای که گفت
منم عدوی جبرئیل و میکائیل؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

در سوره بقره می‌خوانیم که خداوند نه می‌خواهد و نه چرت می‌زند و کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ». ناصر خسرو این آیه را تطبیق داده با حال افرادی که به زعم آن‌ها خداوند از کردار زشتشان غافل است:

ناصر خسرو مضمون قرآنی حمیت را که در آیه ۲۶ سوره فتح آمده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ...»؛ را با حال اهل زمانه خود که ترسو، دزد و بدون تعصب دینی هستند، تطبیق داده و گفته است:

«بد دل و دزد و جمله بی حمیت
روبه و شیر و گرگ و کفتارند»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۷۳)

وی حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر که از جمله در آیه ۱۷ سوره لقمان آمده است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَآهِنِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، با ذات خداوند تطبیق داده و گفته است:

«فعلت نه به قصد آمر خیر
قولت نه به لفظ ناهی شر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۴۵)

خدای متعال در قرآن تعبیر «حسیر» را برای افرادی به کار می‌برد که روز قیامت هر چه به اطراف خود می‌نگرند، چیزی نمی‌بینند و کسی را نمی‌یابند که آن‌ها را نجات دهد؛ لذا به شدت بر کرده خویش حسرت می‌برند: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاجِرِينَ» (الزمر: ۵۶)؛ و «ثُمَّ اذْجَعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملک: ۴)؛ ناصر خسرو تعبیر «حسیر» را بر افرادی تطبیق داده که در عمرشان جز طلب دنیا و رضای سلطان، ثمری ندارند:

«بنگر ز روزگار چه حاصل شدت جز آنک
با حسرت و دریغ فرومانده‌ای حسیر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۳)

«ز مکر و حیلت تو خفته نیست
ایزد پاک بخوان و نیک بیندیش آیه‌الکرسی»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۶۲)

در یادکرد مرگ، ناصر خسرو ید طولایی دارد و مرتب نزدیک بودن و هول آن را یادآوری می‌کند. به‌ویژه طرف خطاب او بیش‌تر حکام و اربابان دنیایند. او این آیه را: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَتَبْلُغُكُم بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةٌ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (الانبیاء: ۳۵) با حال آنان تطبیق داده و به آن‌ها هشدار می‌دهد که شما هم از قصرهای سربه فلک کشیده به گور خواهید رفت: «چند رفتند از آن قصور بلند
بهتر و برتر از تو سوی قبور»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۶)

آیه: «ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (الحج: ۳۰) را ناصر خسرو تطبیق داده با هر سخن بیهوده، یاوه، غلط و دروغ:

«دل و جان را همی بیاید شست
از محال و خطا و گفتن زور»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

خداوند تصریح فرموده که کافران در دوزخ‌اند و جهنم بر همه آنان احاطه دارد و همه را در خود جای می‌دهد: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَنْتَهِنِي اِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (التوبه: ۴۹) شاعر با تطبیق این آیه نتیجه می‌گیرد چون کافر ملعون در دوزخ می‌رود، پس مؤمن پاک، دوزخی نیست:

«پس نیست جای مؤمن پاکیزه
دوزخ که جای کافر ملعون‌ست»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۷)

در قرآن برای گوشزد کردن ناپایداری دنیا و قدرت حق تعالی در گرفتن انتقام از کافران و خدانشناسان آمده است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخَلَّفَ وَعْدِهِ رَسُولُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (ابراهیم: ۴۷)؛ ناصر خسرو از تصویر قرآنی «قصر مشید»: «فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مُعْتَلَّةً وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» (الحج: ۴۵)؛ بهره برده به بازنمایی فساد و بی‌دینی مرسوم عصر خودش پرداخته است:

«خانهٔ خمّار چو قصر مشید
منبر ویران و مساجد خراب»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

ناصر خسرو با مضمون قرآنی آیه ۲ سوره محمد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاصْلَحَ بِالْهَمِّ»؛ تصویرسازی کرده و آنچه بر حضرت محمد (ص) نازل شده را به قلعهٔ استوار و خویش را به کلید بهشت، تشبیه کرده است:

«کلید بهشت و دلیل نعیم
حصار حصین چیست؟ دین محمد»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۹)

وی با تلفیق مضمون قرآنی: «وَأَجْعَلِ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِی*» هارون آخی» (طه: ۲۹-۳۰)؛ و حدیث نبوی منزلت، پیامبر (ص) را به حضرت موسی (ع)؛ و امام علی (ع) را به «هارون» تشبیه کرده است:

«چو هارون ز موسی علی بود در دین
هم انباز و هم همشین محمد»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

«قارون» در قرآن سمبل افراد ثروتمندی است که به خاطر گنجینه‌هایشان، راه طغیان پیش گرفتند و ناصر خسرو با

همچنین تعبیر «طین» را که خداوند برای آغاز آفرینش انسان از گل به کار برده است از جمله در آیه ۶۱ سوره اسراء: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا.» شاعر آن را مطلقاً برای سرنوشت و به تعبیر بهتر طینت آدمی به کار برده است:

«و اکنون ز گشت دهر دگر گشتم
گویی نه آن سرنوشت و نه آن طینم»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

۵ - شگرد تصویرسازی:

تصویرسازی، یکی از شگردهای بلاغی است و منظور از آن، مجسم ساختن منظره، حالت یا مقصودی از راه تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است. البته با قدری تسامح می‌توان هرگونه کاربرد زبان را که اعتلا و درخشندگی یابد و در ذهن خواننده یا شنونده حرکتی ایجاد کند و صحنه‌ای بیافریند و رنگی از عاطفه داشته باشد، تصویر نامید (مهرآوران، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ «عنصر خیال در محور عمودی قصاید ناصر خسرو در سراسر این دوره و بالطبع در تمام ادوار شعر فارسی، قوی‌ترین محور خیال به شمار می‌رود؛ زیرا رشتهٔ تداعی و تسلسل عاطفه و اندیشه و خیال در شعر او چندان قوی است که در هر قصیدهٔ او یک خطابهٔ بلند مشاهده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) او با تلفیق تصویرسازی‌های قرآن با صور خیال ذهن خود، تصاویر بدیع و زیبایی ساخته که از یک سو از آبخور کلام وحی الهی سیراب می‌شود و از دیگر سو ریشه در ذهن و تخیل بلند شاعر دارد. لذا شگرد تصویرسازی قرآنی او بی‌نظیر و مبتکرانه است. در ادامه به چند نمونه تصویرسازی او پرداخته خواهد شد.

«اهل غار پیمبرند همه
هر که با حجّت اندر این غارند»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۷۴)

از دیگر تصویرسازی‌های بدیع قرآنی ناصرخسرو، این است که با تشبیه مرکب قرآن، تشبیه مرکب می‌سازد و در این ساخت سعی می‌کند صورت خیال خود را به تصویر قرآنی نزدیک‌تر نشان دهد. مثلاً در قرآن، حوران بهشتی که همگی بکر و در حجاب پوشیده‌اند و برای مؤمنان مکشوف می‌شوند به مرواریدهای پوشیده در درج تشبیه شده‌اند. آن‌جا که می‌فرماید: «وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكَنُونٌ» (الصفات: ۴۹-۴۸)؛ ناصرخسرو قطرات درشت باران را که در دل ابر مخفی است، به مروارید پوشیده در گنج همانند کرده است:

«وان ابر همچو کلبه ندافان
اکنون چو گنج لولوی مکنون است»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

وی گاهی همان تصاویر قرآنی را در شعر خود ذکر می‌کند که تصویرسازی او در زیرساخت تشبیه است نه در روساخت. برای مثال در قرآن، مسیر حرکت ماه به انتهای خوشه خرما که خمیده است، تشبیه شده: «وَالْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس: ۳۹)

ناصرخسرو در تصویرسازی‌اش برای توصیف باغ در بهار با توجه به زمینه تصویر که عناصر طبیعت و باغ و درخت است، تصویر قرآنی مذکور را نقل می‌نماید:

«چونست باغ و شاخ سمن پر دین
گر ماه نو خمیده چو عرجونست»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

بهره‌گیری از آیاتی که از قارون و ثروتش صحبت می‌کند نظیر: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أَلَىٰ الْقُوَّةِ...» (قصص: ۷۶)؛ افراد پست جامعه مثل نوازندگان و خوانندگان را که در اثر فساد حاکم بر جامعه ثروتمند شده‌اند به قارون همانند نموده است:

«مطرب قارون شده بر راه تو
مقری بی‌مایه و الحانش غاب»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

ناصرخسرو نه تنها از تعابیر و مضامین قرآنی در تصویرسازی بهره برده که گاه از تصاویر قرآنی در ساخت تصاویر جدید استفاده کرده است. به‌عنوان مثال، خداوند دوزخیانی را که از صدق تکذیب آیات خداوند اهل نار شده‌اند، به گله‌ای از خران تشبیه کرده که از شیر می‌گریزند: «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنَفِرَةٌ * فَزَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (المدثر: ۵۰-۵۱) وی کسانی را که از شنیدن سخن حجّت می‌گریزند و از سر حماقت و جهالت اهل آتش می‌شوند، به خر و خود را به شیر همانند ساخته است:

«از من چو خر ز شیر مرم چندین
ساکن سخن شنو که نه سنگینم»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

در جای دیگر با استفاده از مضمون قرآنی یار غار که در آیه ۴۰ سوره توبه آمده است: «إِلَّا تَتُوبُوا فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِنَّ فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَدَهُ يَجْتُودُ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» یمگان را به غار و خویش را به پیامبر و اهل یمگان را به یار غار مثل زده است:

می‌شود. در عین این که حرف شاعر، باطن و تأویل است و اساس سخن او را شکل می‌بخشد و از شکل ظاهر و صوری بهره می‌گیرد تا به معنا و باطن مطلب خویش برسد و آن موردی که مورد تمسخر و طنز شاعر است، ظاهر و صورت نیست که مورد طنز واقع شده بلکه معنا و باطن آن است.

ناصر خسرو با عنایت به آیات ۲۲-۲۳ **سوره واقعه**: «وَ حُورٌ عِینٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»؛ که خداوند جزا و پاداش مؤمنان را حورالعین که مانند مروارید پوشیده هستند و بهشت‌هایی با درختان و قصرهای زیبا وعده داده است، خطاب به اهل دنیا می‌گوید چه انتظاری داری که خداوند به شما بهشت و حور و قصور بدهد:

«تو یکی هندباج ندهی شان چون
دهدشان خدای حور و قصور؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

از مواردی که در طنز مورد بررسی قرار می‌گیرد، غفلت ورزیدن است؛ به گونه‌ای که شخص غافل «نوعی مشروعیت عارضی برای ورود به حریم‌های ممنوعه می‌بخشد» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۸) ناصر خسرو با بهره‌گیری از آیات مختلف وحی، افرادی که با غفلت خود نه تنها یک امری را رایج می‌کنند، بلکه باعث استحکام آن دیدگاه نیز می‌شوند، مورد استهزا قرار داده است. به اعتقاد وی، انسان‌های مشغول و فریفته به دنیا فرصت توبه و بازگشت به حقیقت را تنها لحظه آخر و حین گفتن شهادتین می‌دانند که با توجه به آیه ۱۸ **نساء**: «وَ لَیْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی بُئْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کَفَّارٌ أُولَئِکَ أَغْتَدْنَا لَهُمُ عَذَابًا أَلِیمًا»؛ توبه آنان پذیرفته نیست. این مضمون قرآنی، دستمایه شاعر شده تا در وصف اهل فسق و جور زمانه‌اش بگوید:

درجای دیگری با توجه به این که در قرآن، فرعون و قارون هردو اهل آتش و دوزخی هستند، ولی خار و خس یاغ را که فقط مناسب سوزاندن است، به فرعون و قارون تشبیه کرده است:

«وان خشک خار و خس که بسوزندش
فرعون بی سلامت و قارونست»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

در مقابل، موسی و هارون را به میوه‌های خوشگوارى چون سیب و به، مانند کرده است. وی در این تصویرسازی از مضامین قرآنی حریر و استبرق استفاده نموده است: «مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» (الرحمن: ۵۴):

«و اندر حریر سبز و استبرق‌ها
سیب و بهی چون موسی و هارونست»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

۶- شگرد طنز:

طنز، یکی از شگردهای ادبی است که کارکرد و نقش تأثیرگذار آن باعث شده است تا در جدی‌ترین آثار ادبی توسط گویندگان آن آثار به کار رود. اگرچه طنز بر اساس «دو ساخت صوری و دیگری ساخت معنوی» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳) شکل می‌گیرد و به معنی «نوعی خلاف عرف مقرون به هزل مثبت با موضوع انسانی برمبنای تعهد، دارای تأثیر خنده و اندیشه‌های همگام» (همان: ۳۶) است، می‌بیتیم که طنز به کاررفته در چکامه‌های ناصر خسرو تلفیقی از هر دو صورت است. به این معنا که هزل، لطیفه، مطایبه، مضحکه، تمسخر و استهزا و ... که می‌تواند زیرمجموعه‌ای از ساخت صوری طنز باشد، همگی در کلام ناصر خسرو نسبت به جامعه، افراد نادان، بزرگان ریاکار، شاهان ظالم و رهروان ظاهرین و ... دیده

ظالمان زمان را طاغوتیانی می‌داند که کافر به دین نبی هستند: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و خود را از آل نبی دانسته و روبه آنان می‌گوید: اگر تو به من و امام من که از آل نبی هستیم کافر و دشمنی، من نیز به تو که از اولیای طاغوتی، کافر:

«اگر تو به آل نبی کافری به طاغوت تو نیز ما کافریم» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۵)

اجزای تشکیل‌دهنده طنز «موضوع، طنزپرداز و مخاطب است» (فولادی، ۱۳۸۶: ۳۱) و از آنجا که موضوع طنز، موضوعی انسانی است و این موضوع است که «طنز را بیش‌تر به سمت مسائل اجتماعی سوق می‌دهد» (همان: ۳۳). در شعر ناصر خسرو نیز روش، منش و گویش حکام زمان، موضوعی است که دستمایه ناصر خسرو شده تا با شگردی طنزآمیز و به نوع هزل، گاه برای اصلاح و گاه برای تخریب مخاطب، از آن استفاده کند و مسائل دینی، سیاسی، اعتقادی و ... را با کاربرد این اسلوب بیان کند. وی با توجه به آیه ۲ صف: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». حکام جور، که خود را جانشین پیامبر و حکومت خویش را مبتنی بر دین و قرآن می‌دانند، می‌گوید: وقتی عمل تو مانند عمل پیامبر (ص)؛ و علی (ع) نیست، پس چرا بیهوده خود را محمد و علی می‌خوانی و نام آنان را بر خود گذاشته‌ای و این سخن طنزآمیز او می‌تواند در جهت اصلاح عمل و گفتار مخاطب باشد:

«فعل محمد و علی ار نکنی خیره چه گویی محمدی و علی» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۰)

«جز به گه بازپسین دم زدن از تو نجنبید به شهادت زبان» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴)

باید گفت که در ذات غفلت این انسان‌ها، یک خلاف عرفی هم وجود دارد که همین «خلاف عرف، خلاف عرفی دیگر را از پی بیاورد.» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۹) در نظر شاعر، افراد نادان، فرصت‌دهنده به دنیای پررنگ و ریا و غافل از مکر او هستند و آنان را عنایت به آیه ۱۹ لقمان: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛ مانند حمیر خفته می‌خواند که حتی جفا و ستم دنیای جفاپیشه ایشان را از این حماقت بیرون نمی‌آورد:

«تیر و بهار دهر جفاپیشه خرد خرد بر تو همی شمرد و تو خوش خفته چون حمیر» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

از ویژگی‌های اساسی طنز، وجود ظرافت، باریک‌بینی و دقت در موضوع است که البته «نازک‌خیالی و حاضر جوابی» (فولادی، ۱۳۸۶: ۲۴) نیز از ارکان تشکیل‌دهنده طنز ظرافت شناخته شده‌اند. در برخی از ابیات قصاید ناصر خسرو، حقایق مغفول و مکتومی بیان می‌شود که در زمانه شاعر، از دید بسیاری دانایان هم پوشیده و پنهان مانده است. وی که خود را شیعی و مرید خلیفه فاطمی و فرزند پیامبر و آل نبی می‌داند، آزار و اذیت شدنش را به دست متعصبانی که خود از نظر پیامبر ملعون و مطرود هستند، با تأثیرپذیری از آیه ۳۵ حجر: «وَ إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ استهزای باظرافتی را با شگرد طنز می‌آفریند:

«به دین محمد تو را کشتن من کجا شد حلال ای لعین محمد» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

است. «همان: ۲۶» این موارد هر کدام ابزار و وسیله‌ای است در جهت فهم معنای موردنظر گوینده و البته باید محور اصلی سخن گوینده که سخن‌گرد آن نظم یافته است، شناخته‌گردد تا معنی درونی و تأویلی متن و سخن دریافت شود.

در متون ادبی نیز عبارات و اشعاری دیده می‌شود که در ابتدای امر، تک معنایی به نظر می‌رسند؛ اما با دقت در معنی متن، متوجه معنای پنهانی و باطن آن می‌شویم. درک معنای پوشیده متن، نشان دهنده شیوه بیان شاعر و میزان تسلط او در گزینش واژگان، کاربرد صنایع شعری و قواعد بیانی است. به علاوه «یکجانب فعالیت تأویل کنندگی، پیش‌داوری‌ها و پیش‌انگاشت‌های مخاطب پیام یا تأویل کننده است.» (همان: ۱۶) به عبارت دیگر، متنی که خوانده می‌شود شاید در نگاه فردی تک معنایی باشد ولی در نگاه دیگری، مرموز و دارای معنای باطنی.

هر اثر هنری که آفریده می‌شود، نتیجه کار ذهن و بالطبع ضمیر ناخودآگاه مؤلف و نویسنده است که دانسته یا ندانسته جنبه‌های شخصیتی، تفکری، ذهنی، کارکرد جامعه‌شناختی و ... خود را در آن به کار می‌برد و خواننده با خواندن آن اثر، کاری همه‌جانبه از مؤلف را می‌بیند و مخاطب، گاه همراه با اثر نویسنده به زمان نویسنده می‌رسد و واقعیات آن دوره بر مخاطب ملموس می‌شود.

ناصرخسرو از شعرای چیره‌دست عالم ادب است که تبصری خاص و تسلطی ویژه در تأویل دارد. این هنر وی نشان دهنده سلطه او بر زبان و ابزار بیانی است و نه تنها دانش و جهان‌بینی او آشکار می‌شود، بلکه اثر وی به یک اثری بدیع و برجسته مبدل می‌گردد. از آنجاکه هدف تأویل، کشف معنای درونی متن است و تسلطی که ناصرخسرو در علوم و مضامین قرآنی دارد، با استناد به آیه ۵۹ نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

ناصرخسرو با درکی عمیق از آیات دوزخ در وصف دوزخیان و عذاب ایشان، خطاب به آنانی که راه کفر را پیموده و از حق فاصله گرفته تا جایی که عاملان به دین و مروّجین مذهب شیعه را می‌کشند و با نگاه به مضمون قرآنی در آیه ۳۶ الحاقه: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ»؛ می‌گوید:

لیکن فردا به خوردن غسلین
پس مر مالک را بزرگ مهمانی»
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۶۰)

این لحن گفتار طنزآمیز شاعر در جهت اصلاح شیوه رفتاری و اعتقادی مخاطب است.

۷- شگرد تأویل:

فهمیدن و درک کردن، گونه‌ای از شناختن است که به صورت علمی نوین، سابقه شکل‌گیری آن به قرن نوزدهم می‌رسد. البته تا قرن نوزدهم تنها از قاعده و شیوه‌های تفسیر متون دینی، فلسفی، هنری و حقوقی سخن گفته می‌شده که هر یک از این مباحث، مسبوق به سابقه بوده است. شایان ذکر است که «معنای فهمیدن متن به تفسیر آن موقوف است» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۵)؛ چون معنای هر متنی، واقعیت پنهان شده در زیرساخت متن است که با تفسیر و توضیح آشکار می‌گردد. در تفسیر متن که به تأویل می‌انجامد، به وسیله آن از مخاطب خواسته می‌شود تا به یک حقیقت و یا واقعیتی برسد که به شکل‌های: استدلالی، اخباری، اختطاری، ایجابی و ایضاحی است. «استدلالی، هدف آن دادن یک نگرش به مخاطب است. اخباری، هدف آن باخبر ساختن است. اختطاری، هدف آن متوجه کردن مخاطب به یک پدیده و مورد خاص است. ایجابی، هدف آن تصدیق یک حقیقت به وسیله مخاطب است و ایضاحی، هدف آن رسیدن مخاطب به فهم یک پدیدار

در برخی از ابیات قصاید ناصر خسرو، چندگانگی تأویل دیده می‌شود و این امر، سبب می‌گردد تا باعث تأمین امنیت، بارآوری متن و غنای معنوی کلام شاعر شود و متن را از حالت خمودی و محدود بودن بیرون آورد. برای مثال، شاعر با عنایت به آیه ۳۹ عنکبوت: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ»؛ و آیه ۱۶۳ نساء: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»؛ اشاره‌ای به پادشاه و ظالم زمان موسی و هارون می‌کند و خلیفه عباسی را همانند هامان می‌داند:

«دست هامان ستمکار از تو کوتاه کی شود
چون تو اندر شهر ایمان خطبه بر هارون کنی؟»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۷)

رازهای سازنده هنر و یا منطق سخن نمادین و تمثیلی هنری که باعث دور شدن ذهن از سطح ظاهر می‌شود و یا عناصر بدیعی که متنی را به چالش و کندوکاو می‌رساند، همگی سبب می‌شوند که با تأویل، به حقیقت پیوند خورده با آن‌ها برسیم. ناصر خسرو با تلفیق مباحث بیانی و بدیعی (استعاره، تلمیح و اقتباس) هم به نوعی حاکم زمانه را بت می‌داند که گرچه در ظاهر پرستش و یا با نام «لات» و «عزى» خوانده نمی‌شوند، اما همگی ناگزیر از اطاعت آنان هستند و با عنایت به آیات ۱۹-۲۰ سوره نجم، می‌گوید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى»:

«این که می‌بینی بتانند ای پسر
گرچه نامد نامشان عز و لات»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۲۴)

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ بر تأویل و پرداختن به سخنانی که
نیاز به تأویل دارد، اشاره می‌کند:

«تأویل کن طلب که جهودان را
این قول پند یوشع بن نونست
تأویل برگزیده مار و جهل
ای هوشیار نادره افسونست
تأویل حق در شب ترسایى
شمع و چراغ عیسی و شمعونست»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۷)

ناصر خسرو توجه به داستان کشته شدن هابیل توسط برادرش با استفاده از شگرد تأویل به این مهم می‌پردازد که حسد باعث از بین رفتن نیت، عمل و انجام کارهای گناه می‌شود و وقتی انسان به اصل این داستان پی ببرد، درمی‌یابد که این قصه، صرفاً کشته شدن هابیل به وسیله قابیل نیست؛ بلکه باید با تأویل به اصل و فایده آن نگرست که خلوص در عمل، پاک کردن دل از حسد و خبث طینتی است که سبب پذیرفته شدن عمل انسان در درگاه الهی می‌گردد؛ بنابراین قرینه‌هایی در سخن شاعر نهفته است که با دستمایه ساختن آیه ۲۷ مائده:

«وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا
وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَاقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ سخن تأویلی او بر خواننده آشکار می‌شود:

«که پسر بود دو مر آدم را
مه قابیل و کهنترش هابیل
مر کهن را خدای ما بگزید
تا بکشتش بدین حسد هابیل
اندرین قصه نفع و فایده چیست؟
بنمای آن و بفکن این تطویل»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ خود را مانند ابراهیم (ع) دانسته و خلیفه وقت را آزر بتگر که از او می‌خواهد از حقیقت واقعی دست بردارد و اعتقادات خلفای عباسی و ترکان سلجوقی را همان سنگ و صنم می‌داند که حکام همه را مجبور به اطاعت از آن فرمان‌ها کرده‌اند و می‌گوید همان‌گونه که آزر، ابراهیم را به بت‌پرستی فرامی‌خواند، تو هم که اعمال و رفتارت غیر از دستورات خداست و مرا به آن می‌خوانی، مانند آزر بتگری:

«آزر به صنم خواند مرا و تو به سنگی امروز مرا پس به حقیقت تویی آزر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۳)

در جای دیگر می‌گوید هرکسی اندیشه غیر الهی را به مردم اجبار کند، فکری آزرگونه دارد و همان‌طور که آزر بتگر مورد نفرین و طرد شدن از سوی ابراهیم قرار گرفت، تو نیز با او امر آزرگونه‌ات مورد نفرین من و حق پرستان قرار می‌گیری:

«گر کردی این عزم کسی ز آزر فکرت
نفرین کندی هر کس بر آزر بتگر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

مذهب ناصر خسرو شیعه اسماعیلی است و سیمای این مذهب در دیوان او کاملاً آشکار است. اسماعیلیه را اهل تأویل دانسته‌اند و «اسماعیلیان معتقدند قرآن و شریعت را تفسیر باطن یعنی تأویل باید کرد و فقط خاندان علی‌اند که می‌توانند، عهده‌دار تأویل شوند و حدیثی از پیغمبر نقل می‌کنند که فرموده است: من صاحب تنزیل و علی صاحب تأویل است.»

(محقق، ۲۵۳۵: ۵۰۷-۵۰۸) ناصر خسرو که پرورش یافته این مذهب است، با تأسی از عقیده اسماعیلیه و با تأثیر پذیری از آیه ۷ آل عمران: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ لِابْتِغَاءِ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءِ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»؛ تأویل را خاص آل رسول می‌داند. هم آنان هستند

تأویل، راهی است برای شناخت، درک و فهم موضوعی که مورد شناسایی قرار می‌گیرد. از این جهت یک نسبت درونی و دوسویه بین موضوع و محمول وجود دارد و وجود قراین در سخن و متن باعث می‌شود تا در قلمرو کنش تأویل‌گری، شباهت‌ها، حقایق پیوند خورده با تأویل، چندگانگی‌ها در تأویل و یا حتی تضادها هم آشکار گردند؛ بنابراین «همان‌قدر که در «حضور» چیزها تنوع وجود دارد، در تعبیر، تفسیر و تأویل آن‌ها یعنی در گستره اعتبارها و شناسایی‌ها نیز چندگانگی، حاکم اصلی است.» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۶۸)

از قصص قرآنی، داستان خواب حضرت ابراهیم (ع) در قربانی کردن پسرش اسماعیل است که با قبول امر الهی، اقدام به این عمل می‌کند و با کاربرد مضمون قرآنی آمده در آیه ۱۰۲ صافات: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ ضمن آشنا کردن خواننده با این واقعه تاریخی، اشاره می‌کند هر چیز که بر سر راه خداپرستی و حقیقت قرار گیرد، توسط ابراهیم (ع) سربریده و نابود می‌شود؛ چراکه او اگرچه مهر فرزند را در دل داشت و هم بنده خالص خدا بود، چون دو دوست در یک‌دل نمی‌گنجد، وی مهر حق را برگزید و دل از فرزند برکند و با این مضمون قرآنی، خود را مانند ابراهیم می‌داند که باید هرچه در برابر حق و سخنان به حق او قرار دارد، سر ببرد:

«اندیشه کن از حال ابراهیم و ز قربان
وان عزم ابراهیم که برد ز پسر سر»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

یا با نظر به داستان آزر بتگر پدر حضرت ابراهیم که سنگ‌تراشی چیره‌دست و بت‌سازی مشهور در آن عصر بود و در برابر دعوت ابراهیم نبی به حق، او را به بت‌پرستی فرامی‌خواند، با استناد به آیه ۷۴ انعام: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ

از نظر او هر کسی که در تنزیل، بدون تأویل باشد اعور در دین است:

«این همه رمز و مثل‌ها را کلید جمله اندر خانه پیغمبر است گر به خانه در ز راه در شوند این مبارک خانه را در حیدر است هر که بر تنزیل بی تأویل رفت او به چشم راست در دین اعور است»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۴)

ناصرخسرو در ادب فارسی، پیوند دهنده مذهب با اخلاق است و از این جهت «در زبان فارسی، نخستین گوینده‌ای است که شعر را در خدمت فکر اخلاقی نهاده است» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۵: ۳۱)؛ اگرچه شعری چون رودکی و فردوسی حامل پیام «فکر» در شعر فارسی هستند، اما در شعر ناصرخسرو می‌بینیم که شعر، ابزاری در خدمت اندیشه اوست که بدون این اندیشه، ارزش و اعتبار شعر شاعر کم می‌گردد. از دیدگاه اهل ادب، حتی کاربرد صنایع لفظی شاعر نیز بدان منظور است که «از طریق زیبایی و موزونیت، سخن به مدینه اخلاقی خویش که نزهتگاه روح است و تنها مکانی است که به سیر و توقف می‌ارزد، راه یابد.» (همان) سعی ناصرخسرو، همراه کردن روشن‌بینی با دینداری واقعی است. در شعر این شاعر، تنها حاکمان و یا خلفای عباسی مورد سرزنش واقع نمی‌شوند؛ بلکه ایرانیان عوام نیز سزاوار نکوهش‌اند؛ چون نادانی آنان و تبعیت محض و کورکورانه‌ی ایشان باعث رشد ظلم و ترویج باطل شد:

«ازیرا سزا نیست اسرار حکمت
مر این بی فساران بی رهبران را»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰)

که می‌توانند انسان‌های طالب علم را به علم واقعی رهنمون شوند؛ چون فقط خاندان رسول رمزگشای دین و تأویل‌گزار حقیقی‌اند:

«بر علم مثل معتمدان آل رسولند
راحت ننماید سوی آن علم جز این آل»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۵)

او با تأثیرپذیری از اسماعیلیان، اصل و اساس تنزیل را در تأویل می‌داند:

«نیست آگاهی که بر مثلست
ای خردمند سر به سر تنزیل
نیست تنزیل سوی عقل مگر
آب در زیر کاه بی تأویل»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

و با استناد به آیه ۲۹ رعد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بَ»؛ و آیه ۴۹ سوره ص: «هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَا بَ»؛ و دستمایه ساختن حدیث نبوی مبنی بر این که علی (ع) برای شهر علم پیامبر حکم در را دارد و همچنین عقیده اسماعیلیان که طبق سخن رسول (ص) صاحب تأویل است، همه خوبی‌ها، خوشی‌ها و بهترین باقی ماندنی‌ها را فقط برای کسانی می‌داند که در شهر علمی هستند که در آن شهر، علی (ع) است و چون هم مذهب خویش را شیعه و هم خودش را عالم علم دین می‌داند که سیراب شده از آبشخور علم نبوی و علوی است، پس رستگار دنیا و عقبی است و دارای حسن ما ب:

«شهر علوم آن که در او علی است
مسکن مسکین و ما ب مثاب»
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

بنابراین علم و خرد و پرهیز از پلیدی‌های جسمی و روحی و حتی امر و نهی‌های او که همگی برای شاعر جنبه عملی داشته است، تشکیل دهنده بعد جهان‌بینی عملی و اعتقادی و آرمان اوست. وی با آگاهی از آیات سوره فیل و دستاویز ساختن مضمون قرآنی داستان حمل سپاه ابرهه به کعبه شریف: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ» (الفیل: ۱-۲) که باعث نابودی آنان توسط پرندگان ابابیل با سنگ سجیل شد: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارٍ مِّن سِجِّيلٍ» (الفیل: ۳-۴) و «چون کعبه بی تردید مفهوم کنایی دارد؛» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۵: ۳۲) به صورت تأویلی، اطاعت کورکورانه مردم زمانه‌اش را مانند همراهیان و سپاه ابرهه می‌داند که به دلیل نادانی خویش باعث می‌شوند تا به نابودی برسند و با سجیل نادانی به پرتگاه نابودی بروند:

«هیچ مردم مگر به نادانی
به سر خویش کی زند سجیل؟»
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

با استشهاد به آیات ۱-۲ سوره فیل، مخاطبان خویش از جمله عوام را مورد خطاب قرار می‌دهد که اگر می‌خواهی بدانی قاصد تخریب کعبه کیست، باید به سوره فیل مراجعه کنی و اگر تو از تفسیر و تأویل این آیه چیزی نمی‌دانی، رهرو باطل و ابرهه‌زمان هستی. پس باید بدانی که از چه کسی تبعیت می‌کنی؛ چون با نادانی خویش باعث می‌گرددی تا ابرهه‌زمان، قصد نابودی کعبه روح تو را بکند:

«کعبه را می‌که خواست کرد خراب
گر ندانی که این مثل بر کیست
سوره الفیل را بده تفصیل
بروی بر طریق ملعون پیل»
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

منابع و مآخذ:

- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴ ش). **چشمه روشن**، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.

_ قرآن کریم.

- _____ (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **یادنامه ناصر خسرو**، (ناصر خسرو منتقدی اجتماعی)، مشهد: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

- احمدی، بابک (۱۳۷۷ ش). **آفرینش و آزادی، جستارهای هرمنوتیک و زیبایی شناسی**، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **یادنامه ناصر خسرو**، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد: آذر.

_ همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۴ ش). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: نشر هما.

_ دشتی، علی (۱۳۷۹ ش). **تصویری از ناصر خسرو**، به کوشش مهدی ماحوزی، نشر تحقیقات، چاپ دوم، تهران: قلم آشنا.

_ راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ ش). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، چاپ اول تهران: انتشارات سمت.

_ شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶ ش). **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگه.

- فولادی، علیرضا (۱۳۸۶ ش). **طنز در زبان عرفان**، قم: فراگفت.

- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵ ش). **هرمنوتیک، کتاب و سنت**، تهران: طرح نو.

- محقق، مهدی (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **یادنامه ناصر خسرو**، مشهد: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

- _____ (۱۳۴۰ ش). **«تأثیر قرآن در اشعار ناصر خسرو»**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره ۳، صص ۳۰-۵۷.

- مهرآوران، محمود (۱۳۸۶ ش). **تأثیرها و تصویرها**، قم: انتشارات دانشگاه قم.

- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸ ش). **دیوان ناصر خسرو**، تحقیق مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۲۳۸۳-۳۹۶۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

واکاوی ابعاد تأثیرپذیری ابن زیدون از قرآن کریم

طیبه سیفی^{۱*}، ولی امیدی پور^۲، سارا منصور^۳

^{۱*} دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران: ایران.

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ایران.

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۱/۱۸

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۷/۵

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، ابعاد تأثیر-

پذیری، ابن زیدون.

چکیده

قرآن کریم، به عنوان برترین پیام خداوند و معجزه‌ی جاودان پیامبر(ص) از همان آغاز نزول، کانون توجه مسلمانان بوده است و به علت اعجاز بلاغی و هنری‌اش همواره اهل هنر، بویژه شاعران برای انتقال مفاهیم و اندیشه‌های خود از آن بهره برده‌اند. توجه ویژه شاعران و ادیبان به آیات نورانی این کتاب و معارف و مبانی و احکام دلپذیر آن بستری را فراهم کرده است تا شاعران و نویسندگان مسلمان برای نمایش دوباره زیبایی‌های هنری و جلوه‌های اعجاز آن کوشش‌های زیادی را مبدول داشته و تألیف و تصنیف‌های فراوانی را به رشته تحریر درآورند. با توجه به تأثیرپذیری زیاد شاعر عرب ابن زیدون، نگارندگان پژوهش حاضر برآنند تا با روش توصیفی-تحلیلی، میزان این تأثیرپذیری را در دیوان اشعار این شاعر اندلسی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. بدین منظور در این پژوهش انواع تأثیرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی (مضمونی)، تلمیحی، تصویری و سبکی (شیوه‌ای) شاعر مذکور از قرآن کریم ارائه خواهد شد. نتیجه پژوهش بیانگر این است که شاعر گاه از آیات و عبارات قرآنی به‌طور صریح و گاه به‌عنوان رمزی برای انتقال مفاهیم خویش مدد می‌گیرد. همچنین از تصاویر قرآنی برای ترسیم صحنه‌هایی از دوران زندان خویش بهره می‌برد.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: t_seyfi@abu.ac.ir

استنادی به مقاله:

- سیفی، طیبه، امیدی پور، ولی و منصور سارا (۱۴۰۱). واکاوی ابعاد تأثیرپذیری ابن زیدون از قرآن کریم، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول

(پیاپی ۹)، صص ۶۴-۴۷.



Doi:10.52547/koran.7.1.47

۱. مقدمه

پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری شاعران عرب از قرآن کریم به صدر اسلام می‌رسد، به گونه‌ای که بهره‌گیری از قرآن در شعر به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی، به سروده‌های شاعران نیز گونه‌ای حرمت و قداست می‌بخشید و سخن آنان را برای مردمی که به دیده حرمت به قرآن نگاه می‌کردند مقبول‌تر و ارجمندتر می‌ساخت. از این رو شاعران عرب گاه به قصد تبرک و تیمن و گاه به قصد استناد و استشهاد یا به دلایل سیاسی و عقیدتی سروده‌های خود را با گوهر تابناک آیات قرآنی می‌آراستند، به گونه‌ای که نشانه‌های اثرپذیری از این کتاب آسمانی را در اشعار فراوانی از شاعران سده‌های مختلف بخصوص عصر عباسی و عصر انحطاط و حتی در دوره معاصر نیز می‌توان یافت.

نظریه پردازان مدرن متون، خواه متون ادبی و خواه متون غیرادبی را فاقد هر گونه معنای مستقل می‌دانند. آنان مدعی‌اند که، «عمل خوانش ما را به شبکه‌ای از روابط متنی وارد می‌کند. تأویل کردن یک متن، کشف کردن معنا یا معانی آن، در واقع ردیابی همان روابط است.» (آلن، ۱۳۸۰: ۵) اینان چنین رابطه میان متن را بینامتنیتی نامند. از نگاه آنان «بینامتنیت از کشف‌های بزرگ قرن بیستم است که نگرش نوینی در زمینه رابطه عناصر کهکشان متن‌ها ارائه می‌دهد و به تعامل و جاذبه میان‌متنی می‌پردازد. همواره متن‌ها در یک ارتباط شبکه‌ای با یکدیگر خلق می‌شوند.» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۰)

ابن زیدون شاعر پرآوازه اندلسی در اشعار خود به شیوه‌های متنوعی، از قرآن تأثیر پذیرفته است که بی‌ارتباط با تقسیم بندی نظریه پردازان مدرن در مورد انواع بینامتنیت نیست، او تعالیم و آموزه‌های دینی را فرا روی خویش قرار می‌دهد تا با بهره‌گیری از الفاظ و واژه‌های قرآن از یک سو و اندیشه‌های والا و ارزنده آن از سوی دیگر به اشعارش جاودانگی و

قداست ویژه‌ای ببخشد و بر دل و جان خواننده تأثیر بگذارد. درک مفاهیم شاعرانه وابسته به شناختن شاخص‌های به‌وجود آورنده‌ی آن می‌باشد، شاخص‌ها یا عواملی که نشان دهنده‌ی وجود ارتباطی عمیق بین آن مضامین و محیط پیرامون شاعر است.

شاخص‌هایی مانند؛ موقعیت فردی، سیاسی، اقتصادی، و حتی جغرافیایی شاعر همواره از مؤلفه‌های اصلی آفرینش و ابداع مضامین شاعرانه به شمار می‌آید. در این مقاله با بررسی دیوان ابن زیدون و مطالعه پیرامون شخصیت و تحولات زندگی شاعر تلاش شد تا نوع نگرش شاعر به موضوعاتی چون عشق، طبیعت، تحولات سیاسی، ولی نعمتان و... در لابه‌لای مفاهیم و مضامین شعری وی مورد پژوهش قرار گیرد و به نقش قرآن کریم در آفرینش و القای این مضامین در دو دوره‌ی زندگی شاعر، یعنی قبل و بعد از زندان پرداخته شود. لذا سوالاتی که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به آنهاست عبارتند از:

۱- ابن زیدون به چه شیوه‌هایی از قرآن کریم الهام گرفته است؟

۲- رویکرد ابن زیدون در استفاده از مفاهیم و الفاظ قرآنی در زندان و پس از آن، چگونه بوده است؟

پیشینه تحقیق

اشعار ابن زیدون به عنوان یکی از شاعران برجسته عرب، همواره مورد توجه محافل علمی و ادبی بوده است، بخصوص رسائل او از منظر تأثیرات قرآنی مورد بررسی قرار گرفته و کتب و مقالات فراوانی در این باره نوشته شده است. همچنین دانشجویانی در قالب پایان‌نامه به شرح حال و بررسی افکار و آثار او پرداخته‌اند. مرضیه مرتضوی در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «شرح حال و بررسی افکار و آثار ابن زیدون» به سال ۱۳۸۳ ش به معرفی ابن زیدون، بررسی افکار و آثار منشور

زیدون اندلسی و نبوغ وی پرداخته است. از آنجا که اشعار ابن زیدون از منظر ارتباط با قرآنو تأثیرات قرآنی آن گونه که شایسته است مورد پژوهش واقع نشده در این پژوهش سعی شده است برای یافتن ردپای آیات و عبارات قرآنی در اشعار ابن زیدون، دیوان شاعر با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد و ابعاد بیشتری از این ارتباط برای مخاطب واکاوی شود.

۲. درآمد

کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی گواه این است ابن زیدون به عنوان یک شاعر توانای اندلسی با تقلید از شاعران شرق اسلامی و ابداعات و ابتکارات بی‌مانندش توانست با کسانی چون بحرّی و جاحظ در یک سطح قرار بگیرد و حتی به بحرّی غرب ملقب گردد. اما متأسفانه همانند آن‌ها مورد توجه محققان قرار نگرفت و به آثار شعری او کمتر پرداخته شد. از اینجاست که اهمیت موضوع تحقیق مشخص می‌شود چرا که تلاشی است برای نمایاندن گوشه‌ای هرچند کوچک از اندیشه‌های شاعرانه‌ی ابن زیدون. هدف از تحقیق حاضر معرفی ابن زیدون به عنوان یک شاعر و نویسنده‌ی پرآوازه‌ی عرب در اندلس و بررسی افکار و اندیشه‌های قرآنی او در لابه‌لای اشعارش می‌باشد. در این تحقیق سعی شده است تا براساس سوالات مطرح شده، درباره‌ی به کارگیری مضامین و مفاهیم قرآنی توسط شاعر و میزان و نحوه‌ی این بهره‌مندی نتیجه‌ی مطلوبی حاصل شود.

۱،۲ شیوه‌های تأثیرپذیری شاعران از قرآن کریم

۱،۱،۲ اثرپذیری واژگانی: در این شیوه، شاعر در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها وامدار قرآن است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خود می‌آورد که ریشه‌ی قرآنی دارند و مستقیم یا غیرمستقیم به زبان شعر راه یافته‌اند و

و منظوم او پرداخته است. مقالانی نیز پیرامون شخصیت و آثار او نوشته شده است از جمله: مقاله «دراسة أندلسية: البطشة الكبرى بين ابن زيدون و ابن عمار»، عبدالرحمان الفاسی (مجله المجمع العلمي العراقي، شماره ۳۹، ربيع الأول ۱۴۰۲ ه.ق)؛ در این مقاله به ابعاد شخصیتی و فردی ابن زیدون و همچنین حوادثی که در دوران وزارت او رخ داده، اشاره شده است و نویسنده با بیان توضیحات و دلایلی به دفاع از شاعر در برابر دسیسه دولتمردان پرداخته و با توجه به صفات پسندیده‌ای که برای ابن زیدون برشمرده، او را لایق مقام وزارت و عنایت ویژه حاکم می‌داند. مقاله «دور ابن زیدون السياسي و الدبلوماسی فی الأندلس فی عصر ملوک الطوائف»، محمد حسین الزبیدی (مجله المورخ العربي، شماره ۴، سال ۱۹۹۷ م)؛ همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، در این پژوهش نقش سیاسی و دیپلماتیک ابن زیدون در مقام وزارت مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله «معالم قرطبة في شعر ابن زيدون»، السید عبدالعزیز سالم (مجله المعهد المصری لالدراسات الاسلامیة مدید، شماره ۲۲، سال ۱۹۸۳ م)؛ در این مقاله نیز سعی شده است نشانه‌ها، زیبایی‌ها و طبیعت قرطبه و همچنین آداب، رسوم، فرهنگ و مشخصات اجتماعی مردم این شهر از خلال اشعار ابن زیدون استخراج و مورد بررسی قرار گیرد. همچنین معصومه نعمتی قزوینی و حمیده سادات محسنی در مقاله «روابط بینامتنی اشعار ابن زیدون با قرآن کریم» (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۲۲، سال ۱۳۹۴ ه.ش) سعی کرده‌اند به تبیین برخی از اشکال بینامتنی قرآنی در اشعار ابن زیدون بپردازند. نگارندگان مقاله مذکور در این پژوهش اشعار ابن زیدون را تنها از منظر تأثیرپذیری تلمیحی، واژگانی و گزاره‌ای بررسی کردند و به سایر ابعاد تأثیرپذیری اشاره نکردند. لذا تفاوت مقاله حاضر با پژوهش پیش روی خوانندگان جامعیت و شمول آن است. شوقی ضیف نیز در کتاب «نوابع الفكر العربي؛ ابن زیدون» به بحث پیرامون ابن

۲,۳ مروری کوتاه بر شرح حال ابن زیدون اندلسی

ابن زیدون، ابو ولید احمد بن عبد الله بن زیدون مخزومی (۳۹۴-۴۶۳/۱۰۰۳-۱۰۷۰)، شاعر و نویسنده اواخر عصر اموی و اوایل دوره ملوک الطوائف در اندلس است. (ابن بشکوال، ۱۹۹۶: ۲۵۹) پدرش که از عالمان و فقیهان بزرگ قرطبه بود در سن ۱۱ سالگی ابن زیدون درگذشت و جد مادری‌اش، ابوبکر محمد سرپرستی او را برعهده گرفت. (عبدالعظیم، ۱۹۵۵: ۱۰۱ و ۱۰۰)

«وقتی به مطالعه درباره شعرای اندلس می‌پردازیم، ابن زیدون را زعیم بلامنازع آنها می‌یابیم». (ابن زیدون، بی تا: ۲۲) از بررسی آثار ابن زیدون چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از علوم رایج آن عصر را فرا گرفته بود. او در جوانی با بسیاری از مشاهیر علم و سیاست دوست بود و با آنها مجالست داشت. (الفاخوری، ۱۳۹۰: ۸۳۶) پس از آن بود که به موسس دولت بنی جهور نزدیک شد و از او لقب ذوالوزارتین را گرفت و از جانب او به عنوان سفیر نزد بعضی از پادشاهان طوائف فرستاده شد.

ابن زیدون را با شعر عاطفی لطیفش می‌شناسند و با این دیده که او اولین شاعر غزل‌سرای اندلس است به او می‌نگرند و همچنین آنان که در زمینه ادبیات اندلس مطالعه می‌کنند؛ بیشتر او را به نثر فائقش می‌شناسند، که اکثراً در باب ر سائل اخوانی است. (عتیق، بی تا: ۴۵۸) اسلوب ابن زیدون در نگارش ر سائلش سبک جاحظ را به یاد می‌آورد، مخصوصاً رساله هزلیه‌اش که در آن ابن عبدوس را به سخره می‌گیرد، اسلوب تهکمی و ساخر جاحظ در «التربیع و التدویر» را به ذهن متبادر می‌کند. (همان، ۴۶۳ و ۴۶۴)

اگر قرآن نبود زبان شعر عربی نیز از آن واژه‌ها و ترکیب‌ها به‌طور کلی بی‌بهره بود.

۲,۱,۲ اثرپذیری گزاره‌ای: که به دو نوع اقتباس و حل

تقسیم می‌شود. در این شیوه گوینده، گزاره، یعنی عبارت قرآنی، را به همان ساختار عربی بی‌هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در وزن و قافیه ایجاد می‌شود در شعر خود می‌آورد.

۳,۱,۲ اثرپذیری گزارشی یا محتوایی، مضمونی: در

این شیوه شاعر مضمون آیه را به‌صورت ترجمه یا تفسیر گزارش می‌دهد.

۴,۱,۲ اثرپذیری الهامی بنیادی: در این شیوه، شاعر

مایه و اساس سخن خود را از آیه قرآن الهام می‌گیرد و سخنی نو را می‌سازد که آشنایان با قرآن آن را با آیه‌ای مرتبط می‌دانند.

۵,۱,۲ اثرپذیری تلمیحی: در این شیوه نیز شاعر سخن

خود را بر پایه نکته‌ای قرآنی بنا می‌کند اما به عمد آن را با نشانه یا رمزی همراه می‌کند که خواننده را به کند و کاو وامی‌دارد.

۶,۱,۲ اثرپذیری تصویری: در این شیوه شاعر تصاویر

شعری خویش را از قرآن وام می‌گیرد و از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بهره می‌گیرد و صور خیالی که در آیات قرآنی به کار رفته است را بازآفرینی می‌کند و تصاویری از آیات قرآن را محور سخن خویش قرار می‌دهد.

۷,۱,۲ اثرپذیری شیوه‌ای یا اسلوبی: در این گونه از

تأثیرپذیری سخنور یکی از شیوه‌های بیانی بلاغی قرآن را برمی‌گیرد و سخن خود را به آن شیوه بیان می‌کند.

۳. ابن زیدون و قرآن

ابن زیدون به عنوان یکی از شاعران خلاق و توانمند عرب توانسته است با توجه و عنایت به قرآن کریم، به آفرینش آثاری فاخر و ارزشمند پردازد و شیوه‌های مختلف این تأثیرپذیری را در اشعار خود به نمایش بگذارد. در ادامه به بررسی ابعاد مختلف این تأثیرپذیری خواهیم پرداخت:

۳.۱ اثرپذیری واژگانی

واژگان ماده اولیه‌ای است که هر شاعری با به کارگیری آن‌ها تصور خود را از هستی پیرامون خود به تصویر می‌کشد؛ همانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه نقاشان است تا با مهارت تابلوی زیبای خود را بیافرینند. ابن زیدون نیز همانند یک نقاش، با مهارت کم‌نظیری واژگان قرآنی را به کار می‌گیرد، تا تصور خویش را از عالم هستی و پیرامون خود به تصویر بکشد و موضوعاتی از قبیل؛ عشق، نعمت، تخت پادشاهی، صبر، اخلاق و... را دست مایه اشعارش قرار می‌دهد. ابن زیدون غالباً برای به تصویر کشیدن این امور واژگان و شخصیت‌های پادشاهان قرآنی را به یاری می‌طلبد. اما این بهره‌مندی آگاهانه از آیات قرآن تنها به برخی از واژگان مفرد یا مرکب و یا جزئی از یک آیه منحصر نمی‌شود؛ بلکه اشعار او علاوه بر لفظ گاهی در معنا و مفهوم هم با متن قرآن کریم در ارتباط هستند. خواننده با خواندن اشعار ابن زیدون با واژگانی روبه‌رو می‌شود که آیه خاصی را تداعی می‌کنند، واژگانی از قبیل؛ الحور، الوزر، جنه عدن، کوثر، خلق، عظیم، صبر جمیل و... ابن زیدون با آوردن چنین واژه‌هایی در شعرش سعی دارد بر تأثیر آن بر خواننده بیافزاید و به واژه‌های شعرش قداست ببخشد.

از آنجایی که ابن زیدون چندی به زندان گرفتار آمد، در یکی از قصایدش که در زندان در مدح أبو الحزم بن جهور

سروده است، از نوع نگاه ممدوح به نگاه حوریان بهشتی تعبیر می‌کند تا بدین وسیله دل پادشاه را به رحم آورد و امید دوباره به همنشینی با او را ترسیم کند. او در این باره چنین می‌سراید:

«فَهَمْتُ مَعْنَى الْهَوَىٰ مِنْ وَحْيِ طَرْفِكَ لِي
إِنَّ الْجَوَارِ لَمَقْمُهُمْ وَمِنْ الْحَاوِرِ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۰۶)

(معنی عشق را از آن چه که چشمانت به من الهام کرد فهمیدم چرا که معنی و مفهوم هم‌جواری و همسایگی از نگاه زیبای حوریان بهشتی فهمیده می‌شود.)

شاعر در تصویر زیبایی چشمان در این بیت از قرآن کریم الهام گرفت و از آیه «كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (الدخان: ۵۴) تأثیر پذیرفته است. مکارم شیرازی در توضیح واژه «الحور» می‌نویسد: چنان‌که از تفاسیر برمی‌آید زیبایی انسان بیش از همه در چشمان اوست و در این آیه شریفه خداوند چشمان زیبای حورالعین را تو صیقل می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج: ۱، ۲۲۵)

از جمله مضامین شعر ابن زیدون اعتذار، وصف و مدح است. اما شکر جنبه دیگری است که در برخی اشعار او نمود پیدا می‌کند. ابن زیدون در بیت زیر از معتضد که به او اجازه داده بود تا در یکی از باغ‌هایش به گردش پردازد، تشکر می‌کند و از باغی که متعلق به معتضد است و شاعر در آن مشغول گردش است به‌عنوان «جنه عدن» یاد می‌کند. او با ذکر این واژه سعی دارد به خواننده القاء کند که او از کسانی نیست که شکر نعمت به جای نمی‌آورند؛ بلکه وی سپاس‌گذار الطاف ولی نعمتان خویش است زیرا آن کس که سپاس‌گذار مخلوق نباشد، سپاس‌گذار خالق نیز نخواهد بود:

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف/۱۰۷) را به ذهن متبادر می‌کند.

شاعر در اشعاری چند از دیوانش به مسأله صبر اشاره می‌کند. او برای القای مفهوم مورد نظر خویش صراحتاً از الفاظ قرآن کریم مدد می‌جوید. به‌طور مثال در بیت زیر به مخاطب القا می‌کند که انسان صبر پیشه‌ای نیست اما وانمود می‌کند که شکیا و صبور است. لفظ «صَبْرٌ جَمِيلٌ» که شاعر خود را از آن بی‌بهره می‌داند این مفهوم را به خوبی ترسیم می‌کند:

«لَيْسَ لِي صَبْرٌ جَمِيلٌ
غَيْرَ أَنِّي أَتَجَمَّلُ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۲۲۴)

(من صبر نیکو ندارم اما فقط خود را صبور نشان می‌دهم.)

استخدام لفظ «صَبْرٌ جَمِيلٌ» در بیت مذکور آیاتی چون «وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (یوسف: ۱۸) و «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (المعارج: ۵) را یادآور می‌شود.

مدح محوری است که عمده اشعار عرب بر گرد آن می‌چرخد. شاعران گاه در مدح خلفا داد سخن می‌دهند و به مبالغه برای ممدوحان صفاتی قدسی قائل می‌شوند. (ضیف، ۱۴۳۴ ق، ج ۴: ۲۰۴) ابن زیدون که خود از مدیحه‌سرایان قهار اندلس است، از این قاعده مستثنی نیست و گاه الفاظ قرآنی را جان‌مایه مدیحه خود قرار می‌دهد تا ممدوح را به ذوق آورد. مثلاً آن‌جا که در قصیده «إِيهَا أبا عبد الإله» به مدح وزیر أبا عبدالله بن عبد العزيز در شهر بلنسیه می‌پردازد چه ماهرانه ترکیب «الْخُلُقِ الْعَظِيمِ» را برای ترسیم اخلاق و منش ممدوح به کار می‌گیرد؛ گویا با این عبارت می‌خواهد به اخلاق ممدوح عظمتی مقدس ببخشد:

«بِوَأْتَنِي نُعْمَاكَ جَنَّاتٌ عَـٰدِنٌ
جَـٰلٌ فِي وَصْفِهَا، فَضَّلَ الْقَرِيضُ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۵۲)

(نعمت‌های تو مرا در بهشت جاودانی ساکن کرد که شعر در وصف آن جولان داد اما به بیراهه رفت و گمراه شد (کنایه از اینکه شعر قارده به توصیف این نعمت‌ها نبود لذا از توصیف آن بازماند.)

در این بیت واژه «جنة عدن» آیه: «جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» (طه/۷۶) را به یاد می‌آورد.

ابن زیدون از جمله شاعرانی است که باب رثای پادشاهان و افراد خانواده آنان را در ادبیات اندلس گشوده است. او مراثنی زیبایی در رثای أبو الحزم بن جمهور و همسرش و معتضد بن عباد و مادرش دارد. (عتیق، بی تا: ۲۰۱) شاعر در ابیاتی که در رثای مادر معتضد سروده است، پس از مدح معتضد گریزی به تخت پادشاهی ممدوح می‌زند و چنان مرتبه‌ای به اریکه پادشاهی معتضد می‌بخشد و چنان آن را ارزشمند جلوه می‌دهد که سزاوار است بهترین فرشتگان آن را به بالاترین مرتبه بهشت مشایعت کنند:

«سَرِيرٌ بِأَمْلَاكٍ وَ زُهْرٌ بِمَلَائِكٍ إِلَى جَنَّةِ
الْفِرْدَوْسِ، رَاحٌ مُشَيَّعًا» (ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۷۳)

(تختی که پادشاهان و بهترین فرشتگان آن را به بالاترین مرتبه بهشت یعنی فردوس برین مشایعت کرده‌اند.)

شاعر در این بیت از لفظ «جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ» استفاده کرده است، تا نهایت ارزش تخت پادشاهی معتضد را برای خواننده ترسیم کند. این واژه آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

«إِنَّ السَّيِّئِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَبْلِ ظَظُّوا،
حَبَابًا كَالْحَبِّ الْمُحْتَمِلِ الْعَظِيمِ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۲۹۷)

(خداوند سبحان که بهره‌ها را تقسیم کرده است به تو اخلاقی
بزرگ بخشیده است.)

در این بیت عبارت «الخلق العظيم» یادآور توصیف خداوند از
اخلاق حضرت رسول (ص) در این آیه است: «وَإِنَّكَ لَعَلَى
خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴)

۳,۲ اثرپذیری گزاره‌ای

۳,۲,۱ اقتباس: ابن زیدون به شیوه اقتباس گاه گزاره، یعنی
عبارتی قرآنی را با همان ساختار عربی بدون هیچ‌گونه تغییری
یا با اندک تغییری که در وزن و قافیه ایجاد می‌شود در سخن
خود به کار می‌گیرد.

خداوند متعال در آیه «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ
سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ
بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (البقرة: ۴۹) به داستان نجات بنی‌اسرائیل
اشاره می‌کند که توسط فرعونیان شکنجه می‌شدند،
فرزندانشان را می‌کشتند و زنانشان را برای کنیزی نگه
می‌داشتند. قرآن مخصوصاً برای مجسم کردن عذابی که بنی
اسرائیل متحمل می‌شدند تعبیر به «يَسُومُونَ» کرده است و
از آنجا که فعل مضارع دلالت بر دوام و استمرار می‌کند
درمی‌یابیم که بنی‌اسرائیل به‌طور مداوم تحت شکنجه
فرعونیان بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۴۷)

شاعر پاره‌ای از این آیه را با اندک تغییری اقتباس می‌کند، تا
شدت عذابی را که از ناحیه محبوبش متحمل می‌شود برای
مخاطب مجسم کند؛

«أَيَجْمَلُ أَنْ أَبْـحِكَّ مَحْضَ وُدِّي
وَأَنْتَ تَسُومُنِي سُوءَ الْعَذَابِ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۳۳)

(آیا این شایسته است که من عشق نابم را به تو ببخشم و
خالصانه تو را دوست داشته باشم اما تو مرا دم بدم بیازاری و
شکنجه کنی؟!)

«إِنْ عَيْلٌ صَبْرِي مِنْ فِرَاقِكَ
فَالْعَذَابُ بِهِ أَلْيَمٌ»
(همان، ۲۷۷)

(اگر کاسه صبرم از دوری تو لبریز شده است، پس عذاب و
شکنجه حاصل از این فراق دردناک است.)

این بیت در مدح ابا عبدالله بن عبدالعزیز است. ابن زیدون در
اینجا بیان می‌کند کاسه‌ی صبرش در فراق ممدوح لبریز شده،
و درد فراق برای او بسیار دردناک است و او طاقت از کف
داده است. او برای القای این بی‌تابی و شدت اندوهی که از
فراق ممدوح متحمل می‌شود از ترکیب «عذاب أليم» مدد
می‌جوید. این ترکیب عیناً در بسیاری از آیات تکرار شده
است و خداوند متعال همواره کسانی که با او سرناسازگاری
دارند و به او ایمان نمی‌آورند را به چنین عذابی تهدید
می‌کند. مثلاً در آیه «وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَدْنَا لَهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا» (الإسراء: ۱۰) کسانی را که به آخرت ایمان ندارند،
به عذاب دردناک روز قیامت بشارت می‌دهد.

«وَجَاهِدْ، فِي اللَّهِ، حَقِّي جَاهِدًا
دِمِّنْ دَانَ، مِنْ دُونِهِ، بِالصَّبْرِ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۲۸۶)

(در راه خدا چنان که حق جهاد در راه اوست مجاهدت ورزید
و با کسانی که به جای خدا بت را معبود خویش قرار دادند
مبارزه کرد.)

به آیات قرآن، بیش از پیش آن‌ها را تغییر دهد و چه بسا ساختار اصلی آیه را هم از هم بپاشد. این تغییر و تحول در بافت آیات که حل‌ناپذیر می‌شود، در اشعار شاعران عرب کاربرد فراوانی دارد.

ابن زیدون نیز به عنوان یک شاعر عرب از این قاعده مستثنی نیست، مثلاً در قصیده «معنی‌آمانی» که آن را در زندان در مدح ابن جهور سروده است، در ابیاتی چند از ابن جهور پوزش می‌طلبد و از او طلب غفران می‌کند و چون پیامبری که آیات الهی را برای هدایت مردم می‌خواند زبان به نصیحت ممدوح می‌گشاید و او را به غفران و گذشت توصیه می‌کند؛ زیرا بهشتی جاودان در سرای آخرت برای او مهیا شده است. ابن زیدون برای مسحور کردن ابن جهور آیات «يُسِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (التوبة: ۲۱) و «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبة: ۸۹) را در ضمن شعر می‌گنجاند و این‌گونه می‌سراید:

«نَعِيمٌ جَنَّةٍ دُنْيَا، إِنْ هِيَ انْصَرَمَتْ
نَعِمَتْ بِالْجُلْدِ فِي الْجَنَّاتِ وَالنَّهْرِ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۱۱)

(در بهشت پر نعمت دنیا زندگی کن، هر چند که روزی به پایان می‌رسد، در بهشت‌هایی که نهرهایی از زیر درختان آن روان است از جاودانگی لذت ببر و دلشاد باش).

همان‌گونه که معلوم است شاعر چون خود را در چنگال وزن و قافیه اسیر می‌بیند، چاره‌ای جز تغییر ساختار آیات ندارد، اما این کار را ماهرانه انجام می‌دهد به گونه‌ای که علاوه بر جاودانه شدن شعرش، اصل آیات نیز در ذهن مخاطب تداعی می‌شود.

شاعر در این بیت برای افاده مقصود خود قسمتی از آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (حج: ۷۸) را با اندک تغییری فرامی‌خواند و چنین بیان می‌کند که ممدوح راه اصلاح دین و هموار کردن راه حق به بهترین وجه، آنگونه که حق جهاد در راه خداوند است تلاش کرده است.

«خَفَضَتْ جَنَاحَ الدُّلِّ فِي الْعَزِّ رَحْمَةً
لِلَّهَا، وَعَزِيْزٌ أَنْ تَدَلَّ وَتَخْضَعَا»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۷۴)

(از روی مهر بانی بال‌های فروتنی را برای او پایین آوردی و بسیار دشوار است که ذلت را بپذیری و در برابر کسی خاضع باشی)

خداوند متعال بسیار به فروتنی و خشوع دعوت می‌کند و می‌توان گفت آن را اساس شخصیت انسانی می‌داند. این دعوت در رابطه با والدین بسیار پررنگ‌تر می‌شود و با تأکید فراوان همراه است. مثلاً در سوره اسراء بعد از این که از انسان‌ها می‌خواهد که برای ذات مقدسش شریکی قرار ندهند و جز او را نپرستند به احسان به والدین به ویژه هنگام پیری و رنجوری سفارش می‌کند و در ادامه با آوردن آیه «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (الإسراء: ۲۴) از ما می‌خواهد که همواره در مقابل والدین فروتن بوده و بال‌های خشوع و خضوع را از روی مهر بانی و عطوفت در مقابل آن‌ها بگسترانیم. ابن زیدون پاره‌ای از این آیه کریمه را با تغییری اندک برای افاده مقصود خود فرا می‌خواند و آن را به ممدوح نسبت می‌دهد چرا که فروتنی مهر بانانه را دلیل بزرگواری و مناعت طبع ممدوح می‌داند.

۳،۲،۲ حل: گاهی تنگنای قافیه و وزن و همچنین اشتیاق به اقتباس، گوینده را بر آن می‌دارد تا برای آراستن سخن خود

مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه: ۳۸-۳۹) به دوران کودکی حضرت اشاره دارد، آنگاه که خداوند متعال به مادر موسی (ع) وحی کرد که او را در تابوت بگذارد و به دریا بسپارد تا دست سرنوشت او را به دامان دشمنان خدا و پیغمبرش بیافکند. حال ابن زیدون در قصیده «ألم يأن أن يبكي الغمام؟» که آن را در مدح و شکایت از ابن جهور سروده است، به دوری خود از ابن جهور و زندانی شدنش اشاره می‌کند و خود را دلداری می‌دهد که او اولین کسی نیست که از مقام و منزلتش طرد شده است؛ زیرا آسمان نیز گاهی ستارگانش را از آن ارتفاع پرت می‌کند. او رد این باره چنین می‌سرآید:

«و فـي أُمِّ مـوسـي عـبـرـةٌ أن رمت به
إلـي الـيمِّ فـي التـابـوت، فاعـتـبـري و اسـلي»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۲۴۰)

(در داستان مادر حضرت موسی (ع) عبرتی نهفته است، آن‌گاه که فرزندش را در تابوت نهاد و به آب انداخت، پس پند بگیر و آرامشت را حفظ کن.)

ابن زیدون در این بیت به جدایی حضرت موسی (ع) از مادرش اشاره می‌کند که فرزندش را از ترس فرعون به آب انداخت تا خداوند متعال با اراده خویش او را عزت بخشد. شاعر زندانینیز با این مقدمه‌چینی زیبا امید آن دارد که پادشاه صاحب فضل به پاس دوستی قدیمی که با هم داشته‌اند با او همکاری کند و با آزادی از زندان منزلت سابقش را به او بازگرداند.

داستان حضرت ابراهیم (ع) نیز از داستان‌های شیرین و جذابی است که قرآن به آن می‌پردازد. خداوند سبحان در آیات بسیاری به داستان مبارزه ابراهیم (ع) با مشرکان و بت پرستان اشاره می‌کند. حضرت ابراهیم (ع) به بت‌خانه آن‌ها می‌رود و آن‌ها را درهم می‌شکند تا شاید با این کار مشرکان را به تفکر

ابن زیدون در جواب قصیده‌ای که معتمد بن عباد برایش فرستاده است بعد از ستایش خلق کریم و سرور و شادی معتمد بن عباد و خنده‌های شیرینش و برتری‌اش نسبت به سایر مردم، او را چنان خوشبخت و سعادت‌مند معرفی می‌کند که سحرگهان نیکویی و احسان را با جام‌هایی سرشار به او می‌نوشانند. ابن زیدون برای آفرینش این مفهوم زیبا از عبارات قرآنی استمداد می‌جوید و آیه «وَكَأَسَا دِهَاقًا» (نبأ: ۳۴) را با ساختار قصیده خود هم‌آهنگ می‌کند و آن را به گونه‌ای در بافت شعر خود حل می‌کند، که گویی جزئی از شعر اوست ولی هم‌چنان رد پای آیه قرآنی در شعر معلوم است و قداستی جاودانگی به آن بخشیده است. او چنین می‌سراید:

«و ارتَفَقْتُ بِالسَّعْدِ فِي دَسْتِ الْمُنِي
تُصْنَعُ بِحِ الصُّنْعِ دِهَاقَ الْأَكْوَسِ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۴۴)

(شاعر در اینجا امیر را مورد خطاب قرار می‌دهد و به او می‌گوید ای امیر بر تخت آرزوهایت تکیه بزن تا احسان و بخشش تو پی در پی جاری شود همانگونه که جام‌ها پی در پی از شراب لبریز می‌شوند.)

قرآن کریم سرشار از داستان‌های عبرت آموز و زیبایی است که انسان را مسحور شیوه بیان خود می‌کنند. شاید به همین دلیل است که قرآن سرشار از داستان‌هایی است که چون تلاوت می‌شود گویا مادری بر بالین فرزند خویش قصه می‌خواند تا آرام بگیرد. از جمله داستان‌هایی که در قرآن فراوان به آن اشاره شده است داستان حضرت موسی (ع) و مراحل زندگی ایشان است، شاید بتوان گفت که قرآن توجه ویژه‌ای به زندگی این پیامبر داشته است که جزئیات زندگی او را چنین دقیق به تصویر می‌کشد. از جمله در این آیات (إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ * أَنْ اقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَأَلْقِيهِ إِلَىٰ يَأْسَجِلٍ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً

به‌عنوان یک شاعر عرب‌زبان این قاعده خارج نیست، وی در بسیاری از اشعارش از محتوای آیات قرآنی الهام گرفته و آن‌ها را به زیبایی به کار برده است:

«كَانَ الْوُشَاةُ، وَ قَدْ مُنِيْتُ بِإِفْكَهِمْ
أَسْبَاطَ يَعْقُوبَ، وَ كُنْتُ الدَّيْبَا»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۴۸)

(سخن‌چینی که من به دروغ آن‌ها گرفتار شدم، همچون فرزندان یعقوب (ع) بودند که من در نظر آنان بسان گرگ بودم.)

در قصائد استعطافی ابن زیدون دیده می‌شود که او استعطاف و مدح امیر را به هم می‌آمیزد. (عتیق، بی تا: ۲۳۶) مثلاً شاعر در این بیت که از قصیده «أنا سيفك الصدئ» است و آن را در مدح أبو الحزم بن جمهور سروده است احوال نابسامان خویش را توصیف می‌کند، اوضاعی که سخن‌چینان و حسودان مسبب آن هستند. ابن زیدون در این بیت برای به تصویر کشیدن حال و روز خویش و خبثت و حسادت دشمنانش داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن را فرا می‌خواند که در نظرش بهترین نمونه برای بیان این منظور است. داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش از جمله داستان‌های بسیار زیبای قرآنی است که آنان یوسف را از فرط حسادتشان به چاه می‌اندازند آن‌گاه با پیراهنی خونی و دروغین نزد پدر می‌آیند و مدعی می‌شوند که یوسف (ع) را گرگ دریده است و واقعه‌ای ساختگی را برایش تعریف می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۴۰۸)

آیه «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف: ۱۷) به این واقعه اشاره دارد.

دربارهٔ معبودان دروغینشان سوق دهد، اما آن‌ها از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند و اقدام به سوزاندن پیامبر خدا می‌کنند و چون آتش عظیمی برمی‌افروزند و ابراهیم (ع) را در آن می‌افکنند، خداوند به آتش دستور می‌دهد که بر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باشد و او را سلامت بدارد.

ابن زیدون بعد از این که حدود دو ماه در زندان به سر می‌برد و گشایشی در کار خود نمی‌بیند، قصیده‌ای در مدح وزیر ابن جمهور می‌سراید و از حال و روز بدش به او شکایت می‌کند و از ظلم وزیر در حق خویش، به آتشی تعبیر می‌کند که زبانه می‌کشد و این آتش به بهشت شاعر سرایت کرده و روزگارش را تیره و تار کرده است. ابن زیدون در بیت زیر به وزیر یادآوری می‌کند که آتش هم می‌تواند انسان را ایمن نگه دارد و اگر وزیر اراده کند می‌تواند آتش ظلمش را خاموش کند و مانند آتشی که حضرت ابراهیم (ع) را نسوزاند، بر ابن زیدون که در آتش حسادت حسودان می‌سوزد، سرد و بی‌آسیب باشد. او برای افادهٔ این مقصود آیه «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (الانبیاء: ۶۹) را در ضمن بیت زیر حل می‌کند:

«يَا بِي أَنْتَ، إِنْ تَشَاءُ، تَكُ بَرْدًا
وَ سَلَامًا، كَنَارِ إِبْرَاهِيمَ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۲۸۲)

(ای آتش! پدرم به فدای تو! اگر بخواهی سرد می‌شوی و سلامت نگه می‌داری و آسیب نمی‌رسانی، مانند آتش ابراهیم (ع).)

۳،۳ اثر پذیری گزارشی (محتوایی، مضمونی)

شعر بسیاری از شاعران عرب از نظر واژگان و درون‌مایه، با قرآن کریم مرتبط است، به گونه‌ای که این دسته از شاعران محتوای آیات را در اشعارشان به کار می‌گیرند. ابن زیدون نیز

(زندگی مردم بسان جاده پهناوری است که به مرگ منتهی می‌شود و مردم شتابان در این جاده در حرکتند همان‌گونه که مسافر شتابان به سوی مقصدش می‌رود/ وقتی مرگ سرانجام و پایان کار هر موجود زنده‌ای است، در این صورت عمر چه کوتاه باشد چه طولانی هیچ فرقی ندارد و یکسان است/ آیا گرانقدرترین انسان در بین مردم، طعمه مرگ شد؟ آیا روزگار گرانبهاترین گنجینه را نابود کرد؟)

«لنا فی سوانا عبرة» قصیده‌ای است که در آن شاعر به مدح ابن جهور و رثای مادرش می‌پردازد. در ابیاتی چند از قصیده، از جمله بیت مذکور از مرگ سخن به میان می‌آورد و زندگی مردم را جاده‌ای پهناوری ترسیم می‌کند که به مرگ ختم می‌شود و مردم شتابان در این راه از هم سبقت می‌گیرند. چه ماهرانه مضامین قرآنی را برای افاده مقصود خود به کار می‌گیرد! چرا که خداوند متعال در جای جای قرآن با بیانی رسا و شگفت‌انگیز واقعیت مرگ را برای انسان شرح و بسط می‌دهد و در آیات فراوانیه مسأله مرگ اشاره می‌کند؛ از جمله آیه «أَلَيْسَ تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشْتَدِّينَ...» (النساء: ۷۸) و آن را امری حتمی می‌داند که هیچ کس را توان گریز از چنگال‌های درنده‌اش نیست. حتی اگر در برج‌های مرتفع و محکم باشند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: هنگامی که تو عقب می‌روی و مرگ به جلو می‌آید چه زود بایکدیگر ملاقات می‌کنید! (نهج البلاغه، حکمت ۲۵ و ۲۹)

ابن زیدون نیز همین مضمون را در بیت مذکور به زیبایی به نمایش می‌گذارد؛ زیرا وقتی مرگ بیاید هر زنده‌ای زندگی‌اش به پایان می‌رسد. پس به همین خاطر کوتاه یا طولانی بون عمر یکسان است.

«ما للذنوب، التي جانسی كباثرها
غَیری، یَحْمَلِ لِنی أوزارها وَزَری»
(دیوان، ۲۰۰۴: ۱۰۸)

(گناهان را چه شده است که دیگران بزرگترین آن‌ها را مرتکب می‌شوند اما ابوالحزم آن‌ها را بر دوش من می‌اندازد!؟)

ابن زیدون قصائد زیادی در باب استعطاف دارد که آن‌ها را برای ابو الحزم بن جهور که او را زندانی کرده بود سروده است، چرا که دشمنان ابن زیدون امیر را وادار کردند تا چنین حکمی درباره او بدهد. (عتیق، بی تا، ۲۳۶) از جمله در بیت فوق به شکایت از وضعیتی می‌پردازد که به آن دچار شده است و با لحنی آرام و منطقی، ابن جهور، که پشتیبان و یاور همیشگی او بوده است را مورد خطاب قرار می‌دهد که چرا نسبت به او بدین شده است و سعایت حاسدان و سخن‌چینان را گوش کرده و بار گناهی که دیگران مرتکب شده‌اند را بر دوش ابن زیدون گذاشته است!؟ او برای القای این منظور عباراتی را به کار گرفته است، که نشانه آگاهی فراوان او از قرآن کریم است. وی به گونه‌های ژرف و دلپذیر مضمون آیه «أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّزَرَ أَخْرَىٰ» (النجم: ۳۸) را بار دیگر در این بیت بازآفرینی می‌کند. شاعر با وجود مصائب و بلاهایی که گرفتار آن‌ها شده است امید آن دارد که ابن جهور را بر سر رحم آورد تا شاید بار گناه نکرده را از دوشش بردارد و از زندان آزادش کند.

حَیَاهُ الْوَرَىٰ نَهَجٌ، إِلَى الْمَوْتِ، مَهِيْعٌ
لَهُمْ فِيهِ إِضَاعٌ، كَمَا يُوضِعُ السَّفَرُ
إِذَا الْمَوْتُ أَضْحَىٰ قَصَرَ كُلُّ مُعَمَّرٍ
فَإِنْ سَوَاءٌ طَالَ أَوْ قَصُرَ الْعَمْرُ
أَأَنْفَسَ نَفْسٍ فِي الْوَرَىٰ أَقْصَدَ الرَّدَىٰ؟
وَ أَخْطَرَ عِلْقٍ، لِلْهُدَىٰ، أَهْلَكَ الدَّهْرُ؟
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۱۹)

این بیت از قصیده «شط المزار» است که ابن زیدون بعد از فرار از زندان و در زمان آوارگیشدر قرطبه آنرا سروده است. او در این قصیده ولاده را مورد خطاب قرار می‌دهد و از علت فرارش سخن می‌گوید، و آن را توجیه می‌کند؛ زیرا او اولین کسی نیست که اقدام به فرار کرده است و قبل از او نیز کسانی بوده‌اند که پا به فرار گذاشته‌اند. او برای توجیه عمل خویش از مضامین قرآن مدد می‌گیرد و به داستان فرار حضرت موسی (ع) آن‌گاه که پس از کشتن یکی از فرعونیان تحت تعقیب بود اشاره می‌کند و خطاب به کسانی که فرار او را نوعی ننگ و عار می‌دانند از داستان فرار شخصی چون پیامبر خدا سخن می‌گوید. این مسأله عمق اطلاعات ابن زیدون و آگاهی وسیع او از مضامین و داستان‌های قرآن را به خوبی نمایان می‌سازد. قرآن کریم در این آیات «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ* فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (القصص: ۲۱) به این داستان اشاره می‌کند و از شخصی معروف به مؤمن آل فرعون سخن می‌گوید که به موسی (ع) خبر می‌دهد که فرعونیان در پی او هستند و او را به فرار از شهر تشویق می‌کند تا جایی که قانع می‌شود و برای نجات از دست ظالمان اقدام به فرار می‌کند.

(مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۶۵ و ۶۱)

«إِنْ يَنْكُدرِ بِالْأَمْسِ نَجْمٌ تَأْقِبُ
فَالْيَوْمَ أَقْلَعُ عَارِضٌ هَطَّالٌ»

(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۲۴۸)

(اگر دیروز ستارهٔ پرفروغ، بی‌نور شد، پس امروز ابر باران‌زا حرکت کرد و دست از بارش کشید.)

این بیت از قصیده «حیة ناقصه و فضل کامل» است که شاعر آن را در رثای قاضی أبو بکر بن ذکوان سروده است. گویا وفات أبو بکر بن ذکوان شاعر را اندوهگین کرده است که

«و بَعَدَ ذَا عَمٍّ وَوَضَّ عَن دَارِهِ
عَدْنًا، وَ مَن دِيَاجِهِ السُّنْدُسا»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۴۲)

(پس از این، خداوند به جای آن دنیا، سرای جاودان و به جای لباس‌های این دنیا، جامه‌هایی از حریری را می‌بخشد.)

در این بیت که از قصیده «لا زال بدرأ» است، ابن زیدون از سرای جاودان و نوع پوشش‌های بهشتیان سخن می‌گوید و با بهره‌گیری از مضامین قرآنیدر صدد ترسیم این اندیشه است که این دنیای زودگذر و فانی سرانجام به پایان می‌رسد و آن‌جاست که خداوند سرای جاودان و بهشت برین را به انسان عرضه می‌کند، بهشتی که سرشار از انواع نعمت‌هاست و انسان در آن جا با بهترین و ارزنده‌ترین پوشش‌ها ظاهر می‌شود. خداوند متعال نیز در جای جای قرآن از سرای جاودان و نعمت‌های فراوان آن و نوع پوشش بهشتیان سخن می‌گوید، از جمله در این آیه: «أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا» (الکهف: ۳۱) بهشت را برای مؤمنان اینگونه به تصویر می‌کشد که آنان با زینت‌هایی از طلا و لباس‌های سبز رنگ حریری و ابریشمی به بهترین و چه ممکن بر تکیه‌گاه‌هایی تکیه داده‌اند. ابن زیدون چه آگاهانه و زیبا مضامین این آیه را در شعر خویش به تصویر می‌کشد.

«فَرَرْتُ فَإِنْ قَالُوا الْفَرَارُ إِرَابَةٌ
فَقَدْ فَرَّ مُوسَى حِينَ هَمَّ بِهِ الْقَبْطُ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۵۹)

(من فرار کردم و اگر بگویند فرار شک برانگیز است، می‌گویم: پیش از من حضرت موسی (ع) نیز فرار کرده است، آن‌گاه که فرعونیان در پی او بودند تا او را بکشند.)

ابیات مذکور از قصیده «أضحى التنائى» است که شاعر آن را برای ولاده دختر المستکفی معشوق خویش می‌فرستد و از او می‌خواهد تا بر عهد خود بماند و به روزهای گذشته‌ای که با هم داشته‌اند حسرت بخورد. شاعر در این ابیات به تصویر زیبایی‌های جسم معشوق خویش ولاده می‌پردازد و با استمداد از مضامین قرآنی او را شاهکار خلقت معرفی می‌کند. ابن زیدون ادعا می‌کند که خداوند همه انسان‌ها را از گل سرشته است ولی ولاده را از مشک یا از نقره خالص و در آفرینش او کمال دقت و ظرافت را به کار بسته است. همه این مضامین بارها در قرآن تکرار شده است. خداوند جلیل در آیات فراوانی مراحل تکمیل خلقت انسان را یادآور می‌شود و همواره به خاطر ابداع و حسن توجهی که در خلقت انسان داشته است به خود می‌بالد و بارها خویش را با نام‌هایی چون احسن الخالقین معرفی می‌کند. به عنوان مثال در آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (السجدة: ۷) به خلقت انسان اشاره می‌کند که او را از گل سرشته است و در ابتدای آیه توجه مخاطب را به حسن خلقت نظام آفرینش جلب می‌کند. این همان مضامینی است که ابن زیدون آن‌ها را در ابیاتی که در وصف ولاده سروده است باز آفرینی کرده است.

«وَضَوَّحَ الْحَقَّ الْمَيِّينُ
وَنَفَى الشُّكَّ الْيَقِينُ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۳۰۴)

(حقیقت آشکار روشن شد و یقین شک را از بین برد.)

ظاهر شدن حق و حقیقت و نابودی شک و باطل کانونی است که بسیاری از آیات قرآن بر محور آن می‌چرخد. بسیاری از آیات وحی چیرگی حق بر باطل و ناحق را به تصویر می‌کشند. حق و حقیقت واقعی است که بدون شک روشن می‌شود. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید که چیزی نمانده

چنین زیبا و کم‌نظیر همان مفاهیم و مضامینی را که قرآن برای ترسیم قیامت و هنگامه نبودی این جهان مادی به کار می‌گیرد و از ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد قرآن کریم است، برای القای اندیشه خود استفاده کرده است. خداوند بزرگ در آیات بسیاری از کلام وحی، هنگامه برپایی قیامت را با تصاویر ملموس و نزدیک به ذهن به نمایش می‌گذارد. مانند تلاشی شدن کوه‌ها و جوشان شدن دریاها، اما خداوند برای به تصویر کشیدن این منظره بسیار از اجرام سماوی مخصوصاً ستارگان و تاریک شدن آن‌ها و تغییر حالت آن‌ها استفاده می‌کند؛ چرا که ستارگان در آستانه قیامت فروغ و روشنایی خود را از دست می‌دهند و پراکنده می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۸۱) و با قاطعیت تمام از برپایی قیامت خبر می‌دهد. حال ابن زیدون از قرآن تأثیر پذیرفته و مفهوم چند آیه را در یک بیت گنجانده است. و چون می‌خواهد حادثه مرگ قاضی و شدت اندوه خودش را به خواننده القا کند، مضمون دو آیه «التَّجْمُ الثَّاقِبُ» (الطارق: ۳) و «وَإِذَا التُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (التکویر: ۲) را به کار می‌گیرد.

«رِيْبٌ مُلْكٍ كَمَا أَنَّ اللَّهَ أَنْشَأَهُ
مِسْكَاً وَقَدَّرَ إِنْشَاءَ الْوَرِي طِينًا
أَوْ صَاغَهُ وَرَقاً مَحْضاً وَتَوَجَّهَهُ
مَنْ ناصِحَ الثُّبْرِ إِبْدَاعاً وَتَحْسِينًا»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۳۰۰)

(دوست من از سلاله و نسل پادشاهان است، گویا که خداوند او را از مشک آفریده است در حالی که بقیه مردم را از گل خلق کرده است/ یا این که خداوند او را از نقره خالص ساخته است و برای شایستگی و نیکویی بیشتر تاجی از طلا را بر سر او نهاده است. بیت دوم کنایه از اینکه او چهره‌ای سفید و نورانی و موهایی طلایی دارد.)

(ممدوح من برای هر که او را فرمان نبرد بسان آتش جهنمی است که برافروخته می‌شود، همانگونه که بهشت جاودانی است که به افراد فرمان‌بردار نزدیک می‌شود.)

این بیت در مدح معتمد بن عباد امیر اشبیلیه است که شاعر از او به عنوان جهنمی یاد می‌کند که متمردان و کسانی که از او فرمان نمی‌برند را در کام خود می‌کشد و آن‌ها هیزم آتش سوزان خشم او می‌شوند و در مصرع دوم جنبه‌ای دیگر از اخلاق ممدوح را به تصویر می‌کشد که در مقابل کسانی که مرید او هستند و او را فرمان می‌برند بسیار نرم‌خو و مهربان است، به گونه‌ای که افراد به او نزدیک می‌شوند و در کنار او جاه و مکان می‌یابند و از او به عنوان بهشتی یاد می‌کند که مطیعان درگاه او، گرداگردش حلقه می‌زنند. کاملاً مشخص است که ابن زیدون مبدع این تصویر نیست و شاعر تنها وامدار قرآن است و همان تصاویری که در قرآن به کار رفته است را بار دیگر در موقعیتی مشابه بازآفرینی می‌کند؛ زیرا قرآن در آیه‌های «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (الشعراء: ۹۰) و «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ» (الشعراء: ۹۱) آنگاه که درباره‌ی صحنه‌ی قیامت و آخرت سخن می‌گوید چنین تصویری را به نمایش می‌گذارد که در آن روز بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود و جهنم برای گمراهان نمودار می‌گردد.

ابن زیدون در قصیده‌ای «أضحى التثانی» ولاده را مخاطب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که بر عهد خودش پایدار بماند و بر روزهای گذشته‌اش حسرت بخورد؛ چرا که معشوق با او دل بد کرده و عهد و پیمانش را از یاد برده است. ابن زیدون خطاب به ولاده می‌سراید:

«يا جَانَّةَ الْخُلْدِ أَبْدُلْنَا، بِسِدْرَتِهَا
وَالكَوْثِرِ الْعَذْبِ، زُقُومًا وَغَسَلِينَا»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۳۰۱)

«وَأَنْتَ لَيْسْتَ هَوْنِي السَّبْرُ صَبْرًا
إِلَى بَرَقِ نَعْرِ إِنْ بَدَا كَادَ يَخْطُفُ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۸۵)

(برق دندانهای محبوب مرا شیفته و مجذوب خویش می‌کند و مشتاق برق دندان او می‌شوم و آن‌گاه که آن دندانها آشکار می‌شود چشم‌ها را خیره می‌کند)

ابن زیدون این بیت را در مدح معتضد بن عباد، امیر اشبیلیه سروده است و با این قصیده عید را به او تبریک گفت. شاعر در مقدمه‌ی غزلی این قصیده به توصیف و تمجید از ولاده می‌پردازد، به گونه‌ای که برق دندانهای معشوقها را شیفته می‌کند و مشتاق دندان‌های براق و سفید ولاده شده و با آشکار شدن آنها چشمان ابن زیدون خیره می‌شود. با اندک آشنایی از قرآن درمی‌یابیم که شاعر این تصویر را از آیه «يَكَادُ الْبُرْقُ يَحْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ سَاءَ اللَّهُ لَدَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۰) به عاریه گرفته است. خداوند متعال در این آیه و آیات قبل از آن به گمراهی مشرکان اشاره می‌کند که در تاریکی صحرا همزمان که برقی می‌زند و بیابان تاریک، روشن می‌شود، چند گامی در پرتو آن راه می‌روند ولی بلافاصله ظلمت بر آنها مسلط می‌شود و آنها را در جای خود متوقف می‌کند و این نور خیره‌کننده نزدیک است که چشمانشان را نابینا کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۴۷) ابن زیدون به زیبایی این تصویر را از قرآن الهام گرفته است و برق دندان‌های معشوقه‌اش را به همان برقی که در تاریکی محض بر گمراهان عرضه می‌شود، تشبیه می‌کند و این برق چشمان عاشق را مسحور و مبهوت تالو خود می‌کند.

«جَحِيمٌ لِعَاصِيهِ، يُشَبِّبُ وَقُودَهُ
وَجَانَّةٌ عَدَنِ لِلْمُطِيعِينَ تُزْكَفُ»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۸۷)

۳٫۶ اثرپذیری شیوه‌های یا سبکی (اسلوبی)

ابن زیدون در پاره‌ای از اشعار خویش از سبک‌های بیانی قرآن بهره برده است و آن‌ها را با اندک تغییری بازآفرینی کرده است تا به این وسیله منظور خویش را آشکارتر به مخاطب برساند، همان‌گونه که قرآن مجید با اعجاز‌های بیانی‌اش، اوج تأثیر را بر روح و روان آدمی بر جای می‌گذارد. از جمله سبکی که ابن زیدون در پاره‌ای از اشعار خویش از آن‌ها استفاده کرده است، سبک استفهامی است. مانند:

«هَلْ مِنْ سَبِيلٍ، فَمَا الْعُثْبُ لِي أَسِينُ
إِلَى الْعُدُوبَةِ مِنْ عُتْبَاكَ وَ الْخَصْرِ؟»
(ابن زیدون، ۲۰۰۴: ۱۱۰)

(اکنون که آب سرزنش و ملامت گل آلود است، آیا راهی برای دست‌یابی به چشمه‌خنک و گوارای رضایت تو وجود دارد؟! کنایه از اینکه اکنون که با نارضایتی و سرزنش تو مواجه هستم آیا راهی هست که تو از من راضی شوی)

بسیاری از آیات قرآنی با استفهام همراه هستند تا در مخاطب نوعی کشش و انگیزه ایجاد شود. برای مثال خداوند در آیه «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْبَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (الغافر: ۱۱) از همین شیوه برای بیان حالت کسانی که در جهنم هستند و به دنبال راه خروج از آن می‌گردند، به بهترین وجه و با عباراتی کوتاه و شیوا استفاده کرده است. فایده این پرسش تشویق شنونده است به چیزی که ذکر خواهد شد. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۷۵)

نتیجه

بررسی دیوان ابن زیدون این واقعیت را آشکار می‌کند که شاعر یکی از راه‌های به تصویر کشیدن مضامین و افکار شاعرانه خویش را استمداد از آیات قرآنی می‌بیند. لذا گاه از

(ای بهشت جاودان، در فراق و دوری تو، درخت سدر و آب کوثر به درخت زقوم و آب غسلین تبدیل شده است یعنی شادابی و نشاط ما در فراق تو به تلخی و ناراحتی تبدیل شده است).

شاعر در این بیت ولاده را به بهشت برینی تشبیه می‌کند که شاعر مدتی در سایه سار درخت‌های پر سایه سدر و حوض کوثر، که مؤمنان به هنگام ورود به بهشت از آن سیراب می‌شوند به سر برده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۴۹) ولی اکنون ولاده روی از او برتافته و به جای آن همه نعمت، ساکن جهنمی شده که عذابش از درخت زقوم است. زقوم گیاهی است تلخ و بد بو و بد طعم، شیرهای دارد که وقتی به بدن انسان می‌رسد ورم می‌کند و گاه به هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ۲۴۶) و شرابش به آن خونابه‌ای که از پوست و گوشت جهنمیان ترشح می‌شود مبدل شده است. خداوند متعال در جای جای قرآن از نعمت‌های بهشتیان و عذاب‌های جهنمیان سخن گفته است و حال و روز آن‌ها را به تصویر کشیده و بارها با یکدیگر مقایسه کرده است، چنان که برمی‌آید شاعر تصویری از حال و روز خویش را ترسیم می‌کند که از چندین آیه قرآن مستفاد است و چه زیبا و ماهرانه آن‌ها را با هم ترکیب کرده است تا مقصود خویش را به زیبایی القا کند. ابن زیدون تصاویری که در آیات «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (الواقعة: ۲۸) و «لَا يَكُونُ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ» (الواقعة: ۵۲) و «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشْلِينَ» (الحاقة: ۳۶) و «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (الکوثر: ۱) ارائه شده است را در هم تنیده است، تا پرده‌ای از تراژدی عشق خودش را برای مخاطب به نمایش بگذارد.

آیات و عبارات قرآنی به‌طور صریح استفاده می‌کند و در برخی از موارد تنها کلام خود را با قسمتی از عبارات و تراکیب قرآنی آذین می‌بندد، گاه نیز کلمه‌ای از قرآن را به عنوان رمز برای القای مفاهیم مد نظرش به کار می‌گیرد. ابن زیدون احیانا تصاویر قرآنی را به عاریه می‌گیرد، تا صحنه‌ای هرچند کوتاه از دوران حبسش را به نمایش بگذارد. مهمترین هدف او در اقتباس از قرآن کریم در ابتدا به‌تصویر کشیدن اموری چون؛ عشق به ولاده، زندگی، طبیعت و سخاوت ولی نعمتان است. این تأثیر در همه اشعار قبل از زندان او و حتی اشعاری که مربوط به امور روزمره است فراوان دیده می‌شود. اما در دورانی که به علت حسادت حاسدان گرفتار زندان می‌شود و ابن‌جمهور با او دل‌بد می‌کند، مفاهیم و الفاظ قرآنی را بیشتر برای توصیفات و تصاویر شاعرانه‌اش از اموری چون؛ مرگ، بی‌وفایی، آزادی از زندان و اثبات بی‌گناهی‌اش به کار می‌گیرد.

به‌طور کلی ابن‌زیدون در اغلب اشعار خود از قرآن کریم در ابعاد گوناگون آن (واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی (مضمونی)، تلمیحی، تصویری و سبکی (شیوه‌ای)) بهره‌مند گشته است. وی همچنین با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ویژه و خاص این کتاب مقدس آسمانی، ساخت‌های تأثیرگذار، ارزشمند و ممتازی خلق کرده که در عین برجستگی الفاظ و مضامین قرآنی در اشعارش سهولت و سادگی را در میان آن‌ها تنیده است.

فهرست منابع

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷) تفسیر نمونه، چاپ سی و ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.

منابع اینترنتی

www.aftab.ir

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ابن بشکوال، (۱۹۶۶) الصله فی تاریخ ائمه الأندلس لابن بشکوال، جلد اول، بی‌مکان.

- ابن زیدون، (۲۰۰۴م)، دیوان، شرح و ترجمه یوسف فرحات، بیروت: دارالکتب العربیه.

- ابن زیدون، (۱۹۹۰م)، دیوان ب، شرح و ترجمه حنا الفاخوری، چاپ اول، بیروت: دارالجيل.

- (بی تا)، دیوان ابن زیدون و رسائله، شرح و تحقیق علی عبد العظیم، بی‌مکان: نهضة المصر.

- (۲۰۰۴) دیوان، شرح و تحقیق یوسف فرحات، بیروت: دارالکتب العربیه.

- آلن، گراهام، (۱۳۸۰) بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

- ضیف، شوقی، (۱۴۳۴ق)، تاریخ الأدب العربی، جلد ۴، چاپ چهارم، قم: ذوی القربی.

- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- عتیق، عبدالعزیز، (بی تا)، الأدب العربی فی اندلس، بیروت: النهضة العربیه.

- الفاخوری، حنا، (۱۳۹۰) تاریخ الأدب العربی، چاپ ششم، تهران: توس.

- عبدالعظیم، علی، (۱۹۵۵) تحلیل الخطاب الشعری (استراتیجیه التناص)، مغرب: المركز الثقافی العربی: دار البیضاء.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بینامتنی قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب «الایام» طه حسین

علی سلیمی^{۱*}، پژمان ظفری^۲

^{۱*} استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرمانشاه: ایران.

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرمانشاه: ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۶/۹

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، الایام طه

حسین، تاثیر پذیری در

اسلوب واژگان و

موسیقی.

چکیده

طه حسین نویسنده معاصر مصری، در احیای نثر عربی قدیم و پیوند دادن آن با ادب معاصر عربی نقشی برجسته ایفا نموده است. آگاهی گسترده او از میراث قدیم و به ویژه حفظ قرآن کریم در دوران کودکی توسط وی، نقش به سزایی در شکل‌گیری شیوه ادبی او داشته است. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، بینامتنی قرآنی در اسلوب، ترکیب‌ها، واژگان و موسیقی کتاب «آن روزها» (الایام) او را واکاوی نموده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم با تمام شیوه‌های بیانی متنوع آن، بر سبک ادبی وی سایه افکنده است. تاثیر پذیری او از اسلوب و قالب‌های قرآنی، ابعاد گسترده‌ای دارد: استفاده از ساختارهای ترکیبی قرآن، آمیختن چندین اسلوب قرآنی در عبارات، به کارگیری واژگان و اصطلاحات و تاثیر پذیری از فواصل موسیقایی آیات در پایان جملات، از جمله آنهاست. هنر او در این است با ذهن سرشار از محفوظات قرآنی خود، شیوه‌ای نو و سهل و ممتنع در تکرار نثر معاصر عربی پدید آورده است. او توانست برخی از ساختارهای نحوی-زبانی را احیا نماید که در میان نویسندگان معاصر عربی به کلی به دست فراموشی سپرده شده بود.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: Salimi1390@yahoo.com؛ zafari6262@gmail.com

استنادی به مقاله:

- سلیمی، علی و ظفری، پژمان (۱۴۰۱). بینامتنی قرآنی در اسلوب، واژگان و موسیقی کتاب «الایام» طه حسین، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره

اول (پیاپی ۹)، صص ۶۵-۷۶.

۱. مقدمه

قرآن کریم با زیبایی‌های ساختاری و محتوایش، از همان اوائل نزول، توانست دل‌ها را به سوی خود جذب نماید و تاثیر قابل توجهی در زمینه‌های فکری، فرهنگی و ادبی در جامعه به وجود آورد و زبان عربی را به والاترین مقام بیانی و بالاترین نقطه شیوایی برساند. از جمله عرصه‌هایی که همواره قرآن کریم در آن حضوری مقتدرانه داشته، ادبیات است، چرا که با اعجاز بلاغی و ادبی خود توانسته، ادیبان و شاعران را به سوی گنجینه بی‌پایان اسالیب و مضامین خود بکشاند. نویسندگان و ادیبان زیادی چه در گذشته و چه در دوره معاصر از اسالیب و مضامین قرآن تاثیر گرفته‌اند و امروزه پژوهش‌های زیادی در زمینه‌های «تناسف قرآنی» یا بینامتنی شاعران و ادیبان از قرآن صورت گرفته است، ویژگی عمده انجام گرفته، تحلیل و بررسی اقتباس‌های مستقیم و رایج از آیات قرآنی در آثار شاعران و نویسندگان است، اما آن چه کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، تاثیرپذیری از ساختار و اسلوب قرآنی است که بسی مهم‌تر، عمیق‌تر و هنری‌تر از اقتباس‌های ساده از قرآن است، طه حسین^۱ نویسنده توانای معاصر عرب، به خاطر انس و مصاحبت با قرآن، به وفور از اسلوب و ساختار قرآن در مجموعه کتاب- هایش بهره گرفته است؛ از آنجایی که بررسی تمام آثارش، مجالس بس وسیع‌تر از این مقاله را می‌طلبد، لذا این پژوهش، تنها به بررسی تاثیرپذیری از اسلوب قرآن در سه مجلد کتاب «الایام» (آن روزها) بسنده نموده است.

همان‌طور که بیان شد تاثیرپذیری وی از قرآن به گونه اقتباس‌های مستقیم و رایج در میان دیگر ادیبان و نویسندگان نیست؛ زیرا اگر چنین باشد نمی‌توان اسلوب طه حسین را از دیگر ادیبان متأثر از قرآن، جدا نمود، این مسئله در نزد وی بسی مهم‌تر و هنری‌تر از دیگران تجلی یافته است، بدین معنا که او اسلوب قرآنی را به شکلی هنری، با سبک نگارش خود به هم می‌آمیزد و با آن، ظرفیتی جدید برای خلق نثر ادبی معاصر عربی می‌آفریند که در نوع خود، بهترین، عمیق‌ترین و هنری‌ترین اسلوب در تناسف قرآنی به شمار می‌رود. او چنان آمیختگی میان آیات قرآن و اسلوب بیانی خود ایجاد می‌کند

که به سختی می‌توان عنصر تضمین آیات را در آن متن تشخیص داد. این خلاقیت اسلوبی موجب شده که خواننده میان اقتباس‌های قرآنی وی، و بیان مفاهیم عادی نثر او، هیچ-گونه گسستگی و ناموزونی احساس نکند. نکته‌ای که قابل تأمل است این است که قدرت اثرگذاری بی‌نظیر قرآن با تمام ویژگی‌های ساختاری و موسیقایی آن بر سبک متن او سایه افکنده است، به طوری که می‌توان ادعا نمود که ویژگی اسلوب «سهل و ممتنع» او، ناشی از تاثیرگذاری اسالیب اعجاز‌آمیز قرآن بر سبک نگارش او است.

مظاهر تاثیرپذیری وی از قرآن جوانب متعددی دارد؛ گاهی عبارات و اسالیب قرآنی را برای معنای مورد نظرش همراه با تغییراتی به کار می‌برد، گاهی چندین اسلوب قرآن را یکجا و هم زمان در جملات خود می‌آمیزد، گاهی از اسالیب فواصل آیات قرآنی در انتهای جملات خود بهره می‌گیرد که همین امر، شیوه نویسندگی وی را زیبایی و جذابیت آهنگین بخشیده است، گاهی نیز از واژگان و اصطلاحات قرآنی و اسالیب متنوع حروف آن، به گونه‌ای بهره می‌گیرد که شاید نتوان در نثر دوره معاصر همانندی برای او پیدا کرد. این مقاله بر آن است که به سوال زیر پاسخ بدهد:

بینامتنی اسلوبی با قرآن کریم در «الایام» چگونه متجلی شده که این اثر را با دیگر آثار نثر معاصر عربی متفاوت نموده است؟

۲. پیشینه تحقیق

امروزه تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی در زمینه «تناسف قرآن» (بینامتنی قرآن) صورت گرفته و مقالات متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است که ویژگی عمده این پژوهش‌ها این است که در بیشتر آنها آثار شاعران یا ادیبانی که در آثار خود از آیات قرآن به گونه اقتباس مستقیم و رایج و یا به گونه تلمیح استفاده کرده‌اند، بررسی شده است. اما پژوهش در زمینه تاثیرپذیری اسلوبی از قرآن «تناسف سبکی» که بسی مهم‌تر، عمیق‌تر و اثرگذارتر از نوع اولی است، آن‌چنان که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است. صاحب نظران و ناقدان معاصر از زوایای گوناگونی

حسین به زیبایی از جملات و ترکیب‌های میراث گذشته و در صدر آن از قرآن به خوبی در آثارش و به ویژه در کتاب الایام بهره گرفته است (زهران، ص ۵۰-۵۲)

۴) تاثیر پذیری طه حسین از اسلوب قرآنی در کتاب «الایام»

تاثیر اسلوب قرآن در ساختار نگارش کتاب «الایام»، به قدری پررنگ و برجسته است که آن را به گونه‌ای منحصر بفرد از نثر معاصر عربی تبدیل نموده است. با تاکید می‌توان گفت یکی از شاخصه‌های مهم اسلوب طه حسین در این کتاب، تاثیرپذیری اسلوبی و ساختاری از قرآن کریم است، این ویژگی به این میزان و با این خلاقیت هنری در نثر هیچ نویسنده‌ی معاصر دیگری یافت نمی‌شود.

۱-۴) تاثیر پذیری از اسلوب‌های ترکیبی بلند قرآن طه حسین در سبک نگارش کتاب «الایام»، به گونه زیبا و دلربا، از ساختار جملات بلند قرآن، در فضا و سیاقی که اراده کرده، استفاده نموده است. به عنوان مثال در عبارت ساده زیر که درباره بی‌اعتمادی و عدم اطمینانش به مردم سخن می‌گوید، این مضمون را در قالب اسلوبی قرآنی چنین بیان می‌کند:

«قَدْ ضَرَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ وَ الْأَشْيَاءِ حِجَابٌ ظَاهِرُهُ الرِّضَا وَ الْأَمْنُ وَ بَاطِنُهُ مِنْ قَبْلِهِ السُّخْطُ وَ الْخَوْفُ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۱۳)

این ساختار، در قرآن کریم، در بیان موضوعی بسیار مهم در قیامت، درباره حد فاصل و مانعی است که در روز قیامت میان مومنان و کافران ایجاد می‌شود، باطن آن که در جهت مومنان است بهشت، و ظاهر آن که در جهت کافران قرار دارد، عذاب و خشم الهی است:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ» (الحديد ۱۳)

او در جای دیگری از تلاش خود در راه تحصیل سخن می‌گوید و از اینکه تا آن هنگام، این تلاش‌ها فایده‌ای مادی

اسلوب ادبی طه حسین را مورد بررسی و کند و کاش قرار داده‌اند؛ اما تاثیرپذیری وی از اسلوب قرآن، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است که برخی از ناقدان ادب عربی از جمله «بدرای زهران» به صورتی بسیار گذار به پاره‌ای از این تاثیرپذیری در کتاب «اسلوب طه حسین فی ضوء الدرس اللغوی الحديث» اشاره نموده است. (زهران، ۱۱۱۹: ۵۰-۵۲) این پژوهش، تناسل اسلوبی قرآنی در الایام را واکاوی نموده است.

۳) نگاهی به کتاب «الایام» و ویژگی ادبی آن

کتاب «الایام» طه حسین که در این مقاله سعی بر آن است جوانب تاثیرپذیری آن از اسالیب قرآن، مورد کندوکاش قرار گیرد؛ زندگی‌نامه «السيرة الذاتية» طه حسین، نویسنده روشن دل مصری است که در سه بخش تدوین شده است. این کتاب به گفته خاورشناسان و صاحب‌نظران عرب، از اسناد مهم تاریخی دوران اخیر محسوب می‌شود که مضامین آن انعکاس دهنده عواطف و احساسات ناب انسانی است و قهرمان اصلی آن، خود طه حسین است.

بخش اول کتاب، از دوران کودکی و مشکلات ناینایی و جامعه مصر بحث می‌کند.

بخش دوم، درباره ماجراهای ورودش به دانشگاه «الازهر» و انتقادهایش از رکود علمی و ادبی این دانشگاه در آن زمان است.

بخش سوم، درباره سفر به فرانسه و بازگشت به مصر و ازدواجش با زن فرانسوی صحبت می‌کند.

درباره سبک ادبی و داستان‌سرایی وی، سخنان زیادی از سخن‌شناسان نقل شده است که گروهی او را ادیبی توانا و از درجه اول به حساب آورده‌اند (ادهم، ۱۹۸۵، ج ۱: ۲۹۸).

گروهی دیگر شیوه نگارش او را منحصر به فرد دانسته‌اند و مدرسه‌ای مستقل در نثر به شمار آورده‌اند (همان) و عده‌ای هم اسلوب او را «سهل و ممتنع» نام نهاده‌اند. (الکاشف، ۱۹۸۷: ۲۱۲) دکتر شوقی ضیف اسلوب او را بسیار شبیه به قدما، به ویژه جاحظ از نظر مواج بودن و لبریز از موسیقی می‌داند (ضیف، ۱۹۷۱: ۲۸۶-۲۸۷). بدرای نیز معتقد است که طه

که برگرفته از اسلوب سخن گفتن حضرت موسی با خضر است. طه حسین در این جا، با الهام از قرآن کریم، تناسبی سبکی، واژگانی و مضمونی در گفتگوی میان استاد و شاگرد را هم به خواننده القا می‌نماید و هماهنگ با آیه شریفه: «قَالَ لَا تَأْخُذْ بَمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا» (الکهف: ۷۳) است. او در عبارت زیر، اسلوب قرآنی را جلوی دیدگان خود قرار می‌دهد و منظورش را در قالب آن به تصویر می‌کشد:

«أَتَاخُوه لَه أَنْ يَأْوِي إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ مِنَ الثَّقَافَةِ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۳۷) که متن قرآن چنین است: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود: ۸۰)

هنر طه حسین در این است که در بسیاری از تناسبات قرآنی خود، میان اسلوب، واژگان و مضمون هماهنگی پدید می‌آورد و معنی مورد نظرش را در سیاقی قرآنی، بیان می‌نماید، او در وصف بیرون رفتن دوستان از قصر و نجوای آنها با هم با الهام از داستان حضرت یوسف، می‌گوید: «خَلَصَ الرَّفَاقُ بَعْدَ أَنْ خَرَجُوا مِنَ الْقَصْرِ نَجِيًّا» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۹۲)

این جمله، از نجواها و مشورت‌های فرزندان یعقوب با هم، برای برگرداندن برادرشان به کنعان الهام گرفته است: «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا» (یوسف: ۸۰) او در جمله زیر، احوال دوستان فقیر خود را بیان می‌کند که چیزی ندارند تا با آن، نیازهایشان را برآورده کنند: «وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ لِيُقِيمُوا أَوْدَهُمْ وَيَسْتُرُوا جَسْمَهُمْ» (همان، ج ۳: ۱۰۰) که الهام از آیه زیر است که در آن، بحث فقیرانی مطرح است که چیزی ندارند تا در راه خدا انفاق کنند: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» (التوبة: ۹۱)

او در جای دیگر، درباره دو تن از دوستانش که وی را وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافشان قرار داده‌اند، می‌گوید: «وَابْتَغُوا بِهِ إِلَيْهِمَا الْوَسِيلَةَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۶۶) «وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَتَّبِعِيَ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (همان، ج ۳: ۴۷)

در بر نداشته، گلایه‌مند است. وی از اینکه سربار دیگران شده، ناراحت و اندوهگین است:

«وَإِلَى أَنْ يُصْبِحَ آخِرَ الْأَمْرِ كَلًّا عَلَى أُسْرَتِهِ أَيُّمًا تَوَجَّهَهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ.» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۷۲)

در قرآن کریم، خداوند در بیان هدایت و گمراهی، دو نمونه انسان را مثل می‌زند، یکی از آنها گنگ و لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید، او سربار صاحبش شده، هر جا که او را می‌فرستد، خیری به همراه نمی‌آورد، اما دیگری، انسانی توانمند است که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ» (النحل: ۷۶)

در نمونه زیر، شباهت ساختاری از قرآن مشاهده می‌شود، هر چند از اقتباس واژگانی، اثری دیده نمی‌شود: «كَانَ شَاكِبَ اللَّوْنِ مُهْمَلِ الزِّيِّ، أَقْرَبَ إِلَيَّ الْفَقْرَ مِنْهُ إِلَيَّ الْغِنَى» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۱۴۸)

او در جای دیگری از همین اسلوب زیبا استفاده می‌کند: «فَقَدْ كَانَ يَتَحَدَّثُ فِي صَوْتِ هُوَ إِلَى الْخُفُوقِ، أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَيَّ الْجَهْرِ.» (همان ج ۲: ۵۶)

اسلوب بیانی فوق که برگرفته از قرآن کریم است و در نثر معاصر عربی به کلی به دست فراموشی سپرده شده است، توسط طه حسین، با الهام از آیه شریفه زیر احیا شده است: «هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ» (آل عمران: ۱۶۷) او در جای دیگری، مقصود و توصیه استادش را این گونه در قالب ساختار قرآنی بیان می‌کند: «لَا تَحْضُرُهُ مِنْ عَامِكْ هَذَا فَإِنَّ الْقَوْمَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لَيْسَقُوكَ» (همان، ج ۳: ۱۱۳)

سیاق، مضمون و اسلوب بیانی جمله، الهام گرفته از قرآن است، آن جا که درباره مردی سخن می‌گوید که خبر توطئه برای کشتن حضرت موسی از طرف قوم فرعون را به او رساند:

«قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيُقْتُلُوكَ» (القصص: ۲۰) او در جای دیگر، درباره مشکلات نگاشتن کار پایان نامه‌اش چنین می‌گوید: «ذَلِكَ الَّذِي أَرْهَقَهُ مِنْ أَمْرِهِ عُسْرًا» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۳۰)

توانایی و هنرآفرینی طه حسین در بهره‌گیری از ترکیب‌های بلند قرآنی، تنها به یک ترکیب خلاصه نمی‌شود؛ گاهی به طور هم‌زمان از چندین ساختار قرآنی در کتاب‌هایش به ویژه در کتاب «الایام» استفاده کرده است که در این جا، به طور خلاصه به چند نمونه اشاره می‌گردد:

او در متن زیر، با وام‌گیری واژگانی و اسلوبی از چندین ترکیب قرآنی، ارتباط خود با برادرش و اختلاف پدید آمده با او را به تصویر می‌کشد:

«عَلَىٰ أَنْ الْأَيَّامِ أَبَتْ إِلَّا أَنْ تَشُقَّ عَلَيْهِ وَتَرْهَقَهُ مِنْ أَمْرِهِ عُسْرًا، فَقَدْ كَانَ يَعِيشُ مَعَ أُخِيهِ عَيْشَةً رَاضِيَةً عَلَىٰ مَا فِيهَا مِنْ قَسْوَةٍ وَ مَشَقَّةٍ... لَكِنَّمَا مَا يَلْبِنَا أَنْ اخْتَلَفَا... يَسْكُنُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي مَنْزِلٍ غَيْرِ الَّذِي يَسْكُنُهُ أُخُوهُ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۸۲)

متن فوق، آمیختگی از سه اسلوب مختلف قرآن است. در ابتدا عبارت: «تَرْهَقَهُ مِنْ أَمْرِهِ عُسْرًا» برگرفته از آیه:

«وَلَا تَرْهَقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا» (الکهف: ۷۳) است و عبارت: «عَيْشَةً رَاضِيَةً» از آیه «فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ» (القارعة: ۷)

اتخاذ شده است و عبارت سوم: «يَسْكُنُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي مَنْزِلٍ غَيْرِ الَّذِي يَسْكُنُهُ أُخُوهُ» برگرفته از قالب و اسلوب آیه: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» (الأعراف: ۱۶۲) می‌باشد.

در نمونه زیر که وصف زندگی نویسنده در فرانسه است، توانمندی وی در بهره‌گیری از اسالیب متعدد قرآنی به خوبی جلوه گر است:

«كَانَ غَرِيبًا فِي فِرْنَسَا وَ كَانَ يَرَىٰ أَنْ مَا يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ حَيَاةِ النَّاسِ لَيْسَ إِلَّا ظَوَاهِرًا لَا تَكَادُ تُغْنِي عَنْهُ شَيْئًا وَ كَانَتْ الطَّبِيعَةُ بِالْقِيَاسِ إِلَيْهِ كَلِمَةً يَسْمَعُهَا وَ لَا يَعْقِلُهَا كَأَنَّمَا أُغْلِقَ مِنْ دُونِهَا بِالْقِيَاسِ إِلَيْهِ بَابٌ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۱۴)

در این عبارات، چهار ساختار قرآنی نمایان است: «حياة الناس ليس إلا ظواهرًا» برگرفته از آیه: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (الروم: ۷) است و عبارت: «لَا تَكَادُ تُغْنِي عَنْهُ شَيْئًا» از آیه «إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا يَا أَبَتِ لِمَ تَتَّبِعُ مَا لَا يَشْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مريم: ۴۲) می‌باشد و عبارت: «لَا يَعْقِلُهَا» و استفاده از چنین تعبیری در

این ساختار و مضمون برگرفته از آیه زیر است که مفهوم آن، تشویق مومنان به انجام عمل صالح می‌باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (المائدة: ۳۵)

در اسلوب داستان‌نویسی طه حسین، نمونه‌های فراوانی از تاثیرپذیری ترکیبی قرآن یافت می‌شود که نمونه برجسته دیگری را می‌توان در عبارت زیر مشاهده نمود: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ حَرِيصًا عَلَىٰ أَنْ لَا تَبْطُلَ صَلَاتُهُ فَلْيَتَّبِعْنِي» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۸۳) این جمله برگرفته از آیه زیر است:

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (البقرة: ۱۸۴)

او در جای دیگر، به شکلی ترکیبی از سیاق، واژگان و اسلوب قرآنی استفاده کرده است: «قَدِمَ إِلَيْهِمْ مِنْ طَيِّبَاتِ الطَّعَامِ مَا لَمْ يَكُنْ لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۴۰)

با اندک تأملی در این ساختار، موجی از واژگان و ساختار قرآن نمایان می‌شود، چرا که در ابتدا واژه «طَيِّبَاتِ» که به صورت جمع آورده شده، واژه قرآنی است:

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (البقرة: ۵۷) و عبارت «لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» نیز برگرفته از اسلوب آیه: «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» (الأعراف: ۱۰۲) می‌باشد.

او در مثال زیر که بحث امتحانات خودش را در دانشگاه به تصویر می‌کشد، تعابیر و ساختار قرآنی را برای بیان مقصود خود برگزیده است:

«وَ جَزَتْ رِيحُ الْإِمْتِحَانِ لَهُ رُخَاءً حَتَّى رَفَعَتِ الْجَلْسَةَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۲۹)

که الهام از داستان حضرت سلیمان است که خداوند باد را به تسخیر او در آورده بود و به هر کجا که می‌خواست، باد به آرامی به آنجا می‌وزید:

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص: ۳۶).

۲-۴) هنر‌نمایی در آمیختن چندین اسلوب قرآنی

برای کافران است: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الاسراء: ۸۲)

در عبارت‌های زیر، به روشنی می‌توان هنرنمایی نویسنده در استفاده از واژگان، اسلوب و موسیقی قرآنی را مشاهده نمود: «بعد أن مضى على وصول الأسرة وقت غير قصير» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۷۸)؛ «كان مژوداً بمقدار من الشقاء غير قليل» (همان، ج ۳: ۹۹)؛ «وما كان يغلبه النوم إلا قليلاً» (همان، ج ۱: ۹)؛ «أسرعت الأسرة إلى طعامها ولم تصب منه إلا قليلاً» (همان، ج ۱: ۹)؛ «يصب عليهم هراءه هذا بغير حساب» (همان، ج ۲: ۴۶)

در ساختار و واژگان جملات مذکور، ذهن نویسنده که سرشار از محفوظات قرآنی بوده، از آیات زیر الهام گرفته است:

«وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَمَيِّنِ عَيْرَ بَعِيدٍ» (ق: ۳۱)؛ «فَمَكَتْ عَيْرَ بَعِيدٍ» (النمل: ۲۲)؛ «عَلَى الْكَافِرِينَ عَيْرَ يَسِيرٍ» (المدثر: ۱۰)؛ «وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء: ۱۴۲)

او علاوه بر به کاربردن واژگان قرآنی، با تکرار صفات در جملات پایانی متن خود، یک نوع آهنگ و موسیقی در نثر معاصر عربی خلق نموده است.

«أَلَسْتَ تَرَى فِيمَا حَلَّ بِشَيْخِنَا ظُلْمًا وَعُدْوَانًا» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۵۲) این شیوه بیانی الهام از قرآن کریم است: «فَقَدْ جَاؤُوا ظُلْمًا وَزُورًا» (فرقان: ۴)؛ «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَظُلْمًا» (النساء: ۳۰)

او در جای دیگری در وصف تواضع خود در برابر استادانش می‌گوید: «فِيمَتَلِي لَهَا قَلْبُهُ رَهْبًا وَرَغْبًا» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۹) و خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَدْعُونَنا رَغْبًا وَرَهْبًا» (الانباء: ۹۰)

از موارد دیگری که در انتهای جملات کتاب «الایام» بسیار دیده می‌شود، به کاربردن واژه «شیئا» است که یک واژه و اسلوب قرآنی است. عبارت زیر که مضمون آن، درباره یکی از استادان طه حسين است، این گونه خاتمه می‌یابد: «وَلَمْ يُفِدْ مِنْهُ شَيْئًا» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۳۴) که الهام از متن قرآنی است: «وَلَمْ تَظَلْمِ مِنْهُ شَيْئًا» (الکھف: ۳۳)

در عبارات زیر، طه حسين درباره موفقیت درسی خویش سخن می‌گوید، اما آن از یک معنای قرآنی الهام گرفته است

آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (العنكبوت ۴۳) نمایان می‌شود و در نهایت، عبارت: «أَغْلِقِ مِنْ دُونِهَا بِالْقِيَاسِ إِلَيْهِ بَابٌ» برگرفته از آیه: «لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا» (الکھف: ۹۰) است. وی در جای دیگری، در شرح سفر خود به فرانسه، اوج توانمندی خود را در بهره‌گیری از اسلوب بیانی قرآن را نشان داده است: «يَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ يَهْبِطُ مَعَ الْهَابِطِينَ» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۳۳) در این جا، ابتدا از نظر واژگان، از آیه: «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ» (البقرة: ۳۶) اقتباس شده است و از لحاظ ساختار جمله، از اسلوب «اذا» فجائیه قرآنی و آیه: «وَأَزْكَوْا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (البقرة: ۴۳) استفاده کرده است.

۳-۴) تاثیرپذیری اسلوبي از فواصل آیات

طه حسين در اسلوب داستان‌نویسی خود، از قرآن به شکل‌های مختلف و متنوعی بهره گرفته است؛ یکی دیگر از ابعاد تاثیرپذیری وی، از فواصل موسیقایی قرآن است که اسلوب داستانی وی را بیش از پیش، پویا و آهنگین ساخته است؛ به عبارتی دیگر طه حسين نه تنها در قلب متون داستانی خویش، از اسلوب قرآن استفاده می‌کند؛ بلکه در پایان عبارات خود نیز از فواصل و ساختار پایانی آیات بهره می‌گیرد. او در بسیار از موارد، برای ختم جملات خود از فواصل آیات استفاده می‌کند، در این جا به ذکر نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد. او در متن زیر، در شرح گفتگوی خود با مادرش، با استفاده از اسلوب و واژگان داستان حضرت موسی در قرآن کریم می‌گوید: «حِينَ سَمِعْتُ أُمَّي تُنَادِينِي، فَالْتَفْتُ فَإِذَا هِيَ قَائِمَةٌ تَسْعَى» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۹۵)

در داستان حضرت موسی و عصای او که تبدیل به ماری شتابان شد، آمده است: «فَالْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (طه ۲۰) او در جای دیگر، در وصف شرم و حیای خود، به هنگام خوردن غذا می‌گوید: «فَلَا يَزِيدُهُ ذَلِكَ إِلَّا اضْطِرَابًا وَاجْتِلَاطًا» (طه حسين، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۵۱)

این شیوه بیان، ملهم از آیه زیر است که مضمون آن درباره شفاعت برای مومنان و زیانمندی

خطاب به مومنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (الممتحنة ۱)

او همچنین از برخی اسلوب‌های رایج در نثر معاصر
آشنایی‌زدایی می‌کند و به تقلید از اسلوب قرآنی یک ساختار
نحوی کهن را احیا می‌نماید، عبارت زیر نمونه‌ای از آن است:
«كَانَتْ قِيُودُهَا شِدَاداً ثِقَالاً» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۸۹)
آنچه که در وصف جمع غیر عاقل در نثر معاصر غالباً رایج و
معمول است، به کاربرد آن را به صورت مفرد مونث است،
مثلاً گفته می‌شود: «قیودها شديدة ثقيلة» اما طه حسین به
پیروی از اسلوب قرآنی، آن را مانند آیه مبارکه «حَتَّىٰ إِذَا
أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالاً» (الأعراف: ۵۷) صفت را با جمع مکسر
آورده است.

او همچنین در سبک نگارش خویش، واژگان قرآنی را بر
واژگان رایج و معمول ترجیح می‌دهد: «إِنَّمَا كَانَ يَتَّخِذُ الْجِيَادَ
وَالْبَعَالَ وَالْحَمِيرَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۸۹)
استفاده از واژه «حمیر» به جای واژه رایج حمار، کاملاً
تاثیرپذیری از اسلوب قرآن را نشان می‌دهد. وَالْحَيْلَ وَالْبَعَالَ
وَالْحَمِيرَ لِيَتَرَكِبُوهَا وَزِينَةَ (النحل ۸)

او در اصول نگارش خود از واژگان فخیم و محکم
قرآنی فراوان بهره می‌گیرد، این امر، سبب فخامت و اصالت
متون ادبی وی گردیده است: «فَبِهَتِ الْفَتَى حِينَ سَمِعَ هَذِينَ
الْإِسْمِينَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۳۳)؛ يَتَجَبَّهِنَّ الْفَتَى لِأَنَّهُمْ
لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ لُغَةً أَعْجَبِيَّةً (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۴۳)
عبارت‌های مذکور ملهم از آیات شریفه زیر است:
«فَبِهَتِ اللَّذِي كَفَرَ» (البقرة: ۲۵۸)؛ «وَيَتَجَبَّهِنَّ الْأَشْقَى» (الأعلى: ۱۱)

با تامل در تراکیب فوق، روشن است که وی واژه مجهول
«بُهت» را با همان ساخت قرآنی در مضامین خود به کار برده
است، همچنین استفاده از واژه «يَتَجَبَّهِنَّ» در متن نمونه دیگری
از اقتباس واژگانی از قرآن را نشان می‌دهد:
او در جای دیگری این چنین از واژگان قرآنی اقتباس
می‌کند:

(و يَنأون بِدُرُوسِهِمْ وَ طَلَابِهِمْ عَنِ الْأَظْهَرِ) (ج ۳ ص ۷۵)

که درباره اطاعت از خداوند رستگاری ناشی از آن است:
«رَعِمَ أَنَّهُ قَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۹) که
این عبارت ملهم از آیه شریفه زیر است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
قَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً» (الأحزاب ۷۱)

این گونه موارد در «الایام» فراوان به کار رفته که در این
جا تنها به ذکر چند نمونه دیگر از آنها اکتفا می‌کنیم:

- «فَهُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ يُصَبُّ عَلَى الْجِسْمِ فِي الْبَيْتِ صَبًّا» (طه
حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۹۵) متن قرآنی: «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا»
(عبس: ۲۵)

- «فَيَنْقُضِي مَعَهُ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲:
۱۰۴)؛ متن قرآنی: «وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ
النَّهَارِ» (یونس: ۴۵) متن قرآنی: «وَتَرْتَرُّوْا مِّنْ نَّسَاءٍ بِغَيْرِ حِسَابٍ»
(آل عمران: ۲۷)

- «تَتَجَنَّبُ الْإِيذَاءَ وَ مَا وَجَدْتُ إِلَيَّ ذَلِكُ سَبِيلاً» (طه
حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۱)؛ متن قرآن: «وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ
لَهُ سَبِيلاً» (النساء: ۸۸)

۴-۴) تاثیرپذیری از ساختار عبارات کوتاه قرآنی

ارزش هنری و ادبی اثر طه حسین، در گرو تاثیرپذیری‌های
متنوع و گوناگون او در همه سطوح: واژگانی، اسلوبی و
موسیقایی از قرآن کریم است. وی همان طور که از ساختار
جملات بلند قرآنی استفاده نموده، از اصطلاحات کوتاه و
واژگان قرآنی که یک نوع آشنایی‌زدایی در نثر عربی معاصر
به شمار می‌رود، الهام گرفته و آنها به نثر معاصر تبدیل نموده
است که در این جا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد. از
ویژگی‌های منحصر به فرد نثر طه حسین که یک نوع
«آرکائیسیم» (کهن‌گرایی) با اصالت است، به کارگیری برخی
صیغه‌ها و واژگان قرآنی است که اکنون در میان نویسندگان
معاصر رایج نیست. به عنوان مثال به کار بردن واژه مفرد
«عدو» به جای «أعداء» در عبارت «وَ اتَّخَذَهُمْ لِنَفْسِهِ عَدُوًّا» (طه
حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۸) متأثر از اسلوب قرآنی است که
خداوند دربارهٔ بت‌ها، از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید:
«فَأَنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ» (الشعراء: ۷۷) همچنین خداوند

در شرح موانع بر سر راه آموزش و کینه برخی نست به دیگران می‌گوید: «وَحِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّلِيمِ فِي الْجَامِعَةِ أَعْوَاماً (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۲۲) «لَكِنْ بَعْضُهُمْ لِرُؤْمَالِهِمْ مِنْ طَلَابِ الْأَزْهِرِ زَادَ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» (همان ج ۳ ص ۱۸) که این عبارت‌ها برگرفته از اسلوب آیات مبارکه: «وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ» (سبأ: ۵۴) و يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً (آل عمران: ۱۳۰) است. او در نشر معاصر عربی، واژگان و اسلوب‌هایی را زنده نموده که به کلی فراموش شده بودند. به کار بردن اصطلاح «رَأَى الْعَيْنِ» در عبارت زیر نمونه‌ای از آنهاست: «كَانَ تَلَامِيذُ الشَّيْخِ يَرَوْنَ مِنْهُ ذَلِكَ رَأَى الْعَيْنِ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۶۲)؛ این مفهوم الهام گرفته از آیه شریفه: «وَأَخْرَجَى كَافِرَةً يَرُؤْنَهُمْ مَثَلِيهِمْ رَأَى الْعَيْنِ» (آل عمران ۱۳) است. او در جای دیگر، در بیان فرار رسیدن زمان اجازه گرفتن، می‌گوید: «حَتَّى أَوْشَكَتِ الْأَجَازَةُ أَنْ تَبْلُغَ أَجْلَهَا» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۸۰) و در قرآن کریم در وصف قیامت، از این تعبیر استفاده شده است: «وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوقَى مِنَ قَبْلِ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى» (الغافر: ۶۷)

او در موارد دیگر، در بیان طولانی شدن زمان خاطراتش، می‌گوید: «فَهُوَ يَذْكُرُهَا بَعْدَ أَنْ طَالَ عَهْدُهُ بِهَا» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۱۵)؛ در قرآن کریم نیز مدت زمان رفتن حضرت موسی به کوه طور و برگشتنش به میان قوم خود را با همین تعبیر بیان شده است و او با حالت تعجب، از قوم خود می‌پرسد: آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامیده است که این چنین از راه راست منحرف شده‌اید؟ «أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ» (طه ۸۳)

او در جای دیگر، برای بیان پاره‌ای از روز، از شیوه قرآنی بهره می‌گیرد؛ مضمون متن زیر درباره مطالعه خانواده‌اش در طول شب و روز را بیان می‌کند:

«فَيَعْكُفُوا عَلَيْهَا نَهَارَهُمْ وَأَطْرَافاً مِنْ لَيْلِهِمْ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۷۵) مضمون آیه قرآن درباره تسبیح گویی خداوند از طرف مؤمنان در پاره‌ای از روز است: «وَمِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ رَبِّهِمْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» (طه: ۱۳۰)

از تعابیر زیبای دیگر طه حسین و تاثیرپذیری وی از قرآن، به کار بردن تعابیر «بَعْضُ يَوْمٍ» یا «بَعْضُ شَهْرٍ» ... در

واژه «يُنَاوُونَ» واژه‌ای قرآنی است که در آیه مبارکه با همان صیغه مضارع به کار رفته است: «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيُنَاوُونَ عَنْهُ» (الأنعام: ۲۶)

از دیگر موارد تاثیرپذیری طه حسین از واژگان قرآنی، واژه «خَيْلٌ» با متعلق آن، یعنی حرف جر «إِلَى» است که به طور فراوانی از این ماده فعلی در متون خود استفاده می‌کند. مثال زیر که درباره دوران کودکی خود و رفتن به مکتب خانه بحث می‌کند، نمونه‌ای از این کاربرد است: «وَهُوَ يَلْهُو بِذَلِكَ وَيَبْعَثُ بِهِمْ وَبِكِتَابِهِمْ وَبِسَيْدِنَا وَكَانَ قَدْ خَيْلَ إِلَيْهِ أَنْ الْأَمْرَ قَدْ ابْتَسَتْ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۶۳) در قرآن کریم، در داستان حضرت موسی، در باره ساحران که در برابر او با عصا و طناب به سحر پرداختند، آمده است:

«قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (طه: ۶۶)

او برخی از کلمات را در سیاق و معنایی به کار می‌برد که بسیار اندک امروزه از آن استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال واژه «اتَّخَذَ» به جای واژه «وَضَعَ» در این متن است: «وَلَبِسَ الْفَتَى الْأَزْهَرِي ثِيَابَهُ الْجَدِيدَةَ وَاتَّخَذَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عِمَامَةً خَضْرَاءَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۷۰)

در این مثال، واژه «اتَّخَذَ» برای عمامه بر سر نهادن استعمال شده است در حالی که برای این معنی در نشر معاصر، غالباً از واژه وَضَعَ استفاده می‌شود. او در جای دیگر، واژه «اتَّخَذَ» را به جای «اخْتَارَ» قرار داده و می‌گوید:

«كُلُّ ذَلِكَ لِأَنَّ الْفَتَى الْأَزْهَرِي قَدْ اتَّخَذَ فِي الْيَوْمِ خَلِيفَةً وَ مَا بِاللَّهِ اتَّخَذَ خَلِيفَةً دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الشَّبَابِ؟» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۷۱) این کاربرد ملهم از اسلوب قرآنی است که برای بیان معانی زیادی از واژه «اتَّخَذَ» استفاده می‌کند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (التوبة: ۳۱)

او در جای جای متون ادبی و داستانی خود، به ویژه در کتاب «الایام» از اصطلاحات و اسلوب قرآنی به طور زیبایی استفاده کرده است. نمونه‌ای از این اثرپذیری است: «فَتَجِدُونَ مِنْهُ إِعْرَاضاً وَ صُمْتاً حَتَّى ظَنُّوا بِهِ الظُّنُونُ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۰۰) که عبارت «ظَنُّوا بِهِ الظُّنُونَا» برگرفته از آیه مبارکه: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (الأحزاب: ۱۰) است. او در جای دیگر،

۴-۵) تأثیرپذیری از اسلوب متنوع کاربرد حروف در قرآن کریم

طه حسین در نگارش داستانی خود، از اسلوب‌های متنوع قرآنی بهره برده است. نقش پرننگ حروف در پیوند تراکیب و جملات کتاب «الایام» نمونه‌ای از آن است که در این جا به برخی از این تأثیرپذیری اشاره می‌گردد:

- حرف «ثم»

او در عبارت زیر که مجلس خود را با جوانان به تصویر می‌کشد به تقلید از اسلوب قرآن، پی‌درپی از حرف ثم در عبارات خود استفاده می‌کند:

«كَانَ صَحْكُهُ غَرِيْبًا مُضْحَكًا إِنْ جَازَ هَذَا التَّعْيِيْرُ فَقَدْ كَانَ يَبْدُوهُ عَالِيًا ثُمَّ يَقْطَعُهُ وَيَضْحَكُ صَامِتًا لِحِظَةٍ ثُمَّ يَسْتَأْنِفُهُ عَالِيًا ثُمَّ يَقْطَعُهُ وَيَمْضِي فِيهِ صَامِتًا ثُمَّ يَسْتَأْنِفُهُ...» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۵۶)

در این متن، ملاحظه می‌شود که حرف ثم در افاده معانی که بحث آن خندیدن و سکوت است، فراوان به کار رفته است؛ در این مورد علاوه بر شباهت ساختاری از نظر محتوا نیز تا حدودی مانند قرآن در آوردن صفتی و سپس نفی آن، عمل نموده است، چرا که موضوع آیه، بحث آیمان آوردن و کافر شدن است و متن فوق، بحث خنده و سکوت پی‌درپی است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (النساء: ۱۳۷)

- «لام قسم» (لام موطنه للقسم)

او در جای دیگری از کتاب «الایام» از ساختار لام موطنه قسم و جواب آن به مانند اسلوب قرآن استفاده کرده است. در متن زیر بحث اضافه کردن مواد درسی به مواد دروس دانشگاه الأزهر است، بدین منظور که اگر دروسی اضافه نگردد، شرح کافی که خود شارح آن بوده و بعدها دوست نداشت به او منسوب شود، به او منسوب می‌گردد: «لَئِنْ لَمْ يُضَفِّ إِلَيَّ الْمَقْرَّرَ دَرُوسًا لِيُنْسَبَنَّ إِلَيْهِ الشَّرْحُ الْكَافِي» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۳۹)؛ متن قرآن کریم درباره ابراهیم (ع) است آنگاه که مشتاقانه در این هستی بی‌کران به دنبال شناخت خداوند سبحان بود:

معنای نصف روز یا نصف ماه است، چنین تعبیری نیز به طور یقین برگرفته از اسلوب قرآن است: «وَقَدْ كُفُّوا عَنِ الْغَيْبَةِ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۲: ۱۳۳)

«لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ فِرَاقِ هَذِهِ الْبَيْتَةِ كُلِّهَا إِلَّا شَهْرٌ أَوْ بَعْضُ شَهْرٍ.» (همان، ج ۱: ۶۶) متن قرآنی چنین است: «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (البقرة: ۲۵۹)

او در جای دیگری عبارت «سَفَرًا قَاصِدًا» را از قرآن وام می‌گیرد و در عبارات خود به گونه زیبایی این اصطلاح بی‌مانند را به کار می‌گیرد: «وَكَانَ سَفَرًا غَيْرَ قَاصِدٍ فِيهِ كَثِيرٌ مِنْ جَهْدٍ وَفِيهِ شَيْءٌ مِنْ خَطَرٍ أَيْضًا» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۳) این واژه در قرآن کریم چنین به کار رفته است: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَأْتَبَعُوكَ» (التوبة: ۴۲)

او در جای دیگر، به پیروی از قرآن، از اصطلاح «الْحَوْضُ فِي الْحَدِيثِ» استفاده می‌کند: «وَحَلًا لِلْإِسْتَاذِ وَتَلْمِيْذِهِ... فَخَاصَّتْ فِي بَعْضِ الْحَدِيثِ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۲۹)

«خَاضَ الشَّيْخُ فِي حَدِيثِ الْجَبْرِ وَالْإِخْتِيَارِ» (همان، ج ۳: ۳۵)

در آیه مبارکه چنین آمده است که مضمون آن این است، هر گاه کافران آیات خدا را مورد تمسخر قرار دادند و آن را به بازیچه گرفتند، با چنین کسانی ننشینید تا آنگاه که به سخن دیگری بپردازند: «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (النساء: ۱۴۰)

از دیگر ساختارهایی که طه حسین در اسلوب داستان‌نویسی خود به کار می‌گیرد، به کاربرد صیغهی «یأبی» با «ألاً» استثنائیه است که در این اسلوب نیز، از قرآن وام‌گیری نموده است:

«وَيَأْخُذُ الْفَتَىٰ فِي حِوَارِ الشَّيْخِ عَلَيَّ عَادَةَ الْأَزْهَرِيِّينَ، فَيَسْمَعُ الشَّيْخُ لَهُ وَ يُرَدُّ عَلَيْهِ رَدًّا لَا يَقْنَعُهُ، وَيَأْبَى الْفَتَىٰ إِلَّا اللَّجَاجَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۳۵) در قرآن کریم چنین آمده است: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ» (التوبة: ۳۲)

او در جای دیگر، از همین اسلوب زیبا استفاده نموده و جواب لولا را با توجه به قرینه ما قبل، حذف کرده است: «لَقَدْ كَادَتْ تَفْعُ الْكَارِثَةَ لَوْلَا أَنْ تَوَسَّطَ الْقَطْبُ الْمُتَوَلَّى بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهِ، فَصَرَفَ عَنِ النَّاسِ هَذَا الْبَلَاءَ وَاحْتَمَلَ عَنْهُمْ أَوْزَارَهُمْ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۱۰۹) این اسلوب، رابطه بینامتنی با این آیه مبارکه دارد: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَصَوَّرَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» (یوسف ۲۴) که در آن جواب لولا با توجه به قرینه ما قبل آن، حذف شده است.

۵) نتیجه‌گیری

از آن چه بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید: طه حسین، با آگاهی گسترده و ژرف از میراث عربی قدیم و به ویژه با ذهن سرشار از محفوظات قرآنی خود، شیوه‌ای منحصر به فرد در نگارش نثر معاصر عربی پدید آورده است. کتاب «آن روزها» (الایام) وی که شرح حال زندگی آمیخته به درد و رنج خود اوست، نمونه‌ای عالی و مصداق بارز این اسلوب نویسندگی است. بینامتنی قرآنی او محدود به اقتباس‌های ساده و تلمیح‌های عادی از قرآن کریم، چنان که غالباً متداول است، نمی‌شود، بینامتنی قرآنی وی، بسیار متنوع، هنرمندانه و خلاق است و با نویسندگان دیگر به کلی متفاوت است. او با تأثیرپذیری از ساختار و اسلوب بیانی در جملات، گزینش و استعمال واژگان فخیم و محکم و به کارگیری فواصل موسیقایی آیات، نثر کهن عربی را احیا نمود و شیوه‌ای نو در نگارش نثری سهل و ممتنع با ویژگی جدید-قدیم پدید آورده است.

«قَالَ لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ»
(الأنعام: ۷۷)

- جمله‌ی پس از «إِنَّ»

گاهی حرف إِنَّ با «اسم موصول» به گونه‌ای استعمال می‌شود که از آن می‌توان به نوع خبرش پی‌برد، طه حسین از این اسلوب در سبک نویسندگی خود، استفاده نموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُرَاقِبُونَ تَهْرِبَ الْحَشِيشِ سَيْرَاقِبُونَ تَهْرِبَ الْأَسْلِحَةِ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۴۲) این نوع اسلوب برگرفته از اسلوب قرآنی زیر است: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ» (الغافر: ۶۰)

- «ما» نفی با «حتی»

در جای دیگری طه حسین ما نفی را با فعل «زال» و بعد از آن با حرف حتی، به کار گرفته است که برگرفته از اسلوب قرآن است. او در بیان ارتباط با مادرش می‌گوید: «فَمَا زَالَتْ بِكَ حَتَّى هَدَأَ رَوْعُكَ» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۱: ۱۴۷) در متن قرآنی، بحث هلاک نمودن امت‌های گذشته را بیان می‌کند: «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» (الأنبياء: ۱)

- جمله‌ی پس از «لولا»

طه حسین او در موارد بسیاری از اسلوب «لولا» همراه با جوابش به شیوه ساختار قرآنی استفاده کرده است که برخی از مثال‌های آن به نمونه در ذیل ذکر شده است. در این عبارت که سخن از شرم و حیا در برابر دوستان و همسرش را به تصویر می‌کشد، این چنین از اسلوب قرآنی لولا همراه با جواب آن پیروی می‌کند:

«و لولا فضل من شجاعة و استحياء من الرفاق و من زوجة التي كانت تشهد الامتحان و من سائر النظارة لاصطكت أسنائه ذعراً و هلعاً» (طه حسین، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۲۹) آیه قرآن: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۴)

پی‌نوشت

۱ - طه حسین نویسنده توانمند مصر در سال (۱۸۸۹م) در روستای عزبه از کشور مصر، دیده به جهان گشود؛ او که هفتمین فرزند خانواده اش بود (حسین، ۱۱۱۹: ج ۱ ص ۳) در سن سه سالگی قدرت بینایی‌اش را از دست داد، اما خداوند به او هوش و استعداد وافر عطا نمود و همین هوش او زبانزد خاص و عام شد. پدرش وی را طبق رسم آن روزگار به مکتب خانه فرستاد تا اصول قرائت قرآن را بیاموزد، و توانست در مدت کوتاهی تمام قرآن را حفظ کند. خودش در این باره چنین می‌گوید: «هنوز به سن نه سالگی نرسیده بودم که بسیاری از دعاها و اشعار قدیمی و سرود های صوفیانه و تمام قرآن را حفظ نمودم.» (همان: ص ۲۷). در سن چهارده سالگی به فراگیری دروس دینی و زبان بیگانه پرداخت و اولین فعالیتش را با روزنامه نگاری آغاز کرد و از این به بعد به تحقیق و پژوهش درباره ادبیات کهن زبان عربی مشغول شد و سرانجام در سال (۱۹۱۴م) از پایان نامه دوره دکترای خود زیر عنوان «جایگاه ابو العلاء المعری در ادبیات عرب» دفاع کرد. در آن زمان دانشگاه ملی مصر او را با هیأتی از اساتید، روانه کشور فرانسه نمود و در آنجا با ادبیات فرانسه آشنا شد. در سال (۱۹۳۶م) به عنوان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه مصر، شروع به تدریس نمود و در همین اثنا کتاب فی الشعر الجاهلی را به رشته تحریر در آورد که در آن، به جعلی بودن بسیاری از اشعار جاهلی اشاره کرده بود و سبب جنجال زیادی در کشورهای عربی شد. او مشاغل و مناصب فراوانی در کشور مصر عهده دار شد و در سال (۱۹۵۰م) وزیر آموزش و پرورش شد و سرانجام در سال (۱۹۷۳م) دیده از جهان فرو بست. (نک به: طه حسین ادیب بزرگ عرب. حسن نجفی www.tebyan.net)

۲ - اسلوب: مفهوم سبک یا اسلوب مانند بسیاری از مفاهیم دیگر مثلاً «وجود» بدیهی است، اما تعریف جامع و مانع آن دشوار است. به‌طور کلی می‌توان گفت که سبک،

وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در آثار فردی است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ص ۱۳-۱۴). دکتر فتوحی معتقد است، سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود (فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۲). به بیانی دیگر سبک شناسی دانش جدیدی است که به بررسی و تحلیل اسالیب ادبی و لغوی و همچنین به بررسی صورت فنی با استفاده از دلالت‌ها و معانی می‌پردازد (عیاد، ۱۹۸۱: ۱۴، ۱۳). از نگاهی دیگر سبک شناسی به بررسی متن ادبی و زیبایی‌ها و ویژگی‌های عاطفی آن می‌پردازد که در آن به زبان اهمیت بیشتری داده می‌شود (عبدالملک، ۱۹۸۴: ۶؛ عیاد، ۱۹۸۱: ۱۴، ۱۳) و در نهایت سبک شناسی یا اسلوب چیزی غیر از واژگان و ترکیب های بیانی است و منظور از آن راه و روشی است که نویسنده، برای بیان واژگان و ترکیب‌های کلامی خود از آن بهره می‌گیرد با این تعریف راز اختلاف شیوه‌های بیانی و کلامی میان نویسندگان از همدیگر متمایز می‌شود. (زرقانی، بدون تا، ج ۲ ص ۳۰۴)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آدهم، اسماعیل أحمد (۱۹۸۵ م). آداب معاصرون (جزءان). تح: أحمد إبراهيم الهواری. دار المعارف.
۳. حسین طه (۱۱۱۹ م). الابام. ط: ۵۵. قاهره، دار المعارف.
۴. زرقانی، محمد علی العظیم (بدون تا)، مناهل القرآن فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب البنانی.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸ ش). کلیات سبک‌شناسی، چاپ ۵. تهران: انتشارات فردوس.
۶. ضیف، شوقی (۱۹۷۱ م). الأدب العربی فی مصر. ط: ۴. القاهرة: دار المعارف.
۷. طه حسین ادیب بزرگ عرب. حسن نجفی www.tebyan.net

-
۸. فتوحی، محمود (۱۳۹۰ ش): سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: انتشارات سخن
۹. الکاشف، محمد الصادق (۱۹۸۷ م). طه حسین بصیرا. ط: ۱. القاهرة: مكتبة الخانجي.
۱۰. الکیانی، محمد سید (۱۹۶۲ م). طه حسین الشاعر الکاتب. الدار

القومية



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری

علی اکبر مرادیان قبادی^{۱*}، سید محمود میرزایی الحسینی^۲ جنت نصری^۳

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

^۳ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۲/۲۲

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۸/۰۱

چکیده

تجلی شخصیت‌های قرآنی و حوادث پیرامون زندگی آنها در شعر معاصر عرب از پدیده‌های چشمگیر ادبی به شمار می‌آید. در این میان، داستان حضرت موسی (ع) و مسائلی چون ماجرای آن حضرت (ع) در کوه طور و رؤیت آتش، گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری و معجزات وی، توجه شاعر معاصر عراقی محمد مهدی جواهری را به خود جلب کرده است. نگارندگان این مقاله قصد دارند تا بخش‌هایی را از داستان حضرت موسی که در شعر وی منعکس شده‌است، به روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار دهند. به عبارت دیگر اثرپذیری واژگانی، و الهام‌گیری از پیامها، دلالت‌ها و مفاهیم حوادث و صحنه‌های این داستان در شعر جواهری موضوع مورد بحث این پژوهش است. قابل ذکر است که جواهری از حوادث و معجزات مربوط به دوران زندگی حضرت موسی (ع) در شعر خود به عنوان نمادهایی برای مبارزه با ظلم و ستم استفاده کرده و آنها را در قالبی نوین و مناسب با مقتضیات زمان و در راستای رسالت خویش به کار گرفته است.

واژگان کلیدی:

الهام‌گیری، حضرت

موسی، شعر معاصر عربی

محمد مهدی

جواهری.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان:

استنادی به مقاله:

مرادیان قبادی، علی اکبر، میرزایی الحسینی، سید محمود و نصری جنت (۱۴۰۱). بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری، دوفصلنامه

پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۷۷-۹۱.



Doi:10.52547/koran.7.1.77

۱. مقدمه

شاعران کلاسیک و معاصر عرب از قرآن کریم و الفاظ، مفاهیم، ساختار و اسلوب آن بهره گرفته‌اند. اثرپذیری از قرآن به زمان پیامبر (ص) می‌رسد. هنگامی که شاعرانی چون عبدالله بن رواحه، کعب بن زهیر و حسان بن ثابت از قرآن کریم به طور گسترده‌ای در اشعارشان بهره بردند. از آن زمان تاکنون ادبیات عربی در پرتو قرآن چه از نظر شکل و چه از نظر معنا و محتوا اثر پذیرفته و بهره‌گیری ادیبان از این کتاب آسمانی باعث غنی ساختن ادبیات معاصر و ایجاد پیوند میان ادیبان گذشته و معاصر شده است (خفاجی، ۱۴۱۰: ۱۴)

محمد مهدی جواهری شاعر معاصر عرب آخرین بازمانده شاعران کلاسیک عرب نیز از آن دسته شاعرانی است که در اشعار و قصایدش از قرآن بهره گرفته است، بخشی از اثر-پذیری شاعر در زمینه داستان‌های قرآنی بخصوص داستان حضرت موسی است. در این راستا نظر نگارندگان این است که داستان و شخصیت حضرت موسی بازتاب ویژه و هدفمندی در اشعار شاعر داشته است، و شاعر در قالب آن اوج امید و نشاط و حرکت و قیام را در روح ملتش بر می‌انگیزد.

پیشینه تحقیق: در مورد اثرگذاری قرآن کریم بر آثار شاعران عرب کتب و مقالات متعددی نوشته شده که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از جمله:

- غانم کامل مسعود در مقاله «اثر الشعر الجاهلی فی شعر الجواهری»، که آن را در مجموعه مقالات مجله اللغة العربیة و آدابها به رشته تحریر در آورده است، اثر شعر جاهلی را در شعر جواهری از جنبه‌های مختلف از قبیل اثرپذیری واژگانی، ذکر شخصیت‌های ادبی و تاریخی، ضرب المثل‌ها و وقایع تاریخی مربوط به عصر جاهلی مورد بررسی قرار داده است.

- نوفل عبد علی در مقاله «اثر القرآن الکریم فی شعر الجواهری» که او نیز آن را در مجموعه مقالات مجله فوق الذکر به رشته تحریر در آورده است، تأثیر قرآن کریم را بر

شعر جواهری از لحاظ ساختارها و صور بلاغی قرآنی، مورد بررسی قرار داده است.

- مؤلفان نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر موسیقایی فواصل قرآن بر ساختار قوافی اشعار جواهری» ساختار، آهنگ، وزن و لفظ قوافی بسیاری از قصاید جواهری را برگرفته و متأثر از فواصل آیات قرآنی دانسته‌اند.

ولی موضوع الهام‌گیری و بازتاب داستان‌های قرآنی در شعر جواهری تاکنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و این پژوهش از این منظر مباحث و نکات ناگفته و تازه‌ای ارائه می‌کند.

۲. نگاهی گذرا به زندگی محمد مهدی جواهری

جواهری در خانواده‌ای اهل علم و نامدار در نجف اشرف در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۷ به دنیا آمد. (نک. محبوبه، ۱۹۸۶: ۲/۱۳۶) وی حافظه‌ای عجیب داشت؛ به طوری که هنوز هشت سال بیشتر نداشت که هر روز آیاتی از قرآن، یک خطبه از نهج البلاغه، قطعه‌ای از امالی مرتضی، قصیده‌ای از دیوان متنبی و قطعه‌ای از البیان و التبین جاحظ را از بر می‌کرد و چنان که خود گفته، به جهت قدرت حافظه‌اش مورد غبطه و حسادت قرار می‌گرفت. (میشال، ۱۹۹۹: ۲۸۹)

جواهری شاعری اهل فکر بود و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی آراء و اندیشه‌های خاصی داشت. می‌توان ادعا کرد که دیوان اشعار وی تاریخ سیاسی اجتماعی معاصر است، چرا که با زبان شعر به بیان مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی جهان به شکلی عمومی و گذرا، و به کشورهای عربی خصوصاً عراق به صورتی ویژه پرداخته است. (ر.ک: بهاء الدین، مرادبان، ۲۰۱۱: ۲۱۱)

وی همچنین جزء نخستین روزنامه‌نگاران عراقی محسوب می‌شود که سال‌های طولانی از حیاتش را در تبعید به سر برده و به اکثر کشورها و شهرهای شرقی و اروپایی سفر کرده و با ادیبانشان آشنایی داشته است. وی در سال ۱۹۹۷ در سن ۹۸ سالگی در گذشت (العریس، ۱۹۹۸: ۱۶)

۳. بازتاب داستان حضرت موسی(ع) در اشعار جواهری

از جمله داستان‌های قرآنی که در اشعار جواهری شاعر معاصر عرب، بازتاب وسیعی دارد، داستان حضرت موسی (ع) است. این داستان از جمله داستان‌هایی است که در قرآن نیز بسیار از آن سخن به میان آمده است، چنانچه در بیش از ۳۰ موضع در سوره‌های مختلف قرآنی مثل طه، شعراء، یونس، نمل، قصص، اعراف و... تکرار شده است (سید قطب: ۱۳۸۷، ج، ۱۵۶)

جواهری در بازتاب گوشه‌هایی از داستان حضرت موسی و شخصیت وی موفق عمل کرده است. شخصیت حضرت موسی در قرآن گاه به عنوان رهبری قوی و قدرتمند، تند و تیز و پر تحرک و با هیبت و معترض، و گاه به عنوان شخصیتی محتاط و هراسان و مراقب و منتظر، و گاه شخصیتی آرام و بردبار و مطمئن نمود پیدا کرده است (نظری و رضایی، ۱۳۸۶: ۶۷ و ر.ک: سید قطب، بی تا: ۲۰۰) شاعر در پشت چنین شخصیتی و با استفاده از داستان و سرگذشت وی، رسالت خویش را در برابر ملتش بازگو می‌کند.

در این میان ماجرای او در کوه طور، داستان وی با قوم بنی اسرائیل در رابطه با ماجرای گوساله پرست شدن این قوم توسط شخصی به نام سامری، اشاراتی به معجزات وی از جمله ید بیضاء، تبدیل شدن عصایش به اژدها در اشعار وی برجسته به نظر می‌رسد. لذا در تحلیل این بخش، تجلی و بازتاب داستان حضرت موسی را در سه بخش مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۳،۱ بازتاب ماجرای موسی (ع) در کوه طور و رؤیت آتش

خداوند سوره مبارکه طه به ماجرای موسی (ع) در کوه طور اشاره می‌کند.

«وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَى النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا

أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي * إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى * فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى * وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى * قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى * فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَبِيبَةٌ تُسَعَى * قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى * وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى * لِتُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (طه ۹-۲۳)

(و آیا خبر موسی به تو رسید. هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم. پس چون بدان رسید ندا داده شد که ای موسی این منم پروردگار تو. پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی و من تو را برگزیده‌ام پس بدانچه وحی می‌شود گوش فرا ده. منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار. در حقیقت قیامت فرارسنده است می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد. پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است تو را از [ایمان به] آن باز دارد که هلاک خواهی شد. و ای موسی در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است. بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید. فرمود: ای موسی آن را ببنداز. پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید. فرمود: آن را بگیر و مترس. به زودی آن را به حال نخستینش بازخواهیم گردانید. و دست خود را به پهلویت ببر سپید بی‌گزند برمی‌آید. [این] معجزه‌ای دیگر است. تا به تو معجزات بزرگ خود را بنمایانیم).

جاذبه و کشش وطن و دیدار اقوام و عزیزان در ورای هدفی نهان و والا که همان نجات قومش بنی اسرائیل از زیر

این بخش از داستان حضرت موسی (ع) در پرتو امید و عشق و شور، حرکت تلاش، کوشش، سرزندگی، و دل‌بستگی در اشعار شاعر نمود پیدا کرده است که به تحلیل بازتاب برخی از شواهد آن می‌پردازیم.

وَ عَصْرٌ تَنَاهَضَ فِيهِ الْجَمَادُ
عَجِيبٌ بِهِ يَجْمُدُ النَّاهِضُونَ
أَلَا هَزَّةٌ تَسْتَيْرُ الشُّعُوبَ
فَقَدْ يُدْرِكُ النَّهْرَةَ النَّائِرُونَ
أَلَا قَبَسًا مِنْ شُعَاعِ الْكَلِيمِ
تُعِيدُ عَلَى الشَّرْقِ يَا "طُورَ سِينَا"
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۱: ۲۲۵)

(در روزگاری که جماد تحرک و جنبش دارد، شگفت است که صاحبان نهضت، خاموش و بی‌حرکتند! آیا از جنبشی که ملت‌ها را به انقلاب و حرکت وادارد خبری نیست. امید است که انقلابیان خیزش را در یابند. ای طور سینا! آیا دوباره پرتوی از آتش موسی کلیم الله به سوی شرق نمی‌فرستی؟)

متن حاضر از قصیده "النجوی" است که در سال ۱۹۲۴ در روزنامه "العراق" به چاپ رسید. (جواهری، ۱۹۷۲: ۲۲۳) شاعر در متن حاضر در تلمیحی گذرا و آشکار به بخشی از داستان موسی (ع) اشاره دارد.

شاعر در قصیده مذکور رکود مشرق‌زمین مخصوصاً عراق را مورد انتقاد قرار داده و عامل بدبختی‌های مردم مشرق‌زمین را غرب دانسته است. شاعر پس از به تصویر کشیدن ناراحتی‌ها و دغدغه‌هایش پرده از این موضوع برداشته و اهل مشرق-زمین را چنین توصیف نموده که گویی آنها برای آن خلق شده‌اند تا همیشه در ذلت و خواری باشند.

جواهری در این راستا جهت‌بیدار ساختن ملل شرق و غنا بخشیدن به مفاهیم و رسالت‌های شعری خویش و تفهیم و تقویت و تثبیت آن در ذهن مخاطبان، با اشاره به ماجرای کوه طور و رؤیت آتش توسط موسی (ع)، سعی دارد پرتو و شعله امیدی در دل‌ها بیفروزد و آرزو می‌کند که ای کاش پرتو آتشی که بر کوه طور مشاهده شد و سرانجام منجر به نجات

تازیانه قهر و غضب فرعون است، موسی (ع) را وادار نموده است که راهی مصر شود. ولی او راه صحرا را گم می‌کند و در کوه طور شعله آتشی می‌بیند، پس خطاب به اهلش می‌گوید: بمانید تا از آن شعله‌ای بیاورم یا اینکه در کنار آتش کسی را بیابم که مرا راهنمایی کند. ولیکن با حادثه‌ای ناگهانی روبرو می‌شود و آنجا آتشی است که گرم می‌کند، اما نه بدن‌ها را بلکه ارواح را، آتشی است نه برای شبروی بلکه برای کوچ بزرگ، نه فقط برای اهل و عیالش بلکه برای تمام ملتش و انسان‌های هستی. در آنجا با ذات ذو الجلال روبرو می‌شود و ندا و پیام وی را دریافت می‌دارد که تو در پیشگاه والای خدا هستی. کشف‌هایت را بیرون بیاور، چرا که در سرزمین مقدس طوی هستی پس با کشف‌هایت به آنجا پا مگذار. ما تو را به رسالت بزرگی برگزیده‌ایم (نک. سید قطب:

۱۳۸۷، ۴/ ۵۲)

همچنین خداوند متعال در سوره نمل نیز به این ماجرا اشاره دارد: «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ فَبَشِّرْ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَتْهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ يَيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (النمل: ۶-۱۲)

([یادکن] هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی به نظرم رسید. به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد یا شعله آتشی برای شما می‌آورد باشد که خود را گرم کنید. چون نزد آن آمد، آوا رسید که خجسته [و مبارک گردید] آنکه در کنار این آتش و آنکه پیرامون آن است و منزه است خدا پروردگار جهانیان. ای موسی این منم خدای عزیز حکیم. و عصابت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می‌جنبید پشت گردانید و به عقب بازنگشت. ای موسی مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند.)

شاعر در جریان یک یادآوری عمیق و به یاد ماندنی بر گرفته از قصه‌ای از قصه‌های قرآنی مفهوم خویش را ارائه می‌دهد. شعله آتش که وسیله‌ای بود برای جذب موسی (ع) به سوی میعادگاه، و در اینجا تبدیل به نمادی برای هدایت و نجات ملت‌های ستم‌دیده شده و الگویی شده است؛ اما هر دو متن در راستای یک مفهوم و یک هدف عمل کرده‌اند و آن است.

سِرٌّ فِي جِهَادِكَ عَلَّ جَدْوَةَ قَابِسٍ
 مِنْ "طُورِ سِينَا" تَقْبِسُ الصَّحْرَاءَ
 وَ لَعَلَّ قَافِلَةً تَسِيرُ الْقَهْقَرَى
 فِيهَا يُبَدِّلُ سَيْرَهَا حُدَاءً
 (الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۴: ۱۶)

(همچنان در مسیر جهاد حرکت کن. شاید اخگری از طور سینا صحرا را روشن سازد. و شاید آواز سروده تو مسیر قافله-ای را که به قهقرا می‌رود تغییر دهد و به سمت جلو سوق دهد).

این ابیات از قصیده "سر فی جهادک" می‌باشد که به دنبال پیروزی حزب "الوفد المصری" در انتخابات حکومت مصر در سال ۱۹۳۶ که به لغو معاهده مصری منجر شد به نظم در آمده است. (الجواهری، ۱۹۷۴: ۹)

شاعر در این ابیات نیز با اقتباس الفاظی از آیات سوره‌های طه و نمل به ماجرای موسی (ع) و رؤیت آتش در کوه طور اشاره دارد. شاعر در قصیده مذکور مخاطب خود را مورد تشویق قرار می‌دهد که به تلاش خویش جهت آزاد سازی مصر ادامه دهد. به همین منظور از داستان رؤیت کوه طور توسط موسی (ع) که سرانجام منجر به نجات بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعونیان شد، بهره برده است و اعلام می‌دارد که به تلاش و راه خود ادامه دهد، تا همان لطف و رحمتی که شامل حال موسی و قومش شد، شامل ملت کنونی مصر هم بشود. وی همه پذیرندگان معاهده را همچون قافله‌ای می‌داند که به عقب برمی‌گردند. بدین وسیله بدانها تلنگر زده، شاید به خود آیند و در راه سربلندی مملکتشان گام بردارند.

بنی اسرائیل گردید، دوباره بر مشرق‌زمین بتابد و مایه نجات آنان شود.

الهام گرفتن از این آیات قرآنی در راستای کارکردی سیاسی اجتماعی حول محور مسائل کشورهای عربی و مشرق‌زمین و بخصوص عراق می‌چرخد. شاعر با آوردن لفظ "کلیم" به فراخوانی شخصیت حضرت موسی (ع) دست زده و با ذکر کلمات "قبساً" و "طور سیناء" به اقتباس از آیات ۹-۱۲ سوره طه و ۶-۸ سوره نمل، پرداخته است و نشاط و سرزندگی و امید را به ملت‌های به خواب‌رفته و مظلومی که حقیقت را خورده‌اند، باز می‌گرداند و چشمانشان را به افقی روشن معطوف می‌دارد. آری این شعله امید از آتش کوه طور است که به مشرق‌زمین می‌تابد و به ملت‌ها سرزندگی و امید می‌بخشد و این فرصت را فقط انتقام گیرندگان و انقلابیون می‌فهمند و غنیمت می‌شمارند. شاعر در اینجا به جای موسی (ع) و همانند او، شعله امید می‌بیند و با آن ملتش را بیدار می‌سازد و هدایت می‌کند و نجات می‌دهد.

جالب اینجاست که ذکر صفت کلیم به جای نام موسی (ع)،-ایمان و یقین شاعر و مخاطبانش را نسبت به شعله‌ای که می‌بیند، می‌افزاید؛ چرا که کلیم در بردارنده مفهومی مهم برای شخص موسی است و هم کلام شدن با پروردگار عالم که تدبیر همه امور به دست اوست و فرمان و مژده و امید از او می‌گیرد، در به ثمر رساندن رسالتش اعتماد و اطمینانی کامل می‌بخشد.

شاعر شعله امیدش را از شعله آتش موسی کلیم (ع) فرا می‌خواند و اینگونه اوج اعتماد و امیدش را به تصویر می‌کشید؛ چرا که او در پشت شخصیت موسی (ع)، ملت‌ها را به امید و نشاط و نجات و اطمینان رهنمون می‌شود و به آنان یادآور می‌شود که اگر به پا خیزند، قطعاً موفق و پیروز خواهند شد و عزت و شوکت و اقتدار خویش را بدست می‌آورند. "موسی"، "کلیم"، "شعله آتش" و "طور سیناء" همه و همه نماد اعتماد و اطمینان خاطر، امید و پیام هدایتی است که به روح و جان و فکر مردم، آزادی، هدایت، سرزندگی، نشاط، حرکت و عزت می‌بخشند.

تدریس در آنجا به نظم در آورده است. (الجواهری، ۱۹۷۳:

۱۸۷)

شاعر در این‌جا نیز گریزی به ماجرای موسی (ع) در کوه طور زده است، اما این بار از زاویه‌ای دیگر این موضوع توجه وی را جلب می‌کند. او در راستای وصف روستای رستمیه به اقتباس از داستان موسی (ع) در کوه طور پرداخته است. طبیعت زیبای آنجا و حال و هوای روحی و الهام‌گیری‌های شاعر در میان سبزه زارهای آن، ناخودگاه او را به یاد وحی موسی و کوه طور می‌اندازد.

شاعر با ذکر لفظ "ابن عمران" به فراخوانی شخصیت موسی (ع) دست زده است و ذکر ابن عمران بی تناسب با بار معنایی و مضمون قصیده نیست. عنوان قصیده "وحی الرستمیه" در تقویت و تثبیت و غنای اقتباس شاعر مؤثر است.

شاعر در قالب تشبیه میان خود و موسای پیامبر تناسبی ادعا می‌کند، گویا چمن‌زارها و سبزه‌زارهای اطراف، به وی وحی موسی پسر عمران را هدیه نموده است و اتحاد روحی خویش را با طبیعت او را به یاد ندای خداوندی که در کوه طور به گوش موسی رسانید، می‌اندازد، آنجا که سراسر جهان پیرامون موسی هم آوا با این ندا و وحی خداوندی می‌شود.

شاعر الهامات درونی و چه بسا شعری خود را در طبیعت زیبای رستمیه شبیه به الهامات خداوند به موسی (ع) در کوه طور می‌داند. شاعر بین رسالت شاعری خود و پیامبری موسی (ع) و بین الهامات درونی خود و وحی موسی نیز پیوند برقرار می‌کند. آری شاعر می‌خواهد خود را وارث رسالتی بداند که در کوه طور بر دوش موسی (ع) قرار گرفت و در این رسالت خود را همانند موسی (ع) همگام و همنوا با طبیعت بکر خداوندی می‌داند.

در هر دو متن از نوعی ندا و الهام سخن رفته است؛ در قرآن کریم مکانی به نام کوه طور و به تعبیر قرآنی آن، وادی مقدس "طوی" مطرح است و این وادی مقدس و دشت سیناء و طبیعت آن با موسی و پیام آسمانیش همگام و همراه و همنوا می‌شوند و در شعر شاعر نیز سبزه‌زارها و چمن‌زارهای

شاعر در اینجا به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل نیز در سال ۱۹۶۷ اشاره می‌کند که میان کشورهای عربی مصر، سوریه، و اردن و اسرائیل روی داد. این جنگ از صحرای سینا و به رهبری جمال‌الناصر آغاز شد و در آغاز امید آن می‌رفت که اعراب موجودیت اسرائیل را به تاریخ بسپارند، ولی صهیونیست‌ها پیش دستی نمودند و با زمین‌گیر کردن نیروی هوایی ارتش مصر که در صحرای سینا استقرار یافته بودند، ابتکار عمل را به دست گرفتند و شکست حتمی را به پیروزی مطلق تبدیل نمودند و صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، بلندی‌های جولان، نوار غزه و شهر بیت‌المقدس به تصرف آنان در آمد (هزیمه حزیران ۱۹۶۷ حدث مرّوع فی التاریخ العربی، ۲۰۱۵: <http://daharchives.alhayat.com>).

به نظر می‌رسد که شاعر پیروزی و جسارت اولیه اعراب در این جنگ قابل ستودن می‌داند و انتظار دارد که آنها با چنین عملیاتی بتوانند کرامت و عزت و سرزمین‌های از دست رفته خود را باز یابند، لذا فرزندان امت عربی را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنان می‌گوید که شما وارث عزت و شوکت و اقتدار هستید و بایستی برای بدست آوردن دوباره آن تلاش کنید و در این راستا به اقتباس از مفاهیمی از سوره‌های طه و نمل دست می‌زند و روح امید و حرکت را در دل مخاطبانش زنده می‌کند. شاعر در متن حاضر سخنی از موسی (ع) به میان نیاورده است، بلکه با ذکر واژه‌های "جذوة قابس"، "طور سیناء" و "نقبس الصحراء" به طور ناگهانی ذهن مخاطب را به سوی داستان موسی و ماجرای وی در کوه طور می‌کشاند.

كَانَتِي وَالْمُرُوجُ وَالْخَضْرُ تَنْفَحْنِي
بِالْمُوحِيَاتِ "ابنُ عِمْرَانٍ" عَلَيَّ الطُّورِ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۲: ۱۸۹)

(من، در حالیکه نسیم دشت‌های سرسبز، اشعار وحی گونه به من الهام می‌کند، شبیه موسی بن عمران در بالای کوه طور هستم).

این بیت از قصیده "وحی الرستمیه" است که شاعر در سال ۱۹۳۲ در راستای وصف روستای رستمیه در سال‌های

آتش کوه طور وسیله و بهانه‌ای شد برای موسی تا راهی سرزمین وحی شود و عهده دار رسالتی شود که با آن قومش را نجات بخشد. شاعر هم می‌خواهد بگوید: همچنان که خداوند به وسیله آتش کوه طور موسی را هدایت کرد و بر دشمنش پیروز گردانید، لشکریان مسلمانان را نیز با شعله‌های امید و ایمان حرکت می‌بخشد و به پیروزی می‌رساند.

شاعر آتش کوه طور را به عنوان نماد پیروزی و هدایت و غلبه بر دشمن به کار گرفته است، همچنان که رؤیت این آتش منجر به پیروزی موسی (ع) بر فرعون گردید. او با آوردن لفظ "قابسا"، "نار" و "ابن عمران" به اقتباس از آیات مذکور دست زده است و از لفظ "قابسا" مفهومی متفاوت ارائه نموده است.

در نگاهی کلی به نمونه‌های مذکور می‌توان گفت که: آتش کوه طور، نماد حرکت، هدایت، امید، سرزندگی، و رمزی برای پیروزی و رهایی می‌باشد.

کوه طور یا طور سیناء یا به تعبیر قرآن، "سرزمین مقدس طوی"، یاد آور پیروزی و امید و هدایت است و موسی نماینده ملتی است متعهد، موحد، سرشار از ایمان که هیچ گاه امید و اراده و نشاط خود را از دست نمی‌دهد. در این میان شاعر در مقام موسی کلیم با وصف ابن عمران معتقد است که قلم و اندیشه و رسالت شاعریش می‌تواند همچون آتشی که موسی در کوه طور رؤیت نمود، روشنی بخش و هدایتگر باشد، چرا که به اعتقاد شاعر معاصر رسالت شاعر با پیامبر یکی است و شاعر بعد از پیامبر محل نزول وحی و الهام است.

۳،۲ بازتاب ماجرای گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری

داستان سامری و گوساله پرستی بنی اسرائیل نیز مانند سایر ماجراهای حضرت موسی بر اندیشه و شعر شاعران معاصر عرب تأثیر گذاشته است و از آن، در جهت بیان نظرات خود در موارد مختلف بهره جسته‌اند.

زیبای روستای رستمیه با وی همناو و همگام می‌شوند. شاعر با ذکر کلمات "الموحيات"، "ابن عمران"، و "الطور" الهام گرفتن خود را از صحنه‌های داستان حضرت موسی (ع) در کوه طور و گرفتن الواح نشان می‌دهد.

حَدَا مِنْ جَيْشِ الْوَحْيِ وَالنَّصْرِ مَا حَدَا
وَ عَبَا مِنْ الْإِيمَانِ بِالنَّصْرِ مَا عَبَا
كَتَابَ "ابنِ عِمْرَانَ" الَّتِي جَاءَ قَابَسًا
سَنَاهَا حَرِيْقٌ فِي سَفَاتِنِهِ شَبَا
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۳: ۶۳)

(ارتش وحی و نصرت را آنچه باید، به پیش برد و ایمان به ظفرمندی را آنچه که باید، بسیج نمود. بسان آتش پور عمران که اخگر آن در کشتی‌هایش شعله انداخت).

ایات مذکور بخشی از قصیده "تونس" است که به مناسبت ورود همپیمانان و متحدان جنگ جهانی دوم در شمال آفریقا به نظم در آمده است (الجواهری، ۱۹۷۴: ۶۱)

در متن حاضر شاعر در به تصویر کشیدن رویارویی لشکر مسلمانان و کافران، به اقتباس بخشی از داستان حضرت موسی (ع) دست زده است و مفاهیم آن داستان را در راستای مفاهیم و اهداف قصیده و یا به تعبیر دیگر در راستای تمجید قوت و نیروی ایمان مسلمانان به کار گرفته است.

شاعر پس از وصف لشکر مسلمانان به ایمان و دادن مژده پیروزی به آنان، آتشی را که کشتی‌های دشمن را سوزاند، مانند آتشی می‌داند که پسر عمران در کوه طور مشاهده نمود و به دنبال آن با دریافت نمودن وحی الهی شعله امید و ایمان در دل وی زنده شد و با اراده محکم و ایمانی قوی به سوی قومش بنی اسرائیل رهسپار گردید و مردمش را از زیر بار ظلم و ستم دشمنان فرعون نجات بخشید.

شاعر با الهام گرفتن از این صحنه‌های قرآنی بیان می‌دارد که این شعله‌های آتش در کشتی‌ها ناشی از ایمان و اراده‌ای است که لشکریان مسلمان به آن مجهز بوده‌اند و منجر به پیروزی آنان گردید.

در جریان بخشی از داستان حضرت موسی (ع) با قومش بنی اسرائیل وقتی از مصر بیرون می‌آیند وعده این بوده که موسی پس از چهل شبانه روز، آمادگی ملاقات با پروردگارش پیدا می‌کند و به کوه طور می‌رود تا الواحی را که مربوط به کار شریعت است، دریافت دارد و زندگی ملت خود را سامان دهد.

موسی قوم خود را پایین کوه رها کرد و هارون را جانشین خود قرار داد، چندی از سپرده شدن ایشان به هارون و دوری خود از آنان نمی‌گذرد که عقیده شان به طور کلی متزلزل می‌گردد و در برابر نخستین آزادی و اختیاری که پیدا می‌کنند سقوط می‌کنند.

موسی از این آزمایش اطلاعی نداشت تا پروردگار خود را ملاقات و الواح را دریافت نمود. موسی پس از مطلع شدن خشمناک به سوی قومش می‌رود، به برادرش هارون در اوج خشم رو می‌کند و بر سرش فریاد بر می‌آورد. موسی بعد از قومش، هارون را سرزنش می‌کند که چرا بنی اسرائیل را رها کرده تا گوساله بپرستند و چرا پرستش گوساله را باطل اعلام نکرده است. هارون با آرامش به وی جواب می‌دهد که ترسیده است که با مخالفت و شدت عملش میان بنی اسرائیل تفرقه بیندازد. پس از آن خشم خود را متوجه سامری می‌گرداند که اوست که فتنه را از بنیاد برپا داشته است. در این جریان موسی اول به سامری رو نکرد، بلکه ابتدا قومش را سرزنش می‌کند که نمی‌بایستی به دنبال قار و قار هر کلاغ شومی راه بیفتند. بعد از آن هارون مسئول است که میان ایشان و پیروی از سامری مانع نشده است چرا که رهبر امین آنها بوده است.

موسی پس از سامری به توبیخ دیگران اقدام می‌نماید؛ چرا که سامری با زور و تهدید آنها را از دین برنگردانده و دچار فتنه نساخته، بلکه او ایشان را فریب داده و به گمراهی خوانده بود و آنها با اختیار خودشان دنباله رو او شدند و به گمراهی افتادند. آنان نتوانستند خود را در راه هدایت استوار گردانند و پند و اندرز پیغمبر دوم خود یعنی هارون در آنها اثر نداشت.

لذا این مسئولیت و توبیخ نخست متوجه آنان بعد سرپرست و رهبر آنان و سپس متوجه کسی است که در اصل فتنه را بر پا داشته و آنان را به گمراهی کشانده است. بعد از آن موسی سامری را از جماعت بنی اسرائیل طرد کرد و اعلان داشت که به فرمان خدا گوساله را بسوزانند و خاکسترش را در دریا بیندازند. (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۴۹-۵۵۴)

در آیات ۸۰-۹۵ سوره طه به این داستان پرداخته شده و در آیه ۱۵۳ سوره نساء نیز بدان اشاره شده است. شاعر از مفهوم این داستان در راستای ارائه مفاهیم خویش بهره برده و از آن اقتباس نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى * كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى * وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى * وَمَا أَعْجَلْتُكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى * قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ * فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلِمْتُمْ بِرَبِّكُمْ وَعَدَا حَسَنًا أَفْطَالَ * عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي * قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلَقَى السَّامِرِيُّ * فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسَى * أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا * وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى * قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي * قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»

در اشعار جواهری نمونه‌هایی از اقتباس از مضامین و مفاهیم این داستان دیده می‌شود که نمونه‌هایی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

بَيْنَ النَّظَائِرِ حَلِيَّةٌ وَ وِشَاحٌ...
السَّامِرِيُّ بِكَ اسْتَدَلَّ وَ عَجَلُهُ
وَ الْأَجْنِبِيُّ وَ كَبِشَهُ النَّطَّاحُ

(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۴: ۳۱۶)

ای عبدالکریم! چه بسا افرادی [همانند تو] نامشان شرح حقیقت نهضت یک امت است. یا برپادارنده روز مشهوری که در مقایسه با دیگر روزهای مشابه همانند زینت و میان-بندی زیباست. سامری و گوساله‌اش و بیگانه و قوچ مهاجمش همگی به وسیله تو خوار و ذلیل شدند.

این ابیاتی از قصیده "باسم الشعب" است که در سال ۱۹۵۸ در روزنامه "الرأی العام" منتشر شد. (الجواهری، ۱۹۷۴: ۳۰۹) شاعر در این جا نیز به داستان سامری و ماجرای گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی اشاره دارد.

در این ابیات نیز سخن از گوساله سامری به میان آمده است، شاعر در ضمن ممدوح خویش سامری و گوساله‌اش را به عنوان نمادهایی از انسان‌های منافق، در برابر استقامت و ثبات ممدوح بسیار ذلیل و ناتوان دانسته که قدرت اثر گذاری بر ملت را ندارند. (ر.ک. دیب، ۲۰۰۴: ۳۹۸)

جواهری شخصیت سامری را در راستای همان شخصیتش به تصویر می‌کشد و آن را نماد انسان‌های منافق معاصر خویش معرفی می‌کند و ممدوح خود را قوی‌تر از آن می‌داند که فریب چنین شخصیت‌هایی را بخورد. بر خلاف قوم بنی اسرائیل به واسطه سامری فریب خوردند.

أَلْقَى لَنَا الْمُسْتَعْمِرُونَ عِصَابَةً
كَانَتْ تَصُمُّمٌ سَتَائِهِمْ أَحْجَازٌ
وَ تَسَاءَلُوا فِيمَ اسْتَجَدُّوا نَوْرَةً؟
وَ عَلَى مَنْ امْتَشَقُوا الْحُسَامَ وَ نَاوَا؟
أَعْلَى الدَّخِيلِ السَّامِرِيُّ وَ مِثْلُهُ
وَ أَمْرٌ مِنْهُ عَجَلُهُ الْخَوَّارُ

(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۴: ۴۷)

رَبُّ الصَّهْيُونِ عَجَلٌ مِنْ ذَهَبٍ
وَ رَبُّ "مُوسَى" كَالْوَاحِ كَهُ رِمَمٌ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۵: ۲۵۵)

(پروردگار صهیونیست‌ها گوساله‌ای ساخته شده از طلاست و خدای موسی [بر اساس گفته‌های تحریف شده یهودیان] مانند الواحی پوسیده است).

این بیت از قصیده "الخطوب الخلاقه" است که در سال ۱۹۶۷ در هنگامه جنگ اعراب و اسرائیل به نظم درآمده است (الجواهری، ۱۹۷۵: ۲۵۱) و در آن بخشی از داستان حضرت موسی (ع) و قومش بنی اسرائیل را یاد آور شده است.

شاعر در قصیده مذکور خطاب به جمال‌عبدالناصر برای نجات فلسطین و آزاد سازی بیت‌المقدس از وی می‌خواهد که با شجاعت هر چه تمامتر به رویارویی و نبرد با دشمنان بپردازد، چرا که بیت‌المقدس را تنها با نبرد با دشمنان می‌توان پاک و آزاد گردانید، تا مشخص گردد که آنچه صهیونیست‌های کنونی به دنبال آن هستند، چیزی غیر از همان گوساله سامری نیست و خدای یگانه موسی از یاد و دل آنها رفته است و این قوم بر سر همان گمراهی دیرین خود هستند.

شاعر صحنه‌ها و اتفاقات روی داده را در دنیای معاصر و وضعیت موجود فلسطین و اسرائیل به تصویر کشیده است. او با آوردن عبارت "عجل صیغ من ذهب" و با اقتباس از آیه ۸۸ سوره طه به داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی اشاره دارد.

"عجل صیغ من ذهب" یا همان گوساله سامری نمادی از خدای یهودیان است که توسط سامری خدای قوم بنی اسرائیل معرفی شد. بنابراین شاعر از این الفاظ در جهت همان معنا و مفهوم بهره برده و به بخشی از داستان حضرت موسی و قومش اشاره کرده است.

عَبْدَ الْكَرِيمِ وَ رَبُّ فَرِدٍ بِاسْمِهِ
عَنْ كُنْهِ نَهْضَةِ أُمَّةٍ إِضْخَاحٌ
يَا بَاعِثَ الْيَوْمِ الْأَعْرَّ كَانَهُ

وَ عَجَلَهُمْ الْأَصْلَمُ الْأَجْدَعُ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۷: ۱۳۹)

(ای سروران حامی وطن! این شعر من دم آزادمنشانه‌ایست که از سر درد و تلخی بیرون می‌آید. پیش از تازیانه‌های حقیقی جلادان، این دردها و تلخی‌ها روح من را تازیانه می‌زنند و خون و اشک‌هایم را می‌ریزند. شخصیت‌های عزیزی که بینی یهودیان و گوساله‌گوش و بینی بریده شده آنها را به خاک ذلت و خواری افکندند).

ابیات مذکور از قصیده "الی المجد..الی القمه" است که در سال ۱۹۷۸ در روزنامه جمهوری به چاپ رسید (الجواهری، ۱۹۸۰: ۱۳۱)

در این ابیات شاعر باز هم یادآور داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (ع) می‌شود. شاعر در این قصیده سران مملکت خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و در ضمن مدح آنها، آنان را همچون بادهای طوفانی دانسته که بسیار سهمناک‌اند و در صورت وزش و جنبش آنها، همه چیز از جمله یهودیان و گوساله بی ارزش آنان ذلیل و نابود می‌شوند.

این بار شاعر سخنی از سامری به میان نمی‌آورد و به ذکر کلمه عجل بسنده می‌کند. همان طور که در قرآن آمده است هارون که بعد از موسی به عنوان رهبر و سرپرست قوم بنی اسرائیل انتخاب شد، بخاطر جلوگیری از تفرقه میان آنها، در برابر فریب و مکر و حيله سامری سکوت می‌کند، در حالی که سران مملکت، طبق گفته‌های شاعر، محکم و راسخ، دشمن خویش را به خاک مذلت می‌کشاند.

لذا شاعر بر خلاف حضرت موسی (ع) که به سرزنش و توبیخ هارون دست می‌زند، به مدح و تمجید و تشویق سران مملکت می‌پردازد.

إِلَى كَمْ تَدَارِي شَيْوُخَ الْعِرَاقِ
وَ أَقْطَابُ مِحْوَرِهِ الدَّائِرِ
عُجُولاً تُرِّي لِمُسْتَعِيرِ

(استعمارگران گروهی را به سوی ما فرستاده‌اند که سنگ‌هایی بی تحرک جماعات پراکنده آنها را به هم پیوند می‌داد. از همدیگر پرسیدند چرا دوباره انقلاب کرده‌اند و علیه چه کسی شمشیر کشیده‌اند و شورش کرده‌اند؟ آیا علیه بیگانه؟ بلکه گوساله هم فکر و سخن آنان عین آنان یا بلکه بدتر از آنان است).

این ابیات از قصیده "عبدالحمید کرامی" است که در سال ۱۹۵۰ در بیروت در مراسمی که کمیته به خاکسپاری عبد-الحمید کرامی بر گزار نمود، قرائت گردید (الجواهری، ۱۹۷۴: ۳۷)

شاعر در این قصیده عقیده دارد که شورش علیه استعمارگران کافی نیست و حکومت‌های دست‌نشانده آنان و منافقان وطن فروش به مراتب از آنان بدتر و خطرناک‌ترند.

او در این قصیده به مسائل روز لبنان پرداخته و از اینکه مردم آن کشور بازپچه دست اشغالگرانند اعتراض نموده و عدم اتحاد مردم لبنان و خیانت عده قلیلی از آنها را نسبت به گروه اکثریت، عامل شکست آنان دانسته و اشخاص منافق را که باعث شکست آنها شده‌اند، همچون سامری و گوساله‌اش دانسته است که باعث گمراه شدن قوم بنی اسرائیل شد (ر.ک: خلیل حجا: ۱۹۹۹، ۳۱۳-۳۱۴).

شاعر ابتدا صدای اعتراض را نسبت به خود مردم بالا می‌برد، و آن‌گاه به تویخ و سرزنش استعمارگران و منافقان می‌پردازد، سپس توجه خود را به سران حکومت معطوف می‌کند و بعد از آن به سرزنش و اعتراض علیه عاملان شکست و نفاق که در قالب شخصیت سامری بدانها اشاره کرد، می‌پردازد.

سَرَاةٌ الْجِمَى .. نَفْتَةٌ حُرَّةٌ
إِلَيْهَا - عَلَى مَضْضٍ - أَهْرَعُ
تُسَاطُ بِهَا الرُّوحُ - قَبْلَ الْجُلُودِ -
وَ يُعْتَصِرُ الدَّمُ، وَ الْأَدْمُعُ
أُنُوفٌ تَرَاغَمُ مِنْهَا "الْيَهُودُ"

وَ يَلْعَنُ فِي عَجَلِهِ "السَّامِرِي"
(همان: ۱۰۱)

تا کی بزرگان و ریش سپیدان عراق و شخصیت‌هایی که در این کشور همانند محور پرگارند، با گوساله‌هایی که برای خدمت به استعمارگران تربیت می‌شوند، مدارا می‌نمایند، در حالیکه سامری به خاطر گوساله‌اش مورد لعن قرار می‌گیرد).

این ابیات بخشی از قصیده "فی مؤتمر المحامین" است که در سال ۱۹۵۱ به مناسبت تکریم و بزرگداشت گروه نمایندگان عرب در مراسمی که در بغداد برای آنان تشکیل شد، قرائت گردید (جوهری، ۱۹۷۴: ۸۹). او گوساله را به عنوان رمزی برای دست نشانندگان بزدل و ترسوئی که در خود جامعه تربیت شده‌اند، ولی با استعمارگران همسو هستند، آورده است.

شاعر معتقد است که دشمنی که به آنها خیانت می‌کند، از هموطنان خودشان است. بنا بر این به بزرگان و سران مملکت و به ملت هشدار می‌دهد که با گوساله‌هایی که از خود ملتند و تحت حمایت استعمارگران پرورش یافته‌اند، مدارا نکنند و اعلام می‌دارد که به جای لعنت فرستادن به سامری و گوساله‌اش مراقب چنین افرادی باشند، چرا که آنان نیز مانند سامری و گوساله‌اش عامل گمراهی و نفاق‌اند. به عبارت دیگر سامری به عنوان نماد انسان‌های منافق عصر شاعر، بخصوص استعمارگران، و گوساله هم به عنوان نماد افراد دست نشانده و آلت دست استعمار، ذکر شده‌اند.

در نگاهی کلی به شواهد مذکور می‌بینیم که سامری و گوساله در اکثر شواهد با هم ذکر شده‌اند و گاه نیز شاعر به ذکر یکی از آنها بسنده کرده است و به عنوان نمادی از خدای صهیونیستها، ضلالت و گمراهی، نفاق، دست نشانندگان حکومت‌های ظالم و عوامل استعمار، و یا به عنوان نماد ضعف و خواری و ذلت ارائه شده‌اند.

۳،۳ بازتاب معجزات حضرت موسی (ع)

بخش دیگری از داستان حضرت موسی (ع) که در اشعار شاعر نمود پیدا کرده است، معجزات وی می‌باشد. خداوند در

جهت اثبات حقانیت موسی (ع) در برابر فرعون معاصرش به وی نشانه‌ها و معجزات پیامبری عطا می‌کند که از جمله آنها معجزه ید بیضاء و عصای وی می‌باشد که در آیات ۱۶-۲۲ **سوره طه** از آن سخن رفته است.

علم سحر و جادو در زمان حضرت موسی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و فراعنه مصر نیز جهت حفظ مقام خود از آن بهره‌های فراوان می‌بردند و جویندگان آن را تشویق می‌کردند. در چنین برهه‌ای فرعون معاصر موسی خواست که از وجود آنها برای مقابله با موسی (ع) استفاده نماید. لذا جادوگران ماهر را از سراسر مملکت دعوت نمود و آنها را برای روز موعود که همان "یوم الزینة" بود، آماده مبارزه با موسی نمود. (محلّاتی، ۱۳۷۹: ۲۹۲)

این جریان در شعر جوهری بازتاب گسترده‌ای داشته و او در بیان مقاصد خود از آن به اشکال مختلف استفاده کرده است. معجزات حضرت موسی (ع) در شعر وی به عنوان نمادهای مبارزه با ظلم و ستم و استفاده از آن جهت بیان مسائل اخلاقی چون بخشش، ارزش علم و بیان و قلم و رسالت شعر و شاعری بازتاب پیدا کرده است.

موسی (ع) هنگام دریافت ندای آسمانی در کوه طور با پرسشی در مورد عصایش روبرو می‌شود. وی عصایش را به یاد می‌آورد و گمان می‌دارد که خداوند از ماهیت و کار آن می‌پرسد و پاسخ می‌دهد که بر آن تکیه می‌دهم و با آن برگ‌های درختان را می‌زنم تا فرو افتند و گوسفندان از آن بخورند. این نهایت چیزی بود که موسی از آن آگاهی داشت. از او خواسته می‌شود که عصایش را بیندازد. با انداختن عصا معجزه‌ای خارق العاده رخ می‌دهد و عصا ماری می‌گردد که می‌جنبد و جست و خیز می‌کند و موسی به وحشت و هراس می‌افتد. اما خداوند آرامش را به وی برگرداند و می‌گوید: ترس. ما عصا را به حالت نخستین بر می‌گردانیم. موسی مار را به امر خدا بر می‌گیرد و مار به اذن خدا دوباره تبدیل به عصا می‌شود. فرمان الهی دیگر بار خطابش می‌کند تا معجزه‌ای دیگر به او عطا کند و به وی دستور می‌دهد که دستش را زیر بغلش بگذارد و بیرون آورد.

شعر و بیان و فکر نافذ ممدوح و خصوصیات اخلاقی برجسته وی در اوضاع و احوال بحران زده کشورهای مشرق‌زمین می‌تواند مانند عصای موسی معجزه آفرین و گره‌گشا باشد.

شاعر برای تأکید بر تأثیر جایگاه عقلی و ادبی طه حسین از آیه (فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) بهره می‌جوید و در جهت تأکید و غنای مفهوم خویش که مدح و تحسین و تمجید از بیان و قلم و فکر ممدوح است، از این آیه الهام می‌گیرد. البته این نکته نیز در خور توجه است که نام قصیده و ممدوح شاعر نیز با نام سوره‌ای که شاعر در آن دست به اقتباس زده است، همخوانی دارد.

طَوَّقْتَنِي طَوَّقَ الْحَمَامِ مَبْرَةً
وَ نَصَبْتَ لِي مِنْ مِينَةً أَشْرَاكَ
كَمْ مِنْ يَدٍ بِيضَاءَ ضِفْتُ بِشُكْرِهَا
ذَرَعًا عَاشَتْ لَا تَضِيقُ يَدَاكَ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۳: ۲۷)

(احسانت را مانند طوق کبوتر بر گردنم آویختی و از نعمت‌ها برای من دام‌ها پهن کردی؟ [مرا با لطف و کرم‌ت بنده و اسیر خود ساختی] چه احسان‌هایی را که نتوانستم سپاس گویم. دستت مریزاد و نعمتت افزون باد).

نمونه مذکور از قصیده "تطويق" است که در سال ۱۹۴۱ در روزنامه "الرأى العام" به چاپ رسید و در آن به مدح نوری پرداخته است. (الجواهری، ۱۹۷۴: ۲۷)

در اینجا نیز شاعر در راستای مدح ممدوح خویش با ذکر "ید بیضاء" از آیه ۲۲ سوره طه اقتباس کرده است. شاعر در بیان تمجید و توصیف و میزان سخاوت و بخشندگی ممدوح خویش از یکی دیگر از معجزات پیامبری حضرت موسی (ع) که همان ید بیضاء است، بهره برده است.

شاعر بیان می‌دارد که ممدوح به خاطر بخشش و سخاوت‌های بی‌منتش، او را اسیر خود ساخته، و گویی طوق محکمی بر گردن او آویخته است. او می‌گوید: چه بسیار نعمت‌هایی که من نمی‌توانم آنها را سپاس گویم. شاعر تعبیر

موسی دستش را زیر بغلش می‌گذارد و بیرون می‌آورد و می‌بیند که بدون اینکه بیماری یا آفتی بدان رسیده باشد، سفید و درخشان است. (ر.ک.: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۴۱-۳۴۵)

سید قطب در تفسیر «وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» اشاره جالبی دارد. او می‌گوید: قرآن برای زیر بغل و بازو، واژه جناح (بال) را انتخاب می‌کند، زیرا این تصویر سازی، بیانگر پرواز و رهائی و سبکبالی است که در این جایگاه به وقوع می‌پیوندد، جایگاه بال و پر زدن و رها و آزاد شدن از قید اسارت زمین و سنگینی تن است. (ر.ک.: سید قطب: ۱۳۸۷، ج ۴، ۵۲۳-۵۲۴)

در اشعار جواهری اقتباساتی از آیات مذکور در راستای معجزات حضرت موسی (ع) دیده می‌شود، از جمله:

شاهد اول

أَبَا الْفِكْرِ تَسْتَوْحِي مِنَ الْعَقْلِ فَدَّةً
وَدَا الْأَدَبِ الْغَضِّ اسْتَرَّتْ بِهِ الطَّبْعَا
وَ يَا سِحْرَ مُوسَى إِنَّ فِي كُلِّ بُعْثَةٍ
لِمَا تَجْتَلِي مِنْ آيَةٍ حَيَّةٌ تَسْعَى
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۳: ۹۳)

(ای اندیشمند! تو در زمانی که طبع ادیب خوش ذوق فرسوده و ناتوان شده است با کمک عقل و خرد، اشعار بی نظیر استنباط می‌کنی. و ای جادوی موسی! در هر سرزمینی از آیات و نشانه‌های که ظاهر می‌سازی، ماری جنبان قرار دارد).

این ابیات از قصیده "أحییك طه" است که در سال ۱۹۴۴ در روزنامه "الرأى العام" چاپ شد، و شاعر در آن به مدح طه حسین پرداخته است (الجواهری، ۱۹۷۴: ۹۱)

شاعر در این نمونه، با فراخوانی نام موسی (ع) و اقتباس از صحنه تبدیل شدن عصای آن حضرت به ماری بزرگ به مدح ممدوحش طه حسین پرداخته است. او معتقد است که شعر و قلم و فکر ممدوح نیز می‌تواند مانند عصای موسی (ع) و رسالت وی اثر گذار باشد. آری شاعر بیان می‌دارد که این تنها عصای موسی نیست که می‌تواند معجزه گر باشد، بلکه

نتیجه

پس از تحلیل بازتاب داستان حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری شاعر معاصر عرب می‌توان گفت:

- سه بخش از داستان حضرت موسی (ع) بیشتر در اشعار جواهری متجلی شده است:

آ) ماجرای موسی (ع) در کوه طور و رؤیت آتش

ب) ماجرای گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری

ج) معجزات حضرت موسی (ع)

- الهام‌گیری جواهری از داستان حضرت موسی (ع) در راستای بیان رسالت ادبیات و دیگر مسائل اجتماعی و سیاسی، بیدار ساختن ملل شرقی و دادن روحیه امید و نشاط و حرکت به مسایل کشورهای عربی و شرق به خصوص عراق و مصر قرار دارد.

- شاعر در پشت شخصیت موسی (ع) شخصیتی انقلابی، قوی، هوشیار، امیدوار و سرشار از یقین و ایمان و اطمینان را ارائه می‌کند و ملت‌ها را به امید و نشاط و نجات، مژده می‌دهد. "موسی"، "کلیم"، "شعله آتش" و "طور سیناء" همه و همه نمادهایی برای اعتماد و اطمینان خاطر، امید و نیز پیام‌های هدایتی هستند که به روح، جان و فکر ملت‌ها، آزادی و هدایت، سرزندگی و نشاط و حرکت و عزت می‌بخشند.

- ماجرای گوساله پرستی و گمراهی قوم بنی اسرائیل توسط سامری در توبیخ و سرزنش مردم و استعمارگران و منافقان بر اساس همان طرح و سیاق قرآنی به تصویر کشیده شده است. شاعر ابتدا فریاد اعتراض را نسبت به خود مردم، بالا می‌برد و سپس توجه خود را به سران حکومت و بعد از آن به سرزنش و توبیخ منافقان و دست نشانده‌های استعمار که در قالب شخصیت سامری بدانها اشاره کرده است، معطوف می‌کند.

- سامری و گوساله‌اش در شعر جواهری نمادی از خدای صهیونیستها، ضلالت و گمراهی، نفاق و دست نشانده‌گان استعمار و سرسپردگان حکومت‌های ظالم، و نیز نماد ضعف و خواری و ذلت می‌باشد.

"ید بیضاء" را در راستای وصف بخشندگی و سخاوت و بر جسته نشان دادن این خصوصیت اخلاقی وی بهره برده است. چه بسا گشایش روحی و حالت پرواز و آرامش و رهایی از بخل و وابستگی و دل‌بستگی به دنیا که هنگام بخشش به شخص سخاوتمند دست می‌دهد.

به نظر می‌رسد که "ید بیضاء" به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی ممدوح در این ابیات بی‌تناسب با تفسیری که سید قطب رحمه الله علیه از آیه مذکور ارائه داده است، نباشد.

عَرَفْتُ إِيمَانًا بَشَائِرُ وَعِيهِ
إِذْ كَانَ يَعْرِفُ قَبْلَهَا إِغْوَاءَ
وَأَنْصَعَتْ فِي سُودِ الْخُطُوبِ لَيْمَةً
تُسَدَى طَلَائِعُهُ يَدًا بِيضَاءَ
(الجواهری، ۱۹۷۴، ج ۶: ۵۳)

(بشارت‌های آگاهیش ایمان را شناخت در حالی که قبلاً با گمراهی مأنوس بود. و در میان ظلمات سختی‌ها لشگری نمایان شد که پیش قراولان آن نعمت بزرگی را نوید می‌دهند).

این ابیات نیز از قصیده "ذکری عبدالناصر" است که در سال ۱۹۷۱ در مدح جمال عبدالناصر به نظم در آمده است.

(الجواهری، ۱۹۷۷: ۵۰)

سرانجام شاعر باز در راستای مدح ممدوح خویش، جمال عبدالناصر، با اقتباس ترکیب "ید بیضاء" از آیه ۲۲ **سوره طه** به عنوان نمادی از خوشرویی و روشنی چهره ممدوح بهره برده است.

شاعر در وصف ممدوح بیان می‌دارد که هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها چهره‌اش مانند "ید بیضاء" در نهایت روشنی و درخشندگی می‌تابد.

منابع و مآخذ

الف) کتابها

- القرآن الکریم.

- بقشی، عبدالقادر (۲۰۰۷ م). "التناص فی الخطاب النقدی والبلاغی دراسة نظریة وتطبيقية"، با مقدمه محمد العمری، إفريقيا: الشرق.

- بهاء الدین، جعفر؛ مرادبان، علی اکبر (۲۰۱۱ م). "الإلتزام فی شعر محمد مهدی الجواهری"، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی.

- جبرا، ابراهیم جبرا (۱۹۸۲ م). "النار و الجواهر"، بیروت: دراسات فی الشعر.

- الجواهری، محمد مهدی (۱۹۷۴ م). "دیوان الجواهری"، هفت جلدی، بغداد: چاپخانه الأدیب.

_____ (۱۹۹۸ م) "ذکریاتی"، چاپ اول، دمشق: دار الرافدین.

- حسن، دیب علی (۲۰۰۴ م). "الجواهری رحلة الشعر و الحیاة" با مقدمه سلیمان سلیم البواب، بیروت: موسسه المنار.

- حافظ، صبری (۱۹۹۶ م). "أفق الخطاب النقدی"، القاهرة: دار الشرقات للنشر و التوزیع.

- الحسینی، راشد هاشل (۲۰۰۴ م). "«البنی الأسلوبیة فی النص الشعری»"، لندن: دار اللجنة.

- خرم دل، مصطفی (۱۳۸۶ ش) "تفسیر نور"، چاپ پنجم، تهران: نشر احسان.

- خفاجی، ابن سنان (بی تا). "سر الفصاحة"، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

- السعدنی، مصطفی (۱۹۹۱ م). "التناص الشعری قراءة أخرى لقضية السرقات"، اسکندریة: دار المعارف.

- شاعر در مقام وصف موسی کلیم و ابن عمران معتقد است که قلم و اندیشه و رسالت شاعریش می‌تواند همچون موسی و آتش کلیم الله روشنی بخش و هدایتگر باشد؛ چرا که به اعتقاد وی رسالت شاعر با پیامبر یکی است و شاعر بعد از پیامبر محل نزول وحی و الهام است.

- معجزات حضرت موسی (ع)، در شعر وی به عنوان نمادی جهت مبارزه با ظلم و ستم و استفاده از آن جهت بیان مسائل اخلاقی چون بخشش، ارزش علم و بیان و قلم و رسالت شعر و شاعری بازتاب پیدا کرده است.

- "ید بیضاء" به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی ممدوح و نمادی از خوش رویی و روشنی چهره است و عصای موسی (ع) نیز در جهت بیان رسالت قلم و شعر و فکر در این اوضاع و احوال بحرانی که کشورهای مشرق‌زمین با آن روبرو هستند، به کار رفته است.

شاعر با فراخوانی شخصیت موسی (ع) و اشاره به حوادث داستان وی، بر رسالت ادبی تأکید می‌کند و اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی معاصر خود را به تصویر می‌کشد.

- موسی، ابراهیم نمر (۲۰۰۸ م). "نحو تحديد المصطلحات -التناص.. الأدب المقارن. السرقات الشعرية، مجلة علامات"، ج ۶۴، مج ۱۶.
- نظری، علی و رضایی، پروانه (۱۳۸۶ ش). "تحليل عناصر داستان موسی و عبد در سوره كهف"، نشریه علمی ترویجی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی شماره ۹۵.
- وعد الله، لیدیا (۲۰۰۵ م) "التناص المعرفی فی شعر عز الدين المناصرة"، چاپ اول، انتشارات المندلاوی.

ب) نشریه‌ها

- العریس، ابراهیم: "ذاکرة القرن العشرين: ۲۷ تموز/ يوليو ۱۹۹۲: رحيل الشاعر العراقي محمد مهدي الجواهري"، جريدة الحياة العدد ۱۲۹۲۸، تاریخ النشر: ۲۷/ ۷/ ۱۹۹۸.

ج) تارنماهای اینترنتی

- "هزيمة حزيران ۱۹۶۷ حدث مروع في التاريخ العربي"، جريدة الدستور، العدد ۱۷۳۴۸، تاریخ النشر: ۲۰ محرم ۱۴۳۷. (تارنما: www.addustour.com)

- سيد قطب (۱۳۸۷ ش). "في ظلال القرآن"، ترجمه مصطفى خرم‌دل، تهران، چاپ اول، نشر احسان.
- سيد قطب (بی‌تا). "التصوير الفني في القرآن"، دار الشروق.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶ ش) "انواع ادبی"، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فردوسی.
- عزام، محمد (۲۰۰۱ م). "النص الغائب: تجليات التناص في الشعر العربي"، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- کریستفا، جولیا (۱۹۹۱ م). "علم النص"، ترجمه فریدالزاهی، مراجعه عبدالجلیل ناظم، چاپ دوم، المغرب: دار توبقال.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). "الميزان في تفسير القرآن"، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- محبوبه، جعفر (۱۹۸۶ م). "ماضي النجف و حاضرها"، چاپ دوم، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
- محلاتی، رسول؛ سید هاشم (۱۳۷۹ ش). "قصص الانبياء (يا تاريخ انبياء از آدم تا خاتم النبیین)"، چاپ اول، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- مفتاح، محمد (۱۹۹۲ م). "تحليل الخطاب الشعري: استراتيجية التناص"، چاپ سوم، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰ م). "قراءات في الشعر الحديث و المعاصر"، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- میثال، خلیل حجا (۱۹۹۹ م). "الشعر العربي الحديث: من أحمد شوقي إلى محمود درويش"، چاپ اول، بیروت: دار العودة و دار الثقافة.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بینامتنیت قرآنی در اشعار ایلیا ابوماضی

قاسم مختاری^{۱*}، سمیه ماستری فراهانی^۲

^{۱*} دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۸/۱۳

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۱۲/۰۲

چکیده

بینامتنیت رویکردی نوین در عرصه نقد ادبی است که بر اساس آن، هیچ متن بشری خودبسنده نیست و هر متن جدید، زاینده متون قدیم یا معاصر آن و تحت تأثیر آن‌هاست. در دهه شصت قرن بیستم میلادی «ژولیا کریستوا» ناقد فرانسوی، این نظریه را در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرد که ساختار نقد قدیم را متحول کرد و به شدت مورد توجه منتقدان عربی قرار گرفت. پدیده «تناس» یا بینامتنیت قرآنی در شعر «ایلیا ابوماضی» فراوان یافت می‌شود؛ چرا که قرآن کریم، تأثیر لفظی و معنوی شگرفی در اشعار این شاعر برجسته معاصر عربی نهاده است و این اثرپذیری لفظی و معنوی در ژرفای اندیشه‌های شاعر نمودی زیبا و شایان توجه دارد. ابوماضی شاعر تأمل است. تأمل در هستی و انسان، از بارزترین وجوه اندیشه اوست. وی توانسته است با بهره‌مندی از قرآن، این سرچشمه نور و هدایت، افکار و اندیشه خود را به رشته نظم درآورد و با توجه به انواع بینامتنیت چون لفظی، مضمونی و بینامتنیت علم، بین مفاهیم قرآنی و اندیشه‌های شعری و ادبی خویش با استفاده از رابطه نفی جزئی، پیوندی برقرار سازد و اوضاع زمان خویش را نقد نماید. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-موردی صورت گرفته است، تمسک «ایلیا ابوماضی» را به آیات و شواهد قرآنی برای بیان اندیشه‌های حقیقت‌جو و تأملات فکری‌اش در باب هستی و مسائل مربوط به آن واکاوی می‌نماییم و به نمونه‌هایی از بینامتنیت قرآنی هر چند اجمالی در دیوان وی اشاره می‌کنیم و نتیجه خواهیم گرفت که آموزه‌ها، مبانی و مضامین قرآنی در شعر و ادبیات معاصر از جمله ایلیا ابوماضی تجلی یافته است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، بینامتنیت،

ایلیا ابوماضی.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: q-mokhtari@araku.ac.ir

استنادی به مقاله:

مختاری؛ قاسم و ماستری فراهانی، سمیه (۱۴۰۱). بینامتنیت قرآنی در اشعار ایلیا ابوماضی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۹۳-۱۰۴

۱۰۴

۱. مقدمه

شیوه‌های نوین نقد که تحت تأثیر زبان‌شناسی جدید ظهور کرده‌اند، غالباً متن محور بوده و در خوانش متن ادبی بیشتر به خود متن توجه دارند و حضور مؤلف در متن را در خوانش مفاهیم ادبی چندان مؤثر نمی‌دانند. نقد ادبی توانسته است به جنبه‌های درونی یک اثر راه یابد، مناسبات موجود میان متون را کشف کند، تأثیر و تأثر آنها را بر یکدیگر بررسی کند و سرانجام نظریه‌ای جدید را عرضه نماید که از آن به عنوان نظریه بینامتنیت یاد می‌شود. امروزه اصطلاح «بینامتنیت» اصطلاحی رایج در نظریه‌های ادبی و زبان‌شناسی است.

این اصطلاح برای نخستین بار در اواخر دهه شصت، در آثار «ژولیا کریستوا»^۱ در بررسی اندیشه‌های «میخائیل باختین»^۲ به ویژه در بحث از «تخیل گفت و گویی» او مطرح شد. بنابر اعتقاد باختین «هر سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشد و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آنهاست، گفت و گو می‌کند آوای متن در این همسرایی معنا می‌یابد.» (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳) در گذشته چنین پنداشته می‌شد که مؤلف معنایی واحد را در اثر خود می‌دمد و خواننده با خواندن اثر، معنا را درک می‌کند؛ اما پس‌اساخت‌گرایان قطعیت و یگانگی معنا را در هم شکستند، حضور مؤلف در درک معنا بسیار کم رنگ شد و متن اساس کار قرار گرفت. آنان به این نکته توجه دادند که: «می‌توان با متن مکالمه داشت، بی‌آنکه به شخص یا مؤلفی پشت آن رجوع کرد، زبان خود حرف می‌زند.» (همان: ۶۲۶) بر این اساس حضور مؤلف به عنوان پدیدآورنده اصلی متن، بسیار کم‌رنگ اعلام شد.

بینامتنیت (intertextuality) ابتدا از نشانه‌شناسی «سوسور»^۳ مایه گرفت. «از دیدگاه سوسور نشانه‌ی زبانی، ترکیبی از دال (تصویرآوایی) و مدلول (مفهوم) است. او معتقد بود نشانه‌ی زبانی، تنها به واسطه تقابل با دیگر نشانه‌ها در چارچوب نظام زبان معنا می‌یابد.» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۷: ۳۴) نظام ادبی نیز نظام نشانه‌ها و آواهاست. «گراهام آلن» در این باره چنین می‌گوید: «اثر ادبی به عنوان عرصه واژه‌ها و جملاتی که در محاق توانش‌های متعدد معنایی قرار

گرفته است، اکنون تنها به شیوه مقایسه‌ای قابل فهم بوده و خواننده از ساختار ظاهری اثر به جانب روابط موجود آن اثر با دیگر آثار و دیگر ساختارهای زبان‌شناسانه حرکت می‌کند.» (آلن، ۱۳۸۰: ۲۰)

آخرین اندیشمند برجسته‌ای که با پیوند نظریات «باختین» و «سوسور» اصطلاح بینامتنیت را به کار برد، «ژولیا کریستوا» بود که هر چند گاه به جای بینامتنیت، «جایگشت» را استعمال کرد. وی در این باره می‌گوید: «اصطلاح بینامتنیت به طور خاص گذر از یک نظام نشانه به نظام نشانه‌ای دیگر را ممکن می‌سازد. بنابراین، جابه‌جاسازی نه تنها به معنای جابه‌جائی از یک نظام نوشتاری به نظام نوشتاری دیگر است، بلکه مفهوم جابه‌جائی از نظام‌های غیرادبی و غیرزبانی به نظام ادبی را شامل می‌شود.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳) این نظریه بر ضرورت وجود روابط میان متون مختلف تأکید دارد و وجود این رابطه‌ها را سبب معنادار بودن یک متن می‌داند. «کریستوا» معتقد بود هیچ متنی آزاد از متون دیگر نیست و هر متن از آغاز، در قلمرو پیش گفته‌ها و متون پیشین است. (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) بر این اساس «جایگاهی است از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد.» (داد، ۱۳۸۷: ۴۲۴) لازم به ذکر است که عدم خود بسنده بودن یک متن و مفاهیمی چون مرگ مؤلف، دال بر عدم آفرینش شعری نبوده و فقط به تکوین و تکمیل نظام فکری ادیب، با توجه به آثار پیشین خود اشاره دارد. مقصود از مرگ مؤلف در اثر هنری خود، خوانش بردار بودن اثر وی می‌باشد که این خود در دیدگاه منتقدان ادبی، نوعی ارزش ادبی به شمار می‌آید.

با توجه به مباحثی که گذشت، این گونه استنباط می‌شود که بینامتنیت دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر یا متن موجود، متن غایب و روابط بینامتنی میان این دو متن که به سه نوع نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) تقسیم می‌شوند. (ر.ک: مختاری، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

۱.۱ پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت بُعد ادبی شخصیت «ایلیا ابوماضی» پژوهش‌های فراوانی تاکنون در مورد آثار و اندیشه‌های وی

ابوماضی عمر خود را در شعر و روزنامه‌نگاری صرف کرد، تا اینکه در سال ۱۹۵۷م. در اوج نشاط ادبی درگذشت. (ر.ک: عاصی، ۱۹۹۹: ۱۹) تذکارالماضی، دیوان ایلیا ابوماضی، الجداول، الخمائل و... از جمله آثار اوست.

ایلیا از سال ۱۹۱۱م. به موضوعات سیاسی و وطنی روی آورد و در مسیر آزادی لبنان از چنگال استبداد و استعمار و آزادی دیگر کشورهای عربی قدم برداشت، تا جایی که درونمایه بسیاری از اشعارش را همین مبانی و مضامین تشکیل می‌دهد. کاظم حطیط او را چنین توصیف می‌کند: «ابوماضی، فردی باهوش و خود آموخته و بسیار با نشاط بود. او غروری سرکش داشت و لبنان را با تمام وجود دوست می‌داشت. در عشق به زبان و ادب عربی زندگی می‌کرد و برای پیشرفت کشورهای عربی و لبنان، فراوان مبارزه کرد. فردی انسان‌گرا و انسان دوست و خیرخواه اجتماع بود.» (حطیط، ۱۹۸۷: ۳۷۴)

بن‌مایه‌های شعری ایلیا در راستای شاعران «مهاجر» است. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۱) شاعران «مهاجر» حرکت خروشان را علیه سبک‌های کهن زبان شعر برپا کردند و برای بیان اندیشه‌های خود پرچم نوگرایی در ادبیات عربی را با توجه به آموزه‌های مکتب رمانتیسم حمل نمودند. (ر.ک: معوش، ۱۹۹۷: ۲۷) ابوماضی شاعر تأمل است؛ تأمل در هستی و انسان و این یکی از بارزترین وجوه اندیشه اوست. شاعر، پرسش‌هایی را درباره هستی دارد و این پرسش‌ها راهی در جهت گشودن و کشف هستی می‌داند. تأمل در طبیعت، هستی انسان و عشق از این موارد هستند.

۳. بررسی بینامتنیت قرآنی در شعر ایلیا ابوماضی

ایلیا ابوماضی در شعر و ادب خود از قرآن کریم، این کتاب آسمانی، اثرات فراوانی پذیرفته است و این اثرپذیری در ژرفای اندیشه‌های وی نمایان است. او توانسته است با بهره‌مندی از این سرچشمه حقیقت، افکار خود را به رشته نظم درآورد و نیز اوضاع زمان خویش را نقد نماید. در این پژوهش، تمسک ایلیا ابوماضی به آیات و شواهد قرآنی برای بیان افکار حقیقت‌جو و تأملات فکری‌اش در باب هستی و مسائل مربوط به آن را واکاوی می‌نماییم و نمونه‌هایی را از

انجام گرفته است: از جمله پایان‌نامه‌هایی با موضوعات «انسان و اجتماع از دیدگاه مهدی اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی» (۱۳۸۱ ه.ش) نوشته دهقانان، «بررسی و تحلیل نوآوری‌های ایلیا ابوماضی» نوشته عزیزی و «خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمدحسین شهریار» (۱۳۸۹ ه.ش) نوشته اصغری. مقاله‌ای نیز با عنوان «جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی» (۱۳۸۹ ه.ش) در راستای بررسی شخصیت ظلم‌ستیز وی به قلم حجازی به چاپ رسیده است.

۱،۲ اهداف پژوهش

در این نوشتار متن اصلی یا متن حاضر، اشعار ایلیا ابوماضی است که از دیوان وی استخراج شده است. متن غایب آیات قرآنی است که ابوماضی از آن اثر فراوانی پذیرفته است و اکنون با توجه به این اثرپذیری سعی بر این است که وجود روابط بینامتنی میان این دو متن بررسی شود و به طور مختصر پیرامون هر یک توضیحاتی آورده شود. هدف از تبیین این اثرپذیری‌ها، تأکید بر پویایی آیات قرآنی در میان آثار شاعران و نویسندگان و پیوند عمیق این آثار با آیات الهی است.

۲. ایلیا ابوماضی

ایلیا ابوماضی در سال ۱۸۸۹م. در روستای «محدیثه» در شمال لبنان متولد شد. تحصیل علم را از مدرسه کوچک روستا آغاز کرد، اما در سال ۱۹۰۲م. در پی اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از کشور خود مهاجرت کرد. ابتدا به اسکندریه رفت و در آنجا به فراگیری علوم نحوی پرداخت و در سال ۱۹۱۱م. اولین دیوان خود «تذکار الماضی» را منتشر نمود؛ (ر.ک: فاخوری، ۱۳۸۰: ۵۲۵) اما مصر زمینه پیشرفت او را تا آنجا که خود مشتاق بود، فراهم نیاورد؛ بنابراین به آمریکا رفت، جایی که هزاران هموطن او را به خود جذب کرده بود. او در نیویورک به ادبیات و روزنامه‌نگاری روی آورد و تحریر «مجله العرب» و سپس «مرآة الغرب» به او واگذار شد. وی در تأسیس «الرابطة القلمیة» نقش بسزایی داشت و شاعر مشهور این انجمن بود. ایلیا

(انسان برای لحظه‌ای فراموش کرد که از خاکی پست و فرومایه است، پس از روی گمراهی برآشفت و فریاد کشید و من می‌گویم ای دوست! از من رویگردان مباش؛ زیرا نه من زغال بی‌ارزشی هستم و نه تو ستاره آسمانی).

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸)، (پسرم! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد).

«وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (الاسراء: ۲۴)، (و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!)

قرآن کریم در سوره لقمان کبر و غرور را به شدت نکوهش کرده و به تواضع سفارش می‌کند: «به سبب تواضع و فروتنی با صورتت به مردم توجه کن و صفحه صورتت را آن چنان که متکبران می‌کنند، از آنها برمگردان. با شادمانی و سرمستی و غرور راه مرو، یعنی هدف تو از راه رفتن شادمانی و بطالت نباشد و بدون آن که بخواهی امر مهمی از دین و یا دنیا را انجام دهی (بیهوده) راه بروی. کلمه «مختال» معادل با رونده شاد و بی‌خیال است، یعنی با تکبر و خودخواهی راه رفتن. و فخور به کسی گفته می‌شود که صورتش را با کبر و غرور از مردم برگرداند.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۵)

در سوره اسراء نیز انسان به تواضع و فروتنی در برابر والدین توصیه شده است و برای این تواضع لفظ «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» را استفاده کرده است، تا این خضوع به معنای حقیقی کلمه تحقق یابد و رستگاری حاصل شود. در این ابیات، شاعر نیز با ترسیم پیامدهای نامطلوب غرور، آن را به یک بیماری تشبیه کرده که درمانی برای آن وجود ندارد و یکی از مهمترین آفت‌های اجتماعی است. پس انسان را به خاکساری و خاکبازی در برابر مردم دعوت می‌کند؛ چرا که انسان فروتن رستگار است. (ر.ک: معوش، ۱۹۹۷: ۷۰) در نتیجه شاعر عین واژگان سوره اسراء را آورده و در راستای مقصود خویش به طور مستقیم و آگاهانه، در قالب نفی جزئی استفاده

بینامتنیت قرآنی، هر چند اجمالی در دیوان وی بررسی می‌کنیم.

۳،۱. بینامتنیت لفظ و مضمون

ایلیا ابوماضی بعد اخلاقی را سرچشمه همه تعالیم مادی و معنوی زندگی به شمار می‌آورد و غرور، این رذیلت اخلاقی را سبب بیماری روح و روان انسان می‌داند:

لِي صَاحِبٍ دَخَلَ الْعُرُورُ فَوَادَةً
إِنَّ الْعُرُورَ أَخِي مِنْ أَعْدَائِي
يَا صَاحِبِ إِنَّ الْكِبَرَ خُلِقَ سَيِّئًا
هِيَ هَاتِ يُوجَدُ فِي سَوَى الْجَهْلَاءِ
وَ الْعُجْبُ دَاءٌ لَا يَسْأَلُ دَوَاءَهُ
حَتَّى يَنَالَ الْخُلْدَ فِي الدُّنْيَاءِ
فَإخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْأَنَامِ تَفْرُ بِهَمِ
إِنَّ التَّوَّاضِعَ شِيمَةُ الْحُكَمَاءِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۸)

(مرا دوست و همنشینی است که غرور و نخوت بر قلب او چیره گشته است؛ غرور، جزئی از دشمنان من است. خطاب به دوست خود می‌گویم: کبر و غرور، صفتی ناپسند و مختص انسان‌های ناآگاه است که تا لحظه مرگ همراه آنان می‌باشد؛ چرا که خودپسندی بیماری لاعلاجی است و درمانی ندارد؛ پس بال‌های تواضع خویش را در برابر مردم فرود آر، تا قلوب آنان را تسخیر خودسازی و این فروتنی، منش انسان‌های داناست).

در جای دیگر نیز می‌سراید:

نَسِيَ الطَّيْنُ سَاعَةً أَنَّهُ طِينٌ
حَقِيرٌ فَصَالَ تَيْهًا وَ عَرَبِدٌ
يَا أَخِي لَا تَمِلْ بِوَجْهِكَ عَنِّي
مَا أَنَا فَحَمَةٌ وَ لَا أَنْتَ فَرْقَدٌ
(همان: ۱۷۵)

گستره‌ی باد) فوزی معلوف وجود دارد. فوزی معلوف نیز در ابیات حماسه‌اش از طغیان و سرکشی بشر در برابر هستی و دیگر موجودات انتقاد می‌کند و بشریت را به آرامش و تواضع فرامی‌خواند. (ر.ک: معلوف، ۲۰۰۸: ۴۵ به بعد)

این آیات شریفه به هراسناکی روز قیامت و نیز ترس انسان در این روز بزرگ که به دنبال پناهگاهی برای نجات خویش است، اشاره کرده، می‌گوید: «أَيْنَ الْمَقْرُ؟» «انسان‌های کافر و گنهکار که روز قیامت را تکذیب می‌کردند؛ آن روز از شدت خجالت و شرم پناهگاهی می‌جویند، و از سنگینی بار گناه و ترس از عذاب، راه فرار می‌طلبند. درست همانند این دنیا که وقتی مواجه با حادثه خطرناکی می‌شدند دنبال راه فرار می‌گشتند؛ آنجا را نیز با اینجا قیاس می‌کنند! ولی به زودی به آنها گفته می‌شود: هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی در اینجا وجود ندارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳۸۹)

شاعر عین واژگان این آیه را به کار برده است، تا وحشت پرندگان را به صورت محسوس به تصویر کشد. وی کاملاً آگاهانه به آیه قرآن کریم اشاره می‌کند و نمونه‌ای از نفی جزئی و بینامتنی مستقیم را با قرآن به نمایش می‌گذارد. ابوماضی در قصیده «یوم شواجر مران» از استبداد حاکمان عثمانی به تنگ آمده، مردم را به مبارزه فرا می‌خواند؛ اما گویی مردم در خواب گران به سر می‌برند:

مَا بَالُ قَوْمِي كَلَّمَا اسْتَصْرَحْتَهُمْ
وَضَعُوا أَصَابِعَهُمْ عَلَى الْأَذَانِ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۱۶)

(ملت مرا چه شده است؟ هر گاه آنان را به مبارزه فرامی‌خوانم، انگشتان خود را بر گوش‌هایشان قرار می‌دهند که ندای آزادیخواهی را نشنوند و به خروش برنیایند).

«وَأَيْنِ كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشُوا نِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح: ۷)، (و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت سربرزگی کردند!)

کرده است و مفهوم آیه ۱۸ سوره لقمان را در لابه‌لای مضامین شعری خود، به صورت بینامتنی غیرمستقیم و از نوع نفی متوازی به کار برده است.

ایلیا در مورد سرکشی انسان‌ها می‌گوید:

كُلُّ مَا فِي الْوُجُودِ لِلْمَرْءِ لِعَبْدٍ
وَ هُوَ عَبْدٌ الشَّهَوَاتِ وَالْأَهْوَاءِ
إِتَّخَذَ الْجَوَّ مَلْعَبًا ثُمَّ أَمْسَى
رَاكِضًا فِي الْهَوَاءِ رَكْضَ الْهَوَاءِ
وَ هُوَ بَيْنَ الطُّيُورِ تَحْسَبُهُ الْعَنْقَاءُ
ءَ لَوْ لَأَسْتَحَالَهُ الْعَنْقَاءُ
وَ تَنَاجَتَ تَبَعِي النَّجَاةَ فِرَارًا
أَيْنَ أَيْنَ الْمَقْرُ مِنْ ذَا الْقَضَاءِ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۵۱)

(هر آنچه که در هستی وجود دارد، در اختیار بشر است؛ ولی او از هوای نفس خویش پیروی می‌کند. آسمان را جولانگاه خود قرار داده و شتابان، چون باد در آن حرکت می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر پرنده خرافی «عنقاء» (سیمرغ) در هستی وجود داشت، پرندگان گمان می‌کردند که او این پرنده خرافی می‌باشد؛ پس رعب و وحشت آنان را فرا گرفته، می‌گریزند تا از این بلای آسمانی رهایی یابند، اما گریزگاهی وجود ندارد).

«وَ إِذَا بَرَقَ الْبَصْرُ* وَ خَسَفَ الْقَمَرُ* وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَقْرُ» (القيامة: ۱۰-۷)، (در آن هنگام که چشم‌ها از شدت وحشت به گردش درآید، و ماه بی‌نور گردد، و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟)

ابوماضی در این ابیات به عادت انسان برای اینکه همه چیز را در اختیار خود داشته باشد، اشاره کرده، می‌گوید: بشر هیچ گاه به موهبت‌های الهی که به وی عطا شده قانع نیست و از حدود خود تجاوز می‌کند، تا جائی که هیچ یک از موجودات راه گریزی از طغیان وی ندارند. (عاصی، ۱۹۹۹: ۳۵) همانندی‌های بسیاری میان درون‌مایه‌ها و معانی این ابیات، با ابیاتی چند از «ملحمة علی بساط الريح» (حماسه‌ای بر

ایلیا در این آیات اتهام جنون و شیدایی را از خود رفع کرده، مقام شاعری را می‌ستاید، همان گونه که قرآن کریم، گفتار لغو کافران را نسبت به دعوت پیامبر رد کرده، مقام نبوت وی را تثبیت کرده است. «معنای آیه این است که وقتی ذکر را یعنی قرآن را از تو می‌شنوند، با نظری سرشار از کینه و خشم به تو نظر می‌کنند، به طوری که می‌خواهند با همان نگاه تیزشان تو را بکشند و یقولون إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ نسبت دیوانگی به آن جناب دادن در هنگامی که قرآن را از او می‌شنوند، خود دلیل بر این است که می‌خواستند بگویند قرآن از القائنات شیطان‌ها و جن است و به همین جهت خدای تعالی وقتی می‌خواهد پاسخشان دهد، می‌فرماید: «قرآن جز ذکر برای عالمیان نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۶۴۸)

شاعر به این آیات قرآنی استناد می‌کند که کفار نیز در برابر آیات الهی به پیامبر تهمت جنون می‌زدند و در اینجا لفظ «إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» را به طور عینی و بدون تغییر در شعر خود آورده و با متن غایب ارتباط مستقیم و از نوع نفی جزئی دارد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که ابو ماضی در اشعار خود بدان پرداخته، مسائل اجتماعی به ویژه فقر و تنگدستی مردم و عدم اهتمام ثروتمندان به این معضل بزرگ اجتماعی است:

كُلُّوا وَ اشْرَبُوا أَيُّهَا الْأَغْنِيَاءُ
وَ إِن مَلَأَ السُّكَّكَ الْجَائِعُونَ
وَ لَا يُحْزِنَنَّكُمْ مَوْتُهُمْ
فَإِنَّهُمْ لَلرَّدى يُولَدُونَ
وَ قُولُوا كَذَّاءً قَدْ أَرَادَ الْإِلَهِ
وَ إِن قَدَرَ اللَّهُ شَيْئًا يَكُونُ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۵۳)

(ای ثروتمندان بخورید و بیاشامید، هر چند گرسنگان زمین را فرا گرفته باشند. مبادا مرگ این افراد گرسنه شما را برنجاند؛ زیرا این افراد برای مرگ متولد شده‌اند و بگویند که خداوند این گونه (فقر را برای شما) اراده کرده است و هر آنچه را که خداوند مقدر بدارد اتفاق می‌افتد).

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف: ۳۱)، (ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از

در این آیه شریفه به عدم اجابت قوم نوح به ندای حق که حضرت نوح منادی آن بود، اشاره شده است. «در این آیه مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با اینکه هدف دعوت، نخست ایمان آوردن ایشان، و سپس مغفرت از سوی خدا است، و این برای آن بود که خواسته به خیرخواهی خود برای آنان اشاره کند و بفهماند که اگر دعوتشان می‌کند، منظورش تنها و تنها تأمین خیر دنیا و آخرت ایشان است. «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»؛ «معنایش این نیست که حقیقتاً انگشت در گوش خود کردند، بلکه این تعبیر کنایه است از اینکه از شنیدن دعوت او استکفاف ورزیدند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۴)

در این قصیده نیز شاعر ظلم و ستم ترکان عثمانی را برنمی‌تابد، از استثمار کشور سوریه اظهار تألم می‌کند و فرزندان این کشور را به دفاع از هویت خود در برابر این حکومت ظالم فرا می‌خواند؛ اما مردم همچون قوم نوح (ع) از شنیدن دعوت حق روی گردانی می‌کنند. در واقع شاعر با بهره‌گیری از واژگان «أصابعهم» و «آذان» و نیز مضمون کلی آیه برای بیان عدم اجابت، نوعی بینامتنی آشکار و مستقیم را با متن غایب (قرآن) برقرار نموده و از رابطه بینامتنی نفی جزئی بهره برده است.

ایلیا ابوماضی مقام شاعری را والا و آن را جلوه‌گاه معارف نبوت می‌داند:

أ تَقُولُونَ إِنَّهُ مَجْنُونٌ!
أ تَقُولُونَ إِنَّهُ مَفْتُونٌ!
أ تَقُولُونَ شَاعِرٌ مَسْكِينٌ!
كَمْ مَلِيكٍ، كَمْ قَائِدٍ كَمْ وَزِيرٍ
وَدَّ لَوْ كَانَ شَاعِرًا مَسْكِينًا؟
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۵۰)

(آیا می‌گویید او دیوانه و شیداست یا اینکه شاعری درمانده است؟ چه بسیار پادشاهان و فرماندهانی که آرزو دارند شاعری هر چند مسکین باشند).

«وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱)، (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود، تو را از بین ببرند، و می‌گویند: او دیوانه است!)

می‌دانند؛ چرا که نسبت به همه چیز شک و تردید دارد، اما اعتقاد وی به خداوند و معاد را در اشعار وی می‌بینیم:

هَاتِ اسْقِنِي الحَمْرَ جَهْرًا
وَ لَأ تُبَالِ بِمَا يَكُونُ
إِنْ كَانَ خَيْرٌ أَوْ كَانَ شَرًّا
إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۵۴)

(باده را آشکارا به من بنوشان و به آنچه اتفاق می‌افتد، اهمیت مده! چه نیک و چه بد، همه به سوی خدا باز می‌گردیم).

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (البقرة: ۱۵۶)، (آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم!)

در سوره مبارکه بقره خداوند می‌فرماید: کسانی که گرفتار ناملایمات شدند، می‌دانند که این سختی‌ها ماندگار نیست و در نهایت آنان پروردگار خود را ملاقات می‌کنند؛ یعنی مبدأ و مقصد خود را «الله» می‌دانند. «توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم؛ چرا که همه این مواهب بلکه خود ما تعلق به او داریم، یک روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما بازمی‌گیرد و هر دو صلاح ما است و توجه به این واقعیت که ما همه به سوی او باز می‌گردیم به ما اعلام می‌کند که اینجا سرای جاویدان نیست، زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت وفور آنها همه زودگذر است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴)

در این ابیات، ایلیا به شکیبایی توصیه می‌کند؛ یعنی حتی اگر پیامد نوشیدن شراب مرگ باشد، مرگ زبانی نمی‌رساند و ما همه به سوی خداوند باز می‌گردیم؛ پس با شیوه‌ای رندانه، عین عبارت آیه قرآن کریم را می‌آورد تا سرانجام نیک یا بد نوشیدن شراب را گذرا ذکر کند. در حقیقت شاعر

نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد) و آیه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ / إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۴۷ و ۸۲)، (و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید»، کافران به مؤمنان می‌گویند: «آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد؟! (پس خدا خواسته است او گرسنه باشد)، شما فقط در گمراهی آشکارید! فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!)

در این آیات شریفه، خداوند برای خوردن و آشامیدن حدی را معین نموده و از اسراف برحذر می‌دارد؛ اما ثروتمندان کافر عکس این عمل را انجام می‌دهند و آنان را از گرسنگی گرسنگان باک و هراسی نیست؛ چرا که اعمال خود را با حکم قضا و قدر توجیه کرده، می‌گویند: فقر و ثروت، هر دو از آن خداوند می‌باشد و اگر خداوند می‌خواست به آنان نیز نعمت عطا می‌کرد؛ پس چرا ما این گونه کمک کنیم؟ چرا که اراده الهی بر هر چیزی غالب است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۹) شاعر نیز در این قصیده که سراسر برگرفته از آیات قرآنی است، اوضاع اسف بار جامعه خویش و وجود اختلاف طبقاتی آن را ترسیم نموده، از طریق کنایه و با بینشی آگاه، صفات ناپسند مرفهین بی‌درد جامعه را به سخره می‌گیرد. بدین ترتیب ابوماضی با به کار بردن واژگان قرآنی «كُلُوا وَاشْرَبُوا» و «أَرَادَ اللَّهُ» و نیز گنجاندن مضامین این آیات در سطور شعری خود، هم آشکارا و هم غیرمستقیم از قرآن (متن غایب) تأثیر پذیرفته و با جذب و دگرگون‌سازی معنای آن در راستای مقصود خود (کنایه و هشدار به بضاعت‌مندان)، آن را در جهت عکس معنای اصلی خود (اراده و مشیت الهی بر فقر فقیران استوار است) به کار برده است؛ وی در حقیقت از رابطه نفی کلی یا (حوار) در این زمینه استفاده کرده است. فلسفه زندگی نزد ایلیا ابوماضی فلسفه‌ای پیچیده است. برخی او را شاعر بدبینی

خداوند مقرر شده است و هیچ تغییری در این امر الهی راه ندارد؛ آن چنان که پیوسته بودن سنت الهی و عدم تغییر در حکم و اراده او در قرآن نیز ذکر شده است. «کلمه «سنت» به معنای طریقه معمول و رایج است، که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد. تو هرگز دگرگونی در سنت خدا نخواهی یافت، پس در امت شما، همان جاری می‌شود که در امتهای قبل از شما جاری شد.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۱۱) در نتیجه متن حاضر در ادامه متن غایب آمده است و متن غایب کاملاً آگاهانه و آشکارا در متن حاضر نمایان شده است و این گویای رابطه نفی جزئی متن با قرآن کریم است.

ایلیا در مرگ دوستش «فهمی» قصیده‌ای سروده و مرگ را در آن ترسیم نموده است که سرانجام همه را فرا می‌گیرد:

فَدَيْنَاكَ، لَوْ أَنَّ الرَّدَى قَبْلَ الْفِدَا
بِكُلِّ نَفْسٍ بِالنَّفَائِسِ يُفْتَدَى
وَ مَا أَحَدٌ تَجُو مِنْ الْمَوْتِ نَفْسُهُ
وَ لَوْ أَنَّهُ فَوْقَ السَّمَائِينَ أَصْعَدَا
فَلَا يَحْزُنُ الْبَاكِي وَ لَا تَشْمَتُ الْعِدَا
فَكُلُّ امْرِئٍ، يَا صَاحِ، غَايَتُهُ الرَّدَى
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۱۶۶)

(اگر برای گریز از مرگ، هدیه و جایگزینی بود؛ حتماً آن را فدایی مرگ می‌کردیم؛ ولی افسوس هیچ کس، هر چند بر فراز آسمان‌ها باشد، راه گریزی از آن ندارد، پس برای هیچ چیز نباید گریست و اندوهگین شد و هیچ دشمنی را شماتت مکن؛ چرا که سرانجام همه مرگ است)

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ»
(النساء: ۷۸)، (هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برجهای استوار باشید)، «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (الانبیاء: ۳۵)، (هر انسانی

برخلاف نوشیدن باده، به نوعی ایمان خود به معاد و بازگشت به سرای آخرت را در اینجا بازگو می‌کند. (ر.ک: معوش، ۱۹۹۷: ۱۹۷) همانند افراد مؤمن که به هنگام مصائب ایمانشان راسخ‌تر می‌شود. در حقیقت، شاعر با تمسک به این آیه، بر هر مصیبت احتمالی که از نوشیدن باده گریبان‌گیر وی شود، اظهار صبر و تحمل می‌کند. در این ابیات، بینامتنی ظاهر و مستقیم با به کارگیری عین واژگان قرآنی نمایان است و نوع رابطه متن حاضر با آیات قرآنی، نفی جزئی یا (اجترار) می‌باشد.

ایلیا در تأملات خود نسبت به هستی و دگرگونی روزگار این گونه می‌گوید:

وَ سَلِ الْكَوَاكِبَ كَمْ رَأَتْ مِنْ قَبْلِنَا
أُمَّمًا، وَ كَمْ شَهِدَ النُّجُومُ قَبِيلُ
تَبَدَّلَ الدُّنْيَا تَبَدَّلَ أَهْلِهَا
وَ اللَّهُ لَيْسَ لِأَمْرِهِ تَبْدِيلُ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۲۹)

(از ستارگان آسمان بپرس که شاهد ظهور ملت‌های بی-شماری پیش از ما بوده و نیز از جماعات مردم بپرس که چه بسیار ستارگانی را نگریسته‌اند. دنیا نیز چون اهلش دگرگون خواهد شد. این امری الهی است و هیچ تغییری در آن راه ندارد).

«سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»
(الأحزاب: ۶۲)، (این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت!)

در متن حاضر، شاعر به یک جریان مداوم اشاره دارد؛ اینکه پیوسته از آغاز گروه‌هایی آمدند و رفتند و دنیا دچار دگرگونی شده است و برای این گفته خود ستارگان آسمان را به گواهی می‌گیرد. این سیر همیشگی از جانب

با شمشیر از یکدیگر انتقام بگیرید؛ چرا که شمشیر، خود، کینه و انتقام را به دنبال خواهد داشت. همه انسان‌ها برخلاف زبان و نژادشان، از یک امت هستند).

«وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس: ۱۹)، (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند، «وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم: ۲۲)، (و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!)

در این آیات شریفه بر یکی بودن مردم از امتی واحد تأکید شده و این اختلاف در ظاهر و نژاد انسان‌ها باعث برتری و جدایی آنها نمی‌باشد. «برای سازمان یافتن اجتماع بشر خداوند صداها و رنگ‌ها را مختلف قرار داده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۹۵) «مراد از اختلاف لسان‌ها، اختلاف واژه‌ها می‌باشد، و نیز مراد از اختلاف الوان اختلاف نژادهای مختلف از نظر رنگ می‌باشد که یکی سفید پوست، دیگری سیاه، یکی زرد پوست، و دیگری سرخ پوست است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۵۱) در این قصیده، ابوماضی نیز به همین مضمون قرآنی اشاره می‌کند که چنین ویژگی‌هایی که بین مردم است، فقط تفاوت در ظاهر است و همه مردم یک امت واحد هستند؛ همان گونه که در آیات دیگر قرآن نیز تصریح شده است. بینامتنی مستقیم با قرآن کریم و استفاده از واژگان و مضمون آیات، به صورت آگاهانه کاملاً مشهود و آشکار است و بر رابطه نفی جزئی دلالت دارد.

۳،۲ بینامتنیت علم «شخصیت»

یکی از روش‌های شاعران برای بیان مقاصد خود، استفاده از نام شخصیت‌های دینی و مذهبی در شعر خویش است:

طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید)، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن/۲۶)، (همه کسانی که روی آن [زمین] هستند فانی می‌شوند).

در این چند آیه، خداوند به صراحت، حتمی بودن مرگ را تبیین می‌کند و تأکید می‌کند مرگ محدود به زمان و مکان خاصی نمی‌باشد، همه موجودات طعم مرگ را خواهند چشید و جاودانگی فقط مختص ذات الهی است. «مرگ سرنوشتی است که درک آن از احدی فوت نمی‌شود، هر چند که شما به منظور فرار از آن به محکم‌ترین پناهگاه‌ها، پناهنده شوید.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۷) «ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها امتحان می‌کنیم، و سرانجام به سوی ما باز می‌گردید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۰۴). ابوماضی با برگرفتن این معانی و مضامین، ابتدا حتمی بودن مرگ و فانی بودن همه را در این جهان به اثبات می‌رساند و سپس بنابر همین حتمیت، از انسان‌ها می‌خواهد که به مسائل دنیوی و غم و اندوه آن بها ندهند که همه این امور، گذرا بوده و دوامی نمی‌پاید و در نهایت، سرانجام همه، گذر از این جهان فانی است. او در واقع با استناد به این آیات، بیان خود را برای مرگ روشن‌تر و آشکارتر می‌کند تا بین شعر خود و قرآن حکیم پیوندی مفهومی برقرار کند؛ در نتیجه، رابطه بینامتنی نفی متوازی در این قسمت آشکار می‌گردد.

ایلیا در سروده‌های وطنی خود از تفرقه حاکم بر مردم و کینه‌توزی‌های آنان رنج برده، می‌گوید:

لَا	تَطْلُبُوا	بِالْمَرْهَفَاتِ	ذُحُولِكُمْ
فِي	نَيْلِهَا	بِالْمَرْهَفَاتِ	ذُحُولُ
إِنَّ	الْأَنَامَ	عَلَى	اِخْتِلَافِ
وَ	صِفَاتِهِمْ،	لَوْ	تَدَكَّرُونَ
			قَبِيلُ

(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۳۳۰)

إِنْ يَكُنْ عِلْمُ الْوَرَى يَشْقِيهِمْ
يَا إِلَهِي رُدَّ لِلنَّاسِ الْعَبَاءُ
وَ لِيَجِيءَ طُوفَانُ نُوحٍ قَبْلَمَا
تَغْرِقُ الْأَرْضُ بِطُوفَانِ الدَّمَاءِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۵۶)

(اگر دانش انسان‌ها مایه شقاوت و تیره‌روزی آنها می‌شود، بار خدایا! نادانی را به مردم بازگردان! کاش طوفان نوح بیاید، پیش از آنکه گردباد خون، زمین را فراگیرد).

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (العنكبوت: ۱۴)، (و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، در حالی که ستمکار بودند).

شاعر در ابیات فوق به فضای علمی و اجتماعی موجود اعتراض می‌کند و بیان می‌کند که با وجود اینکه علم، روز به روز پیشرفت می‌کند و انسان به امکانات بیشتری دست می‌یابد، ولی راه هدایت خود را نمی‌یابد و در واقع زمینه نابودی خویش را فراهم می‌کند. انسان‌ها با این ابزار به پیش‌باز مرگ می‌روند و زمین را به عرصه جنگ تبدیل می‌کنند، تا جایی که به واسطه ظلمشان، خون انسان‌های بی‌گناه، زمین را فرا گرفته است. همان گونه که قوم نوح، راه هدایت را دیدند، ولی در مسیر آن قرار نگرفتند و برخلاف آن حرکت کردند. نوح (ع) هدایت‌گر و بیم‌دهنده آنان بود؛ اما با وجود راه روشن، به بیراهه و استقبال گمراهی و نزول عذاب رفتند. این ظلمی بود که خود بر خویشان روا داشتند، و سرانجام مجازات آن را نیز دیدند و به عذاب اعمال خویش، گرفتار طوفان شدند. «نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال، درنگ کرد شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود، با این همه جز

گروه اندکی (حدود هشتاد نفر طبق نقل تواریخ) ایمان نیاوردند (یعنی به طور متوسط هر دوازده سال یک نفر!) پایان این قوم ستمگر و لجوج، سرانجام طوفان عظیم بود که آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۹) در این قصیده نام «نوح» که منذر این طوفان بوده، ذکر گردیده تا خواننده را به متن غایب (قرآن) و عاقبت شوم بدکاران، رهنمون‌شود؛ در نتیجه با آیه کریمه، پیوندی مستقیم و از نوع رابطه نفی جزئی دارد.

ایلیا ابوماضی از شاعران مهاجر است و این غربت و دوری از وطن در بسیاری از اشعار وی نمایان است. او حضور دوستان را مایه دلگرمی خود برشمرده و آنان را گنج واقعی می‌داند:

قُلْ لِمَرِيءٍ مِثْلَ قَارُونََ بَثْرَوْتَهُ
إِنِّي أَمْرٌ بِصَحَابِي فَوْقَ قَارُونََ
مَنْ يَكْتَسِبُ صَاحِبًا تَبِقَ مَوَدَّتُهُ
فَهُوَ الْغَنِيُّ لَأَ ذُو الْمَلَائِينِ
(ابوماضی، ۲۰۰۵: ۴۳۱)

(به فرد ثروتمندی همچون قارون باید گفت: ثروت من با وجود چنین یارانی از او بیشتر است. هر کس یاری برگزیند که محبتش مداوم و همیشگی باشد، ثروتمند حقیقی اوست، نه فردی با میلیون‌ها ثروت).

«إِنَّ قَارُونََ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص: ۷۶)، (قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آوردید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان از این نوشتار مطالب زیر را استنتاج کرد:

۱- شیوه‌های نوین نقد که تحت تأثیر زبان‌شناسی جدید ظهور کرده‌اند، راهکارهای مهمی را نسبت به خوانش آثار ادبی فرا روی علاقمندان به علم و ادب می‌گشاید. از جمله این موضوعات و شیوه‌های نوین، پدیده «بینامتنیت» است که بر این اساس هر متن بشری، متأثر از متون پیش از خود است. البته این به مفهوم عدم آفرینش هنری نیست و اثرپذیری خالق اثر از آثار پیش از خود را تبیین می‌کند.

۲- در دهه شصت قرن بیستم میلادی «ژولیا کریستوا» ناقد فرانسوی، این نظریه را در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرد که ساختار نقد قدیم را متحول کرد و به شدت مورد توجه ناقدان عربی قرار گرفت.

۳- ایلیا ابوماضی شاعر تأمل است؛ تأمل در هستی، درباره انسان و این یکی از بارزترین وجوه اندیشه اوست. شاعر پرسش‌هایی را درباره هستی مطرح کرده است و این پرسش‌ها را راهی در جهت گشودن و کشف هستی می‌داند. تأمل در طبیعت، هستی انسان و عشق از این موارد هستند.

۴- ابوماضی در شعر و ادب خود از قرآن این کتاب آسمانی، تأثیر فراوانی پذیرفته است و این تأثیرپذیری در ژرفای اندیشه‌های وی نمایان است. او توانسته است با بهره‌مندی از قرآن و اشاره به آیات و شواهد آن، افکار حقیقت‌گرای خویش را در قالب زیبای شعر ترسیم نماید.

۵- با بررسی و تحلیل بینامتنیت اشعار ایلیا ابوماضی با قرآن حکیم درمی‌یابیم که: بیشتر تناص یا بینامتنیت موجود در این اشعار از نوع بینامتنی آگاهانه آشکار و مستقیم یا همان نفی جزئی می‌باشد. وی با تأمل در قرآن و برگرفتن واژگان و درون‌مایه‌های آن، نوعی رنگ عقلانی به ژرفای شعر خود داده است و همین امر موجب شده تا خوانشی جدید از افکار وی در ذهن خواننده به وجود آید.

همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد!

در این آیه، نام قارون به عنوان نمادی برای مال‌اندوزی و ثروت منفی معرفی شده است. کسی که ثروت او تا حدی است که قوم او توانایی حمل آن را نداشتند، اما ثروت و بضاعت او ماندگار نبود و فرجام بدی را برایش به همراه داشت. «قارون که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت‌انگیزش درسی برای همگان شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۳)

شاعر در این قصیده نیز با استفاده از نام «قارون» و مطابق با معنای آن در متن غایب، او را نمادی برای ثروت منفی در نظر گرفته که این ثروت جاودانگی ندارد. وی با آوردن این مقدمه، در ادامه به ثروتی ماندگار و جاودان اشاره می‌کند که نماد نیکی و خیرخواهی است. او در این ابیات یاران خویش را ثروت حقیقی می‌داند که دنیای غربت را برایش چون بهشت ساخته‌اند. وی توانسته است با استفاده از نام «قارون»، مضمون آیه را در جهت بیان مقصود خویش به کار گیرد و بینامتنی مستقیمی از نوع نفی جزئی را به نمایش بگذارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فیلسوف، منتقد ادبی، روان‌کاو، رمان‌نویس و از پیشگامان ساختارگرایی.
- ۲- یکی از اندیشه‌گران شوروی سابق در گستره علوم انسانی و از نظریه‌پردازان ادبی سده بیستم.
- ۳- یکی از نخستین کسانی است که بر اهمیت نشانه‌شناسی تأکید کرد.

منابع

- قرآن کریم
- آلن، گراهام (۱۳۸۰ ش). **بینامتنیت**، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: چاپ مرکز.
- ابوماضی، ایلیا (۲۰۰۵ م). **دیوان با شرح و مقدمه ابراهیم شمس‌الدین**، ط ۱، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- احمدی، بابک (۱۳۷۸ ش). **ساختار و تأویل متن**، چاپ چهارم، تهران: چاپ مرکز.
- الفاخوری، حنا (۱۳۸۰ ش). **الجامع فی تاریخ الأدب العربی**، چاپ سوم، ج ۲، قم: منشورات ذوی القربی.
- حطیط، کاظم (۱۹۸۷ م). **أعلام و رواد فی الأدب العربی**، ط ۱، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- داد، سیما (۱۳۸۷ ش). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، ج ۴، تهران: مروارید.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۷ ش). «**نقد و تحلیل قصه ای از مرزبان نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت**»، **مجله نقد ادبی**، سال اول، شماره چهارم، صص ۵۱-۳۱.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰ ش). **شعر معاصر عرب**، تهران: نشر سخن.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ ش). **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه سید باقر موسوی همدانی، ج ۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۰، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش). **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**، ج ۱، ترجمه گروهی از مترجمان، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- عاصی، حجر (۱۹۹۹ م). **شرح دیوان ایلیا ابوماضی**، ط ۱، بیروت: دارالفکر العربی.
- مختاری، قاسم (۱۳۸۹ م) «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری» **فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)**، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۱۵-۱۹۷.
- معلوف، فوزی (۲۰۰۸ م). **الاعمال الشعرية الكاملة**، بیروت: دارالعودة.
- معوش، سالم (۱۹۹۷ م). **ایلیا ابوماضی بین الشرق و الغرب**، ط ۱، بیروت: دارالمنال.
- مقدادی، بهرام (۱۳۸۷ ش). **فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی: از افلاطون تا عصر حاضر**، ج ۱، تهران: فکر روز.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش) **تفسیر نمونه**، ج ۱۳ و ۱۶ و ۲۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵ ش). **دانشنامه نظریه‌های ادبی**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگه.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۲۳۸۳-۳۹۶۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

بینامتنیت قرآنی در شعر محمد ولی دشت بیاضی

علی اصغر حبیبی^{۱*}، امیر بهارلو^۲، مهدی جوان بخت^۳

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰:۰۳:۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰:۰۹:۰۳

چکیده

قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین کتاب دینی مسلمانان در طول ۱۴ قرن، تأثیرهای به سزایی بر ابعاد گوناگون زندگی مسلمانان داشته است. این کتاب آسمانی با عمق معانی و غنای واژگانی، ارزشمندترین منبع دینی الهام بخش نزد هنرمندان مسلمان قلمداد می‌گردد. در این بین یکی از به عنوان شاعری شیعه از خطه خراسان «مولانا محمدولی دشت بیاضی» شخصیت‌های گمنام با نام در سده دهم هجری است که عبارات و معانی قرآنی از اصلی‌ترین دست‌مایه‌های شعری او محسوب می‌گردد. این جستار بر آن است تا از رهگذر تحلیل درونمایه‌های بنیادین شعر دشت بیاضی و با تکیه بر انواع رابطه بینامتنی چگونگی اثرپذیری این شاعر از معانی، مفاهیم، تصاویر و... قرآن کریم را واکاوی نموده و حدود و ثغور آن را در لایه‌های پنهان و آشکار شعری‌اش نشان دهد. نتایج این پژوهش حکایت از آن دارد که دشت بیاضی به طور یکنواخت از قرآن اثر نپذیرفته و بیشترین تأثر از قرآن در قصاید اوست. از نظر فراوانی، بینامتنیت اشاره‌ای و واژگانی بیشترین بسامد و بینامتنیت گزاره‌ای و اسلوبی کمترین بسامد را در دیوان شاعر به خود اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، شعر، دشت-

بیاضی، رابطه بینامتنیت،

اثرپذیری.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: dr.aliasghar.habibi@gmail.com

استنادی به مقاله:

حبیبی، علی اصغر؛ بهارلو، امیر و جوان بخت، مهدی (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۱۰۵-۱۲۴.



Doi:10.52547: koran.7.1.105

۱. مقدمه

امری که بر غنای ادبیات فارسی افزوده و زمینه لازم برای انتقال و بیان احکام، تعالیم و آموزه‌های دینی را فراهم نموده است و اسلام را در دسترس و حوزه فهم فارسی‌زبانان قرار داده است. (رنجبر، ۱۳۹۲: ۹۲) از جمله شاعرانی که کلامش با این کتاب آسمانی مأنوس و از آبخشور سرشار آن، در ابعادی گوناگون بهره گرفته است، محمد ولی دشت‌بیاضی، یکی از شاعران قرن دهم هجری است.

در این جستار، سعی بر آن است تا با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی و روش اسنادی، ابعاد گوناگون اثرپذیری شعر دشت‌بیاضی از قرآن کریم در قالب انواع رابطه بینامتنی واکاوی شود. از این رو، در ابتدا چستی رابطه بینامتنی و انواع گوناگون آن به عنوان بخش تئوری تحقیق واکاوی خواهد شد. در ادامه و پس از خوانش جداگانه اشعار دشت‌بیاضی، دیوان وی مورد بازخوانش مقایسه‌ای با متن قرآن کریم قرار می‌گیرد و انواع رابطه بینامتنی میان اشعار دشت‌بیاضی و قرآن کریم در دو بعد چگونگی کاربرد و سطح بسامد و کاربرد، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اهداف تحقیق

- تحلیل شعر دشت‌بیاضی با رویکردی قرآنی.
- بررسی میزان اثرپذیری شعر دشت‌بیاضی از آموزه‌های قرآنی.
- بررسی و تحلیل بسامد انواع رابطه بینامتنی قرآنی در شعر دشت‌بیاضی.
- تحلیل میزان موفقیت شاعر در بهره‌گیری از قرآن کریم در بعد لفظی و مفهومی.

سؤالات تحقیق

- ۱- پراکندگی انواع بینامتنی قرآنی در شعر دشت‌بیاضی چگونه است؟

قرآن کریم، به عنوان سنگ‌زیرین و محور بنیادین فرهنگ و تمدن اسلامی، به جهت عدم محدودیت در قالب‌های هنری و گستردگی مضامین و مفاهیم دینی، انسانی، تعلیمی و تربیتی و... مهم‌ترین منبع الهام‌گر دینی نزد شاعر و ادیب مسلمان پارسی محسوب می‌شود و او را در پروراندن موضوعات و شخصیت‌ها یاری‌گر است. گستره تأثیر این کتاب ارزشمند و عظیم بر ادبیات فارسی بسیار پر دامنه است و از فراخوانی شخصیت‌ها و رویدادها گرفته تا الهام‌گیری از مضامین و درونمایه‌های سوره‌ها و آیه‌ها و کاربرد جملات، عبارات و واژگان قرآنی را در ساختار نمادین، تمثیلی، تلمیحی، تصریحی و... شامل می‌شود.

بدون شک قرآن کریم به واسطه ویژگی‌های منحصر بفرد خود، بهترین متن برای الهام‌گیری و اثرپذیری در جهت بیان تجربیات شعری و مفاهیم ذهنی هر شاعر و ادیب قلمداد می‌شود. برای اثبات این امر می‌توان دلایل ذیل را برشمرد:

- ۱- قرآن کریم متنی مکتوب است.
- ۲- متن قرآنی یک هسته مرکزی ندارد بلکه برخوردار از چندین هسته بی‌پایان است.
- ۳- متن قرآنی قابلیت پذیرش تأویلات بی‌نهایتی را دارد.
- ۴- متن قرآنی از ویژگی و توانش رمزی گسترده‌ای برخوردار است. (عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۸۸)
- ۵- متن قرآن کریم به واسطه حالت و ویژگی خاص خود منحصر به دوره و یا نسل خاصی نیست، بلکه بهترین راهبرد زندگی و الهام‌دهنده برای تمام زمان‌ها و همه افراد بشر است. تجلی و حضور مفاهیم و آموزه‌های قرآنی و دینی در شعر و ادب فارسی قدمتی به گستردگی زبان و ادبیات فارسی دارد، به گونه‌ای که نخستین نمونه‌های تأثیر قرآن با قدیمی‌ترین ابیات برجای مانده از فردوسی، رودکی، شهید بلخی، ناصر خسرو، حافظ، ابن‌یمین و دیگران همراه بوده است،

رابطه بینامتنی شعر شاعر مورد نظر با قرآن کریم را بررسی نموده‌اند. از جمله دیگر مقالات درباره بینامتنی قرآنی در شعر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «التناص القرآنی فی الشعر العمانی» اثر ناصر شبانه و «الافتباس من القرآن الکریم فی الشعر العربی» اثر عبدالهادی الفکیکی و... از طرفی به جهت ناشناخته بودن محمولی دشت‌بیاضی، درباره شعر او پژوهش‌های چندانی انجام نشده است. از جمله پژوهش‌های پیرامون شعر دشت‌بیاضی می‌توان مقاله «درونمایه‌های عمده غنایی در شعر محمولی دشت‌بیاضی» اثر فاطمه کوپا را نام برد، اما در باب تأثیر قرآن کریم بر شعر محمولی دشت‌بیاضی تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، از این رو نوشتار پیش‌رو، پژوهشی تازه و جدید در این باب تلقی می‌گردد.

رابطه بینامتنیت

یکی از رویکردهای جدید و مورد توجه در پژوهش‌های نقد ادبی در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنیت است (رنجبر، ۱۳۹۲: ۹۱). این رویکرد یکی از پدیده‌های شایع در اشعار شاعران معاصر است و این امر باعث جذابیت، عمق معانی و تأثیرگذاری بیشتر اشعارشان شده است. (مسبوق و بیات، ۱۳۹۱: ۲۶)

رابطه بینامتنیت به عنوان یک اصطلاح برای اولین مرتبه توسط ادیب و ناقد فرانسوی «جولیا کریستوا» در اواسط دهه ۶۰ قرن ۲۰ میلادی عنوان گردید (المدینی، ۱۹۸۷: ۱۷۲؛ عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۲) و بعد از او بود که اصطلاح رابطه بینامتنی مورد توجه بسیاری از ناقدان و ادیبان قرار گرفت. البته برخی از ناقدان بر این اعتقادند که نشانه‌شناسی ساختارگرایی روسی یعنی «میخائیل باختین» اولین کسی بود که با ارائه پژوهش‌های تطبیقی درباره تأثیر و رابطه متون با یکدیگر، توجه دیگر ناقدان را به سوی رابطه بینامتنی جلب نمود. همچنین عده‌ای

۲- اثرپذیری دشت‌بیاضی از قرآن کریم هماهنگ و یکنواخت است یا پراکنده؟
۳- میزان موفقیت دشت‌بیاضی در بهره‌گیری از قرآن کریم چگونه است؟

فرضیات تحقیق

۱- دشت‌بیاضی از انواع رابطه بینامتنی بهره برده است، اما بینامتنیت اشاره‌ای و واژگانی بیشترین و بینامتنیت گزاره‌ای و اسلوبی کمترین کاربرد را داشته‌اند.
۲- اثرپذیری دشت‌بیاضی از قرآن کریم در دیوان وی پراکنده است و از یکنواختی برخوردار نیست.
۳- شعر دشت‌بیاضی از موفقیتی نسبی در بهره‌گیری و اثرپذیری از قرآن کریم برخوردار است.

پیشینه تحقیق

به جهت پر دامنه بودن تأثیر قرآن کریم بر ادب فارسی و عربی - به عنوان دو زبان بزرگ در جهان اسلام - و قدمت بسیار زیاد آن، تاکنون پژوهش‌های در خور توجهی در باب این اثرگذاری صورت پذیرفته است که از نمونه‌های معاصر آن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» اثر سید محمد راستگو، «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» اثر علی اصغر حلبی، «پرتوهای قرآن و حدیث در ادب فارسی» اثر محمدرضا راشد محصل، «مطالعه مورد پژوهانه در تأثیر قرآن در ادب فارسی» (اشعار بهار) اثر وحید سبزیان‌پور که در پژوهش‌های فوق مؤلفان به واکاوی اثرپذیری شعر و ادب پارسی از ابعاد گوناگون قرآن کریم پرداخته‌اند. مقالات عربی «تناص شعر بدوی الجبل مع القرآن الکریم» اثر عصام شرتح، «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی» از سیدمهدی مسبوق و «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن‌یمین فریومدی» از جواد رنجبر که نویسندگان

گفت: بینامتنی به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل، ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد.

(قائمی و محقق، ۱۳۹۱: ۵۲)

پیرامون زندگی و شعر مولانا محمدولی دشت‌بیاضی

میرزا محمدولی دشت‌بیاضی متخلص به ولی از شاعران دوره صفوی در سده دهم هجری در دیار خراسان و منطقه دشت بیاض قائنات می‌باشد که دوران شاه تهماسب، شاه اسماعیل ثانی، سلطان محمد خدابنده و شاه عباس را درک نموده است و بنا به گفته اغلب تذکره‌نویسان او شاعر سخنور و نیکو بیان عهد شاه تهماسب قلمداد می‌گردد. (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱ و ۲۱) صفا درباره وی می‌نویسد: «او یکی از شاعران توانای عهد خود و در سخنوری پیرو استادان پیشین است و از این روی کلامش منتخب و فصیح است و بنا بر رسم شاعران هم‌عصر خود بعضی از ترکیب‌های رایج اهل زمان را در غزل خود به کار برده و الحق خوب در کلام خود گنجانده است».

(۱۳۷۳، ج ۵: ۸۲۹)

از نظر شعری، ولی دشت‌بیاضی در موضوعات مختلفی همچون: مدح شاهان و بزرگان و امیران، مدح و منقبت پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار به ویژه حضرت علی (ع) و امام رضا (ع)، فخر، هجو و غزل طبع آزمایی نموده است.

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۹-۴۱؛ کوپا، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

بینامتنیت شعر دشت‌بیاضی با قرآن کریم

۱- بینامتنیت واژگانی

در این شیوه، شاعر و یا نویسنده در بکارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیب‌ها وام‌دار متنی و یا اثری دیگر است (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵) که در آن، این واژگان بسیار پربسامد است، به گونه‌ای که می‌توان آن واژه‌ها را مختص متن غایب یا همان

دیگر از ناقدان، دیگر ادیب ساختارگرای روسی، «شکلوفسکی» را اولین کسی می‌دانند که نظریه بینامتنیت را مبنی بر وجود روابط میان اعمال ادبی و هنری مطرح نمود.

(تودروف، بی تا: ۴۱؛ الخطیب، بی تا: ۴۷)

مفهوم بینامتنیت از جمله مفاهیمی است که به سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله به صورت خلاصه تعریف کرد؛ زیرا گستره وسیع آن سبب شده تا به فراخور حال، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شود. (مختاری و شانقی، ۱۳۹۰: ۱۹۹؛ زینی‌وند و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) شولز ضمن تأکید بر گوناگونی تعریف رابطه بینامتنی، بر این عقیده است که همان‌گونه که نشانه‌ها به نشانه‌هایی دیگر اشاره می‌کنند، هر متنی به متونی دیگر اشاره دارد. هنرمند می‌نویسد و نقاشی می‌کشد، نه از طبیعت بلکه از ابزارهای گذشتگان در تبدیل طبیعت به متن. از این رو متن دخیل (پیش‌متن- hypertexte) متنی است که در متنی دیگر (پس‌متن- hypotexte) نفوذ نموده تا مدلولاتی برابر را ترسیم نماید، خواه آگاهانه و خواه ناخودآگاه. (عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۵-۱۷۶) جولیا کریستوا، با اجتناب‌ناپذیر دانستن رابطه بینامتنی برای تمامی متون، معتقد است: «هر متنی عبارت است از لوحی آراسته و معرق‌کاری شده از اقتباسات و شکلی اخذ شده و دگرگون گردیده از متونی دیگر» (الغذامی، ۱۹۸۰: ۳۲۲) براساس این نظریه، هیچ متن مستقلی وجود ندارد، بلکه متون برخاسته و شکل یافته از متون پیشین یا معاصر خود است. (رنجبر، ۱۳۹۲: ۹۲)

دکتر خلیل موسی، ناقد بزرگ عرب زبان، نیز با تأکید بر حذف زمان و مکان و بی‌حد و مرز بودن دامنه متون، در تعریف رابطه بینامتنی می‌گوید: این رابطه، برآیند متنی از متون گذشته و یا هم دوران است، به گونه‌ای که متن جدید چکیده‌ای از متن‌هایی گردد که مرزها در میان آن‌ها از میان برداشته شده و در شکلی جدید دگرگون شوند. (الموسی، ۲۰۰۰: ۹۳) از نظر گستره و حوزه نقد بینامتنی نیز می‌توان

چه غم که سحر کند خصم، در عداوت
چو هست کلک مرا معجز عصای کلیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

آنچه جود از قلمش دیده و دانش ز دلش
آنچه موسی ز عصا دیده و جم از خاتم
(همان: ۱۷۶)

«عصای کلیم» یا همان «عصای موسی» در این شعر
برآیندی از آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره مبارکه طه است که عصای
چوپانی موسی که با آن کارهایی همچون چراندن و تکاندن
برگ برای گوسفندان انجام می‌دهد، به اذن خداوند در برابر
سحر ساحران تبدیل به معجزه آن حضرت شد و با تبدیل
شدن به ماری بزرگ مارهای آنان را بلعید.

قرآن کریم: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى
غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى»، «قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى»، «فَأَلْقَاهَا
فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى». (طه: ۱۸-۲۰)

به گاه خواندن مدحت سزد که بردارد
سلامت سخنم عقده از زبان کلیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

مصراع دوم این بیت برگرفته و بر ساخته از قضیه مشکل
حضرت موسی در سخن گفتن و دستکاری و سخنرانی هارون
به جای او است. آنجا که در مناجات با خدای خویش می-
گوید: پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان، و کارم را برای من
آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، [تا] سخنم را بفهمند، و
برای من دستکاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را ...

قرآن کریم: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»، «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»،
«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»، «يَفْقَهُوا قَوْلِي»، «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا
مِنْ أَهْلِي»، «هَازُونَ أُخِي». (طه: ۲۵-۲۹)

به خاک ار نهد صیت او پای تمکین
عجب گر زمین روز محشر بلرزد
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

پیش متن دانست، مثلاً گفته شود فلان واژه، از واژگان قرآنی
است و یا ریشه‌ای قرآنی دارد. بینامتنیت واژگانی خود نیز بر
چند نوع است که شامل وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی
می‌باشد.

الف- برآیندسازی

در این شیوه، واژه و یا بخشی از ترکیبی قرآنی، به شکلی
غیرقرآنی و اصلی آن و به گونه‌ای تغییر یافته از اصل و بر پایه
مفهوم و دلالت کلی آن به کار می‌رود و در واقع نوعی
برآیند و فرآورده از پیش متن- قرآن کریم- می‌باشد (همان:
۱۸)، به نحوی که تنها پس از عمیق شدن، برای خواننده
مشخص گردد که اصل این واژه و یا عبارت قرآنی است. از
آن نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

دم عیسی، طوفان نوح، پیراهن یوسف، آتش طور، آتش
ابراهیم، عصای موسی و مانند اینها. این نوع رابطه بینامتنی
یکی از پر بسامدترین انواع بینامتنی در دیوان دشت‌بیاضی
محسوب می‌گردد:

سر خیال تو کردم که دل ز پرتو او
چو تاب آتش طور است و وادی ایمن
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

عبارت «آتش طور» بر ساخته و برآیندی است از داستان
حضرت موسی و آتشی که آن را در کوه طور مشاهده
نمود و پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی
در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی
منم من خداوند پروردگار جهانیان. البته «آتش طور» در
مواردی در ادب فارسی با نام «آتش موسی» هم به کار می-
رود.

قرآن کریم: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ
جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم
مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ». (القصص: ۲۹)

زخم دیگر خواهد از تبغش تمنا کرد دل
روز حشرم گر زخویش خونبها خواهد رسید
(همان: ۱۳۰)

زیس که سوزم و گریم زفرقت ترسم
کنند شکوه زمن روز محشر آتش و آب
(همان: ۳۳۱)

عبارت «روز محشر» و «روز حشر» برآیندی است از
چندین آیه از قرآن کریم که در آن‌ها درباره روز قیامت و
رستاخیز سخن به میان آمده است.

قرآن کریم: «و یَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»،
«وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی»، «وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ»، «ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ
يُحْشَرُونَ». (الأنعام: ۳۸)

ز سجده درت آن بهره یافت دیده که دید
فراق دیده کنعان ز بوی پیراهن
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

در این بیت که در مدح امام رضا(ع) سروده شده است،
شاعر برای بیان میزان ارادت و علاقه‌مندی خویش به این
امام(ع) با بهره‌مندی از داستان حضرت یوسف(ع) و ناینبایی
حضرت یعقوب(ع) و سپس بازگشت بینایی بر اثر بوییدن
پیراهن یوسف و استشمام بوی او که مایه‌ای خداوندی و
معنوی و رحمانی دارد، بیان می‌کند که سرفرود آوردن و
بوسیدن آستان امام هشتم(ع) مانند بوی پیراهن یوسف شفا
بخش است. عبارت «بوی پیراهن» که مقصود همان بوی
پیراهن یوسف است و «دیده کنعان» که مقصود همان دیده
پیر کنعان است، برآیندی است از قرآن کریم.

قرآن کریم: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوَّةَ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ
بَصِيرًا وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ * وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي
لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تَفَنَّوْنَ * قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ
الْقَدِيمِ * فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ
أَقُلْ لَكُمْ إِنَِّّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (یوسف: ۹۳-۹۶)

ظفر از نورعهد دید و عدل از صیت حکمت یافت
همان رونق که دید از وصل یوسف پیرکنعانی
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

عبارت «پیر کنعانی» در این بیت برآیندی است از قرآن
کریم در سوره یوسف آیات ۸۴ تا ۹۶ و مقصود همان حضرت
یعقوب(ع) است که با حصول وصال یوسف(ع) گم گشته‌اش
دگر بار نیروی از دست رفته در فراق فرزند را بازیافت و نور
به دیده‌اش بازگشت.

این منم باز که از کلبه احزان فراق
بسته عزمم پی طوف حرم وصل احرام
(همان: ۱۶۷)

عبارت «کلبه احزان» برآیند و برساخته‌ای از داستان
یوسف(ع) و حضرت یعقوب(ع) در سوره یوسف است که
آن حضرت در فراق فرزندش به این کلبه پناه برد و تا رسیدن
خبر زنده بودن یوسف(ع) در آن ماند و اندوه از دست دادن
او را خورد از این رو این منزل به کلبه احزان لقب یافت،
اگرچه در قرآن کریم نامی از کلبه احزان به میان نیامده است.
دلم پر آتش و از یاد او عجب دارم
که بی‌ملاحظه آید در او چو ابراهیم
(همان: ۱۸۰)

در این شعر که در مدح حضرت رضا(ع) سروده شده،
شاعر با بهره‌گیری از رویداد به آتش افکنده شدن حضرت
ابراهیم(ع) که «از اجزای پرجاذبه داستان حضرت ابراهیم(ع)
در ادب فارسی است» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۱۷) و
برآیندسازی عبارت «آتش ابراهیم» که از کلامش مفهوم
است، دلش را همچو آن آتش می‌داند و از ورود یاد ابراهیم
گونه امام رضا(ع) در دل پر از آتشش ابراز تعجب می‌کند،
اما می‌داند که این آتش با یاد آن امام همام گلستان خواهد
شد.

گفت چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد و در جواب می‌شوند: بگو همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد. البته عبارت «عظام رمیم» در ادب فارسی بسیار پرکاربرد است. از آن جمله سنایی سروده:

ای مفتخر به حشمت و تعظیم و رای خویش
یاد آر زیر خاک عظام رمیم ما
(سنایی، بی تا: ۵۹)

قرآن کریم: «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ». (یس: ۷۸)

رسد ز پرتو خشمت به خصم، آن آسیب
که عاصیان را بر دل رسد ز نار جحیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

جهان پناها کارم به قومی افتاده است
که هست صحبتشان قطعه‌ای ز نار جحیم
(همان: ۱۸۲)

عبارت «نار جحیم» اگرچه به صورت صریح و بدین شکل در قرآن کریم وارد نشده است، اما مفهوم و دلالت آن در چندین آیه ذکر گردیده و «نار جحیم» در اشعار مذکور نیز مفهوم و برآیندی از دلالت همان آیات است.

وانگهی در مواردی عبارت «نار جهنم» در قرآن کریم ذکر شده که به جهت ترادف معنایی جهنم با جحیم همان دلالت «نار جحیم» را دارد.

قرآن کریم: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ»، (التوبة: ۳۵) وَإِنَّ الْقُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»، «يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ» (الانفطار: ۱۴-۱۵) وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» (التوبة: ۹۴) «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» (التوبة: ۸۱) «فَأَنْهَارٌ بِهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (التوبة: ۱۰۹) «يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ» (طور: ۱۳) «وَالْمُسْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا». (البينة: ۶)

قرآن کریم: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»، «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». (الأنبياء: ۶۹-۶۸)

مست قریم آری آری تا سحر در جام وصل
باده‌ای همچون دم عیسی مصفا دیده‌ام
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

گر شوم خصم مسیحا دم و در بخش مرا
همه دانند که سلک سخن و شخص بیان
(همان: ۱۸۵)

در این دو بیت شاعر به کاربرد عبارت‌های «دم عیسی» و «مسیحا دم» به کار برده که برآیندی است از قرآن کریم در موضوع معجزه حضرت مسیح(ع) مبنی بر زنده کردن مردگان توسط آن حضرت و به اراده خداوند. این عبارت یکی از پرکاربردترین عبارات برآیندسازی شده در ادب فارسی است که اکثر شاعران به مناسبت در شعر خویش از آن بهره برده‌اند (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۵۲) از آن نمونه:

به کف موسی کلیم کریم
به دم عیسی که زنده گریست
(انوری، ۱۳۳۷: ۳۸)

وافی و مبارک چو دم عیسی بن مریم
عالی و بیاراسته چون گنبد اخضر
(ناصرخسرو، بی تا: ۵۱۴)

قرآن کریم: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي». (المائدة: ۱۱۰)

سحر به جان من از بوی وصل کرد نسیم
همان اثر که کند روح در عظام رمیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۸۰)

مصراع دوم این شعر برآیندی است از آیه ۷۸ سوره یس درباره معاد که آدمی خطاب به خداوند می‌گوید:

واژه: عبارت	استعمال در دیوان	کاربرد در قرآن کریم	توضیحات
عرش	صفحات: ۱۲۰ و ۱۳۰ و ۱۷۷	النمل: ۲۳ الحاقه: ۱۷: الأعراف: ۵۴: التوبة: ۱۲۹: یونس: ۳: یوسف: ۱۰۰: الرعد: ۲: الإسراء: ۴۲: طه: ۵: الأنبياء: ۲۲: المؤمنون: ۸۶ و ۱۱۶: الفرقان: ۵۹: النمل: ۲۶: السجدة: ۴: زمر: ۷۵: غافر: ۷ و ۱۵: زخرف: ۸۲: حدید: ۴: تکویر: ۲۰	از موارد مذکور در دیوان در صفحه ۱۷۷ عبارت «عرش برین» به کار رفته است و در قرآن کریم به جز مورد اول «عرش» با «ال» تعریف به کار رفته است.
کوثر	صفحات: ۱۲۴ و ۱۳۸ و ۲۱۱ و ۲۱۲	الکوثر: ۱	
جحیم	صفحه ۱۲۵	التوبة: ۱۱۳: حج: ۵۱: شعراء: ۹۱: صافات: ۲۳ و ۵۵ و ۶۴ و ۶۸ و ۹۷ و ۱۶۳: الغافر: ۷: الدخان: ۴۷ و ۵۶: الطور: ۱۸: الحدید: ۱۹: الحاقه: ۳۱: النازعات: ۳۶ و ۳۹: التکویر: ۱۲: المطففين: ۱۶: التكاثر: ۶: المائدة: ۱۰ و ۸۶ و البقرة: ۱۱۹ ...	واژه «جحیم» و «جهنم» حدود ۱۲۰ مورد در قرآن کریم به کار رفته که ۲۳ مورد آن با «ال» تعریف و ۹۷ مورد بدون آن می‌باشد
کعبه	صفحات: ۱۳۱ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۳۳۲ و ۳۳۷ و ۳۴۹	المائدة: ۹۵ و ۹۷	
نعیم	صفحه ۱۴۰	التوبة: ۲۱: الواقعة: ۸۹: المعارج: ۳۸: الانفطار: ۱۳: مطففين: ۳۲ و ۲۴: مائدة: ۶۵-یونس: ۹: حج: ۵۶: الشعراء: ۸۵: لقمان: ۸:	از کل ۱۴ مورد کاربرد «نعیم» در قرآن کریم ۱۱ مورد همراه با «جنت» یا «جنات» است.

هست مدح تو معتبر بر خلق راست چون سوره‌های قرآنی

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

مصراع دوم این شعر متأثر و برگرفته از واقعیت انکارناپذیر راست و غیرتحریفی بودن سوره‌های قرآن کریم است که بارها توسط خود قرآن چه به صورت ملفوظ و چه به صورت اعجاز تغییرناپذیر بودن آن بدان اشاره شده است.

ب- وام‌گیری

در این روش، شاعر بدون ایجاد تغییر در ساختار واژه و یا عبارت پیش متن (قرآن کریم) در زبان اصلی (عربی) و یا ایجاد اندکی تغییر - که اقتضای حال و کلام آن را ایجاب می‌نماید - به گونه‌ای که ساختار عربی آن را مختل نسازد، رابطه‌ای بینامتنی واژگانی با قرآن کریم برقرار می‌سازد.^(۱) به جهت قرابت و آمیختگی واژگان زبان عربی با زبان فارسی، قرآن کریم بدین گونه و به صورت وام‌گیری تجلی بسیار زیادی در شعر فارسی داشته است و شعر دشت‌بیاضی نیز از این قضیه مستثنی نیست، به گونه‌ای که شعر او سرشار از واژگان و عبارات قرآنی است که بدون تغییر در ساختار عربی، آن‌ها را به کار برده است. از آن نمونه می‌توان اسامی پیامبران و شخصیت‌های قرآنی، صفات خداوند، الفاظ و اصطلاحات اسلامی مانند: نماز، روزه، توبه، تقوا، رکوع، طواف، سجده، حج، شکر، عفو، توکل، بهشت و جهنم و... اشاره نمود.

در ادامه به جهت ضیق کلام و پربسامد بودن این وام‌گیری‌ها، به مواردی از آن در قالب جدول اشاره شده و فقط به ذکر صفحات دیوان و شماره آیات سوره‌های قرآن کریم اکتفا می‌شود:^(۲)

	انسان: ۳۱ و ...				الصفات: ۴۳؛ الواقعة: ۱۲؛ القلم: ۳۴؛ التكاثر: ۸		
وادی ایمن	القصص: ۳۰	صفحه ۱۹۶			البقرة: ۳۴؛ الأعراف: ۱۱؛ الحجر: ۳۱ و ۳۲؛ الإسراء: ۶۱؛ الكهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۶؛ الشعراء: ۹۵؛ سبأ: ۲۰؛ ص: ۷۴ و ۷۵ و ...	صفحات: ۱۷۸ و ۳۵۳	ابلیس
عبارت «ری» بیش از ۹۰ مورد و «رب» بیش از ۱۳۰ مورد در قرآن کریم به کار رفته است.	الفرقان: ۳۰؛ زخرف: ۸۸؛ هود: ۴۷؛ المؤمنون: ۹۷	صفحات: ۱۲۵ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۶ و ۱۷۴	یارب	همچنین واژه «شیطان» و «شیاطین» که مترادف «ابلیس» است بیش از ۷۰ مورد در قرآن کریم به کار رفته است.			
	الفجر: ۴	صفحه ۱۱۸	وحی				
	البقرة: ۲۸۲؛ النساء: ۷۷؛ المائدة: ۳۲؛ الأنعام: ۶۰؛ الأعراف: ۳۴- ۱۳۵ یونس: ۴۹؛ هود: ۳؛ الرعد: ۳۸؛ براهيم: ۱۰ و ۴۴؛ نحل: ۶۱؛ حج: ۵ و ۳۳؛ العنكبوت: ۵ و ۵۳؛ لقمان: ۲۹؛ الفاطر: ۴۵؛ الزمر: ۴۲؛ الشورى: ۱۴؛ المنافقون: ۱۰؛ نوح: ۴؛ القصص: ۲۹	صفحه ۱۲۳	اجل		البقرة: ۱۴۳ و ۱۴۴؛ آل: ۱۹۸ و ۱۴۵؛ عمران: ۱۴۴؛ المائدة: ۷۵؛ یونس: ۱۶ و ۸۷؛ هود: ۱۷؛ یوسف: ۳؛ الإسراء: ۱۰۷؛ طه: ۱۳۴؛ قصص: ۵۲ و ۵۳ و ۷۸؛ العنكبوت: ۴۸؛ الروم: ۴۹؛ الزخرف: ۲۱؛ الأحقاف: ۱۲؛ الحديد: ۱۲؛ الحاقة: ۹	صفحات: ۳۳۲ و ۳۴۹	قبله
	یوسف: ۸۷؛ النحل: ۱۰۲؛ اسراء: ۸۵؛ الشعراء: ۱۹۳؛ الغافر: ۱۵؛ النبأ: ۳۸؛ الحجر: ۲؛ الزخرف: ۵۲	صفحه ۱۲۳	روح		الإنسان: ۱۹	صفحه ۱۴۶	لؤلؤ منثور
نام قرآنی جبرئیل «روح القدس» است و در آیات مذکور نیز این نام آمده است	البقرة: ۲۵۳ و ۸۷؛ المائدة: ۱۱۰؛ النحل: ۱۰۲	صفحات: ۱۱۹؛ ۱۶۵ (۱۶ مورد)؛ ۱۶۸ و ۳۴۸	جبرئیل	البته در قرآن کریم به جای «ریاض»، «جنات» به کار رفته که در حقیقت همان «ریاض» است و می‌توان با تسامح آن را بجای «ریاض» پذیرفت.		صفحات: ۱۸۰ و ۱۸۱	ریاض نعیم
	قصص: ۹	۳۵۴	قره‌العین		النساء: ۱۸ و ۱۳۸ و ۱۶۱ و ۱۷۳؛ التوبة: ۳۹ و ۷۴؛ الإسراء: ۱۰؛ الفرقان: ۳۷؛ الأحزاب: ۸؛ فتح: ۱۶ و ۱۷ و ۲۵؛ المزمل: ۱۳؛	صفحه ۱۸۱	عذاب الیم

ج- ترجمه

در این نوع، شاعر ترجمه و برگردان واژه و یا عبارتی قرآنی را در شعرش به کار می‌برد. یافتن این نوع رابطه بینامتنی تا حدی دشوارتر از نوع وام‌گیری است. در ادامه مواردی از این نوع رابطه بینامتنی در شعر دشت‌بیاضی ارائه می‌گردد و فقط به ذکر آدرس در دیوان و قرآن کریم و شکل کاربرد در متن غایب و حاضر اکتفا شده است:

شکل استعمال واژه: عبارت در دیوان و شماره صفحه	شکل استعمال در قرآن کریم	قرآن کریم	توضیحات
باد صرصر: ص ۱۲۳ و سموم صرصر: ص ۱۶۴؛ صرصر: ص ۱۲۲	ریح صرصر - ریحا صرصرا	الحاقه: ۶؛ فصلت: ۱۶؛ القمر: ۱۹	
بهشت: ص ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۴۰ و ۱۶۸	جنة-جنات	بیش از ۱۳۰ مورد	
باغ خلد: صص ۲۰۲- ۲۰۶ خلد برین: صص ۱۸۴ و ۱۱۶	۱-جنة الخلد ۲-جنات عدن	الفرقان: ۱۵؛ الرعد: ۲۳؛ النحل: ۳۱؛ الکهف: ۳۱؛ مریم: ۶۱؛ طه: ۷۶؛ الفاطر: ۳۳؛ ص: ۵۰؛ الغافر: ۸؛ الصف: ۱۲؛ البینة: ۸.	
نفخه صور: ۱۴۴	وَنفخ فِي الصُّورِ- يَنْفخُ فِي الصُّورِ	الأُنعام: ۷۳؛ الکهف: ۹۹؛ طه: ۱۰۲؛ المومنون: ۱۰۱؛ النمل: ۸۷؛ یس: ۵۱؛ الزمر: ۶۸؛ ق: ۲۰؛ الحاقه: ۱۳؛ النبأ: ۱۸	در پسامتن، فعل به مصدر بدل شده است.

۲- بینامتنیت گزاره ای (متنی)

الف- بینامتنیت کامل متنی

در این نوع، تکیه بر متن کامل و مستقل است و دقیقاً همان متن اصلی بدون افزایش و یا کم و کاستی در سیاق اولیه و اصلی‌اش توسط آفریننده متن حاضر (پسامتن) به کار می‌رود. خواه این متن یک بیت باشد یا یک مصرع یا یک قصیده و یا جمله‌ای نثری. (طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۶۱) این نوع رابطه بینامتنی در حقیقت همان اقتباس و تضمین بدون ذکر مرجع کلام اخذ شده است که در آن عبارتی از قرآن، شعر، نثر و یا هر اثر دیگر، بی‌هیچ دگرگونی و یا مقداری تغییرات بسیار اندک با اهدافی مانند: غنابخشی به کلام، تبرک، تبیین، توضیح، تعلیل، تشبیه، تحذیر، تزئین، استناد، نکته‌پردازی و... در میان کلام جای داده شود. (راستگو، ۱۳۸۵: ۳۰) البته قابل ذکر است که بروز برخی تغییرات جزئی در پسامتن که به ساختار معنایی و مفهوم دلالتی کلام خللی وارد نسازد، جایز می‌باشد. دشت‌بیاضی این نوع رابطه بینامتنی را در مواردی در شعرش به کار برده و در این روند، گاه شاهد برخی تغییرات جزئی در متن آیه هستیم که خللی به مفهوم و ساختار آن وارد نمی‌کند.

۱- قرآن کریم (متن غایب- پیش متن):

جمله «تبارک الله» چندین مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است. از آن نمونه:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (الأعراف: ۵۴)

در مواردی به جای «الله» از اسم موصول استفاده شده که مقصود «الله» است:

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ» (الفرقان: ۱) «تَبَارَكَ الَّذِي إِذْ سَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ» (الفرقان: ۱۰) «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا» (الفرقان: ۶۱) «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ

ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۷۸) «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ». (الملک: ۱)

- دیوان (پسامتن - متن حاضر)

شاعر در مدح ممدوح با بهره‌گیری از این جمله قرآنی می‌سراید:

تبارک‌الله از آن ساعت خجسته که شاه
ز قلعه روی عزیمت به سوی کشور کرد
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

در جایی دیگر برای نشان دادن تعجب و شگفتی و تحسین در وصف اسبی سفید سروده است:

تبارک‌الله از آن خنگ ماه پیکر نعل
که بهر رتبه ز نعلش فلک کند دیهیم
(همان: ۱۸۱)

۲- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ». (الصفات: ۳۵)

همچنین در ۳۵ مورد در قرآن کریم همین آیه به کار رفته با این تفاوت که به جای «الله» از واژگانی چون: انا، هو، الذی، انت استفاده شده که در تمام موارد مقصود خداوند است.

- دیوان (پسامتن - متن حاضر):

شاعر در شعری که آن را در مدح حضرت علی (ع) سروده، پس از تشبیه کلام آن حضرت به دم جان بخش مسیح و بالا بردن مقام و مرتبت ایشان، با عبارت «لا اله الا الله» از قرآن کریم رابطه کامل متنی برقرار می‌سازد و می‌گوید:

زهی کمال شرف لا نظیر فی الآفاق
زهی علو مکان لا اله الا الله
تو را چو دست ولایت مطیع فرمانست
چه حاجت است به فرماندهی خیل و سپاه
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

۳- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (المؤمنون: ۹۱ و الصفات: ۱۵۹)
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (الفصص: ۶۸) «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (طور: ۴۳ و الحشر: ۲۳)

همچنین در ۱۲ مورد در عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ» به جای «الله» از الذی و رب استفاده شده که مقصود خداوند است.

- دیوان (پسامتن - متن حاضر):

شاعر در ترکیب‌بندی با هدف افاده معنای شگفتی و حسرت عبارت قرآنی «سبحان‌الله» را به کار برده است:

نا	گفتنی	آنچه	بود	گفتیم
از	خجالت	اگر	جه	بی‌زبانیم
جان	بردن	و	بازار	غم تو
سبحان	الله،	چه	سخت	جانیم

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

ب- بینامتنیت کامل تبدیلی

در این نوع، شاعر به متنی مستقل و کامل (خواه یک مصرع یا بیت یا یک قصیده و یا عبارت نثری) تکیه دارد. او این متن را از سیاقش جدا کرده و بعد از اعمال برخی ساختارشنکی‌های ساده و یا پیچیده، همچون کم و زیاد نمودن، مقدم و مؤخر نمودن اجزاء، تغییر زمان و صیغه افعال، تبدیل جملات انشایی به خبری و برعکس آن متن را درون متن شعری خویش می‌نهد و از آن در جهت بیان اندیشه شعری جدید بهره می‌برد.
(طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۶۴)

۱- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

آیه «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم» یکی از آیاتی است که بسیاری از شاعران - غالباً با هدف تیمن و تبرک - در جهت آراستن و استشهاد از آن بهره برده‌اند. این آیه در آغاز ۱۱۳ سوره قرآن (به استثناء سوره توبه) و یک بار در سوره نحل: ۳۰ آمده است. شاید بتوان شعر نظامی گنجوی را در

دشت‌بیاضی در مدح امام رضا(ع) با ایجاد رابطه بینامتنی تعدیلی با آیه ۲۲ سوره انسان و آیه ۱۹ سوره اسراء قرآن - کریم که خداوند درباره مؤمنان و ایمان آورندگان به جهان باقی و سعی کنندگان برای آن، می‌فرماید: «تلاش آن‌ها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد» تلاش و سعی حکم امام هشتم(ع) را در امور دین مشکور و شایسته‌ی حق‌شناسی می‌داند:

شه سریر امامت امام خطه شرح
که سعی حکمش در کار دین بود مشکور
محیط نقطه دانش علی ابن موسی
مدار مرکز عرفان شفیع دور نشور
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۵)

تعدیلات: فاصله افتادن بین سعی و مشکور، حذف ضمیر «کم» و «هم» و افزودن عبارت «حکمش در کار دین».

۳- بینامتنیت الهامی

در این نوع رابطه بینامتنی، شاعر اصل و مایه اصلی سخن خویش را از نکته‌ای و یا مفهومی می‌گیرد و در پردازش سخن به گونه‌ای عمل می‌کند که خواننده آگاه به متن غایب پس از خواندن آن پیوند مفهومی و مضمونی میان زیر متن و زبر متن احساس نماید. از این الهام‌گیری قرآن کریم گاه از چند آیه یا یک آیه و یا بخشی از آیه صورت می‌گیرد. در این نوع اشاره آشکار و صریحی به متن غایب نمی‌شود.
(طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۷۲-۷۳)

دشت‌بیاضی در مواردی، درونمایه‌ها و مضامین شعری‌اش را از قرآن کریم الهام گرفته است. از آن نمونه:
گه دین به جوی گرو نهادیم
گه خلد به حبه‌ای خریدیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

معزن‌الاسرار یکی از زیباترین کاربردهای این آیه در شعر با هدف تبرک و تیمن قلمداد نمود:

بسم‌الله
هست کلید در گنج حکیم
(نظامی، بی‌تا: ۳۳)

- دیوان (پسامتن - متن حاضر)

شاعر در قصیده‌ای که در آن به مدح حضرت علی(ع) پرداخته، در ادامه وصف چهره زیبا و پرفروغ آن حضرت، ضمن بهره‌گیری از آیه «بسم‌الله الرحمن الرحیم» و ایجاد تعدیلاتی در آن به کاربرد شایع و متداول این آیه در زبان فارسی یعنی عبارت «بسم‌الله» که برای شروع کارها به کار می‌رود و به معنی «شروع کن» است، می‌گوید:

لبت کنون که بر آورد خط بکشتن من
به تیغ غمزه اشارت نما که بسم‌الله
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

همچنین در شعری که آن را در مدح «دین‌محمدخان ازبک» سروده، با کاربرد این آیه، خطاب به ممدوح او را به شنیدن شعرش فرا می‌خواند:

کوتاه سخن مراد خود را
بیهوده چه در عذاب داری
دارم نظمی به این لطافت
بسم‌الله اگر جواب داری
(همان: ۳۵۵)

تعدیلات: حذف صفات «الرحمن» و «الرحیم» از ادامه «بسم‌الله».

۲- قرآن کریم (متن غایب - پیش متن):

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا» (الانسان: ۲۲)
«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (الاسراء: ۱۹)

- دیوان (پسامتن - متن حاضر):

موضوع مطرح شده در این ابیات، توبه و بازگشت و طلب عفو و بخشش است. موضوعی که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده و بر پذیرش توبه تأکید گردیده است. چنان چه در قرآن کریم آمده است: خداوند همه گناهان را می‌بخشد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (الزمر: ۵۳)

همچنین می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

البقرة: ۵۴-۱۶۰، آل عمران: ۱۳۵-۸۹، النساء: ۱۷-۱۸-۱۴۶، المائدة: ۳۴ و ۳۹، الأنعام: ۵۴، الأعراف: ۱۵۳، التوبة: ۵-۱۱-۲۳۵-۱۱۸، النحل: ۱۱۹، الفرقان: ۷۰-۷۱، القصص: ۶۷، الزمر: ۱۷، الشوری: ۲۵، التحريم: ۸، النور: ۵، الغافر: ۷.

خدای را ز خودم تا به کی جدا داری
جدا مشو به امیدی که با خدا داری
به صبر دل نهم اما خدا روا دارد
که این چنین ستمی بر دل روا داری

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۴۳۱)

در این شعر شاعر در بیت اول با تکیه بر مفهوم قرآنی امید به رحمت خداوند بر تداوم این امید به رحمت خداوند تأکید دارد زیرا این یاد و ذکر خداوند است که دل‌ها را آرام می‌سازد. آن گونه که در آیه ۲۸ سوره رعد آمده: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

(الرعد: ۲۸)

بیت دوم با تأکید بر مفهوم قرآنی صبر و بردباری همچون امید به رحمت خداوند بر تداوم بر بردباری خویش تأکید می‌نماید و خویش را از صابرين می‌داند. آن گونه که در قرآن کریم آمده است:

«اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» (ص: ۱۷) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)
«وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال: ۴۶) و...

مصراع اول این بیت که به موضوع فروختن دین به چیزی کم‌ارزش و دون‌مایه (یک دانه جو) الهام گرفته از آیه ۸۶ سوره بقره است. آن جا که برای کسانی که زندگی دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند یاری‌گر و تخفیفی در عذاب نیست. همچنین آیه ۷۴ سوره نساء که در آن امر می‌شود که باید با کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند. البته در مصراع دوم با تکیه بر تقابل و تضاد مفهومی کاملاً مخالف با مصراع اول را ارائه می‌دهد که با انجام کاری نیک می‌توان بهشت را به دست آورد.

قرآن کریم: «فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (النساء: ۷۴) «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (البقرة: ۸۶)

پروانه	آتش	بلاسیم
تا	جان	داریم
		مبتلاسیم

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

موضوع مبتلا بودن و در زیان بودن دائمی انسان در این بیت الهام گرفته از آیه ۲ سوره عصر می‌باشد که در آن بیان می‌شود که واقعاً انسان دست‌خوش زیان است مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

قرآن کریم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (العصر: ۲)

به یاد عفو تو باشد گناهکاران را
حلاوت شکر شکر در عذاب پنهان

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

باز	آمدم	از	درد	به	زاری
داری	سر	رحم	یا	نداری	
چشمی	و	هزار	اشک	حسرت	
جانی	و	هزار	زخم	کاری	

(همان: ۳۹۱)

يُقْطِنِينَ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ». (الصفات: ۱۳۹-۱۴۷)

۴- بینامتنیت اشاره‌ای

در این نوع شاعر کلام خویش را بر پایه داستان و یا رویداد و یا نکته‌ای از زیر متن (متن غایب) بنا می‌نهد و فقط به ذکر یک یا چند نشانه در کلام که خواننده را به متن غایب رهنمون می‌سازد، اکتفا می‌نماید، به گونه‌ای که با الفاظی اندک معانی بسیاری به ذهن خواننده انتقال می‌یابد. (حبیبی، ۱۳۸۵: ۵۰؛ راستگو، ۱۳۸۵: ۵۲) ویژگی این نوع رابطه بینامتنی، ایجاز و گردآوری معانی بسیار در الفاظی اندک است. (طعمه حبیبی، ۲۰۰۷: ۶۸)

دشت‌بیاضی در شعرش به کرات از این شیوه بینامتنی در فراخوانی رویدادها و مسائل مطرح شده در قرآن کریم بهره برده که اشاره به داستان‌ها و معجزات پیامبران همچون معجزه حضرت مسیح (ع) پربسامدترین می‌باشد.

ز ترک سجده آدم کجا بود یکسان
سر اطاعت ابلیس با زمین گناه
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۰۴)

شاعر در این قصیده که آن را در منقبت حضرت علی (ع) سروده، پس از اشاره به اینکه وجود مبارک آن حضرت عامل و سبب خلقت آدم بوده است، به داستان فرمانبرداری فرشتگان از فرمان خداوند مبنی بر سجده بر حضرت آدم و سرپیچی شیطان از سجده بر آدم به جهت برتر دانستن آتش (جنس خود) بر خاک (جنس آدم) و مطرود گشتن او از درگاه خداوند اشاره دارد.

قرآن کریم: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ يَدَيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي

ما خود کردیم هر چه کردیم
وز خود دیدیم هر چه دیدیم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

این بیت بیانگر آن است که سرنوشت انسان در دست خویش است و هر آنچه می‌کند، بازخوردش را می‌بیند و ثمری جز تلاش خویش را نمی‌یابد و کسی دیگر در رقم خوردن سرنوشت او و تغییر آن نقشی ندارد مگر آنکه خویش بخواهد. این مفهوم در شعر مذکور الهام گرفته از قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره رعد و آیه ۳۹ سوره نجم می‌باشد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد: ۱۱)
«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (النجم: ۳۹)

بدگمانی‌های آن نامهربانم آرزوست
مهربانی‌های بعد از امتحانم آرزوست
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۴۱۸)

مصراع دوم این شعر الهام گرفته از داستان محنت، امتحان و ابتلای حضرت ایوب (ع) به سختی‌های فراوان و همچنین امتحان و گرفتار آمدن حضرت یونس (ع) در شکم ماهی و در نهایت مهربانی و لطف خداوند به این دو پیامبر و بازگشت آن‌ها به راحتی و خوشی از دست رفته، می‌باشد.

حضرت ایوب (ع): «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ * ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ * وَخَذَ بِيَدِكَ صِغْتًا فَأَضْرَبَ بِهٖ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ». (طه: ۴۱-۴۴)

حضرت یونس (ع): «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمُسْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأَثْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ

گهر پاک تو شد باعث این فیض که شد
 بطن مریم صدف و پیکر عیسی گوهر
 (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

دشت‌بیاضی در مدح ممدوحش پا را بسیار فرانهاده و تا حد غلو و اغراق پیش رفته است. وی با اشاره به داستان قرآنی باکره و پاکی حضرت مریم(س) و باردار بودن به حضرت عیسی(ع) از جانب خداوند، بطن حضرت مریم را همچو صدفی می‌داند که گوهر وجود عیسی را در بر گرفته است و این ادعا را دارد که پاکی گوهر وجود ممدوح باعث و سبب این معجزه است.

قرآن کریم: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ نَبِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا * فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا» (مریم: ۱۷-۲۲)

واژگان اشاری: بطن مریم، عیسی.

وارث	مرتب	هارونی
پرده	دار	یزدانی
پسر	عم	نبی و زوج
شاه	مردان	علی

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)

این شعر در منقبت و بیان مقام والای حضرت علی(ع) سروده شده است. بیت اول تلمیحی است قرآنی که به داستان حضرت موسی و همراهی او توسط برادرش هارون که وزیر و دستیارش بود. همچنین اشاره به حدیث منزلت دارد که پیامبر اسلام(ص) درباره مقام و موقعیت حضرت علی(ع) فرمودند: «علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی».

(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۵۱۱ بنقل از جامع الصغیر: ج ۲، ۱۴۰)

مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص: ۷۲-۷۸: همجنین: البقرة: ۳۴، الأعراف: ۱۱، الفجر: ۳۰-۳۵، الحجر: ۳۲-۳۵، الإسراء: ۶۱-۶۳، الكهف: ۵۰)

واژگان اشاری: ابلیس، آدم، سجده، اطاعت.

دمی به خواب من آمد سپیده دم پدوم
 ز درد دوری من زار و از غم رنجور
 چه گفت گفت که از بهر خوردن گندم
 ز خلد فارس چرا مانده ای چو آدم دور
 (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

شاعر در این شعر به داستان هبوط حضرت آدم از بهشت به زمین در اثر پیروی از وسوسه شیطان و عصیان از فرمان خداوند مبنی بر نزدیک نشدن به میوه ممنوعه و خوردن از آن اشاره دارد.

قرآن کریم: «فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِمُهُمَا وَطَفَحَا يُخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ زَرْقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى * قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى». (طه: ۱۲۰-۱۲۳)

همجنین: «وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (الأعراف: ۱۹) «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ». (البقرة: ۳۵-۳۶)

واژگان اشاری: خوردن گندم، آدم، خلد.

سوره یوسف بدان پرداخته شده است. البته در قرآن کریم نامی از زلیخا برده نشده و فقط به او اشاره شده است (الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا).

قرآن کریم: «وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ». (یوسف: ۲۳)

واژگان اشاری: یوسف، زلیخا.

ستوده قدری دانا دلی نکورایی که همچو یوسف در رتبه، فخر اخوانست (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

در این بیت، شاعر مقام ممدوحش را بسیار بالا و ستوده می‌داند و برای افزودن به این مقام و تقریب به ذهن این ادعا با اشاره به داستان حضرت یوسف، مقام او را در کنار مقام دیگران با موقعیت و زیبایی و کمال و جایگاه والای یوسف نزد پدر در کنار برادرانش تشبیه می‌نماید.

قرآن کریم: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»، «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (یوسف: ۴ و ۸)

واژگان اشاری: یوسف، فخر اخوان.

ای که بی یاد تو در خانه تن یوسف روح بود زندانی (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)

در این شعر، شاعر بعد از مدح حضرت علی (ع) و سخن گفتن از عدالت و شجاعت و مردانگی ایشان و اشاره به حدیث منزلت، یاد و ذکر آن حضرت را در دلش دائمی می‌داند و با تشبیه روح خویش به حضرت یوسف، غفلت از یاد امام علی (ع) را مایه زندانی بودن روحش در زندانی همچو زندان حضرت یوسف می‌داند.

قرآن کریم: «وَاجْعَلْ لِي وَرِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَازُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (طه: ۲۹-۳۲) همچنین: «الْأَخِي هَازُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ». (القصص: ۳۴)

واژگان اشاری: هارون.

به غمش زنده ایم و هستی خضر روزی از عمر جاودان من است (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

این شعر به حضرت خضر و آب حیات اشاره دارد، موضوعی که یکی از پربسامدترین اشارات قرآنی در ادب فارسی قلمداد می‌گردد. البته در «قرآن کریم نام خضر در شمار انبیا و غیر آنها نیامده است. تنها در آیه ۶۵ سوره کهف بنده‌ای نیکوکار ستوده می‌شود... مفسران این بنده حق را خضر دانسته‌اند.» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۵۹) نوشیدن آب حیات توسط خضر و یافتن عمر جاودان دیگر نکته‌ای است که در این شعر بدان اشاره شده است. در این باره در کتاب قصص الانبیاء آمده است: در وصیت‌نامه آدم (ع) آمده: از پس کوه قاف در تاریکی چشمه‌ای سپید و بسیار شیرین آب است که هر کس از آن بنوشد جاودان گردد و تا زمانی که از خداوند نخواهد نخواهد مرد. خضر نیز کسی بود که از این چشمه نوشید و عمر جاودان یافت. (نیشابوری، ۱۳۵۹: ۳۳۰ به بعد)

قرآن کریم: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا». (الکهف: ۶۵)

همچو تو یوسف رخی وانگه دل و طاقت، بلی خرمن ناموس را عشق زلیخا آتش است (دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

شاعر در غزلی پس از سخن راندن در باب عشق و سختی‌های آن به زیبایی چهره یوسف و عشق آتشین و دلدادگی مشهور زلیخا به وی اشاره می‌کند. داستانی که در

خیر و شر و...

اگر ز دست تو باشد حلال باد حلال
و گر ز خون تو نبود حرام باد حرام
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

قرآن کریم: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ». (نحل: ۱۱۶)

ب- اثرپذیری از اسلوب قرآن کریم در پرداختن به

قصص و رویدادهای پیامبران و گذشتگان

یکی از ویژگی‌های داستان‌های قرآنی، ذکر چندین داستان از رویدادهای پیامبران و اقوام گذشته به عنوان خلاصه و گذرا و اشاره ای در چند آیه در یک سوره است. از آن نمونه می‌توان موارد زیر را ذکر نمود:

- نساء: ۱۶۳-۱۶۵ (ذکر نام و اشاره به حضرت نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، عیسی، ایوب، یونس، هارون، سلیمان داود).

- صفات: ۷۵-۱۴۷ (داستان حضرت نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، موسی، هارون، لوط، یونس)

- مؤمنون: ۲۰-۵۰ (داستان حضرت موسی و فرعون، نوح، هارون، عیسی و...)

دشت‌بیاضی نیز به تأثیر از این شیوه خاص قرآنی در اشاره به داستان پیامبران در شعری به این اسلوب عمل نموده است. وی در مدح ممدوح خویش پس از لایق دانستن وی به مسند حکومت، او را شرف دین و حامی مردم و فردی شجاع و علم دوست می‌داند در ادامه با اشاره به نام چند پیامبر او را برخوردار از خصوصیات ایشان می‌داند:

لایق مسند خانی، شرف دین و دول
حامی ملت و دین، وارث شمشیر و قلم
خسرو آیین سکندر دل جمشید اساس
مصطفی خصلت و عیسی نفس و خضر قدم

قرآن کریم: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينٍ». (یوسف: ۳۵)

واژگان اشاری: یوسف، زندان.

مرده سازد مسیح زنده، مگر
آنچه می‌گوید از زبان من است
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

لبت به وقت سخن جانفراست همچو مسیح
مگر که بوسه زده بر بساط مرقد شاه
(همان: ۲۰۳)

ای سیرت تو را صفت معجز مسیح
وی حمله تو را، روش قهر کردگار
(همان: ۱۳۶)

این ابیات جملگی تلمیحی دارند به معجزه حضرت مسیح(ع) یعنی زنده کردن مردگان به اراده خداوند متعال.

قرآن کریم: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مائده: ۱۱۰)

واژگان اشاری: مسیح، مرده، زنده کردن.

۵- بینامتنیت سبکی و اسلوبی

در این نوع، شاعر ساختار بیانی- زبانی متن غایب را سرمشق خویش قرار داده، سخن خود را بر ساخت و بافت آن طرح-ریزی می‌نماید. (راستگو، ۱۳۸۵: ۷۰)

الف- کاربرد واژگان و ترکیبات متقابل و متضاد

قرآنی

از ویژگی‌های اسلوب قرآنی کاربرد برخی واژگان، افعال و عبارات متضاد در کنار هم می‌باشد. از آن نمونه: حلال و حرام، لیل و یوم، جن و انس، دنیا و آخره، حسنه و سیئه، جهنم و جهم، عسر و یسر، بشیر و نذیر، سماء و ارض، حق و باطل،

- از نظر فنی، با توجه به تسلط شاعر بر پیش متن (قرآن کریم)، پردازش عبارات، واژگان و جملات قرآنی در جهت هماهنگی با تجربه شعری شاعر در شعرش نسبتاً قابل قبول می‌باشد، اما در حد عالی و ایده‌آل نیست و در مواردی، این اثرپذیری از حد و مرز کاربرد یک واژه قرآنی یا فراخوانی یا اقتباسی ساده- بدون رساندن آن به اوج هماهنگی و هارمونی متنی- گذر نمی‌کند. اما به طور کلی، دشت‌بیاضی توانسته به خوبی از مفاهیم، مضامین، داستان‌ها، نکته‌ها و اسلوب قرآنی در بافت کلامی و معنایی پسامتن (شعرخود) بهره‌گیرد و از آن در جهت ارائه تصویر شعری مدنظر و احساسات درونی خود و همچنین اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، استفاده نماید، به ویژه در بینامتنیت برآیندسازی و الهام‌گیری، پردازش نیکو و هماهنگی میان متن قرآنی (پیش‌متن) و تجربه شعری تجلی یافته در شعر شاعر (پسامتن) نشانگر توانایی هنری بالای شاعر است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای اطلاعات بیشتر ر.ک: راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵ به بعد.
- ۲- برخی از آمار تقریبی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- انوری، اوحد الدین (۱۳۳۷)، **دیوان اشعار**، تصحیح: سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: نشر پیروز.
- تودروف، ترفطان (بی‌تا)، **الشعرية**، ترجمه: شکری المبحوت و رجاء بن سلامة، الطبعة الأولى، المغرب: دار توبقال.
- الخطیب، ابراهیم (۱۹۶۴)، **نظریة المنهج الشکلي**. الطبعة الأولى، مؤسسه الأبحاث العربية.
- دشت‌بیاضی، مولانا محمدولی (۱۳۸۹)، **دیوان اشعار**، تصحیح: مرتضی چرمگی عمرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.

آنچه جود از قلمش دیده و دانش ز دلش
آنچه موسی ز عصا دیده و جم از خاتم
(دشت‌بیاضی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

نتیجه

پس از بررسی انواع روابط بینامتنی و تأثیرات قرآن کریم در شعر دشت‌بیاضی، نتایج زیر قابل اشاره است:

- شعر محمولی دشت‌بیاضی در ابعاد و اشکال گوناگون لفظ، معنا و اسلوب از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است، امری که از یک سو، حکایت از ایمان، انس و الفت شاعر با قرآن کریم و استنباط و درک بالای وی از کلام وحی دارد و از دیگر سو، نشان از غنای زبان شعری شاعر دارد و به معنا و لفظ آن ژرفا و عمق بخشیده است.

- با توجه به انواع مختلف رابطه بینامتنی و تنوع آن در شعر دشت‌بیاضی، اثرپذیری شاعر از قرآن کریم در مواردی خودآگاه و پیش‌اندیشیده و در مواردی ناخودآگاه است.

- حضور قرآن کریم در دیوان دشت‌بیاضی از پراکندگی و چینش یکنواختی برخوردار نیست، بلکه چگونگی و میزان این تأثیرپذیری با توجه به مضامین و مقتضای کلام در اشعار شاعر متغیر است؛ به گونه‌ای که بیشترین اثرپذیری شعر شاعر از قرآن کریم در قصاید، به ویژه مدح پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و کمترین آن در غزلیات می‌باشد.

- از جهت کمیّت، بیشترین بسامد قرآنی متعلق به رابطه بینامتنی اشاره‌ای (به ویژه داستان‌ها و معجزات پیامبران) و واژگانی (وام‌گیری- برآیندسازی) است و کمترین بسامد در بینامتنی گزاره‌ای (کامل- تعدیلی) و اسلوبی می‌باشد که البته با توجه به فنی‌تر و زیباتر بودن بینامتنیت کامل تعدیلی و کم‌بسامدی آن در شعر شاعر، این امر تا حدی، سطح هنری بینامتنیت قرآنی در شعر وی را کاهش داده است.

- راستگو، محمد (۱۳۸۵)، **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، تهران: انتشارات سمت.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۹)، **پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی**، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رنجبر، جواد و سجاد عربی (۱۳۹۲)، «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن‌یمین فریومدی»، **مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)**، سال ۲، شماره ۴، صص ۹۱-۱۰۸.
- زینی‌وند، تورج و کامران سلیمانی (۱۳۹۱)، «نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد وائلی»، **پژوهشنامه نقد و ترجمه زبان و ادبیات عربی**، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۶۰.
- سنایی غزنوی (بی‌تا)، **دیوان اشعار**، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد ۵، تهران: ققنوس.
- طعمة حلبی، احمد (۲۰۰۷)، «اشکال التناص الشعري شعر البياتي نموذجاً»، **مجله الموقف الأدبي**، العدد ۴۳۰، صص ۶۰-۸۳.
- عزیز، شکری ماضی (۲۰۰۵)، **في نظرية الادب**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الغدامي، عبدالله (۱۹۸۰)، **الخطیئة و التفكير**، الطبعة الأولى، جدة: النادي الادبي الثقافي.
- قائمی، مرتضی و فاطمه محقق (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی»، **دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم**، سال ۲، شماره ۲، صص ۵-۵۹.
- کوپا، فاطمه (۱۳۹۰)، «درونمایه‌های عمده غنایی در شعر محمدرولی دشت‌بیاضی»، **پژوهشنامه ادب غنایی**، شماره ۱۷، صص ۱۳۱-۱۵۰.
- مختاری، قاسم و غلامرضا شانقی (۱۳۹۲)، «بینامتنی قرآنی در شعر سید حمیری»، **فصلنامه لسان مبین**، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۹۷-۲۱۵.
- المدیني، احمد (۱۹۸۷)، **في اصول الخطاب النقدي الجديد**، الطبعة الأولى، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- مسبوق، سیدمهدی و حسین بیات (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی»، **دوفصلنامه نقد معاصر ادب عربی**، سال ۲، شماره ۲، صص ۲۵-۵۱.
- الموسوي، خليل (۲۰۰۰)، **في الشعر العربي الحديث**، الطبعة الأولى، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- ناصرخسرو (بی‌تا)، **دیوان اشعار**، به کوشش نصرالله تقوی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نظامی گنجوی (بی‌تا)، **مخزن الاسرار**، تصحیح: بهروز ثروتیان، تهران: نشر توس.
- نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۵۹)، **قصص الانبياء**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تجلی قرآن کریم در شعر صفی‌الدین حلی

علی خضری^{*۱}

^{*۱} استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۲/۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۶/۲۸

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، شعر عربی،

صفی‌الدین حلی،

بینامتنیت.

چکیده

قرآن کریم آینه تمام نمای تجلی قدرت خداوند و بزرگ‌ترین و پایدارترین معجزه الهی برای همه بشریت است. این کتاب هدایتگر که بالاترین درجه‌های بلاغت و زیبایی سخن را در بر دارد، همیشه الهام‌بخش اذهان خلاق شاعران بوده است و آنان از تعبیرات بی‌نظیر و اصطلاحات پرطنین قرآن در آثار خویش بهره جسته‌اند. الهام‌گیری از قرآن کریم، در ادبیات دوره انحطاط به دلیل رواج تصوّف و گرایش شاعران به زهد رواج بیشتری دارد. صفی‌الدین حلی از شاعران برجسته این دوره است که به دلیل شیعه بودن و پرورش یافتن در یکی از شهرهای ادب پرور عراق - حله - با قرآن و ادبیات قرآنی آشنایی تمام داشته و جلوه‌هایی از جمال این کتاب مقدّس را در بیشتر درونمایه‌های شعری خویش نموده است. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با نگاهی به نظریه بینامتنیت به تأثیر قرآن بر شعر این شاعر پرداخته‌ایم. تجلی آیات قرآن در شعر شاعر در اغراضی چون مدایح نبوی، نمایان‌تر و پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. همچنین استفاده تصرفی وی از آیات قرآنی از بسامد بالاتری برخوردار است.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: alikhzri84@yahoo.com

استنادی به مقاله:

خضری، علی (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم در شعر صفی‌الدین حلی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۱۲۵-۱۳۸.

Doi:10.52547: koran.7.1.125

۱. مقدمه

یکی از رویکردهای مورد توجه در گرایش‌های نقد جدید، بینامتنیت است که به هدف درک و شناخت عمیق متون به بررسی چگونگی ارتباط و تعامل بین آنها می‌پردازد و شکل‌گیری هر متنی را زائیده ارتباط آن با متن‌های دیگر می‌داند. از طریق روابط بینامتنی می‌توان به عمق متن وارد شد و معانی و پیام‌های نهفته در آن را یافت. در بررسی این رابطه، سه عنصر اصلی متن حاضر، متن غایب و روابط بینامتنی دارای اهمیت می‌باشند. متن حاضر در واقع همان متن اصلی است که با متون دیگر در تعامل قرار گرفته است.

مفهوم بینامتنیت از جمله مفاهیمی است که به سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله به صورت خلاصه تعریف نمود؛ زیرا گستره وسیع آن باعث شده تا به فراخور حال، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شود؛ اما به اختصار می‌توان گفت: بینامتنیت، به وجود آمدن یک متن جدید- متن بشری- از متون گذشته یا معاصر آن متن است، به گونه‌ای که متن، خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده است و چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته باقی نمانده، آن هم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است. این نظریه ابتدا توسط «ژولیو کریستوا» در دهه شصت میلادی مطرح شد. به نظر او هیچ متنی [متن بشری] به صورت صرف و منحصر وجود ندارد و جدای از دیگر متون نیست. بلکه هر متنی اگر چه به دیگر هم متون اشاره‌ای نداشته باشد، با متون دیگر در حال مکالمه است و نمی‌تواند متونی یک‌سویه باشد. (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳)

با مطالعه و با اندکی تأمل و تدبّر در متون مختلف، به این نکته پی می‌بریم که آثار شاعران و نویسندگان، همواره در ارتباط با یکدیگر بوده و از همدیگر بوده‌اند. نگاهی

گذرا به اشعار شاعران عرب از دوره جاهلی تا عصر حاضر، گویای این اثرپذیری آنها از متون دوره‌های پیش یا عصر خویش است که این اثرپذیری گاه در لفظ، گاه در معنا و گاه در سطح لفظ و معنا صورت گرفته است. قرآن کریم از مهم‌ترین این متونی است که شاعران و نویسندگان همواره از الفاظ زیبا و معانی والای آن الهام می‌گرفتند و آثار خویش را بدان مزین ساخته‌اند.

اثرپذیری از قرآن از همان صدر اسلام در شعر شاعرانی چون حسّان بن ثابت و کعب بن زهیر آغاز گردید و در دوره انحطاط به خاطر رواج تصوّف و گسترش مدایح نبوی به اوج خود رسید. شاعران این دوره به بهانه‌های گوناگون، گاه برای مدح پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و یا مدح پادشاهان سخن خویش را به آیات قرآن می‌آراستند. نکته قابل توجه اینکه این اقتباس‌ها به شعر جلوه خاصی می‌بخشد؛ چرا که قرآن در نزد مسلمانان تقدّس و احترام خاصی دارد و آنجایی که شاعر از آیاتی در شعرش استفاده می‌کند، مخاطب خویش را بهتر جذب می‌کند و موجب می‌شود خواننده با دیده احترام و اطمینان بیشتری به شعر او بنگرد.

صفی‌الدین حلی نیز از جمله شاعران نامدار این دوره است که قرآن حکیم، تأثیر زیادی بر شعر او داشته است. تاکنون در مورد شعر و شخصیت این شاعر پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که به برخی از این مقالات اشاره می‌شود: «مدح پیامبر(ص) از دیدگاه صفی‌الدین حلی» نگارش امین مقدّسی (۱۳۷۷ ه.ش)، «مقایسه مدایح نبوی دوره معاصر و دوره انحطاط» طهماسبی و اسماعیل‌زاده (۱۳۸۸ ه.ش)، «نگاهی تحلیلی بر حماسه‌های صفی‌الدین حلی» نگارش فؤادیان و صیادانی (۱۳۹۰ ه.ش)؛ نویسندگان در ضمن بررسی حماسه‌های شاعر، مختصری نیز در مورد اقتباس قرآنی موجود در حماسه‌های شاعر بحث کرده‌اند. «تضمین و

خویش چون ابن‌ناته، ابوحنیان اندلسی، و صلاح‌الدین صفدی آمد و شد فراوان داشت. (سلیم، بی‌تا: ۳۲)

به نظر می‌رسد منزلت ادبی شاعر از منزلت اجتماعی وی بیشتر باشد. وی شاعر چیره‌دستی بود که مهارت خاصی در سرودن قصیده‌های طولانی داشت. در هر قالبی که خواسته به راحتی شعر سروده و خواسته‌های خویش را به خوبی و زیبایی به نمایش گذاشته است؛ به طوری که شگفتی بسیاری از عالمان علم و ادب را برانگیخته است. از جمله آنکه عمر فروخ ساختار شعر وی را بسیار نیکو توصیف کرده است. (فروخ، ۱۹۹۷: ۵۰۰) علامه امینی (ره) وی را از شاعران طراز اول عرب دانسته که شعرش هم لفظی زیبا و هم معنایی دقیق دارد (۱۹۶۷م: ۶، ۴۲) و جرجی زیدان نیز او را بزرگ‌ترین شاعر زمان خودش در خارج از مصر و شام محسوب کرده است. (۱۹۹۶م: ۱۴۶)

گونه‌های آن در چکامه‌های صفی‌الدین حلی» نوشته گنجی و اشراقی (۱۳۹۲ه.ش)، نویسندگان در این مقاله به بررسی تضمین مخصوصاً اقتباسات شاعر از شاعران دوره جاهلی همچون شنفری، امرؤالقیس و طرفه پرداخته‌اند. با این وجود پژوهش مستقلی در زمینه اثرپذیری شاعر از قرآن کریم صورت نگرفته است و ما در این پژوهش به بررسی تجلی قرآن با نگاهی به نظریه بینامتنیت در شعر این شاعر می‌پردازیم و به دنبال پاسخی برای سؤال‌های زیر هستیم:

۱- نحوه اثرپذیری و بینامتنیت قرآنی در شعر شاعر چگونه است؟

۳- در کدام یک از اغراض شعری شاعر اثرپذیری از قرآن، نمود و بازتاب بیشتری دارد؟

۲- شرح حال و زندگی ادبی صفی‌الدین حلی

صفی‌الدین حلی شاعر نامدار دوره انحطاط در سال ۶۷۷ هجری در شهر حله عراق دیده به جهان گشود. نسبت او به قبیله طی می‌رسد که از آن قبیله شاعران بلندآوازه‌ای چون حاتم طائی، طرمّاح، ابوتمام و بحتری در عرصه ادب خودنمایی کرد.

صفی‌الدین در شهر حله پرورش یافت و در درس‌های مختلف دینی و ادبی زمان خویش شرکت می‌کرد. از آنجا که وی به کار تجارت مشغول بود از اعیان و اشراف شهر حله به شمار می‌آمد و با داشتن چنین صفاتی برای همگان قابل احترام بود، (علوش، ۱۹۵۹: ۲۷۹) اما وی بعد از مدتی رخت خویش را بر بست و راهی دیگر دیار گردید. او در جاهای مختلف به سرزمین اسلامی همچون ماردین، بغداد، دمشق، قاهره و حجاز سفر کرده و با ادیبان بزرگ و صاحب‌نام عصر

۳- جلوه‌هایی از تأثیر قرآن کریم بر شعر صفی‌الدین حلی

صفی‌الدین حلی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که بر اثر اوضاع نابسامان سیاسی و هرج و مرج‌هایی که با حمله مغول ایجاد شده بود، اوضاع اجتماعی و فرهنگی هم کاملاً آشفته بود. هجوم مغول چیزی را برای کسی باقی نگذاشته بود و فشار مالیات‌های وضع شده نیز بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. این بود که گروهی از مردم به جانب بی‌بندوباری رفتند و گروهی دیگر نیز به سوی زهد و ترک دنیا؛ لذا خانقاه‌های صوفیه فراوان شد و شاعران به مدح پیامبر (ص) و شفاعت از اولیا روی آوردند. (الفخوری، ۱۳۷۸: ۶۲۰) این فرقه به دلیل مأنوس بودن با قرآن، از آیات قرآنی هم بیشتر در کلامشان استفاده می‌کردند. این کار آرام‌آرام به صورت یک فرهنگ ادبی

آیات قرآن کریم قرار گرفته است. این اثرپذیری در اشعار مدحی وی از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. مثلاً وی در مدح پیامبر اسلام (ص)، گاهی به طور کلی قرآن را به شهادت می‌گیرد. مانند:

مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارَ مَنْ خُتِمَتْ
بِمَجْدِهِ مُرْسَلُوا الرَّحْمَنِ لِلْأُمَّمِ
فَذِكْرُهُ قَدْ أَتَى فِى «هَلْ أَتَى» وَ «سَبَأُ»
وَفَضْلُهُ ظَاهِرٌ فِى «النَّبِىِّ» وَ «الْقَلَمِ»
(الحلی، ۱۹۹۷: ۵۷۸)

محمد مصطفی، آن برگزیده‌ای که بزرگی و عظمت او به ارسال پیامبران الهی پایان داد/ ذکر او در سوره‌های «هل آتی» و «سبأ» آمده است و فضایل او در سوره «قلم» نمایان است.)

آنچه در این دو بیت پرواضح به نظر می‌رسد، این است که حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران علیهم السلام بوده و بعد از او دیگر پیامبری نخواهد آمد که این مفهوم را شاعر از قرآن گرفته است. در ادامه می‌گوید: ذکر پیامبر در سوره‌های «هل آتی»- انسان- و «سبأ» آمده است.

جلوه دیگری از کاربردهای قرآنی در شعر صفی‌الدین حلی، استفاده بدون تصرف آیات است. این نوع کاربرد در اصطلاح بینامتنیت، نفی جزئی یا اجترار نام دارد. به عبارتی دیگر در این نوع بینامتنیت متن غایب بدون هیچ تغییری تکرار می‌شود؛ به گونه‌ای که نویسنده جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است. (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶) مثلاً در جایی که شاعر، پیامبر را مدح می‌کند، دست نیاز به سوی وی دراز کرده و از او طلب شفاعت می‌کند و به هنگام عرض حاجت، حاجت خویش را از قرآن می‌گیرد:

عام در آمد، به گونه‌ای که شاعران به اشکال گوناگون از این کتاب آسمانی در شعرشان استفاده می‌کردند. حتی کسانی چون «بوصیری» آیاتی را در قرآن می‌جستند که منطبق با اوزان عروضی بود و عین همان آیات را در شعر خود می‌آوردند. مانند:

لَا تُكْذِبُ إِنَّ الْيَهُودَ وَ
عَوُوا عَنِ الْحَقِّ مَعْشَرٌ لُّؤْمَاءُ
«قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ وَاتَّخَذُوا
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ»
(البوصیری، بی تا: ۶۱)

تکذیب نکن که یهودیان در حالی که از حق منحرف شده‌اند، گروهی پست و رذل هستند/ پیامبران را کشتند و گوساله را به پرستش گرفتند. بدانید که آنان همان نادانان هستند.)

صفی‌الدین حلی هم از جمله این افراد است که دیوانش سرشار از آیات قرآنی است. وی چه در مدایح خویش و چه در دیگر اغراض شعری به تناسب شعرش از قرآن یاری می‌طلبد. اینک به بررسی این تأثیر بر درون‌مایه‌های شعری وی می‌پردازیم.

۳-۱-۳ مدایح

۳-۱-۱-۳ مدایح نبوی

صفی‌الدین حلی به اعتبار این که در خانواده‌ای مسلمان و شیعی و در شهری چون حله که از شهرهای ادب پرور و شیعه نشین عراق است، پرورش یافت و مطالعاتی نیز در ادب و در کنار آن در دین داشت، با قرآن و ادبیات قرآنی، آشنایی زیادی داشت، به طوری که آگاهانه و ناخود آگاه تحت تأثیر

بکارگیری این آیه، چنین می‌فهماند که خداوند در قیامت قلب سلیم را می‌پذیرد، نه قلب سقیم و شرط داشتن قلب سلیم، معرفت اهل بیت (ع) است و این آیه را به عنوان نتیجه معرفت عترت پاک پیامبر (ص) می‌داند.

شیوه دیگر صفی‌الدین حلی، بکارگیری آیات با تصرف است. بدین گونه که وی، کلمه یا کلماتی را از آیه‌ای برگرفته و آن را در جمله و بیتی که خود می‌خواهد به کار می‌برد. در اینجا ممکن است ترتیب کلمه‌های برگرفته از آیه نیز تغییر پیدا کند ولی این جابجایی به مفهومی که شاعر آن را اراده می‌کند، ضربه نمی‌زند. این نوع کاربرد در اصطلاح بینامتنیت، نفی متوازی یا امتصاص نام دارد. به عبارت دیگر در این نوع بینامتنیت، متن غایب به صورتی در متن حاضر جلوه‌گر شده که جوهری معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و نیز معنای آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند، در متن حاضر نیز به عهده دارد. (سالم، ۲۰۰۷: ۵۱) این نوع کاربرد در شعر صفی‌الدین حلی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

وَمَنْ بَشَّرَ اللَّهُ الْأَنْعَامَ بَأَنَّهُ
مُبَشِّرُهَا عَنْ إِذْنِهِ وَ نَذِيرُهَا

(الحلی، ۱۹۹۷: ۸۰)

کسی که خداوند به مردم بشارت داده است که وی با اجازه او بشارت‌دهنده و هشداردهنده مردمان است).

در این بیت، شاهد قرآنی در سه کلمه (بَشَّرَ)، (مُبَشِّرَ) و (نذیر) است. این هر سه کلماتی هستند که شاعر از قرآن اقتباس کرده است. بشیر و نذیر صفاتی هستند که بارها در قرآن درباره پیامبر آورده شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ

وَقَدْ أُمُّ نَحْوِكَ مُسْتَشْفِعًا
إِلَى اللَّهِ مِمَّا إِلَيْهِ نُسِبُ
سَلُّ «اللَّهُ» يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا
وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

(الحلی، ۱۹۹۷: ۸۸)

(و تو را قصد کرده است تا نزد خداوند او را در اعمال ناپسند منتسب به او، شفاعت کنی / از خدا بخواه که راه خلاصی برای او قرار دهد و از جایی که گمان نمی‌رود او را روزی فرماید.)

همانگونه که ملاحظه می‌شود به جز کلمه اول بیت دوم (سَلُّ) که از خود شاعر است، بقیه بیت برگرفته از قرآن است: «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا / وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (الطلاق / ۲ و ۳) (هر کس از خدا پروا کند و حدود الهی را رعایت کند، خدا برای بیرون شدن او از تنگناها راهی پدید می‌آورد و از جایی که تصور نمی‌کند به او روزی می‌رساند). شاعر در جای دیگر نیز برای عرض حاجت چنین می‌سراید:

فَمَنْ أَتَى اللَّهَ بِعُرْفَانِكُمْ
فَقَدْ «أَتَى» اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

(الحلی، ۱۹۹۷: ۸۹)

(هر کس با معرفت و شناخت شما به پیش خدا آید، در حقیقت با قلبی سلیم به نزد او آمده است.)

این بحث در قطعه کوتاهی در مدح اهل بیت (ع) آمده که در مصراع دوم از قرآن بهره گرفته است. غیر از کلمه اول مصراع دوم (فقد) بقیه مصراع برگرفته از این آیه است: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». (الشعراء / ۸۹) متن غائب در خصوص حضور انسان‌ها در محضر خداوند است که در آن روز مال و فرزند هیچ سودی برای انسان ندارد، جز کسی که قلبی پاک داشته باشد که ثمره چنین قلبی نیز عمل صالح است. شاعر، با

(ای فرستاده خدا، از گناهانی که خرد آن با کوه‌های بلند برابری می‌کند به تو شکایت می‌کنم / گناهانی که اگر کوه‌ها به حمل و نگهداری آن‌ها، امتحان می‌شدند از هم می‌پاشیدند و کوه ثبیر نیز نابود می‌شد).

شاعر در بیت دوم از سوره‌های احزاب و حاقه بهره گرفته است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا...» (الأحزاب / ۷۲) (ما امانت الهی را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند). «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (الحاقه / ۱۴) (و زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با یک تکان ریز ریز شوند).

در متن غائب سخن از امانت الهی است و اینکه آسمان‌ها و کوه‌ها و زمین آن را نپذیرفتند. شاعر گناهان خویش را به جای امانت الهی می‌گذارد و می‌گوید که گناهان وی آن قدر زیاد است که اگر بر کوه‌ها حمل شود، متلاشی می‌گردند.

شاعر در مدح اهل بیت (ع) نیز، همین شیوه، یعنی استفاده از قرآن برای بیان مناقب و مدح ایشان را در پیش می‌گیرد:

إِنَّمَا اللَّهُ عَنكُمْ أَذْهَبَ الرَّجْسِ
فَرَدَّتْ بَغِيضَهَا الْأَحْقَادُ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۹۰)

(همانا خداوند هر نوع پلیدی را از شما دور کرد، پس به دنبال خشمی که از فضیلت شما در دل دشمنان به وجود آمد، کینه‌ها شکل گرفت).

واضح است که شاعر به آیه تطهیر اشاره دارد، جایی که خداوند می‌فرماید: «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ

شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (الأحزاب / ۴۵) (ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم) و در جایی دیگر چنین می‌آورد:

وَ مَنْ رَفِيَ فِي الطَّبَاقِ السَّعِ مَنْزِلَةً
مَا كَانَ قَطُّ إِلَيْهَا قَبْلَ ذَاكَ رُفِي
وَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى نَحْوَ خَالِقِهِ
كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى إِلَى الْعُنُقِ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۸۶)

(کسی که در آسمان‌های هفت‌گانه، آن قدر منزلت داشت که قبل از او کسی به آن منزلت نرسیده بود / و کسی که آن قدر به پروردگارش نزدیک شد که مثل فاصله دو سر یک کمان شدند و یا شاید نزدیک‌تر).

شاعر در اینجا از بین فضایل رسول الله (ص) به معراج پرداخته و برای بیان مطلبش، باز از قرآن کمک گرفته است. آیه در سوره مبارکه «نجم» است، آنجا که از معراج پیامبر و وحی خداوند به وی سخن می‌گوید: «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»، «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»، «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». (النجم / ۹-۷) (در حالی که او در افق‌های عالی بود، سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا به قدر طول دو سر کمان یا نزدیک‌تر شد)

صفی‌الدین حلی گاهی از گناهان خویش می‌نالند و شکایت به نزد پیامبر (ص) می‌برد و علاقه‌مند است نه با زبان ساده؛ بلکه از زبان قرآن استفاده کند:

إِلَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو جَرَائِمًا
يُؤَاذِي الْجِبَالَ الرَّاسِيَاتِ صَغِيرَهَا
كَبَائِرُ لَوْ تَبَلَى الْجِبَالَ بِحَمَلِهَا
لَدَلَّتْ وَنَادَى بِالتَّبَعِورِ ثَبِيرَهَا
(الحلی، ۱۹۹۷: ۸۱)

(اگر امیدواری به جانبش آید، آنچه دارد می‌بخشد/ و غیر از او هر گاه کسی از او درخواستی کند، از کمترین چیز هم دریغ می‌کند).

شاعر در اینجا چنین می‌نماید که ممدوح وی بسیار سخاوتمند است و از بخشیدن آنچه دارد، دریغ نمی‌ورزد. وی از سوره «ماعون» مدد گرفته است؛ جایی که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (الماعون: ۷) (و از اموال خویش آنچه نیاز دیگران را برمی‌آورند دریغ می‌ورزند). متن غائب در خصوص کسانی است که ریاکارانند و دیگران را از اموال خویش می‌رانند. شاعر با تغییری که در صیغه فعل ایجاد نموده، آن را در خصوص مخالفان ممدوح به کار گرفته است و با این کار به خوبی از عهده نکوهش مخالفان ممدوح برآمده است. او در جایی دیگر درباره سخاوتمندی ملک ناصرالدین چنین می‌سراید:

وَالْمَلِكُ الَّذِي يَرَى الْمَنَّانَ إِشْرًا
كَأَنَّ بَوَصْفِ الْمُهْمِيمِ الْمَنَّانِ
وَالْجُودُ السَّمْحُ الَّذِي مَرَّجَ الـ
بِحَرِّينِ مِنْ رَاحَتِهِ يَلْتَقِيَانِ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۱۸۷)

(پادشاهی که منت گذاشتن بر بخشش را شرک برای خداوند مَنان می‌داند/ بخشندهٔ پر بخشش که دو دریای بخشش از دو دستش جاری است).

شاعر در مدح ممدوح خویش علاوه بر اینکه صفات باری تعالی همچون «المهمین» و «المَنَّان» را از قرآن گرفته، از لحاظ معنایی و لفظی نیز تحت تأثیر این کتاب آسمانی قرار گرفته است. ابتدا از سوره «بقره» بهره گرفته، جایی که سخن از انسان‌های نیکویی است که بخشش خود را با منت از بین نمی‌برند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا

أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهَّرُكُمْ تَطْهِيراً» (الأحزاب: ۳۳) (...خداوند فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند).

وی در جایی دیگری نیز به این آیه اشاره کرده و چنین سروده است:

أَعْنَكُمْ نَفَى الرَّجْسِ أَمَّ عَنْهُمْ
لِطْهَرِ النَّفْسِ وَ أَلْبَابِهَا
(الحلی، ۱۹۹۷: ۹۳)

(آیا خداوند پلیدی را از شما دور کرد یا از ایشان که دارای جان‌ها و افکاری پاک هستند؟)

۳-۱-۲ مدح پادشاهان

صفی‌الدین حلی در سفرهای طولانی خویش در مصر و شام و ماردین به پادشاهان و بزرگانی چون ملک مؤید ابوالفداء و پسرش ملک افضل - ممدوحان ابن‌نباته - و ناصر بن قلاوون و کاتب دربار او علاء‌الدین بن اثیر پیوست و آنان را مدح گفت؛ (باشا، ۱۴۱۹: ۳۰۷) لذا او نیز چون بحتری در دربار متوکل و متنبی در دربار سیف‌الدوله می‌کوشید تا بهترین واژه‌ها و زیباترین ترکیب‌ها را در ستایش ممدوحان خویش بیاورد. او در چنین مدایحی نیز از آیات قرآنی استفاده می‌کند. مثلاً در موشحی که در ستایش ملک منصور سروده است، چنین می‌گوید:

فَإِذَا مَا أُمَّةٌ رَاجِي التَّوَالِ
جَادَ بِالْمَوْجُودِ
وَسِوَاهُ إِنْ دَعَا دَوْلَسَانَ
«يَمْنَعُ»
(الحلی، ۱۹۹۷: ۱۲۲)

أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ / ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...» (بقره / ۲۶۲ و ۲۶۴) (کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان نزد پروردگارشان محفوظ است، و بیمی بر آنان نیست، و اندوهگین نمی‌شوند).

سپس در بیت دوم از سوره «الرَّحْمَن» بهره گرفته است؛ جایی که خداوند می‌فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (الرحمن: ۱۹) (دو دریا را به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند). وی علاوه بر اینکه ممدوحش را شخص کریمی می‌داند که به خاطر بخشش‌هایش بر کسی منت نمی‌نهد، اندازه بخشش او را هم از حد بیرون می‌داند و با اضافه کردن عبارت «من راحتيه» در میان آیه به زیبایی مقصودش را بیان کرده است که این نوع بینامتنیت نیز از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

شاعر در جایی دیگر وقتی می‌خواهد از عظمت و شکوه ملک صالح صحبت کند، به زیبایی از قرآن بهره می‌گیرد و می‌گوید:

إِنْ شَاهَدَ بِأَسَةِ دَوْوِ التَّيْجَانِ تَحْتَ الْحَلْقِ
مِنْ هَيْبَتِهِ خَرُّوا إِلَى الْأَذْقَانِ مِثْلَ الْعُنُقِ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۱۷۷)

(اگر تاجداران خشم او را در زیر حلقه‌های زره ببینند/ از هیبتش چون تنه درخت برچانه به سجده می‌افتند).

شاعر آنقدر ملک صالح را پرهیت و باشکوه می‌داند که وقتی پادشاهان دیگر در مقابلش قرار می‌گیرند بی‌اختیار به سجده می‌افتند، چه برسد به عامه مردم که طاقت رویارویی با وی را ندارند. شاعر در اینجا نیز از قرآن بهره می‌گیرد، آنجایی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «قُلْ آمِنُوا بِهِ

أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء: ۱۰۷) (بگو چه به آن ایمان بیاورید یا نیاورید بی‌گمان کسانی که پیش از نزول آن دانش یافته‌اند چون بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی در می‌افتند). البته واضح است که این آیه درباره قرآن نازل شده، ولی شاعر آن را در مدح ممدوح خود به کار برده است. وی همین مضمون را در مدح ملک ناصر نیز تکرار کرده و گفته است:

مَلِكٌ إِذَا اكْتَحَلَ الْمُلُوكُ بُتُورَهُ
خَرُّوا لِهَيْبَتِهِ إِلَى الْأَذْقَانِ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۹۹)

(پادشاهی که اگر پادشاهان دیگر مقدار کمی از نور وی را سرمه چشم خود کنند از هیبتش به سجده می‌افتند).

اما شاعر در این نوع از مدایح، گاهی اوقات ممدوح را بیش از آنچه که هست می‌ستاید و در این موارد هم از قرآن غافل نشده و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. مانند بیت زیر که در مدح ملک منصور سروده است:

أُعْطِيَتْ فِي الْمُلْكِ مَا لَانَ الْحَدِيدُ لَهُ
حُكْمًا، فَأَنْتَ سَلِيمَانٌ وَ دَاوُدُ
(همان: ۱۸۰)

(در پادشاهی حکمتی به تو داده شده که آهن نیز در مقابل آن نرم می‌شود. پس چون حضرت سلیمان و داوود علیهما السلام هستی).

شاعر با اشاره به حکمت و حکومت حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهما السلام که در قرآن ذکر شده است، ممدوح را از روی غلو و مبالغه هم‌طراز با آن دو بزرگوار دانسته است. وی به یک نفر ایشان هم بسنده نمی‌کند؛ بلکه

يا بُدوراً تَغَيْبُ تَحْتِ الثَّرَابِ
وَجِبَالاً تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۲۸۹)

(ای ماه‌های در خاک نهران و ای کوه‌های چون ابر روان)

شاعر ملک منصور را چونان کوهی استوار می‌داند، اما با این همه عظمت که کوه دارد باز هم او را از مرگ در امان نمی‌دارد. شاعر این مفهوم را که کوه‌ها دائماً در حال حرکت هستند، از قرآن می‌گیرد و در مقام ملک منصور به کار می‌برد: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (النمل: ۸۸) (و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری آنها بی‌حرکتند و حال آن که آنها ابرآسا در حرکتند. این صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. در حقیقت، او به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است).

و یا این دو بیت که در رثای یکی از امیران سروده است:

قَمَرٌ أَسْرَعَتْ لَهُ الْأَرْضُ كَسْفًا
وَكَذَا الْأَرْضُ تَكْسِفُ الْأَقْمَارَ
أَذْهَلَ الْعَقْلَ رُزُؤُهُ فَتَرَى النَّاسَ
سَسْكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى
(همان: ۳۱۸)

(ماهی بود که زمین او را به سرعت پوشانید. و زمین این چنین ماه‌ها را می‌پوشاند/ مصیبت مرگ او، عقل را سرگردان کرد. در نتیجه مردم را سرگردان می‌بینی در حالی که سرگردان نیستند.)

شاعر در اینجا متوفی را به ماه مانند ساخته که زمین او را پوشانیده است. شاعر وازگان خویش را از قرآن می‌گیرد: «فَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ

ممدوح را چونان هر دوی ایشان می‌داند که در اینجا از سوره انبیاء بهره گرفته است. آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّأْنَا آتِنَا حُكْمًا وَ عَلِمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (الأنبياء: ۷۹) (پس از آن داوری را به سلیمان فهماندیم و به هر یک از آن دو حکمت و دانش عطا کردیم و کوه‌ها را به داوود و پرندگان به نیایش واداشتیم و ما کننده کار بودیم).

۳-۲ سایر اغراض شعری

همان طور که در بخش شرح حال و زندگی صفی‌الدین حلی اشاره شد، وی مهارت خاصی در قصیده‌های طولانی و قطعه‌ها داشته است. او در بیشتر اغراض شعری طبع آزمائی کرد و دیوان خویش را بدان آراست. همچنین او خود مخترع چندین نوع ادبی از جمله موشح تضمینی بود که در خلال آن یک بیت از شاعران کهن را تضمین می‌کرد. (الزبیت، ۱۹۸۵: ۴۶۸)

در بخش قبل به بررسی تأثیر قرآن بر مدایح شاعر پرداختیم. در این بخش به اثرپذیری این شاعر بزرگ در سایر اغراض شعری از جمله رثا و غزل می‌پردازیم. هرچند که به خاطر نوع غرض شعری، اثرپذیری از قرآن در این انواع کمتر به چشم می‌خورد.

شاعر در مرثیه‌های خود مضامین قرآنی را در کاربردهای گوناگون به کار می‌برد. وی گاهی با استفاده از قرآن می‌خواهد عظمت مصیبت را برساند. مانند بیت زیر که در رثای ملک منصور سروده است:

(آیا در ۲۶ سالگی، باید شش نفر را از دست بدهم. کسانی که در عظمت مانند کوه بودند ولی از تند باد مرگ در امان نماندند).

شاعر این بیت را در خلال قصیده‌ای که در رثای شش نفر از نزدیکانش سروده، آورده است. در این بیت، باز هم ایشان را به عظمت می‌ستاید و چونان کوه تصور می‌کند و هم اینکه مرگ را کلمه‌ای حق و غیرقابل گریز می‌داند. وی چنین اظهار می‌دارد که با وجود این همه استواری و استحکام، باز هم در برابر تندباد مرگ طاقت ندارند و آنچه فرو می‌باشند که گویا پنبه هستند. شاعر این مطلب را از سوره «القارعه» گرفته است: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»، «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (القارعه/ ۵-۴): (روزی که مردم چون پروانه پراکنده گردند و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود). متن غائب در مورد زلزله روز رستاخیز است که کوه‌ها چون پنبه رشته می‌شوند. اما شاعر آن را در رثای عزیزان به کار برده است و چون تغییراتی در آیه ایجاد نموده، از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

صفی‌الدین حلی در قصاید غزلی خویش نیز تحت تأثیر قرآن قرار گرفته است. وی در حالی که مفاهیم عاشقانه را در شعر بیان کرده، در توصیفاتش به زیبایی از واژه‌ها و ترکیبات قرآنی استفاده نموده است:

عَذَابُ الْهَوَىٰ لِلْعَاشِقِينَ أَلْسِيْمٌ
وَأَجْرُهُمْ يَوْمَ الْمَعَادِ عِظْمٌ
فَوَاللَّهِ لَأَذَاقُوا الْجَحِيْمَ وَإِنْ جَنُّوا
فَحَسْبُ بُهْمٍ أَنْ الْعَرَامَ جَحِيْمٌ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۳۴۲)

(عذاب عشق برای عاشقان دردآور است و اجر ایشان نیز در قیامت بزرگ و زیاد است/ به خدا قسم! آتش جهنم را اگر

نَشَأُ نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ...))
(سیا: ۹) (آیا به آنچه- از آسمان و زمین- در دست‌رسان و پشت سرشان است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم، یا پاره سنگ‌هایی از آسمان بر سرشان می‌افکنیم...). سپس مصیبت مرگش را آنقدر بزرگ می‌داند که یادآوری آن و دیدن آن مصیبت، مردم را از خود بی‌خود می‌کند، به گونه‌ای که گویی مست شده‌اند. شاعر، این مفهوم را مستقیماً از قرآن می‌گیرد. آن جا که خداوند تبارک و تعالی به هنگام سخن از قیامت و زلزله بزرگ آن روز می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى...» (الحج: ۲) (روزی که آن را ببینند، هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد فرو می‌گذارد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آن که مست نیستند). متن غائب در مورد زلزله رستاخیز است که بر اثر عظمت آن وحشت و حیرت سراپای همه را می‌گیرد به گونه‌ای که هیچ کس را با دیگری کاری نیست و گویی مردم در این وحشت خود مست و سرگرداند حال آنکه چنین نیست. اما همان طور که گفته شد شاعر از این عبارت قرآنی در رثای بزرگان بهره گرفته و از آنجا که تغییری در متن غائب ایجاد نکرده از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

شاعر گاهی در مرثیه‌هایش از قرآن به گونه‌ای استفاده می‌کند که ضعف و ناتوانی انسان در برابر مرگ را هم برساند. مانند:

أَفِي السُّتِّ وَالْعَشْرِينَ أَفْقُدُ سَيْتَةً
جِبَالاً غَدَّتْ مِنْ عَاصِفِ الْمَوْتِ كَالْعِهْنِ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۳۰۹)

چه جنایت کرده باشند نچشند. همین که عشق خودآتشی است آنها را کافست).

وَإِذَا مَرَضْتُ، فَإِنَّهَا تَشْفِينِي
(الحلّی، ۱۹۹۷: ۲۵۹)

شاعر برای این که شدّت و سختی عشق و فراق را توصیف کند، با استفاده از مفاهیم قرآنی آن را به تصویر می‌کشد. وی چنان عذاب هجران را سخت می‌داند که آن را با عذاب جهنم برابر می‌نهد. شاعر جهنم عاشق را در همین دنیا می‌داند و در آخرت او را با صالحان هم ردیف می‌بیند و برای او اجر عظیم را پاداش می‌داند. همان گونه که می‌دانیم واژه‌های «عذاب الیم» و «اجر عظیم» بارها در قرآن تکرار شده است. مانند: «لَيْسَتِلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (الأحزاب: ۸) (تا راستان را از صدقشان باز پرسد، و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است). «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (العنکبوت: ۲۳) (و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آنانند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود). «وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (الفرقان: ۳۷) (و برای ستمکاران عذابی پردرد آماده کرده‌ایم). «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (التوبة: ۲۲) (جاودانه در آنجا خواهند بود، در حقیقت خداست که نزد او پاداشی بزرگ است) و «اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (الأنفال / ۲۸) (و بدانید که اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش شما هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است). اما زیبایی این تأثیر در ابیات زیر بیشتر به چشم می‌خورد:

(چشمان تو با یک نگاه مرا می‌میراند و اگر بخواهی با یک نگاه زنده‌ام می‌کنی / و همچنین بلای من از بیماری پلک‌هاست و آنگاه که مریض می‌شوم همانا شفا می‌دهند).
شاعر در اینجا می‌خواهد صفاتی برای سیما و چشم معشوق بیاورد. او از گنجینه لغوی خویش استفاده نمی‌کند؛ بلکه توصیفاتش را از قرآن می‌گیرد و کلمه‌های برگرفته از آیات را عیناً و یا با کمی تصرف بیان می‌کند. وی در اینجا از سخنان حضرت ابراهیم (ع) با بت پرستان استفاده می‌کند که می‌گوید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ * وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ» (الشعراء: ۸۱-۷۸) (آن کس که مرا آفریده همواره منمیراند و می‌کند و آنکس که او به من خوراک می‌دهد و سیراب می‌کند و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند). در این جا نیز شاعر با تغییراتی که در آیه ایجاد می‌کند آن را به خوبی برای بیان مقصود خویش به کار می‌گیرد که باز هم بینامتنیت از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

شاعر در غزلیات خویش گاهی نیز با استفاده از آیات قرآنی استدلال می‌کند تا بدین وسیله دل معشوق را به دست آورد:

هَا قَدْ جَرَحَتْ بِنَبْلِ عَيْنَيْكَ الْحَشَى
فَدَعِيَ فُوَادِي، فَالْجُرُوحُ قَصَاصُ
(الحلّی، ۱۹۹۷: ۳۴۵)

(هان! با تیر مژگان اندرونم را زخم کردی، پس دلم را رها کن که زخم‌ها قصاص دارند).

وَتُمِيتُنِي الأَلْحَاطُ مِنْكَ
وَإِذَا أَرَدْتُ، بِنَظْرَةٍ تُحِينِي
وَكَذَاكَ مِنْ مَرَضِ الْجُفُونِ بِلَيْتِي

شایان ذکر است که شاعر در بسیاری از اشعار خویش به داستان پیامبران مانند داستان حضرت موسی، عیسی و ابراهیم علیهم السلام اشاره دارد. مانند:

هَذِي عَصَايَ الَّتِي فِيهَا مَارَبُّ لِي
وَقَدْ أَهَشُّ بِهَا طَوْرًا عَلَى غَنَمِي
(الحلی، ۱۹۹۷: ۱۸۳)

(این عصای من است که با آن نیازهای خود را برآورده می‌کنم و گاهی نیز به وسیله آن برای گوسفندم برگ می‌ریزم).

صفی‌الدین حلّی در این بیت با بهره‌گیری از قرآن کریم، گوشه‌ای از داستان زندگی حضرت موسی (ع) می‌پردازد. زمانی که از ایشان پرسیده می‌شود که چه چیزی در دست دارند: «(وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى)»، «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَارَبُّ أُخْرَى»: (و ای موسی آنچه در دست راست توست چیست؟ موسی گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و به وسیله آن برای گوسفندانم برگ درختان را می‌ریزم و نیازهای دیگری نیز به آن دارم). و مانند بیت زیر:

كَذَلِكَ يُوسُفُ نَاجِي رَبِّهِ فَتَجَا
مِنْ بَطْنِ نُونٍ لَهُ فِي الْيَمِّ مُلْتَقِمٌ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۲۶۷)

(همچنین حضرت یونس (ع) با خدای خود به نجوا سخن گفت، پس از شکم ماهی که او را در دریا بلعیده بود، رهایی یافت).

در این بیت نیز شاعر از داستان حضرت یونس (ع) در سوره انبیاء تأثیر پذیرفته است. جایی که خداوند می‌فرماید: «(وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي

شاعر در این بیت تحت تأثیر آیه قصاص قرار گرفته که خداوند می‌فرماید: «(وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصًا...))» (المائدة: ۴۵) (و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها نیز قصاص دارند).

شاعر در جایی که از دوستان و عزیزان دور افتاده است، از باد صبا می‌خواهد که سلام او را به دوستانش برساند و در اینجا نیز از قرآن مدد گرفته و می‌گوید اگر نادانی از تو در مورد من سؤال پرسید، او را با سلام پاسخ بده:

بَلِّغْنِي الْأَجْبَابَ يَا
رِيحَ الصَّابَا عَنِّي السَّلَامَا
وَإِذَا خَاطَبْتُكَ
جَاهِلٌ بِي قُولِي: سَلَامَا
(الحلی، ۱۹۹۷: ۴۹)

(ای باد صبا سلام مرا به دوستانم برسان و اگر در مسیرت، انسان جاهلی از تو در مورد من پرسید، او را با سلام پاسخ بده).

شاعر در بیت دوم، بخشی از آیه ۶۳ سوره فرقان را اقتباس نموده است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «... وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»: (و هنگامی که نادانان با سخنی جاهلانه آنان را خطاب می‌کنند، در پاسخ، سخنی مسالمت آمیز بر زبان می‌آورند). و از آنجا که شاعر تغییراتی در زمان فعل‌ها به وجود آورده، این بینامتنیت نیز از نوع نفی متوازی است.

نتیجه

صفی‌الدین حلی از شاعران برجسته و نامدار عراقی در دوره انحطاط است که قرآن کریم به عنوان یک کتاب آسمانی مقدس‌بیشترین نقش را در شکل‌گیری فرهنگ دینی در آثار وی داشته است. در دیوان وی در بسیاری از قصاید و قطعه‌ها، شواهدی از آیات قرآن دیده می‌شود. حجم و کاربرد فراوان آیه‌های قرآنی در آثار او نشان‌دهنده انس وی با قرآن است. شاعر از تعبیرات بی‌نظیر و اصطلاحات پرتنین قرآن الهام گرفته و جلوه‌های زیبایی در اشعار خویش به نمایش گذاشته است. با بررسی شعر وی به این نتیجه رسیدیم که تجلی آیه‌های قرآن در اغراضی چون مدایح نبوی نمایان‌تر و پررنگ‌تر است و در دیگر اغراض چون رثا و غزل کمتر به چشم می‌خورد. اثرپذیری از قرآن به گونه‌های مختلف در اشعار وی قابل مشاهده است. اما استفاده تصرفی از آیات یعنی بینامتنیت نفی متوازی (امتصاص) از بسامد بالاتری برخوردار است. البته استفاده بدون تغییر آیات، یعنی بینامتنیت نفی جزئی (اجترار) نیز در شعر شاعر کم نیست. گاهی نیز شاعر با بهره‌گیری از واژگان و ترکیبات قرآنی علاوه بر آنکه شعر خویش را از لحاظ معنایی پربار نموده بر موسیقی بیرونی آن نیز افزوده است.

الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ».

(الانبیاء: ۸۷-۸۸) (و ذوالنون را یاد کن آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز قدرتی بر او نداریم، تا در دل تاریکی‌ها ندا در داد که معبودی جز تو نیست منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مومنان را چنین نجات می‌دهیم)

و مانند:

بَكَتْ اِغْتَدَى اَيُّوبُ يَسْأَلُ رَبَّهُ
كَشَفَ الْبَلَاءِ فَزَالَتْ الْاَحْزَانُ
(الحلی، ۱۹۹۷: ۲۶۸)

(حضرت ایوب (ع) با توسل به تو از خدای خویش خواست تا کسالت و مریضی‌اش از بین برود، پس حزن و اندوه از بین رفت).

این بیت را شاعر در مدح پیامبر(ص) سروده است و به پیامبر اعظم(ص) می‌فرماید که ایوب(ع) و داستان وی را به یاد آور: «وَ اَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْيْ مَسْنِي الصُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»، «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ صُرٍّ...» (الانبیاء: ۸۴-۸۳) (و ایوب را یاد کن هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان» پس دعای او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم).

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۵ ق)، چاپ اول، تهران، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- آلن، گراهام، (۱۳۸۰)، **بینامتنیت**، ترجمه پیام یزدان‌جو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- امینی، عبدالحسین، (۱۹۶۷)، **الغدیر**، چاپ دوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- باشا، عمر موسی، (۱۴۱۹)، **تاریخ الأدب العربی، العصر المملوکی**، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.
- بوصیری، شرف‌الدین محمد، (بی‌تا)، **دیوان**، تحقیق: محمد سید کیلانی، مصر: دار الرشاد الحدیث.
- الحلی، صفی‌الدین، (۱۹۹۷)، **دیوان**، تحقیق: عمر فاروق الطباع، چاپ اول، بیروت: دارالأرقم.
- الزیات، احمد حسن، (۱۹۸۵)، **تاریخ الأدب العربی**، چاپ بیست و نهم، بیروت: دارالثقافة.
- الفاخوری، حنا، (۱۳۷۸)، **تاریخ الأدب العربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- زیدان، جرجی، (۱۹۹۶)، **تاریخ آداب اللغة العربیة**، بیروت: دارالفکر.
- سالم، سعدالله محمد، (۲۰۰۷)، **مملكة النص**، چاپ اول، بیروت: دار الكتاب العالمی.
- سلیم، محمود رزق، (بی‌تا)، **صفی‌الدین الحلی**، چاپ دوم، مصر: دارالمعارف.
- فروخ، عمر، (۱۹۹۷)، **تاریخ الأدب العربی**، چاپ ششم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- عزام، محمد، (۲۰۰۱)، **النص الغائب**، دمشق: اتحاد الكتاب.
- علوش، احمد جواد، (۱۹۵۹)، **شعر صفی‌الدین الحلی**، بغداد: دارالمعارف.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۲۳۸۳-۳۹۶۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی

سیدآرمان حسینی آباریکی^{۱*}، علیرضا شهرستانی^۱

^{۱*} دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۳/۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

چکیده

تأثیر قرآن کریم و حدیث در سروده‌های شاعران کُرد قابل توجه است؛ آن چنان که اشعار این شاعران، سرشار از الهامات قرآنی، احادیث قدسی و نبوی و نیز مفاهیم عمیق عرفانی است. سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی- از شاعران نامی کُرد در قرن سیزدهم هجری قمری- سرشار از مفاهیم قرآنی، حبّ اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز مضامین پُربار عرفانی است. ارکوازی مانند برخی از شاعران، نخواست که تنها با زیور آیات و احادیث اشعار خویش را بیاراید، بلکه کلام الهی و سخنان گهربار ائمه (علیهم‌السلام) با ذهن و ضمیر او عجین شده است. از آن جایی که سروده‌های شاعر، به عنوان یک مأخذ ارزنده در پژوهش‌های شیعی و عرفانی، می‌تواند حائز اهمیت باشد، بنابراین در این جستار سعی بر آن است تا به روش تحلیل عقلانی محتوا به اختصار درباره شاعر و زبان شعری او مطالبی ذکر شود، سپس ضمن بیان پیشینه تحقیق، تأثیر قرآن و حدیث در بخشی از سروده‌های او بررسی شود. نتیجه اینکه شاعر به صورت‌های گوناگون از جمله اقتباس، ترجمه و برآیندسازی از آیات و احادیث تلمیح به داستان پیامبران در سروده‌های خود بهره برده است.

واژگان کلیدی:

غلام‌رضاخان ارکوازی،

شعر کُردی، قرآن،

حدیث.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: alikhzeiri84@yahoo.com

استنادی به مقاله:

خضری، علی (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص

۱۳۹-۱۵۰.

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

غلام‌رضاخان ارکوازی در اواخر قرن دوازدهم هجری در «سرچفته» جزوی از «چوار»، از توابع شهرستان ایلام، چشم به جهان گشوده است. شاعر در محیط عشایری در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و باسواد پرورش یافته و خط و سواد، قرائت قرآن و پاره‌ای مواد درسی معمول آن عصر را در نزد پدر و دیگر ملاهای زادگاه خود آموخته است. سال‌ها پیش از سرودن «مناجات‌نامه» [از آثار شاعر]، غلام‌رضاخان به ریاست ایل خود مشغول بوده و با دم و دستگاه والی (= حسن‌خان) ارتباط نزدیک داشته است. پس از مدتی، دوستی و همکاری والی و شاعر به دشمنی و عناد مبدل می‌شود. حسن‌خان، غلام‌رضاخان را به زندان می‌افکند و او را با غل و زنجیر مقید می‌کند. باور عامه بر آن است که بر اثر توسل و الحاح و ابرام شاعر، کرامت شاه ولایت، زنجیرها را از دست و پایش می‌گسلد و از زندان رهایی‌اش می‌دهد. شاعر پس از رهایی از زندان، به غربت می‌گریزد و در غربت نیز وفات می‌کند. از او آثاری چون «مناجات‌نامه» (بیست و چهار بند که در زندان سروده شده است)، «باوه‌یال» (در رثای فرزند جوانش احمدخان)، «شعر خریوی» (= غربت) و اشعار تغزلی منسوب به او به جای مانده است. (ارکوازی، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۲)

در مناطق غرب کشور، مردم به گویش‌های لکی، کُردی کرمانشاهی، کلهری، فیلی و گویش‌های آمیخته از دو گویش لکی و کُردی کرمانشاهی (همچون گویش خاص مردم صحنه، کُلیایی، بدره و...) به تکلم می‌پردازند. تا چند دهه پیش، گویش ادبی معیار در نزد بیشتر گویشوران کُرد-به ویژه حوزه جنوبی مناطق کُردنشین- گویش گورانی بوده است؛ پس چندان دور از ذهن نخواهد بود که شاعران لک، کلهر، فیلی و... به این گویش شعر سروده باشند. غلام‌رضاخان ارکوازی نیز از این قاعده مستثنا نبوده است؛ او نیز به گویش گورانی شعر می‌سروده، اما بسامد واژگان فیلی و کلهری در سروده‌های او چشمگیر است (برای آشنایی بیشتر با گویش گورانی ر.ک: امامی و حسینی آبیاریکی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۳۵-۳۴۸)

بدون تردید از جمله عوامل رواج ادب و فرهنگ عربی در بین ایرانیان- به ویژه مردمان غرب کشور که لهجه محلی داشته‌اند- توجه به قرآن و احادیث بوده است. «قرآن از دیدگاه بلاغی و هنری، دل از همگان می‌رباید و آن‌ها را شیفته و بهت‌زده می‌سازد. قرآن از معارف، معانی و مبانی چنان سرشار است که بر جان و دل‌ها می‌نشیند و اندیشه و عاطفه را سیراب می‌کند» (راستگو، ۱۳۸۵: ۴)

از آنجا که قرآن کریم پیوسته برای شاعران معیار سخن فصیح و بلیغ بوده است، بنابراین آنان می‌کوشیده‌اند تا الفاظ، مفاهیم، دقایق و اشارات قرآنی را در نوشته‌های خویش به کار برند. شاعران کُرد نیز که انس و دل‌بستگی خاصی با معارف اسلامی داشته‌اند، سروده‌هایشان پُر از مضامین و معانی الهی است. ارکوازی نیز از جمله این شاعران است که آیات و احادیث در اشعارش چشم‌گیر و به‌خوبی نمایان است. برخی از مردم که اغلب با ادبیات عرب ناآشنا بوده‌اند، از طریق سروده‌های ارکوازی و دیگر شاعران کُرد، با مفاهیم قرآنی آشنا می‌شده‌اند و با این معانی والا انس می‌گرفته‌اند.

۱.۲. پیشینه تحقیق

در مورد تأثیر مفاهیم قرآنی و نیز تجلی آیات و احادیث در اشعار محلی غرب کشور پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله: مقالات «تأثیر قرآن و حدیث در شعر ملاحقلی سیاه‌پوش»، از مرادیان قبادی و رضایی نورآبادی؛ «تأثیر قرآن بر شعر ملاپیشان»، از رضایی نورآبادی؛ «تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات بومی لرستان»، از دارایی اصلانی؛ «تجلی آیات و احادیث در سروده‌های ترکه‌میر آزادبخت»، از حسینی آبیاریکی که در همایش کله‌باد (۱۳۹۰) در دانشگاه لرستان ارائه شده‌اند، اما تاکنون اشعار غلام‌رضاخان ارکوازی از این دیدگاه بررسی نشده است، بنابراین پرداختن به این امر ضروری به نظر می‌رسد.

۲. تجلی قرآن و حدیث در اشعار ارکوازی

در جای‌جای سروده‌های غلام‌رضاخان، تجلی قرآن و حدیث و نیز مضامین و اصطلاحات عرفانی مشهود است؛ اکنون

ترجمه: ای خداوندی که آفریدگار آسمان‌های هفت‌گانه و لوح و قلم هستی و ای خدایی که هفت اقلیم و دریاها را آفریدی!

رب سبع سما و... : به روشنی به سبع شداد و سبع طباق اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقرة: ۲۹) (اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد؛ و او به هر چیزی داناست).

و نیز: «الحمد لله الذي خَلَقَ السموات و الارض» (الأنعام: ۱) (ستایش خدای راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید).

مرید	مُدْرِك	ارحم	راحمین
خالق	مخلوق	بی‌همتا	قرین

(ارکوازی، همان‌جا)

morīd-e- modrek arham rāhemīn / xāleq-e-
maxlūq bē hamtāw qarīn

ترجمه: ای اراده‌کننده و ای دریابنده! ای مهربان‌ترین مهربان‌ها و ای خالق بی‌همتا و همسری که خلق را آفریدی! ارحم راحمین: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۶۴) (اما خداوند بهترین نگاهبان است و همو مهربان‌ترین مهربانان است).

بی‌همتا: اشاره به: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (الإخلاص: ۴) (و نه هیچ‌کس مثل و هم‌تای اوست).

غفور	لا يزال	غافر	لم یزل
واجب‌الوجود	واحد	بی	بدل

(ارکوازی، همان‌جا)

qafūr lā yazāl qāfer lam yazāl / wājeb-ol-
wejūd wāhed bē badāl

غفور: گزاره‌ای قرآنی است و می‌تواند اشاره داشته باشد به «ان الله يغفر الذنوب جميعاً» (الزمر: ۵۳) (خدا همه گناهان را می‌بخشاید).

غافر: با همان مضمون آیه پیشین، اشاره به «غافر الذنب و قابل التوب شديد العقاب ذي الطول» (الغافر: ۳) (آمرزنده گناه و توبه‌پذیر سخت کیفر نعمت بخش).

بایسته است سروده‌های شاعر از لحاظ به‌کارگیری آیات قرآنی و نیز احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بررسی شود.

علی	کل	حال ^۱
یا	لا	لم یزل
یا	لا	لم یزل
یا	بینای	بی‌عیب
	دارای	بلند
	مال	

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۱)

alā kol-e- hāl / yā lā lam yazāl 'alā kol-e-
hāl

yā lā lam yazāl bē hamtāw zawāl / yā
bīnāy bē 'ēb dārāy bolānd māl

ترجمه: ای خداوند جاوید که بر همه احوال و بر همه چیز احاطه داری! ای خدایی که هم‌تا و نظیری برای تو متصور نیست؛ ای بینایی که بدون عیبی و دارایی سرایی بلندمرتبه هستی!

بی‌همتا: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (الإخلاص: ۴) (و نه هیچ‌کس مثل و هم‌تای اوست).

بینا: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة: ۲۳۳) (و بدانید که خدا از کردار شما آگاه است).

یا	پنای	مخلوق	سه	پنج	سه	هزار
طیب	مريض،	مخفی	آشکار			

(همان‌جا)

yā panāy maxlūq se panj se hezār / tabīb-e-
marīz maxfī āšekār

ترجمه: ای پناه مخلوقان و آفریدگان عالم؛ و ای که برای بیماران طیب هستی! با این که از چشمان پنهانی، اما قدرت و نشانه‌های تو پدیدار است.

مخفی آشکار: اشاره به «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (الأنعام: ۱۰۳) (دیدگان او را در نیابد و او دیدگان را دریابد).

یا	رب	سبع	سما	و	لوح	و	قلم
یا	خالق	ارض	سبعه	تا	و	و	یم

(همان‌جا)

yā rabb-e- sabba' samāw law qalam / yā
xāleq-e- arz sabb'a tā wa yam

haftāw do mellat ijādet kardan / kas pē wa
serr-e- kāret nawardan

ترجمه: تو هفتادودو ملت و فرقه را ایجاد کرده‌ای؛ کسی
پی به اسرار و کار تو نبرده است.

هفتاد و دو ملت: اشاره به حدیث معروف پیامبر است که
به هفتاد و سه فرقه دلالت می‌کند؛ ولی در ادبیات به هفتاد و
دو شهرت پیدا کرده است؛ چنان‌که حافظ می‌فرماید: «جنگ
هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت ره افسانه
زندند»؛ پیامبر می‌فرماید: «ان امتی ستفرق بعدی علی ثلثه و
سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه، و اثنتان و سبعون فی النار» (همانا
امت من، پس از من به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد؛
فرقه‌ای از آن‌ها رستگار و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ
خواهند بود). (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰) بهاء‌الدین
خرمشاهی در توضیح بیت حافظ می‌نویسد: «حافظ در نظر به
حدیث تفرقه یا افتراق امت، قائل به «هفتاد و دو» بوده است،
نه «هفتاد و سه» یعنی به فرقه ناجیه معتقد نبوده است و بر آن
بوده است که همه فرقه‌ها و ملل و نحل با دیگر فرقه‌ها یا
دیگر ادیان منازعه و جنگ و جدل ناشی از تعصب و ندیدن
حقیقت دارند. راه به حقیقت نبرده، لذا به چیزی کمتر از
حقیقت، یا بلکه مجاز راضی شده و در اطراف آن و معتقدات
خود افسانه‌سرای می‌کرده‌اند.» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۸۲) در
توضیح باید گفت که «این حدیث با عبارات گوناگون نقل
شده و گاه به جای هفتاد و سه، هفتاد و دو یا یک، یا هفتاد و
اند یاد شده است» (همان: ۶۷۹)

مصراع دوم اشاره به این دارد که هیچ کس نمی‌تواند به
ذات خداوندی پی ببرد و یا او را آن‌چنان که هست، بشناسد؛
پس اشاره دارد به حدیث «لأحصى ثناءً عليك أنت كما
أنتيت على نفسك» (مرا این توان نیست که تو را ستایم و تو
همان‌گونه‌ای که خود را ستوده‌ای). (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲)

کس نین شریک یآوری یارت
کسی ندارو اطلاع ژ کارت
(ارکوازی، همان‌جا)

kas neyan šarīk yawarī yāret / kasī nadārū
etā' ʾā ʾa kāret

قادر مدیر لیل چنی بهار
فضابخش فیض روضات بهار
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۲)

qāder-e- modīr layl čanē nahār / fazā baxš-
e- fayz rawzāt-e- bahār

ترجمه: ای قادری که اراده‌کننده شب و روز هستی و ای
کسی که به باغ‌های بهار فیض بخشیده‌ای!

قادر: «إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل‌عمران: ۲۶) (شب را
در روز نهان سازی و روز را در شب ناپدید گردانی) و نیز:
«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ
تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يُبْسِكُمْ سُيُوعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ
كَيْفَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (الأنعام: ۶۵) (بگو او
تواناست که بر شما عذاب و بلایی از آسمان یا زمین (فرستد)؛
یا شما را به اختلاف کلمه، پراکندگی و (مخالفت) در افکند
و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند. بنگر چگونه ما آیات
خود را به طرق مختلف بیان می‌کنیم، باشد که مردم چیزی
بفهمند.)

مصراع نخست اشاره می‌کند به «یا مدبر اللیل و النهار».

یا عالم علم عالمان دهر
حکوم تاج‌بخش شاهان سرور
(ارکوازی، همان‌جا)

yā 'ālem-e- 'elm 'ālemān-e- dahr / hokūm-
e- tājboxš šāhān-e- sarwar

ترجمه: ای که داننده دانش دانشمندان روزگار هستی و به
پادشاهان مقتدر و بزرگ تاج حکومت بخشیده‌ای.

عالم علم: اشاره به آیات بی‌شماری و از جمله: «وَيَعْلَمُ مَا
فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (آل‌عمران: ۲۹) [خداوند] به هر
آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است.

حکوم: بیانگر آیه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» (التین: ۸)
(آیا خدا مقتدرتر و عادل‌ترین حکم‌فرمایان عالم نیست؟ البته
هست.)

هفتادو دو ملت ایجادت کردن
کس پی و سر کارت نوردن
(ارکوازی، همان‌جا)

حی لاینام بینای لم یزل
بی خورد و بی خواو یکتای بی بدل
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

hayy-e- lā yanām bīnāy lam yazāl / bē
xward-o- bē xāw yaktāy bē badāl

ترجمه: [ای] زنده‌ای که تو را خواب فرا نمی‌رسد و ای
بینایی که زوالی برایت متصور نیست؛ ای یکتای بی نظیری که
نمی‌توان صفات خوردن و خوابیدن را برایت به کار برد!

حی لاینام: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا
نَوْمٌ» (البقرة: ۲۵۵) (جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است؛
هرگز او را کسالت خواب فرو نگیرد تا چه رسد که به خواب
رود.)

قاهرالعدو قیوم لاینزل
خالق مخلوق یکتای بی خلل
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

qāher-ol- 'adū qayūm lā yazāl / xāleq-e-
maxlūq yaktāy bē xaāl

ترجمه: در هم شکننده دشمن، و سرمد و پاینده هستی؛ تو
آفریننده آفرینندگان و یگانه‌ای بی خللی.

قاهر: از صفات خداوند است که در آیه‌های بی‌شماری
آمده و از جمله: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ، اللَّهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ» (الغافر: ۱۶)
(امروز پادشاهی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای
قهرکننده است.)

خالق: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (الأنعام: ۱۰۲)
(جز او هیچ خدایی نیست و آفریننده و هر چیز اوست، پس او
را ستایش کنید.)

نوربخش جلالی شمس و القمر
قاضی الحاجات مالک محشر
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

nūrbaxš-e- jalāy šams-e- walqamar / qāzī-
yol- hājāt mālek-e- mahšar

ترجمه: ای فروغ‌بخش خورشید و ماه و برآورنده نیازها،
و صاحب و سرور در صحرای محشر.

ترجمه: هیچ کس در یاری رساندن تو، شریک نیست و
نیز کسی از کار تو اطلاعی ندارد.

مصراع نخست دلالت دارد بر: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ
يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ
الدُّلِّ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا» (الإسراء: ۱۱۱) (و بگو ستایش مخصوص
خداست که نه هرگز فرزندی و نه شریکی در ملکش برگرفته
و نه هرگز عزت و اقتدار او را نقصی رسد که به دوست و
مددکاری نیازمند شود و پیوسته ذات الهی را به بزرگ‌ترین
اوصاف کمال ستایش کن.)

مصراع دوم نیز اشاره می‌کند به آیه «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا
يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا
يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي
كِتَابٍ مُّبِينٍ» (الأنعام: ۵۹) (و کلید خزائن نزد خداست، کسی
جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریاست
همه را می‌داند و هیچ برگگی از درخت نیفتد مگر آنکه او
آگاهست و هیچ دانه در زیر تاریکی‌های زمین و هیچ تر و
خشکی نیست جز آن که در کتاب مبین (و قرآن عظیم)
مسطور است.)

حضرت امام سجاد (ع) نیز فرموده است: «الهي قَصْرَتِ
الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ
عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ انْحَسَرَتِ الْإِبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى
سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ
عَنْ مَعْرِفَتِكَ» (خدایا! زبان‌ها از این که تو را آن‌گونه که
شایسته جلال توست بستانند، کوتاهند و خردها از این که بر
کنه جمال تو دست یابند، ناتوانند؛ و چشم‌ها در برابر جلوه
های جمال تو خیره و تیره می‌گردند، و تو جز ناتوانی از
شناخت، راهی برای شناخت خود برای مردمان ننهاده‌ای)
(قمی، مفاتیح‌الجنان، ۱۳۷۷: ۲۱۹.)

رازق رزاق یا رازق
رازق رزق رازق
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

rāzeq-e- razāq / yā rāzeq-e- rezq rāzeq-e-
razāq

رازق: «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزَاقِينَ» (الجمعة: ۱۱) (و خداوند بهترین
روزی‌دهنده خلایق است.)

لا تَقْنَطُ: اشاره به آیه «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (الزمر: ۵۳) (هرگز از رحمت (نامنتهای حق) ناامید مباشید؛ البته خداوند همه گناهان شما را خواهد بخشید).

پادشاهی عادل ذوالجلالی
عالمی، آگای کُل حائلی
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۵)

pādešāy-e- ādel zoʻljāʾānī / ālemī āgāy
kwll-e- hāʾanī.

ترجمه: خداوندا تو پادشاهی عادل و صاحب شکوه هستی و بر همه چیز علم داری و آگاهی.

ذوالجلال: جلالت بزرگی قدر است و جلال بدون تاء به معنی بالاترین عظمت است و از صفات مخصوص خداوند است و در غیر او به کار نرفته است. (قرشی، ۱۳۷۵: ذیل جلال) در قرآن مجید «ذوالجلال» همراه با «ذوالاکرام» دو مرتبه (الرحمن: ۲۷-۲۸) آمده است.

«و یبقی وجهُ رَبِّكَ ذوالجلال و الاکرام» (همان) (ذات پروردگارت ماندنی است که صاحب عظمت و اکرام است).
غلامرضا ارکوازی در جای دیگر سروده است:

تو ربِّ رحیم رحمت عامنی
دانای ذوالجلال و الاکرامنی
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۷)

to ʾābb-e- ʾāhīm ʾāhmat āmanī / dānāy
zoʻljāʾā walekrāmanī

آگای کل حال: به «علیم» بودن خداوند اشاره دارد که در آیه های بی شماری از کلام الله آمده است؛ از جمله: (بقره: ۲۸۲)، (نساء: ۱۷۶)، (الانعام: ۱۰۶)، (الانفال: ۷۵)، (توبه: ۱۱۵)، (النور: ۳۵-۶۴) و... «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره: ۲۸۲) (و خدا بر همه چیز داناست).

و نیز: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (القلم: ۷) [البته خدا داناتر است که از راه خدا گمراه کیست و بهتر می داند که هدایت یافتگان کیانند].

یا فرد واحد بینای بی نظیر
یا قادر علی کل شیءِ قدیر
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۶)

مصراع نخست بیانگر آیه ذیل است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (النور: ۳۵) (خدا نور (وجودبخش) آسمان‌ها و زمین است).

مصراع دوم نیز اشاره دارد به «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الحمد: ۴) (او) صاحب روز پاداش بندگان است).
عصیان کبیرن عسرت بی شمار
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي توبه و استغفار
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۴)

osyān kabīran ʾesrat bē šomār /
rabbenāqferlī tawbāw esteqfār.

ترجمه: سرکشی و نافرمانی و دشواری کار من بسیار و بزرگ است؛ ای پروردگار مرا ببخش و توبه و استغفارم را بپذیر.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي: مراد دعای حضرت ابراهیم (ع) است که فرمود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: ۴۱) (پروردگارا روزی که میزان عدل و حساب به پا می شود، تو در آن روز سخت بر من و والدین من و همه مؤمنان از کرم ببخشا).

قَوْتٌ نَمْنَدُنْ يَا بَيْنَايِ مَبِينِ
يَا مَنِ يُحِبُّ مِنَ الصَّابِرِينَ
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۴)

qowat namandan yā bīnāy mobīn / yā men
yohebo menalsāberīn

ترجمه: قدرت صبر و صبوری برای من نمانده است ای که بصیر و آشکارکننده هستی و ای که شکیبایان را دوست داری.

مصراع دوم اشاره دارد به «اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) (خداوند صابران را دوست دارد).

باب رحمت ملجای عبادن
لا تقنط نه روی عباد گشادن
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۴)

bāb-e- ʾāhmatet maljāy ebādan / lataqnat na
ʾrūy ebād gošādan

ترجمه: آستانه رحمت تو پناهگاه بندگان می باشد؛ تو با گفتن این که: از رحمت الهی ناامید نباشید، در حقیقت دری از امید بر روی بندگان گشاده‌ای.

zekran na kalām majīd-e- mobīn / āyay
ennallā ma al sāberīn.

ترجمه: ای پروردگار جهانیان و ای قادر قیوم! در قرآن
مجید ذکر شده است که خداوند با صابران است.

رب العالمین: بنابر شمارش المعجم المفهرس، رب
العالمین چهل و دو بار در قرآن آمده است؛ از جمله: **البقرة: ۱۳۱**،
(المائدة: ۲۸)، **(الأعراف: ۵۴)**...؛ برای نمونه: «الحمد لله
رب العالمین» **(الفاتحة: ۲)** (ستایش خدای را که پروردگار
جهانیان است و آفریدگار جهان‌هاست).

مصراع دوم نیز اشاره دارد به آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»
(البقرة: ۱۵۳) (همانا خداوند یاوران صابران است).

وَأَيُّهَا	آیه	القاب	رسول	امجد
يَأْتِي	من	بعدي	اسمُهُ	احمد

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۰)

wa āyay alqāb fāsūl-e- amjad / yatī men
badī esmahū ahmad

ترجمه: و به آیاتی که در آن‌ها لقب‌های رسول بزرگوار
آمده است، مانند آیه شش از سوره صف که در آن عیسی
(ع) به آمدن پیامبری بشارت می‌دهد که نامش احمد است.

مصراع دوم اشاره دارد به آیه «وَاذْقَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا
بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ
وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» **(الصف: ۶)** (و
یادآور هنگامی که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: من
همانا رسول خدا به سوی شما هستم و حقانیت کتاب تورات
را که مقابل من است، تصدیق می‌کنم و نیز شما را مژده می
دهم که بعد از من رسول بزرگوار می‌آید که نامش در انجیل من
احمد است، بیاید).

وَأَيُّهَا	تسبیح‌گویان	دایره	افلاک
حَقِّ	معرفت	و	ما عرفناک

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۱)

wa tasbīh gūyān dāyeray affāk / haq
marefat wa mā arafnāk

ترجمه: به فرشتگانی که در آسمان‌ها تو را می‌ستایند و
یاد می‌کنند و به حق این عبارت که: تو را آن‌چنان که شایسته
توست، نشناختیم.

yā fard-e- wāhed bīnāy bē nazīr / yā qader
alā kol šeyen qadīr.

ترجمه: ای خداوندی که یگانه و بینا و بی‌مانند هستی، و
ای خداوند قادری که بر همه چیز توانایی.

مصراع اول به «احد» بودن خداوند **(الاحلاص: ۱)** و نیز
بی‌مثل و مانند بود ذات حق اشاره دارد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»
(الشورى: ۱۱) (همانند او چیزی نیست).

مصراع دوم به همین صورت بارها در قرآن کریم آمده
است؛ از جمله: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» **(الفاطر: ۱)** (همانا
خداوند بر همه چیز قادر است).

يا	قابل	التوب،	غافر	الخطا
يا	لطيف	لطف	واهب	الخطا

(ارکوازی، همان‌جا)

ترجمه: ای پوزش‌پذیر در گذرنده از لغزش‌ها و ای
لطیف بخشنده.

مصراع اول اشاره دارد به آیه «غَافِرَ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ
شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ» **(الغافر: ۳)** (خدایی که بخشنده گناه و
پذیرنده توبه بندگان (با ایمان) و منتقم سخت (از بندگان
بی‌ایمان) است؛ خدایی که صاحب رحمت و نعمت است).
شاعر در جایی دیگر نیز سروده است:

من	عبد	ذليل،	عصيان	بی حساب
تو	قابل التوب،	شديد	العقاب	

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۷)

men abd-e- zalīl osyān bē hesāb / to qābel-
al-tawb šadīd-ol- eqāb.

ترجمه: من بنده‌ای ذلیل هستم که بی‌شمار عصیان و گناه
کرده‌ام و تو خداوند توبه‌پذیری هستی که تنها بر بندگان
بی‌ایمانت سخت می‌گیری [حال که من هرچند گناهکارم، اما
به تو ایمان دارم].

ربّ	العالمین
قادر	قیوم
ذکرن	نه
آیه	«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۹)

řabbel'āfāmīn/ qader-e- qayūm
řabbel'āfāmīn

ترجمه: ای وصی رسول و ای سرخیل ابرار؛ یا لافتی
سیف الا ذوالفقار [در شأن تو آمده است].

نیز:

یا خلیفه حق روی خم غدیر
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۷۱)

yā xalīfay haq rūy xom-e- qadīr

ترجمه: ای خلیفه بر حق در روز غدیر خم!

آیات مذکور اشاره به جانشینی حضرت علی (ع) و واقعه غدیر خم دارد. پیامبر (ص) وصایت را برای علی (ع) رقم زده است، چنان که می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَوَارِثًا وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَوَارِثٌ» (بی‌گمان هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث من است). (تاریخ دمشق، ج ۴۲: ۳۹۲ به نقل از محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۹۷)

حضرت پیامبر (ص) در حجة‌الوداع، در روز غدیر خم ضمن خطبه‌ای مفصل درباره‌ی علی بن ابیطالب (ع) او را مولای مردم دانست و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل مولی)

ملاپریشان نیز در مورد جانشینی حضرت علی (ع) در غدیر خم سروده است:

وَ خَم غدیر احسن البشر
جهاز شتر گردش وَ منبر
دَس علی گرت واتش بر ملا
«من كنت مولاة فهذا المولا»
(ملاپریشان، ۱۳۶۲: ۲۶)

wa xom-e- qadīr ahsan-ol- bašar / jehāz-e-
šotor kardeš wa manbar
das-e- 'alī gert wāteš barmaḷā / man konto
māwlā fahāz-al- māwlā

ترجمه: در غدیر خم پیامبر (ص) که احسن‌البشر است، جهاز شتران را منبر قرار داد و دست علی (ع) را گرفت و آشکارا گفت: هرکس که من مولای او بودم، پس علی (ع) مولای اوست.

مجموعه‌ی مخلوق و نم بی‌رامن
یا ساقی کوثر میل شفا من
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۶)

و ما عرفناك: بخشی از حدیث معروف «ما عرفناك حق معرفتك» (خداوندا تو را آن‌چنان که شایسته بود، نشناختیم).

(بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۲ به نقل از خاتمی، ۱۳۸۷: ۲۷۵)

وَ زور بازوی یدالله علی
اشرف ژ تفسیر انما ولی

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۱)

wa zūr-e- bāzūy yadollā alī / ašraf ža tafsīr
ennamā walī

ترجمه: قسم به دلآوری و زور بازوی علی یدالله که آیه ولایت «انما ولیکم و...» در شأن او آمده است.

انما ولی: منظور آیه ولایت است که «بیانگر ولایت خدا و رسول و برخی از مومنان است که در حال رکوع، زکات و صدقه می‌دهند و چون طبق نقل متواتر، آن که در حال رکوع در مسجد به فقیری که در خواست کمک کرد، انگشتر خود را بخشید، امیرالمؤمنین علی (ع) بود و پس از این اتفاق خالصانه، این آیه بر پیامبر نازل شد؛ از آیات خاص امامت و ولایت علی (ع) به شمار می‌رود.» (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل آیه

ولایت) متن آیه چنین است: «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا، الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (المائدة: ۵۵) (ولی امر و یاور شما خدا و رسول او و آن مؤمنانی خواهند بود که نماز به پای داشته و به فقیران در حال رکوع، زکات می‌دهند).

منشی چوار کتاو، مفتی چوار دفتر
وصی مصطفی، وکیل داور

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۲)

monšī čwār ketāw moftī čwār daftar / wasī
mostafā wakīl-e- dāwar

ترجمه: منشی چهار دفتر، فتوادهنده چهار دفتر و نیز وصی مصطفی و وکیل داور [علی است].

در جایی دیگر:

یا وصی رسول سرخیل ابرار
یا لافتی سیف الا ذوالفقار

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۶۸)

yā wasī řasūl sar xayl-e- abrār / yā lā fatā
sayf elā zolfaqār

نشسته و با اشاره نماز عصر را خواند. وقتی به حال عادی برگشت، علی (ع) قضیه را به حضرت گفت. به توصیه پیامبر، حضرت امیر دعا کرد تا خورشید برگردد تا بتواند نمازش را ایستاده بخواند حضرت دعا کرد، خورشید برگشت و پس از نماز امام، دوباره غروب کرد. یک بار دیگر هم هنگام عبور از فرات که یارانش مشغول عبور دادن مرکب‌ها و وسایل بودند، عده‌ای نتوانستند نماز عصر را با حضرت بخوانند، به دعای حضرت، خورشید برگشت و آنان نماز عصر را با امام خواندند و خبر آن قضیه در همه‌جا پخش شد. (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل ردّالشمس)

حضرت علی (ع) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ وَلَمْ يَزِدْهَا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) غیری» [خداوند - که خجسته و والاست - خورشید را دو بار برای من برگرداند و بجز برای من، برای هیچ کس از اُمت محمد (ص) خورشید را برنگرداند.] (الخصال: ۵۸۰ به نقل از محمّدی ری‌شهری، همان، ج ۱۲: ۱۰-۱۱)

قسیم	جنت	نار	و	سقری
ژ	پیغمبران	یک	سر	او
غیر	ژ	مصطفی	انبیای	اطهار
خلوتی	رازان	مخفی		کردگار

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۸)

qasīm-e- jannat nār-o- saqarī / ža
payqambarān yak sar āw sarī
qayr ža mostafā anbīyāy athār / xaīwatī
rāzān maxfī āšekār

ترجمه: تو قسیم بهشت و دوزخ هستی و غیر از حضرت محمد مصطفی (ص) که همراز خلوت خداوند است، بر تمام پیامبران برتری داری.

قسیم الجنة و النار: از لقب‌های معروف حضرت علی (ع) است؛ یعنی تقسیم‌کننده بهشت و جهنم. در این مورد حدیث‌های بسیاری وجود دارد و آن حضرت با این وصف، مشهور بوده است و معنای آن، تأثیر محبت و ولایت علی (ع) در بهشتی شدن مردم در روز قیامت است (محدثی، همان: ذیل قسیم الجنة و النار).

شاعر در جایی دیگر نیز سروده است:

majmūey maxlūq wanem bē rāman / yā
sāqī kawsar mayl-e- šafāman

ترجمه: مجموعه مخلوقان نسبت به من نامهربان و بی‌رحم هستند؛ امید خلاصی من به توست ای ساقی کوثر!
و باز از اوست:

دشوارتر	نین	ژ	قاپی	خیبر
یا	غوث	الغالب	یا	ساقی
				کوثر

(همان: ۶۹)

došwārter nīyan ža qāpī xaybar / yā qaws-
ol- qāleb yā sāqī kawsar

ترجمه: [خلاصی من از زندان] دشوارتر از کندن در خیبر که نیست؟ یا غوث الغالب و ای ساقی کوثر [به فریادم برس].

ساقی کوثر: در حدیثی، پیامبر خدا پنج ویژگی برای علی (ع) برشمرده است، یکی هم ایستادن کنار حوض کوثر و سیراب نمودن کسانی است از اُمت که بشناسد: «أَمَّا الثَّالِثَةُ فَوَاقِفٌ عَلَى عُقْرِ حَوْضِي يَسْقِي مَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّتِي.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۳۹: ۲۱۹)

حکم	آفتاو	نه	روی	سما	کرد
چی	او	برج	ظهر	نماز	ادا
کی	نه	مهد	حلقوم	حیه	شکاوا
کی	چرخاوه	خور	ژ	خوراوا؟	

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۷)

hokm-e- āfetāw na rūy samā kard /čī āw
berj zor namāz adā kard
kī na mahd holqūm hayah šekāwā / kī
čarxenāwa xwar ža xwarāwā

ترجمه: [علی (ع)] حکم بر آفتاب آسمان کرد و آن برگشت به جای ظهرش، و او نمازش را ادا کرد. چه کسی بود که در گهواره، گلوی «حیه» را شکافت؟ چه کسی بود که آفتاب را از غروب گاهش برگرداند؟

ردّالشمس: یکی از فضایل مشهور و قطعی امیرالمؤمنین (ع) آن است که خورشید به خاطر آن حضرت بازگشته است؛ یک بار در زمان پیامبر، بار دیگر پس از وفات آن حضرت. وقتی جبرئیل بر پیامبر نازل شد و در انتقال سخنان خداوند با او به نجوا نشست، پیامبر از حال رفت، سر پیامبر بر زانوی علی (ع) بود تا آن که خورشید غروب کرد. علی (ع)

وَ نجات ذات بی‌همتای بی‌چون
وَ حَقّ آیه «قل یا نارُ کون»
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۷۲)

wa nejāt-e- zāt bē hamtāy bē čūn / wa haq-
e- āyay qol yā naru kūn

ترجمه: خداوندا به حق ذات بی‌همتا و بی‌نظیرت، و به
حق آیه «قل یا نارُ کون» که آتش را بدان امر کردی تا بر
ابراهیم سرد و سلامت شود.

قل یا نارُ کون: منظور آیه ۶۹ سوره انبیاء است که می
فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَّ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ» (ما خطاب
کردیم که ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش).

۳. نتیجه

با توجه به آنچه از نظر گذشت، شاعر به صورت‌های
گونگون از جمله اقتباس، ترجمه و برآیندسازی از آیات و
احادیث در سروده‌های خود بهره برده است. علاوه بر این، او
ضمن مناجات به درگاه حضرت حق، تلمیح به داستان
پیامبران و به صورت ویژه کرامات و دلآوری‌های حضرت
مولا علی (ع) را از نظر دور نداشته است. بسامد استفاده از
آیات و احادیث در اشعار شاعر چشمگیر و از آن‌جایی که در
زندان آن‌ها را سروده است، از ضمیر پاک او سرچشمه
گرفته‌اند و تعقید و پیچیدگی در به‌کارگیری آن‌ها دیده
نمی‌شود. پایان سخن این که تأثیر قرآن و حدیث بر شعر غلام
رضاخان ارکوازی سبب شده است تا امروزه سروده‌های این
شاعر شیعی، زبانزد خاص و عام مناطق غرب کشور باشد.

یادداشت

۱. در زبان کُردی، در شعرهایی که به‌صورت هجایی سروده
شده‌اند، بلند یا کوتاه بودن هجا مدّ نظر نبوده و تنها تساوی
هجاها مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر این‌که، مصراع
اوّل بیت مطلع، به صورت نیم مصراع و در پنج هجا سروده
می‌شود؛ این ویژگی، مختص تمام منظومه‌هایی است که به
گوش گورانی - گوش ادبی معیار نزد کُردان - سروده شده
اند. در نزد شاعران کُرد، رسم بر این بوده است که مصراع
اوّل بیت مطلع را به شکل «نیم مصراع» می‌آوردند و آن نیم

یا قسمت‌نمای جحیم و جنت
اَنَا فَتَحْنَا ابوابَ رَحْمَتِ
(همان: ۶۲)

yā qesmat nemāy jahīm-o- jannat / ennā
fatahnā abvāb-e- řahmat

ترجمه: ای قسمت‌کننده و صاحب اختیار بهشت و دوزخ
و ای که آیه «اَنَا فَتَحْنَا» [در باب پیروزی‌های تو نازل شده
است]؛ تو گشاینده درهای رحمت [به روی ما و دوستانان
خود] هستی.

هل اتی خلعت، لافتی اوصاف
شیر شجاعت معرکه مصاف
(همان‌جا)

hal atā xalāt lā fatā äwsāf / řēr-e- řojāat
ma'rekay masāf

ترجمه: ای که از جانب خداوند به دریافت خلعت «هل
اتی» مفتخر شدی و عبارت «لافتی» در وصف تو گفته شده
است و شیر شجاع میدان نبرد هستی.

هل اتی: مراد سوره ۷۶ قرآن است که نام‌های دیگری
چون «انسان»، «دهر» و «ابرار» دارد. در پی نذری که علی (ع)
و فاطمه (س) برای شفای دو فرزند بیمار خود (امام حسن و
امام حسین (علیهماالسلام)) کردند تا سه روز روزه بگیرند.
هنگام افطار در سه روز پیاپی، مسکین و یتیم و اسیر به در
خانه آنان آمد و ایشان افطار خود را به آنان ایثار کردند. این
سوره در پی این اتفاق خالصانه آن دو بزرگوار و تجلیل از
آنان نازل شد. (برای آشنایی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۸،
ج ۲۵: ۳۴۳ و نیز محدثی، ۱۳۸۶: ذیل هل اتی) متن آیات هفت تا

هُهٗ که به این موضوع تصریح دارد: «يُؤْفُونَ بِالْذِّنْرِ وَّ يَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَتْ شُرَّةً مُسْتَطِيرًا وَّ يُطْمَعُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ مَسْكِيْنًا وَّ
يَتِيْمًا وَّ اَسِيْرًا. اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لِاَتْرِيْدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَّ
لِاشْكُوْرًا» (که آنان بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا
می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شرّ و سختی‌اش همه اهل
محشر را فرا گیرد و می‌ترسند و هم بر دوستی خدا به فقیر و
یتیم و اسیر طعام می‌دهند (و می‌گویند) ما فقط برای رضای
خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم
نمی‌طلبیم.)

مصراع - و یا حداقل قافیه - را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوم تکرار می‌کردند.

منابع

- قرآن کریم.
- ارکوازی، غلام‌رضاخان (۱۳۸۶). **دیوان**، تصحیح و ترجمه و شرح از ظاهر سارایی، چاپ دوم، ایلام: رامان.
- امامی، نصراله و سید آرمان حسینی آبیاریکی (۱۳۸۹). «**گوش گورانی: گویش معیار ادبی در نزد اقوام کرد**»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی (۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹). دانشگاه کردستان: مرکز پژوهش‌های کردستان شناسی، ص ۳۳۵-۳۴۷.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۷). **ترجمه و تکمله و بررسی احادیث مثنوی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر**، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵). **حافظ‌نامه**، دو جلد، چاپ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راستگو، سید محمد (۱۳۸۵). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۷). **احادیث مثنوی**، تهران: امیرکبیر.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۵). **قاموس قرآن**، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۶۳). **سفینه‌البحار و مدینه‌الحکم و الآثار**، بی‌نا.
- _____ (۱۳۷۷). **کلیات مفاتیح‌الجنان**، با ترجمه و تصحیح محمدباقر کمره، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ه.ق). **بحارالانوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محدثی، جواد (۱۳۸۶). **فرهنگ غدیر**، چاپ سوم، قم: نشر معروف.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). **دانش‌نامه امیرالمؤمنین**، ۱۴ جلد، قم: دارالحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸). **تفسیر نمونه**، با همکاری محمد رضا آشتیانی و دیگران، چاپ سوم، تهران: اسلامیه.
- ملا پریشان (۱۳۶۲). **دیوان ملاپریشان**، به تصحیح و اهتمام اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی رشنو.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تجلی قرآن کریم در شعر نسیمی شیروانی

طیبه فدوی^{۱*}، مسعود باوان‌پوری^۲، نرگس لرستانی^۳

^{۱*} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

^۲ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۳ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۵/۰۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۹/۲۵

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، شعر فارسی،

دوره تیموری، نسیمی

شیروانی.

چکیده

قرآن کریم، سرچشمه علم، معرفت و برنامه زندگی سعادت‌مندان انسان‌هاست و هر کس حسب توانمندی خویش از آن بهره می‌گیرد. شاعران نیز به فراخور ذوق خویش و در جهت مقبول ساختن بیشتر شعر خویش در کلام خود از این منبع لایزال بهره برده‌اند. ورود قرآن کریم به زبان فارسی سبب غنای آن و افزایش دامنه مفردات و مضامین شعری شده و اسلوب شعر فارسی را سهل و ساده ساخته است. نسیمی شیروانی - شاعر دوره تیموری - به واسطه آشنایی با قرآن کریم - بی شک در سخنان خویش از نص آن اثر پذیرفته است. وی در خلال اشعار خویش گاهی عین آیات قرآنی را به کار گرفته و گاهی جزئی از آنها را در شعر خویش گنجانده است. نسیمی در پاره دیگری از اشعار خویش به مضامین قرآنی - دینی مانند قیامت، توحید و زوال دنیا اشاره نموده است. اشاره به پیامبران (علیهم‌السلام)، که داستان آنها در قرآن کریم بیان شده بخش دیگری از اشعار نسیمی را به خود اختصاص داده است. نویسندگان در این مقاله برآنند با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، الهام‌پذیری نسیمی را از مفردات و عبارات قرآن کریم و نیز داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی و توانایی وی در به کارگیری کلام وحی نمایان سازند.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: t.fadavi@uok.ac.ir؛ masoubavanpuri@yahoo.com؛ niaiesh6087@gmail.com

استاداهی به مقاله:

فدوی، طیبه؛ باوان‌پوری، مسعود و لرستانی، نرگس (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم در شعر نسیمی شیروانی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی

۹)، صص ۱۵۱-۱۶۲.



Doi:10.52547/koran.7.1.152

۱. مقدمه

قرآن کریم، کتاب دینی و اعتقادات همه مسلمانان جهان است. این کتاب حکمت و هدایت، نظر به تعالی انسان‌ها از خاک تا افلاک دارد و اساساً آمده است که آدمیزادگان را از مغاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. کتابی که با گذشت بیش از هزار و چهارصد سال، با زندگی انسان‌ها عجین شده و گویی با رنگ و پوست و خون آنان در هم آمیخته است. لذا خواندن، درک مفاهیم و آموزش این کتاب بزرگ به منزله زیستن و حیات دوباره ما با قرآن است. از روزی که آیات و حیاتی آن بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل شده تا به امروز مایه هدایت و رشد بشر واقع گردیده است و ابعاد بی‌انتهای این گنجینه آسمانی برای هرکس، نسبت به فراخور حالش قابل بهره‌گیری بوده است. (پاک‌نیا تیریزی، ۱۳۸۸: ۱۳) ادبیات در پرتو قرآن کریم به زیباترین شکل ممکن تعالی یافته و ادیبان و شاعران از دیرباز در آثار خویش به آیات قرآنی توجه داشته و از آن‌ها بهره برده‌اند. از آنجا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت در نزد مسلمانان بوده است، شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در به کارگیری الفاظ و مضامین نشان داده و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربّانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صد چندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند «به کارگیری و بازخوانی قرآن کریم در متون شعری یعنی اعطای مصداق بودن به شعر و بالا بردن ارزش آن به خاطر قداست و اعجاز قرآن کریم.» (جربوع، ۲۰۰۲: ۱۳۴) این کتاب ارزشمند یکی از سرچشمه‌های میراث و تمدن بشری و یکی از منابعی است که مورد عنایت شاعران و نویسندگان قرار گرفته و به جرأت می‌توان گفت، کمتر شاعر و ادیب مسلمانی است که در آثار خویش به نحوی از قرآن حکیم متأثر نباشد.

۱.۱ تأثیر قرآن کریم در شعر فارسی

ایرانیان با اثرپذیری از سرچشمه زلال قرآن کریم، آثاری جاودانه در نظم و نثر آفریده‌اند. تجلی تعالیم و الفاظ قرآنی در سروده‌های پارسی قبل از سده سوم، چندان آشکار نیست «پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی یعنی نیمه‌های سده سوم می‌رسد.» (راستگو، ۱۳۷۶: ۷) با گذشت زمان و بلندگی شعر فارسی و با آمدن شاعرانی که در قرآن و معارف اسلامی تبخّر داشتند، آموزه‌های قرآنی در شعر فارسی گسترش روز افزون یافت و به اوج خود رسید. دکتر شمیسا در این باره می‌گوید: «استفاده از آیات قرآن در ضمن کلام، از بارزترین تغییرات سبکی به شمار می‌آید که به صورت مختلف، از اوایل قرن پنجم به بعد متداول شد.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۷۷)

در کتاب‌های قدیمی و در میان نقاد قدیم، اثرپذیری از قرآن کریم و یا دیگر متون پیشین با اصطلاحات گوناگونی بیان شده است مانند اقتباس که در نقد قدیم وجود داشته است «اقتباس آن است که کلام چیزی از قرآن یا حدیث دربر داشته باشد.» (حلی، ۱۹۸۰: ۳۲۳) یا تضمین که ابن‌اثیر آن را این گونه تعریف کرده است: «این که شاعر یا ادیب، شعر یا نثر خویش را با کلامی از دیگری به قصد کمک به تأکید معنای مورد نظر خویش به کار گیرد.» (ابن‌اثیر، ۱۹۹۵: ۲۰۳)

تلمیح نیز یکی دیگر از این اصطلاحات به حساب می‌آید «تلمیح مصدر باب تفعیل به تقدیم لام از لمح به معنی نظر کردن، عبارت است از آن که متکلم در کلام اشاره کند به قصه معروفی یا شعر مشهوری یا مثل سائری» (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۲: ج ۹: ۲۴۵) یا «تلمیح آن است که به مناسبت کلام به داستان یا آیه یا حدیث یا شعری اشاره شود. لازمه دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل یا آیه یا شعر است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۶) در نقد معاصر نیز این گونه اثرپذیری تحت عناوینی مانند بینامتنیت، بینامتنی، ترامتنیت و... تبیین می‌شود.

۱.۲. دوره تیموری در ادب فارسی

دکتر صفا، دوره تیموری را آخرین دوره مهم در ادب قدیم می‌داند. «دوره تیموری یکی از دوره‌های مهم ادب فارسی و به سخن دیگر آخرین دوره مهم در ادب قدیم است، این دوره اگر چه از حیث ثبات پادشاهی‌ها چندان دوره خوبی نبود و کشاکش‌های مدعیان سلطنت در ممالیک وسیع تیموری بسیار رخ داد، اما از باب ارزش خدمت‌های پادشاهان و شاهزادگان و امیران و رجال آن عهد، مسلماً یکی از دوره‌های بسیار پرثمر بوده است.» (صفا، ۱۳۸۳: ۵۹) حسین فریور در تاریخ خویش، به ذکر خصوصیات این دوره پرداخته است «از قرن هفتم، زبان ترکی که در نثر فارسی مخصوصاً در تاریخ، نفوذ پیدا کرده بود در این دوره به شعر نیز سرایت کرد و در قرن نهم، نفوذ تصوف در شعر فارسی، کامل‌تر و عمیق‌تر شد و اغلب شعرای این دوره صوفی مشرب بودند. ساختن معما، رواج بیشتری یافت و سرودن ماده تاریخ، بیش از پیش معمول شد.» (رک فریور، ۱۳۵۲: ۲۹۰) یکی از ویژگی‌های دوران تیموری، بسط و توسعه و پیشرفت فوق‌العاده تصوف و ازدیاد خانقاه‌ها در این دوره است.

۱.۳. حیات و ممات عمادالدین نسیمی شیروانی

عمادالدین نسیمی، یکی از بزرگ‌ترین مردان مبارز و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی و فرهنگی و یکی از مشهورترین و جسورترین شاعران مشرق زمین است که تمام خویش را صرف مبارزه در راه نجات مردم و رهایی ستم‌کشان از جور و ستم اربابان زور و زر نموده است. عمادالدین نسیمی به سال ۷۴۸ق، در شهر تبریز، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. شعر وی شعری است با درون‌مایه‌ای عرفانی، با مضامینی زیبا و باریک‌بینی‌های خاص. نسیمی از شاعران سبک عراقی است و بیشتر از سعدی و حافظ متأثر است. ظاهراً تخلص «نسیمی» مربوط به دوران پختگی شعری شاعر است چرا که او «هاشمی» و «حسینی» نیز تخلص می‌کرده است. (رک نسیمی، ۱۳۶۹: ۱۲) شیخ مفید از وی به عنوان نسیمی شیرازی یاد نموده و اعلام کرده که در زرقان - از توابع شیراز - بر سر قبر او رفته است. (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۶۵۰)

سخاوی و ابن عماد حنبلی لقب «نسیم‌الدین» را که هر دو از ابن حجر گرفته‌اند، به عنوان نام نسیمی متذکر شده‌اند. قدیمی‌ترین مأخذی که از لقب «عمادالدین» سخن گفته است، کتاب مجالس‌العشاق کمال‌الدین حسین گازرگاهی (تألیف ۹۰۸ق) است. لطیفی در تذکره‌الشعراي خود، نسیمی را اهل ناحیه نسیم در نزدیکی بغداد می‌داند. گروهی آرامگاه او را در زرقان فارس و گروهی دیگر در حلب می‌دانند. (رک جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۳۱-۲۳) نسیمی شیروانی، یکی از شاعران فرقه حروفیه و «اشعار وی لبریز از عقاید حروفیه است.» (همان: ۳۱)

در مورد مرگ وی کوتاه می‌توان گفت که «علما، شیوخ و قضات حلب نسیمی را به گمراه کردن برخی اشخاص نادان و انداختن آنها به راه کفر و زندقه متهم ساخته، سلطان مؤید، حاکم حلب را به کشتن او ترغیب کردند. سلطان دستور داد تا پوست نسیمی را زنده زنده بکنند» (غفاری فرد، ۱۳۸۹: ۵۳). در مورد مرگ وی آمده است «در محل پوست کندن، خون بسیار از او رفته، رنگش زرد شد. گفتند که چون است که رنگ زرد کرده‌ای؟ گفت: من آفتاب سپهر عاشقی‌ام از مطلع عشق طالع شده، آفتاب در محل غروب زرد می‌شود، و گویند نسیمی فی‌البداهه سرود:

آن دم که اهل موکل مرد شود
آهم چون دم سحرگهی سرد شود
خورشید که پردل‌تر از آن چیزی نیست
در وقت فرو شدن رخس زرد شود
(باغبان، ۱۳۵۷: ۳۵)

حمید آراسلی، نویسنده آذری زبان، درباره شخصیت و دلاوری نسیمی این چنین روایت می‌کند «گویند نسیمی را این ریا و بی‌ایمانی گران آمد و فی‌البداهه سرود:
زاهد از بیم یک انگشت، زحق رو گردان
پوست گیرند زعاشق، بنگر باکم نیست
و به این ترتیب، مردانه و در حالی که بر دشمنان خود پیروزی معنوی حاصل کرده بود به استقبال مرگ می‌رود.» (آراسلی، ۱۹۷۳: ۲۶)

۱،۴. فرقه حروفیه و نسیمی

ذبیح‌الله صفا فرقه حروفیه را یک نهضت شیعه دانسته که در لفافه تصوف ظهور کرده است. (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۶۹) حروفیه یکی از فرقه‌های تأویل‌محور بود که شیوه تأویل را از اسماعیلیه آموخته بودند و خود را اهل تأویل و اهل باطن می‌نامیدند. این فرقه پس از حمله مغول شکل گرفت، آنان اعتقاد داشتند که خداوند در جسم رهبر آنان حلول نموده است «اعتقاد به تقدس حروف در زمان‌های پیش از ظهور فضل‌الله استرآبادی رواج داشته، اینان تصور می‌کردند که خداوند خورشید و ماه را از چشمان خود آفریده است، و ادعا داشتند که روح خداوند در پیشوای آنان حلول کرده است.» (جلالی‌پندری، ۱۳۷۲: ۱۴) فضل‌الله نسیمی که برخی او را استرآبادی و برخی تبریزی دانسته‌اند، حتی برخی معتقدند که او مشهدی‌الاصل است (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۶۹) بانی و مؤسس فرقه حروفیه است. فضل‌الله می‌پنداشت که مانند آدم و عیسی و محمد (ص) خلیفه خداست و همه آرمان شیعی-عرفانی درباره نجات عالم از راه خون در وی جمع آمده و بنابراین مهدی و ختم‌الاولیاء و پیغمبر است. (همان: ۱۷۰) او ادعا می‌کرد که مبانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات قرآن بر او ظاهر شده و الوهیت-آخرین مرحله داستان نجات و هدایت بشر که پیوسته تجدید و تکریر می‌شود- با ظهور او آغاز گشته است (دو مرحله گذشته عبارتند از نبوت و ولایت). پیروان فضل او را خدا می‌پنداشتند و آثارش را الهی شمردند. (جلالی‌پندری، ۱۳۷۲: ۱۴) آموزه‌ها و باورهای حروفیه، آموزه‌ای از اندیشه‌های گوناگون بود. فضل‌الله موفق شد از آراء و افکار مسیحیت، یهود و اسلام و به ویژه مذهب شیعه و تصوف، آیین جدیدی به وجود آورد.

او با استفاده از علم حروف، تمام امور و احکام دینی را به ۲۸ حرف عربی و ۳۲ حرف فارسی ارجاع داد و معتقد بود که چون خدا محسوس نیست و جز از راه کلمه و لفظ قابل شناخت نیست لذا پایه شناخت، لفظ و کلمه است. سخن، مرکب از حروف است و لذا اصل و لب سخن، حرف است. از سوی دیگر لفظ مقدم بر معنی است و تصور لفظ بدون معنی مقدور نیست. (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۷۰) عمادالدین نسیمی، ملقب به خلیفه‌الله و وصی‌الله، جاویدان نامه فضل را

در سال ۸۰۱ به نظم کشید. او پرآوازه‌ترین و دلیرترین جانشین فضل بود که سری پرشور داشت و شاعری سخور به شمار می‌رفت. (غفاری‌فرد، ۱۳۸۹: ۵۲) طبیعی است که نسیمی شیروانی که بدین طریق با کلمات و معانی قرآن کریم ارتباط داشته است، از کلام الهی متأثر شده و آن را در شعر خویش به کار گیرد.

۱،۵. دیوان نسیمی شیروانی

نسیمی به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر سروده و در هر سه زبان مذکور دارای دیوان است. دیوان‌های فارسی و ترکی وی در سال ۱۹۷۳م به هنگام برگزاری جشن ششصدمین سال تولد وی در شهر باکو چاپ گردیده اما دیوان عربی وی هنوز بدست نیامده است. نسیمی در آثارش، بیش از همه به آثار نظامی، اوحالدالدین مراغه‌ای و حافظ نظر داشته است. مرحوم سلمان ممتاز برای اولین بار در سال ۱۹۲۶م دیوان ملمع (فارسی-ترکی) نسیمی را در باکو چاپ و منتشر ساخت (رک نسیمی، ۱۳۶۳: ۱۹-۷؛ حقیقت، ۱۳۸۶: ۴۷۴)

۱،۶. پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد تأثیر قرآن کریم در شعر فارسی و فرقه حروفیه مطالعات و پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است که ذکر آنها صفحات متعددی را در بر می‌گیرد. در مورد عمادالدین نسیمی نیز تاکنون پژوهش‌های زیر به رشته تحریر درآمده است؛ دیوان شاعر به کوشش سیدعلی صالحی با عنوان «ققنوس در شب خاکستر» توسط چاپخانه دیا و بار دیگر با کوشش پرویز عباسی داکانی در انتشارات برگ به زیور طبع آراسته گشته است. زینی (۱۳۸۳) در مقاله «زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی» در کتاب ماه ادبیات و فلسفه بهمن ماه، در قالب صفحاتی اندک به بررسی زندگی و اشعار این شاعر بزرگ اما گمنام اشاره نموده است. تدین نجف‌آبادی و رمضان‌ی (۱۳۹۰) در مقاله «چهره انسان، تجلی‌گاه قرآن در نزد سید عمادالدین نسیمی»؛ به اعتقادات نسیمی در مورد این که انسان نمونه کامل خدا و خلیفه وی در زمین است، پرداخته است. رمضان‌ی، محمدزاده و عبادی (۱۳۹۲) در مقاله

که نسیمی (شاعر)، حق را بیان می‌کند و در آن از آیه زیر بهره گرفته است «فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (یونس: ۲۹)

اینست ره حق که بیان کرد نسیمی
والله شهیدا کفی بالله شهیدا
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۵)

شاعر به وضوح اصطلاحات و واژگان قرآنی را بدون تغییر در شعر خویش بیان کرده است؛ وی با استفاده از آیه قرآن، دو تصویر زیبا به کار برده؛ اول این که شرح «الم نشرح» فقط نسیمی از رخ یار است و دیگر این که آیه «أنا فتحنا» با مراجعه به رخ زیبای یار فتح باب می‌کند و به تعبیر زیباتر؛ دیدن رخ یار باعث گشودگی و انشراح قلب و فتح باب‌ها می‌شود. شاعر با بهره‌گیری از جناس بین دو کلمه «شرح و نشرح» بر زیبایی شعر خویش دو چندان افزوده است: می‌کند شرح الم نشرح نسیمی از رخت ای رخت انا فتحنا از توشد این فتح باب
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۷)

که این واژگان در آیات زیر بیان شده‌اند «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (الانشراح: ۱) و «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (الفتح: ۱)

بار دیگر شاعر انس و الفت خویش با قرآن کریم را نمایان ساخته و در تصویری زیبا، روی محبوب را به مصحف (قرآن) تشبیه کرده است که سبب گشایش فال شانس و اقبال بر روی شاعر گشته که برگرفته از این آیه است: «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف: ۱۳)

چون گشودم فال بخت از مصحف روی حبیب
آیت نصر من الله آمد و فتح قریب
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۴۰)

نسیمی عنوان می‌کند چون خداوند فرموده است که «همانا زمین من گسترده است». پس باید باکو را ترک کند و به جای دیگری برود. او این موضوع را از سوره عنکبوت اقتباس نموده است. «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (العنكبوت: ۵۶)

ای نسیمی چون خدا فرمود ان ارضی واسعہ
خطه باکو بجا بگذار کین جای تو نیست
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۶۲)

«انسان از دیدگاه سید عمادالدین نسیمی»، ضمن آوردن نمونه‌هایی در قالب عناوین: اسم اعظم، عالم صغیر، گنج مخفی و... به تبیین اندیشه‌های انسان‌شناسی نسیمی پرداخته‌اند. اما تاکنون پژوهشی که به بررسی تأثیر قرآن کریم در دیوان این شاعر پرداختد، مشاهده نشده است. پژوهش حاضر بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی، این دیوان را مورد کنکاش قرار داده و ابیاتی را که مزین به عبارات، مفاهیم و داستان‌های والای قرآنی می‌باشد، مورد بررسی قرار دهد.

۱.۷. سؤال پژوهش

- ۱- نسیمی شیروانی تا چه میزان از قرآن کریم متأثر شده است؟
- ۲- شیوه و گونه این اثرپذیری چگونه است؟

۲- تأثیر قرآن کریم در دیوان نسیمی شیروانی

نویسندگان این پژوهش با تقسیم‌بندی پژوهش به سه بخش اثرپذیری لفظی، اثرپذیری مضمون و فراخوانی شخصیت‌های قرآنی سعی نموده‌اند تجلی کلام الهی را در دیوان نسیمی نمایان سازند.

۲.۱. اثرپذیری لفظی از قرآن کریم

در این بخش، به ابیاتی اشاره می‌شود که شاعر در آن‌ها از واژگان و عبارات والای قرآنی اثر پذیرفته و آن‌ها را در شعر خویش به کار گرفته است. «الفاظ ماده اولیه است که هر ادیبی می‌تواند با آن تصور خویش را از هستی ارائه کند؛ درست مانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه هنرمندان است تا با زبردستی تابلوی زیبای خود را بیافرینند.» (مرتاض، ۱۹۹۱: ۱۳)

نسیمی شیروانی نیز که بسیار تحت تأثیر قرآن کریم قرار داشته، بعضی از الفاظ قرآنی را در آثار خود آورده و در حقیقت بعضی از الفاظ شعر خویش را از قرآن کریم تقلید کرده است.

نسیمی در یکی از غزلیات خود به بیان عقاید خویش درباره توحید پرداخته و در پایان، خدا را شاهد گرفته است

قیامت مهم‌ترین روزی است که هر انسانی پیش‌رو دارد و واجب است که انسان خود را برای چنین روزی مهیا سازد؛ چرا که باید در دادگاه عدل الهی پاسخگوی اعمال و رفتار خویش باشد. آیات فراوانی دربارهٔ روز قیامت در قرآن آمده است مانند: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (روم: ۵۶)

نسیمی نیز به چنین روزی اعتقاد داشته و مدعی است که زلف محبوب در روز حشر، تنها نامهٔ سیاه وی است: زدم به زلف تو دست و روی سپیدم که روزحشر جز این نامهٔ سیاه ندارم (نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۱۸)

شاعر در بیت دیگری نیز از روز حشر سخن به میان - آورده است:

صد فتنه و شور شر انگیز
آوازهٔ روز محشر انداز
(همان: ۳۶۱)

از جمله مسائل مرتبط با عالم غیب، مسأله قضا و قدر است. این مسأله طی قرن‌های متمادی توسط فلاسفه و متکلمین اسلامی مورد تحقیق و پژوهش واقع شده اما شعر و ادب، مجال وارد شدن به این گونه اختلاف نیست و فقط می‌توان گفت که شاعران در این قضیه به روح قرآن نزدیک شده و مبدأ اصلی این قضیه را قرآن می‌دانند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹). خداوند سبحان برای این عالم قوانین و سنن خود را مقدر نموده چنان که برای حیات انسانی نیز سنتی مقدر نموده و قضا و تقدیر را بر همین مبنا استوار ساخته است.

نسیمی شیروانی اعتقاد خود را به این مسأله در شعر خویش متجلی ساخته است؛ وی در این بیت از آرایه‌های تکرار و اشتقاق به زیبایی بهره برده است:

قدر قضا چه داند قاضی هر قضا
آهن‌دلی که قابل‌قدر و قضای‌اوست
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۹۲)

وی در بیت دیگری به قضای مکتوب اشاره می‌کند که توسط منشی تقدیر بنا نهاده شده است. در این بیت نسیمی،

نسیمی زلف محبوب را جایگاه جان و دل دانسته و معتقد است آیهٔ «رب انزلنی» در تبیین آن نازل شده است؛ بیت متأثر از این آیه می‌باشد: «وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (المؤمنون: ۲۹)

مطلع انوار زلفت مسکن جان و دلست
رب انزلنی بیان آن مبارک منزلت
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۷۵)

وی چشمه‌ای را که خداوند در بهشت «سلسبیل» نامیده است، قطره‌ای از دهان محبوبش می‌داند در بیت، بخشی از آیهٔ قرآنی را ذکر نموده است «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (انسان: ۱۸)

قطره‌ای بود از دهانت چشمه‌ای کان در بهشت
حق تعالی خواندش عینا تسمی سلسبیل
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۲)

نسیمی از واژگان دل‌انگیز قرآنی به زیبایی بهره جسته، او در بیت زیر از دو آیه از قرآن، متأثر شده است «إِنَّا سَلَفْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (المزمل: ۵) و «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (الزلزال: ۲)

ارض حق را سورهٔ نطق تو بود اثقالها
وعدهٔ انا سنلقى بود از آن قولاً ثقیلاً
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۲)

در بیت دیگری نسیمی اوصافی را که در قرآن کریم در وصف حوریان بهشتی آمده است، متعلق به یار و محبوب خویش دانسته که برگرفته از آیات زیر است: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن: ۵۶ و ۳۷)

قاصرات الطرف لم یطمث بیان حسن تست
وانک خود را گفت مقصورست ایزد فی الخیام
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۲۹)

۲.۲. اثرپذیری معنوی از قرآن کریم

در این قسمت به مضامین والای قرآنی و اسلامی اشاره شده که نسیمی در دیوان خویش آن‌ها را بیان نموده است. شاعر معانی و مفاهیم را از متن غایب گرفته و آن را در قالب شعر خویش به کار گرفته است.

زینت و زیور دنیا، انسان را می‌فریبد و از وی خواسته است که به آن دل نبندد چرا که فریبنده است؛ وی ابتدا در تصویری دهر را به پیر عجزه‌ای تشبیه کرده و سپس توصیه می‌کند که از این عجزه دوری کنند:

زال دهر از زیب و زینت می‌فریبد مرد را
دل منه بر شیوه آن پیره‌زالی کو غراست
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۶۹)

خداوند در این باره می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُوزَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵)

۲.۲. فراخوانی شخصیت‌های قرآنی

در این قسمت سعی شده است که به داستان‌های قرآنی در شعر نسیمی اشاره شود که بیشتر پیرامون زندگی و سرنوشت پیامبران (ع) و معجزات آنان است و اندکی از داستان (با توجه به آیات قرآنی) با هدف یادآوری، ذکر گردد.

از مظاهر اثرپذیری از قرآن کریم در آثار شاعران و ادیبان، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است. شخصیت پیامبرانی مانند: آدم، یوسف، نوح، ایوب، موسی (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (ص) و... و شخصیت‌های قایل (ر. ک رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۲) که گاهی از آن به تلمیح نیز یاد می‌شود. تلمیح یکی از صنایع ادبی است که کاربرد فراوانی در ذهن و زبان سراینده‌گان و خوانندگان دارد. البته «ناقدان عرب از آن به فراخوانی شخصیت‌های دینی یاد کرده‌اند» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۱۸)

قصه‌های قرآنی از همان اوایل با شعر ارتباط داشته و در شعر و اندیشه شاعران بازتاب پیدا کرده است. این قصه‌ها در عین حال که همانند قصه‌های تاریخی و مستند به نقل وقایع می‌پردازند، عناصری را برمی‌گزینند که بیانگر اندیشه‌هایی است که قرآن کریم آنها را در نظر گرفته است «این قصه‌ها با واقعیت سروکار دارند نه با وهم و خیال.» (امانی‌چاکلی، ۱۳۹۰: ۸۰۰) این قصه‌ها روایت‌هایی حقیقی و صادقانه به شمار می‌آیند که «خداوند آنها را برای اهدای معین و با اسلوب‌هایی منحصر به فرد در کلام زیبای خود بیان کرده است تا مخاطب از آنها پند بگیرد.» (قیاسوند و طاهری‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۱۸) بدون

زیبایی معشوق را نوعی تقدیر الهی می‌داند که هرکس به نوعی آن را بیان می‌کند:

آنچه بر لوح قضا منشی تقدیر نوشت
عاشقانت رخ و وجهین و جبین می‌خوانند
(همان: ۱۶۶)

توحید مهم‌ترین اصل از اصول دین مبین اسلام است که در فرهنگ و روایات دینی و قرآنی از جایگاه بسیار برجسته و ممتازی برخوردار است. توحید یعنی اعتقاد به این که خداوند، تنها و یگانه است و هیچ شبیه و نظیری ندارد. وحدانیت خداوند هم چون وجودش بر هر فطرت پاک و سالم ثابت است و نیازی به برهان و دلیل ندارد. نسیمی نیز بخوبی این موضوع را در شعر خویش منعکس نموده است و از انسان می‌خواهد که شرک و اعتقاد به غیر خدا را به کناری بگذارد تا والا مرتبه گردد. نسیمی در این بیت لاله‌ی لا اله الا الله می‌گوید که رمز توحید است. بیت به دو بخش تقسیم می‌شود که بخش اول سلبی است یعنی خدایان دیگر را نفی می‌کند و بخش دوم ایجابی است و معتقد است که فقط الله باید مورد توجه قرار گیرد:

دویی شرکست از آن بگذر موحداش و یکتا شو
وجود ماسوی‌الله را بلا بگذار والا شو
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۸۰)

وی ذات الهی را از ازل تا ابد یکی دانسته و روح را نور خدا و عقل را پیغمبر و راهنمای انسان می‌داند:

ذات حق اول یکی بوده است و آخر هم یکیست
روح تو نور خدا و عقل تو پیغمبر است
(همان: ۳۶۸)

آیات فراوانی درباره توحید در کتاب الهی موجود است
«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (الإخلاص: ۱)

دنیا از جمله مفاهیم عقلی است که قرآن کریم در قالب تصویرسازی و با استفاده از صنعت جان‌بخشی به توصیف و ماهیت و چهره واقعی آن پرداخته و آن را در نقش انسان فریبکاری ترسیم نموده که دل بسته شدن و غرق شدن در لذت‌ها و کامجویی‌های آن موجب فریب خوردن و غافل شدن انسان می‌گردد (ر. ک فاطر: ۵ و جاثیه: ۳۵). نسیمی در شعر خویش این عقیده را منعکس نموده و معتقد است که

۲۰۰۷: ۳۰۸) نسیمی نیز از این داستان در شعر خویش بهره گرفته است و اعلام می‌کند که مخاطب با داشتن کشتی نوح(ع) از غم طوفان در امان است؛ در واقع شاعر کشتی نوح(ع) را نمادی از امنیت و آرامش در نظر گرفته است: کشتی چون نوح اگر داری ز طوفان غم مخور چون بگیرد کوه و صحرا سر بسر طوفان ما (نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۹)

۲,۳,۳ سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم(ع)

حضرت ابراهیم(ع) از پیامبران اولوالعزمی است که سوره چهاردهم قرآن کریم به نام مبارک ایشان می‌باشد. ایشان پس از شکستن بت‌های مشرکین (الأنبياء: ۶۸) محکوم به مرگ با انداختن در آتش شد (العنکبوت: ۲۴؛ الصافات: ۹۷)؛ اما با اراده الهی از آتش رهایی یافته و آتش بر وی سرد و گلستان گردید «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (الأنبياء: ۶۹) نسیمی این داستان را به زیبایی خاصی در شعرش به تصویر کشیده است. وی آتشی را که بر حضرت ابراهیم سرد و سلامت شد، آتش غیرت‌سوز روی محبوب می‌دانسته است. شاعر با ایجاد ایهام در کلمه نار (به معنی آتش و گل انار) به خاصیت تغییرپذیری آتش اشاره کرده و از گل و ریحان در مصراع دوم برای ایجاد تناسب بهره گرفته و بر زیبایی شعر خویش افزوده است:

نار غیرت‌سوز رویت بود بی‌روی و ریا
آتشی کان شد گل صدبرگ و ریحان بر خلیل
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

در بیت دیگری نیز همین داستان را تکرار می‌کند و معتقد است کسی که می‌تواند در آتش عشق الهی بی‌واهمه وارد شود، باکی از سوختن نخواهد داشت زیرا که خداوند به‌سان ابراهیم(ع) یاور وی است و آتش را بر وی گلستان خواهد کرد:

گر می‌توانی چون خلیل از عاشقی جان سوختن
در آتش نمرود رو آنگه بین گلزار او
(همان: ۲۷۵)

شک داستان‌های قرآنی تفاوت آشکاری با داستان‌هایی که بشر می‌نویسد، دارد و آن تفاوت در اهداف و اغراض این داستان‌هاست که «داستان‌های قرآنی از اهداف و مقاصدی والا برخوردار هستند و در بردارنده اغراض دینی هستند.» (ابراهیم، ۲۰۰۸: ۸)

۲,۳,۱ سجده نکردن شیطان در برابر حضرت آدم (ع)

با خلقت آدم(ع) همه فرشتگان به امر الهی در برابر او سجده کردند اما شیطان از این امر سر باز زد و علت آن را برتری خود بر آدم در جنس خلقت دانست و به همین دلیل از بهشت رانده شد و تا روز قیامت مورد لعن قرار گرفت (اعراف: ۱۲). نسیمی معتقد است کسی که در برابر ممدوح وی سجده نکند، به‌سان ابلیس در عذاب خواهد بود و در آتش محرومیت و دوری از محبوب قرار خواهد گرفت زیرا شیطان از سجده بر حضرت آدم(ع) خودداری نمود و بدین خاطر از بهشت برین محروم گشت.

آنکه پیش‌خط و خالت چون ملک در سجده نیست هست ابلیسی که هست از نار حرمان در عذاب
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۶)

در بیت دیگری همین داستان را بیان کرده و انسان را صورت الهی می‌داند که شیطان به خاطر حسادت، از سجده بر او خودداری نموده است:

چون عزایل از خدا نشنید امر اسجدوا
از حسد پنداشت کادم صورت غیر خداست
(همان: ۸۴)

۲,۳,۲ حضرت نوح(ع)

حضرت نوح(ع) یکی از پیامبران اولوالعزم الهی است که سوره ۷۱ قرآن کریم درباره زندگی و سرگذشت ایشان است. در زمان ایشان فساد در زمین شایع گشت و مردم از دین توحید و از سنت الهی روی گردان شده و به پرستش بت‌ها روی آوردند. «از مهمترین عناصر داستان حضرت نوح(ع) در قرآن، طوفانی است که کافران را نابود کرد و کشتی حضرت نوح(ع) تنها مؤمنان را نجات داد.» (الجابری،

۲،۳،۴ حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) پس از انجام خدمت هشت‌ساله یا ده‌ساله- اش نزد شعیب به همراه خانواده‌اش راهی مصر شد. در مسیر راه را گم کرده (قاضی زاهدی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۳۹۴) متوجه آتشی می‌شود، پس برای گرفتن روشنایی به سوی آن می‌رود که با درختی برافروخته به نام علیق مواجه می‌گردد. این همان شب پربرکتی است که موسی (ع) به پیامبری برگزیده می‌شود (ر.ک: سیزواری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۷۷) و ندای ربّانی «يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» را شنید که به وی وعده رسالت می‌داد. (النمل: ۹)

نسیمی این داستان را به زیبایی تمام در شعر خویش منعکس نموده و معتقد است شعاع نور محبوب سبب این خطاب الهی بر موسی (ع) شده است:

شعاعی داد از آن عارض رخت زان رو نمود او
انا الله العزيز آمد خطاب از نار موسی
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۷)

ماجرای عصا و ید بیضای موسی (ع) از جمله ماجراهای جذابی است که در شعر بسیاری از شاعران به آن پرداخته شده است. عصای موسی (ع) که وی آن را برای رفع خستگی و ریختن برگ‌های درختان برای گوسفندان انتخاب کرده بود، قدرت بزرگی در خود نهفته داشت. «مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۶: ۸۴

زمانی که موسی در نزد شعیب (ع) به کار مشغول شد، برای چرانیدن گوسفندان و پاسبانی از آنان از شعیب عصا خواست. اهل اخبار گفته‌اند: عصبایی که شعیب به موسی داد، همان بود که آدم از بهشت آورده و شعیب را میراث رسیده بود. وقتی موسی (ع) به نبوت رسید خداوند از او پرسید: چه در دست داری؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و زخم و بدان برای گوسفندانم برگ می‌ریزم و کارهای دیگر انجام می‌دهم (ر.ک: باحقی، ۱۳۸۶: ۷۷۹) در سوره طه آیات ۲۱-۱۷ آمده که خداوند به موسی فرمان داد که عصا بیفکند و چون افکند تبدیل به ماری شد که می‌دوید. موسی ترسید و قصد فرار داشت که وحی الهی آمد که آن را بگیر و ترس. در آیه ۲۲ همین سوره نیز به معجزه دیگر ایشان، یعنی ید بیضا، اشاره شده است «فَأَلْقَاهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» و «وَاضْمُمُ

يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى.» (طه: ۲۲-۲۰) نسیمی نیز در شعر خویش به این موضوعات اشاره کرده است:

شرح ید بیضا را موسی صفتی باید
تا حیة تسعی را در دست عصا بیند
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

۲،۳،۵ حضرت یونس (ع)

حضرت یونس (ع) یکی از پیامبرانی است که بر قوم بنی اسرائیل مبعوث گشت. ایشان آن گاه که سوار کشتی گشتند به دریا افتاده و ماهی بزرگی ایشان را بلعید، پس از چند روز که در شکم ماهی به ذکر پرداخته و تسبیح خدای کرد، از شکم ماهی خارج شد. نسیمی در بیت زیر به صورت تلمیحی به این داستان پرداخته و تن خویش را ماهی دانسته که دلش را به سان یونس بلعیده است:

دلم یونس تنم حوتست اشیا بحر بی‌پایان
همه عالم بیک حمله بجنبند گر بجنبانم
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۴)

۲،۳،۶ حضرت یوسف (ع)

حضرت یوسف (ع) از پیامبران الهی است که سوره دوازدهم قرآن کریم به نام ایشان است و از آغاز تا پایان، سرگذشت ایشان را بیان می‌کند. داستان یوسف و زلیخا که به فرموده قرآن مجید «أحسن القصص» یعنی نیکوترین داستان‌هاست، «نخستین بار در تورات و سپس در قرآن مجید آمده است.» (سیدصادقی، بی‌تا: ۹۳) «یوسف به لغت عبری مرادف فیروز است.» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۰)

«حضرت یوسف (ع) در ادبیات عرفانی نماد روح شریف انسانی است که گرفتار بند ظلمت‌کده تن شده است» (سجادی، ۱۳۷۰: ۸۰۶)

زیبایی ایشان منحصر به فرد بوده است به طوری که در قرآن کریم آمده که زلیخا به ایشان عشق می‌ورزید و آن گاه که از جانب زنان اشراف به خاطر این عشق مورد شماتت قرار گرفت، جلسه‌ای تشکیل داده و آنان را به کاخ خویش دعوت نمود، سپس دستور داد کنیزکان از آنان پذیرایی کنند

۲،۳،۷ حضرت سلیمان (ع)

حضرت سلیمان(ع) فرزند حضرت داوود(ع) است. این واژه به عبری شلومه (shelome) در معنای پر امن و سلامت است (شوشتری، ۱۳۵۳: ۲۸۵) سلطنت سلیمان که تا چهل سال، یعنی از سال ۹۷۱-۹۳۱ قبل از میلاد طول کشید، اکثر در سلامتی و صلح بود (هاکس، ۱۳۷۷: ۴۸۶) حشمت سلیمان و بساط حکم‌فرمایی او و تسلطش بر باد و آشنایی‌اش به زبان موران و حیوانات و نظر داشتن با موران در ادبیات فارسی منعکس است (خزائلی، ۱۳۸۶: ۳۹۵) نسیمی در بیت زیر به ملک سلیمان اشاره نموده و اعتقاد دارد که عارفان برخلاف تنگ‌چشمان، طالب مال دنیا و ملک سلیمان نیستند:

عارفان از دو جهان صحبت جانان طلبند
تنگ‌چشمان گدا ملک سلیمان طلبند
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۱۷۷)

در مورد ملک سلیمان آورده‌اند که «نخستین چیزی که سلیمان طلب کرد، مملکت بود و خبر دهندگان او مرغان و پرندگان بودند». (نیشابوری، ۱۳۸۳: ۴۰۶) در بیت زیر وی به نامه‌رسانی همدل برای سلیمان(ع) گریزی زده که همدل در خدمت حضرت بوده است «أَذْهَبَ بَكِنَابِي هَذَا فَأَلَقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (النمل: ۲۸)

ما تا همدل دل شد رسول نامه عشقت
ز آصف بسته‌ام صف سلیمانم بجان تو
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۷۸)

حشمت سلیمان در انگشتر وی بود که اسم اعظم الهی بر آن نقش بود «هرگاه سلیمان آن را در انگشت کردی به لباس حشمت و هیبت پوشیده گشتی... و چون آن خاتم با خویشتن نداشتی از دیگر مردمان وادید نبودی» (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۶۹). به سبب همین انگشتر بود که حق تعالی همه موجودات عالم را از آدمیان، دیوان، پریان، باد و آب مسخر او کرده بود. شاعر معتقد است که هرکس را که خدا بخواهد می‌تواند سلیمان زمین گرداند و در ادامه به اصطلاح «من عنده علم الکتاب» اشاره نموده که در سوره نمل آمده است «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» (النمل: ۴۰)

و به دست هریک از آنان کاردی داد تا میوه پوست بکنند و با ورود حضرت یوسف(ع)، زنان چنان محو جمال او شدند که ناخودآگاه دستان خویش را بریدند و ایشان را فرشته خواندند «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ ائْخُذْ عَلَيْهِنَّ فَلَئِمَّا رَأَيْتَهُنَّ أَكْبَرْتَهُنَّ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱)

نسیمی این جمال را در شعر خویش نمایانده و محبوب خویش را یوسف لقا و عزیز حق دانسته است:

تو آن یوسف لقا ماهی که در مصر الوهیت
عزیز حقی و حق را هم اسم و هم مسمایی
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۲۵)

آن‌گاه که برادران حضرت یوسف(ع) از محبت پدر نسبت به برادرشان دچار حسد شدند، ایشان را به چاه افکندند.

حضرت یعقوب(ع) به حدی از فراق فرزند گریست که نابینا گشت «وَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِيصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ». (یوسف: ۸۴) نسیمی محبوب خویش را یوسف دانسته که یعقوب(شاعر) از دوری وی و شدت گریه، نابینا گشته است:

چشم یعقوب از غم روی چو ماهت شد ضریر
سر بر آر از قعر چاه ای یوسف کنعان ما
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۹)

در ادامه داستان آن‌گاه که برادران، یوسف (ع) را شناختند از کرده پشیمان گشته و ایشان نیز پیراهن خود را به برادران داده تا بر چشمان پدر بمالند تا بینا گردند: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَازْتَدَّ بِصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۹۶)

نسیمی در شعر خود از محبوب می‌خواهد که با آمدن خود، چشمان وی را منور سازد به‌سان آن چه که پیراهن یوسف با چشم پدر کرد:

بیا که چشم نسیمی بنور رخسارت
چنانکه دیده یعقوب بوی پیراهن
(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۶۷)

- الجابری، عابد (۲۰۰۷). **مدخل إلى القرآن الكريم**، چاپ دوم، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
- جربوع، عزة (۲۰۰۲). «التناص مع القرآن الكريم في الشعر العربي المعاصر»، مجلة فكر و إبداع، شماره ۱۳.
- جلالی‌پندری، یدالله (۱۳۷۲). **زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی**، چاپ اول، تهران: چاپ مهارت.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۶). **فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز**، چاپ اول، تهران: انتشارات کومش.
- حلبی، شهاب‌الدین محمود (۱۹۸۰). **حسن التوسل إلى صناعة التوسل**، تحقیق اکرم عثمان یوسف، بغداد: وزارة الثقافة والإعلام.
- خزائلی، محمد (۱۳۸۶). **اعلام قرآن**، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر (الحسینی)، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۳). **تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر**، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۶). **تجلی قرآن وحیث در شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- رستم‌پور، رقیه (۱۳۸۴). **التناص القرآنی فی شعر محمود درویش**، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳.
- سزواری (عادل)، محمود (۱۳۸۳). **لغت‌نامه قرآن کریم**، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۰). **فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: چاپخانه طهوری.
- سیدصادقی، سیدمحمود (۱۳۸۶). **نگاهی تطبیقی به داستان یوسف و زلیخا در قرآن مجید و تورات**، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴، صص ۱۰۸-۹۳.
- شوشتری، عباس (۱۳۵۳). **فرهنگ لغات قرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات دریا.
- شیخ مفید (۱۳۷۱). **تذکره مرآت الفصاحه**، با تصحیح و تکمیل دکتر محمود طاووسی، چاپ اول، تهران: چاپخانه صهبا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران**، تلخیص دکتر سیدمحمد ترابی، جلد ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- غفاری‌فرد، عباسقلی (۱۳۸۹ ش). «حروفیه فرقه‌ای سست‌پندار در باور مذهبی، پایدار و استوار در مبارزات اجتماعی»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۱، صص ۷۳-۴۵.

گر هدایت یابی از من عنده علم الكتاب هم سلیمانی و اسم اعظمش را خاتمی (نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۹۷)

۳. نتیجه

نسیمی شیروانی یکی از شاعران مبارز فرقه حروفیه بوده است. با جستجو در دیوان وی می‌توان به این نتیجه دست یافت که وی در لابه‌لای اکثر ابیات خویش، از آیات و داستان‌های قرآنی اثر پذیرفته است. وی گاهی از عین آیه قرآنی بهره گرفته یا برگردانی از آن را به کار گرفته و در پاره دیگری از شعرش به مضامین والای قرآنی مانند قیامت، قضا و قدر و... اشاره نموده است. در قسمت دیگری از شعر خود تلمیحاتی به داستان‌های دل‌انگیز قرآنی مانند داستان حضرت موسی (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت یونس و سلیمان (ع) داشته است و با زیبایی و ظرافت خاصی آن‌ها را در شعر خویش به تصویر کشیده است و ایمان و اعتقاد والای خویش به اسلام و قرآن را نمایان ساخته است.

منابع

قرآن کریم

- آراسلی، حمید (۱۹۷۳). **عمادالدین نسیمی (زندگی و آثار ادبی او)**، چاپ اول، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- ابراهیم، ابراهیم عبدالمنعم (۲۰۰۸). **السرد القصصی فی القرآن الکریم (قصه یوسف نمودجاً)**، چاپ اول، قاهره: مکتبه الآداب.
- ابن‌اثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۹). **المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر**، تحقیق احمد الحوفی، قاهره: دارالنهضة العربية.
- امانی چاکلی، بهرام (۱۳۹۰). «**عناصر قصه در سوره مبارکه یوسف**»، مجموعه مقالات همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، چاپ اول، دانشگاه کردستان: دبیرخانه همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی.
- باغبان، رضا (۱۳۵۷). **مقاله‌هایی پیرامون زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی**، چاپ اول، تبریز: نوبل.
- پاک‌نیا تبریزی، عبدالکریم (۱۳۸۸). **قصه‌های قرآن از آدم علیه‌السلام تا رحلت خاتم‌علیه‌السلام**، قم: مبین اندیشه.

- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶ ش). **فرهنگ اساطیر و داستان-
واره‌ها در ادبیات فارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ
معاصر.

- فریور، حسین (۱۳۵۲ ش). **تاریخ ادبیات ایران و شعرا**، چاپ
پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- قاضی زاهد گلپایگانی، علی‌آقا (۱۳۷۸ ش). **قصص یا داستان-
های شگفت‌انگیز قرآن مجید**، تهران: انتشارات اسلامی.

- قیاسوند، پرستو و علی‌باقر طاهری‌نیا (۱۳۸۸ ش). «**دراسة-
التکرار فی قصة موسى و فرعون فی القرآن الکریم**»،
التراث الادبی، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۳۲-۱۱۷.

- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۱ م). **فكرة السرقات الأدبية
ونظرية البنائمنیت**، جدة، مجلة علاقات النادی الأدبی الثقافی،
ش ۲۲.

- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳ ش). **تفسیر نمونه**،
چاپ سی و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مهدوی، یحیی (۱۳۷۵ ش). **قصص قرآن مجید**، برگرفته از
تفسیر سورآبادی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.

- میرجعفری، حسین (۱۳۷۹ ش). **تحولات سیاسی، اجتماعی،
اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و
ترکمانان**، تهران: انتشارات سمت.

- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸ ش). «**روابط
بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر**»، نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- نسیمی، سید عمادالدین (۱۳۶۹ ش). **دیوان**، با مقدمه و تصحیح
پرویز عباسی داکانی، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ.

_____ (۱۳۶۳ ش). **دیوان**، با مقدمه دکتر غلامحسین
بیگدلی، چاپ اول، تهران: انتشارات فجر.

- نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف (۱۳۸۳ ش)،
قصص الأنبیاء، دوباره‌نویسی و بازپردازی احسان یغمایی، چاپ
چهارم، تهران: انتشارات زرین.

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵ ش). **بدیع از دیدگاه
زیباشناسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- ویکلی، کریستین (۱۳۸۴ ش). «**وابستگی متون، تعامل
متون**»، ترجمه طاهر آدینه‌پور، پژوهشنامه ادبیات و نوجوان، شماره
۲۸.

- هاشمی خراسانی، حجت (۱۳۷۲ ش). **مفصل شرح مطول**،
چاپ اول، قم: انتشارات حاذق.

- هاکس، جیمز (۱۳۷۷ ش). **قاموس کتاب مقدس**، تهران:
انتشارات طهوری.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۲۳۸۳-۳۹۶۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تحلیل تطبیقی آیات و احادیث در شعر مشروطه (ملک‌الشعرا بهار، نسیم‌شمال و میرزاده عشقی)

مرتضی محسنی^{۱*}، مسعود روحانی^۲، الهه حسن پور^۳

^{۱*} دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ساری، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ساری، ایران.

^۳ دانش آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ساری، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۷/۱۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۱۲/۱۳

چکیده

ادبیات فارسی که مهم‌ترین بعد هنر ایرانی است بستری مناسب برای عرضه شدن فرهنگ دینی به عنوان یکی از دستاوردهای معنوی بوده است. فرهنگ دینی به عنوان یکی از مهم‌ترین خرده‌فرهنگ‌ها تشکیل‌دهنده فرهنگ کلی جامعه ایران در پس از اسلام، همانند دیگر اجزای پیکره فرهنگ ایرانی، بخش مهمی از درون‌مایه‌ها و عواطف شعر فارسی را به خود اختصاص داده است. درون‌مایه‌های دینی که از منبع قرآن کریم و حدیث شریف سرچشمه می‌گیرند موجب بازتاب آیات و احادیث در ادبیات فارسی شده است. در این مقاله نوع بازتاب آیات و احادیث در شعر عشقی، نسیم شمال و بهار مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو با معرفی کوتاه فرهنگ اجتماعی پیش از عصر مشروطه و پس از آن که به سوی الگوی فرهنگی جامعه غیردینی سوق می‌یافت، با ارائه جدول‌ها و آمار، گرایش بهار، نسیم‌شمال و میرزاده عشقی به آیات و احادیث در طول حیات شاعری آنان نشان داده شد. دستاورد پژوهش ناظر بر این است ملک‌الشعرا بهار، در دیوان شعری خود، در استفاده از آیات قرآنی و احادیث به ترتیب با ۲۲۷ آیه و ۱۷۴ حدیث، بالاترین رتبه را نسبت به نسیم‌شمال و عشقی به دست آورده است.

واژگان کلیدی:

آیات، احادیث، شعر

مشروطه، بهار، نسیم‌شمال

و میرزاده عشقی.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: t.fadavi@uok.ac.ir؛ masoubavanpuri@yahoo.com؛ niaiesh6087@gmail.com

استنادی به مقاله:

محسنی، مرتضی؛ روحانی، مسعود و حسن پور، الهه (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم در شعر نسیمی شیروانی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی

۹)، صص ۱۶۳-۱۷۸.



Doi:10.52547/koran.7.1.163

۱. مقدمه

فرهنگ اسلامی در قرون اولیه هجری که به دوران انتقال معروف است به شکل‌های گوناگون به کمک زبان و ادبیات عربی، گسترش پیدا کرد، و از آغاز گسترش اسلام در ایران، این فرهنگ در سراسر قلمرو اسلامی رواج یافت. در اوایل این دوران به علت دشوار بودن فراگیری زبان عربی برای ایرانیان و گرایش به فرهنگ پیش از اسلام که انقطاع کامل از آن غیرممکن و غیرطبیعی بود، ایرانیان نتوانستند به سرعت با فرهنگ اسلامی مانوس شوند، (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) اما از آن جایی که قرآن کریم، به زبان عربی نازل و این زبان، زبان فرهنگ و معارف اسلامی شده بود و میزان و معیار سخن فصیح و بلیغ گردیده بود، شاعران و نویسندگان تلاش می‌کردند تا الفاظ و ترکیبات قرآن را در نوشته‌های خود به کار برند و نیز از معانی و مضامین آن اقتباس کنند. (محقق، ۱۳۵۹: ۱)

در قرن دوم هجری ایرانیان با فرهنگ اسلامی بیش‌تر آشنا شدند. با شروع لشکرکشی‌های مسلمانان و پراکنده شدن آنان در ممالک مختلف، احادیث و سنن نبوی نیز که به عنوان یکی از علوم مهم اسلامی در نزد مسلمانان به شمار می‌رفت، به سرعت در سراسر ایران رواج یافت. بدین ترتیب پس از قرآن، می‌توان سنت رسول خدا(ص) و احادیث معصومین(ع) را دومین مرجع شناخت احکام و عقاید اسلامی در نزد مسلمانان دانست؛ اما در قرن سوم هجری ایرانیان با فرهنگ اسلامی کاملاً انس گرفتند و در نشر و گسترش آن کوشیدند؛ چنان‌که ناحیه خراسان بزرگ، مرکز نوشته شدن آثار ارزشمندی در تفسیر قرآن، حدیث و دیگر علوم اسلامی به زبان عربی شد. (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۲۶)

در قرن چهارم که به عصر شکوفایی تمدن اسلامی معروف است، زبان عربی به عنوان زبان دین و فرهنگ اسلامی، حاکم بلامنازع همه میدان‌های علمی و ادبی شمرده

شد و نزد ایرانیان تقدس خاصی کرد. بنابراین اکثر شاعران و نویسندگان ضمن اعتقاد و ایمان کامل نسبت به مبانی اسلامی، گویا به این باور رسیده بودند که ترجمه قرآن و شاید احادیث و کاربرد الفاظ آن‌ها در زبانی جز زبان عربی با دستور شرع سازگار نیست. با همه این احوال، احادیث و روایات اسلامی در دوره‌های بعد به‌خصوص قرن هفتم و هشتم با شدتی بیش‌تر، ادبیات فارسی را تحت تأثیر قرار داده و با فراز و نشیب‌هایی، تا دوران معاصر اثرگذاری خود را دنبال کرده است و در تمامی این دوران هرکجا شاعری برجسته پیدا شده، بی‌تأثیر از معانی و حقایق متون دینی و احادیث و اخبار اسلامی نبوده است. (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۴۱)

نهضت مشروطه که اولین محصول حضور مستقیم ایرانیان در عرصه اجتماعی بوده است با اثرپذیری شدید از دگرگونی‌های اجتماعی اروپای بعد از انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری شمسی در ایران به وقوع پیوسته است. بسیاری از مشروطه‌خواهان متأثر از دستاوردهای اجتماعی-فکری اروپا، راه نجات ایران را در گریز از ساختار سنتی جامعه می‌دانستند. (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

ادبیات مشروطه که پایه‌پای نهضت پیش می‌رفت، بازتابی از دگرگونی‌های سریع سیاسی-اجتماعی این عهد بود. شعر این دوره به لحاظ تخیل، شعری بسیار ضعیف است، ولی از نظر زبان قدم‌هایی به جلو برداشته و با رفتن به میان مردم، ارتباط خود را با آنان و زبان کوچه و بازار و زندگی‌شان مستحکم‌تر کرده است. بعضی از درون‌مایه‌های شعر مشروطه که شعرای این عهد بدان نظر کرده‌اند، عبارتند از: آزادی، وطن، زن، غرب و دستاوردهای صنعتی، انتقادهای اجتماعی و تا حد زیادی دوری از نفوذ دین و فقدان اندیشه‌های صوفیانه. البته برداشت شاعران در برخورد با این مفاهیم متفاوت است.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۴-۴۹)

جدول شماره ۱: انعکاس آیات در پنج‌دهه شاعری بهار

دهه	تعداد آیات	درصد
دهه اول (۱۲۸۲-۱۲۹۲)	۵۳	۲۳/۳۴
دهه دوم (۱۲۹۲-۱۳۰۲)	۹	۳/۹۶
دهه سوم (۱۳۰۲-۱۳۱۲)	۴۴	۱۹/۳۸
دهه چهارم (۱۳۱۲-۱۳۲۲)	۴۳	۱۸/۹۴
دهه پنجم (۱۳۲۲-۱۳۲۹)	۲۴	۱۰/۵۷
شعرهای بی‌تاریخ	۵۳	۲۳/۳۴
جمع	۲۲۷	۱۰۰

طبق جدول شماره یک، دوره اول شاعری بهار (۱۲۸۲-۱۲۹۲) با جای دادن ۵۳ آیه در خود رتبه نخست را به دست آورده است. این دهه مصادف است با آغاز جوانی او، هنگامی که در خراسان به سر می‌برد و هنوز شاعر اسماً و رسماً خود را ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی می‌دانست و در منقبت و رثای امام رضا(ع)، حضرت رسول(ص) و دیگر معصومین(ع) شعر می‌سرود؛ زمانی که انقلاب مشروطه به پیروزی رسید. دوره سوم شاعری بهار دربرگیرنده اوضاع آشفته اجتماعی-سیاسی جامعه است. بهار نیز در این دوره به بیان مشکلات و مسایل ایران و اصلاحاتی که هر روز صورت می‌گرفت، می‌پرداخت. اشعار این دوره توانسته است دومین رتبه را از لحاظ بالا بودن میزان اشتمال به آیات، به خود اختصاص دهد.

یکی از دوره‌ها که با دوره سوم، از لحاظ رتبه، فاصله چندانی ندارد دوره چهارم شاعری بهار است که با جای دادن ۴۳ آیه در خود رتبه چهارم را به دست آورده است. این دهه مصادف است با سال‌های تبعید بهار به اصفهان و ایام مطالعه وی در متون ادبی و سنین ۴۷ تا ۵۷ سالگی شاعر. بیش‌تر این آیات در شعرهایی که از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ به‌ویژه مثنوی بلند «کارنامه زندان» سروده شده، انعکاس یافته است. اما دهه دوم

در این عصر دغدغه اصلی روشنفکران، پیشرفت و ترقی ایران بوده است. این رویکرد موجب شد مشروطه‌خواهان گرایش شدیدی به اندیشه‌های غیردینی پیدا کنند. (گودزی، ۱۳۸۳: ۳۳) در چنین شرایطی که افکار ضددینی در میان نخبگان و روشنفکران حاکمیت یافته بود برخی از شاعران ادبیات مشروطه متأثر از اندیشه‌های دینی به طرح افکار امروزی خود پرداختند.

این مقاله بر آن است اثرپذیری سه شاعر مشروطه‌خواه یعنی، نسیم‌شمال به عنوان شاعری کاملاً دینی، میرزاده عشقی شاعری که کم‌تر به موضوع‌های دینی روی آورده بود و بهار به عنوان شاعری که به مباحث دینی-ملی گرایش داشته را از آیات قرآن و احادیث نبوی بررسی کند و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- میزان اثرپذیری بهار، نسیم‌شمال و عشقی از آیات و احادیث چه مقدار است؟
- ۲- بهار، نسیم‌شمال و عشقی در استفاده از آیات و احادیث بیش‌تر از چه آرایه‌های ادبی (تضمین، اقتباس، تحلیل و تلمیح) بهره برده‌اند؟
- ۳- آیات و احادیثی که بهار، نسیم‌شمال و عشقی در طرح افکار خود از آن تأثیر پذیرفته‌اند از لحاظ موضوعی به چه حوزه‌های فکری و موضوعی تعلق دارد؟

۲. تحلیل آیات شعر بهار

دستاورد مطالعه شعر بهار حاکی از آن است که وی در دیوان دو جلدی اشعار خود ۲۲۷ بار تحت تأثیر اندیشه‌های قرآنی قرار گرفته و نتیجه آن بازتاب آیات به صورت تلمیح، اقتباس، تحلیل و تضمین در اشعار وی بوده است. ملک‌الشعرا در پنج‌دهه حیات شاعری‌اش (۱۲۸۲-۱۳۲۹ ش) در قالب‌های قصیده، مثنوی، قطعه، غزل، مسمط و... به شاعری پرداخته است.

پای‌بند تو ندارد سردمسازی کس
موسی این‌جا بنهد رخت به امید «قبس»
(بهار، ۱۳۶۸: ۶۹۵)

که اقتباسی است از آیه «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى»
(طه: ۱۰)

مباحث دینی با ۵۴ آیه، معادل ۲۳/۷۸ درصد دومین رتبه را احراز کرده است. با این‌که ملک‌الشعرا شاعری اجتماعی-سیاسی است، در متأثر شدن از آیات قرآن کوشید با کلام الهی برخورداردی ابزاری نداشته باشد؛ به‌گونه‌ای که نفس مفاهیم قرآنی برای او حائز اهمیت بوده است. مهم‌ترین

شاعری بهار (۱۲۹۲-۱۳۰۲) که با مهاجرت وی به تهران و تبعیدش به خراسان و نمایندگی در مجلس شورای ملی همراه است، آخرین رتبه را احراز کرده است. در کنار شعرهای تاریخ‌دار، بهار در ۵۳ شعر بی‌تاریخ نیز متأثر از آیات قرآن به سرودن شعرهایش پرداخته است. هرچند شعرهای دهه اول و شعرهای بی‌تاریخ از لحاظ تعداد آیات و درصد برابرند، از جهت مفاهیم و درون‌مایه با هم فرق می‌کنند؛ زیرا در شعرهای بی‌تاریخ، بهار از آیات قرآن کریم بیش‌تر برای طرح موضوع‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... استفاده کرده است.

جدول شماره ۲: جدول موضوعی آیات اشعار بهار

موضوع	دینی	اجتماعی	سیاسی	فرهنگی	اخلاقی	طبیعت	روانی شخصیتی	اقلیمی	جمع
تعداد	۵۴	۶۲	۳۰	۱۲	۲۹	۱۸	۲۰	۲	۲۲۷
درصد	۲۳/۷۸	۲۷/۳۱	۱۳/۲۱	۵/۲۸	۱۲/۷۷	۷/۹۲	۸/۸۱	۰/۸۸	۱۰۰

مفاهیم و موضوع‌های دینی که در شعر بهار با آیات قرآن تبیین شده عبارتند از: خدا؛ انبیا مانند: آدم(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع)، سلیمان(ع) و محمدبن عبدالله(ص)؛ معصومین چون: امام علی(ع)، امام رضا(ع)، امام مهدی(عج)؛ بهشت؛ جهنم؛ مرگ؛ قرآن و دعا. برای نمونه می‌توان به بیت زیر که در منقبت امام رضا(ع) سروده است، اشاره کرد:

ای شب قدر و ای خزانه اجر
وسلام علیک حتی الفجر
(بهار، ۱۳۶۸: ۲۷۵)

بر اساس جدول شماره دو، بهار از آیات قرآن بیش‌ترین تأثیر را پذیرفته است تا موضوع‌های اجتماعی را طرح و تبیین کند. وی می‌کوشید از آیات برای اصلاح و برکشیدن جامعه بیش‌ترین بهره را ببرد؛ زیرا راهنمایی مردم و مبارزه با جهل و نادانی وی را بر آن می‌داشت مسؤولانه به سرایش آن پردازد. برخی از موضوع‌های اجتماعی دربرگیرنده ارزش‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، مفاسد اجتماعی و مباحث مربوط به قشرهای عوام و خواص جامعه است. برای نمونه، بهار در تعریف و تمجید از سعدی به عنوان یک نخبه هنری که در جرگه خواص جامعه قرار دارد، می‌گوید:

جدول شماره ۳: تعداد آیات انعکاس یافته در قالب‌های شعری

قالب	تعداد	درصد
قصیده	۱۲۹	۵۶,۸۲
مثنوی	۲۸	۱۲,۳۳
قطعه	۲۲	۶,۶۹
مسمط	۱۶	۷,۴
غزل	۱۳	۵,۷۲
ترکیب‌بند	۱۲	۵,۲۸
ترجیع‌بند	-	-
مستزاد	-	-
رباعی	۱	۰,۴۴
دویتی	-	-
تصنیف	-	-
قصیده مستزاد	۴	۱,۷۶
مسمط مستزاد	۲	۰,۸۸
جمع	۲۲۷	۱۰۰

با مشاهده جدول فوق مشخص می‌شود که قالب قصیده با فاصله بسیار زیاد نسبت به بقیه قالب‌های شعری توانسته است ۵۶/۸۲ درصد آیات را در خود انعکاس دهد. قصیده به عنوان یکی از قدیمی‌ترین قالب‌های شعر فارسی بستر مناسبی برای انعکاس تفکرات و دستاوردهای آگاهانه شاعر است. بهار آخرین شاعر بزرگ قصیده‌سرای فارسی است که قصایدی غرّاً و فراوان سرود؛ به گونه‌ای که قصاید به تنهایی بیش از نیمی از دیوان اشعار او را دربر می‌گیرد.

بعد از قصیده، مثنوی با ۲۸ بیت، معادل ۱۲/۳۳ درصد دومین رتبه را به دست آورده است. بهار پس از قصیده به مثنوی علاقه فراوانی دارد؛ مثنوی‌های او نیز بیش‌تر در موضوع‌های دینی، سیاسی، انتقادی، حماسی و... است. در میان قالب‌های مورد استفاده بهار، قالب‌هایی به چشم

که تحلیلی است از آیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر: ۵) شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده!

بهار بعد از موضوع‌های اجتماعی و دینی در طرح بقیه موضوعات مانند موضوع‌های سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و... از آیات قرآنی و دینی کم‌تر استفاده کرده است. وی در طرح اندیشه‌های سیاسی درباره وصف رهبران مشروطه و دفاع از آنان، توصیف سپاه دشمن، انتقاد از کارگزاران شهربانی و ظلم و ستم‌های آنان و...؛ در طرح اندیشه‌های اخلاقی در پند و اندرز به شاه، جوانمردی، وفادار بودن به عهد و پیمان، صبر و پایداری در مقابل مشکلات جامعه و... و موضوع‌های دیگر چون طبیعت و توصیف بهار، موجودات دریایی، طوفان، ارزش علم و دانش و در سخن گفتن از آرمان‌ها و آرزوهای خود و... به آیات قرآنی متوسل می‌شد. برای نمونه تنها به ذکر یک بیت اکتفا می‌شود. شاعر در بیت زیر، علم و دانش خود را چنین توصیف می‌کند:

اژدهای خامه‌ام در خوردن فرعون جهل چون عصای موسوی پیچان و من موسی او
(بهار، ۱۳۶۸: ۵۷۷)

که تلمیحی دارد به آیه «فَالْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (الأعراف: ۱۰۷) (موسی) عصای خود را افکند؛ ناگهان اژدهای آشکاری شد!

بهار شاعری است که اشعار خود را در قالب‌های سنتی سروده است. آیات انعکاس یافته در قالب‌های شعری بهار در جدول زیر آمده است:

انجیری تا دو دانه‌ای بفروشد
خواند هر دم هزار سوره «والتین»
(بهار، ۱۳۶۸: ۵۰۹)

که اقتباسی است از آیه «والتین والزیتون» (التین: ۱) (قسم به
انجیر و زیتون).

۳. تحلیل آیات شعر نسیم‌شمال

دستاورد مطالعه دیوان اشعار نسیم‌شمال ناظر بر این است که
وی ۲۰۲ بار تحت تأثیر اندیشه‌های قرآنی قرار گرفته و این
اندیشه‌ها به صورت تلمیح، اقتباس، تحلیل و تضمین در
اشعارش انعکاس یافته است. نسیم‌شمال در زمان حیات
شاعری‌اش در قالب‌هایی نظیر: مثنوی، قصیده، ترکیب‌بند،
مسمط و... به شاعری پرداخته است. البته در به کار بردن آن
قالب‌ها تصرف بسیاری کرده به گونه‌ای که موجب تنوع
فراوان در شکل این قالب‌ها شده است و طبق بررسی‌هایی که
از اشعار دیوان نسیم‌شمال به عمل آمده از لحاظ سال سرایش،
ابیاتی که به آیه‌های قرآن اشاره دارند از ۲۰۲ مورد، ۱۹۹ بیت
آن بدون تاریخ هستند و سه مورد دیگر به سال‌های
۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ ه.ق. اختصاص دارند.

جدول شماره ۵: جدول موضوعی آیات اشعار

نسیم‌شمال

موضوع	تعداد	درصد
دینی	۷۰	۳۴,۴۸
سیاسی	۳۳	۱۶,۲۵
اجتماعی	۶۳	۳۱,۱۸
فرهنگی	۷	۳,۴۴
اخلاقی	-	-
طبیعت	۳	۱,۴۸
اقلیمی	۶	۲,۹۵
روانی شخصیتی	۲۰	۹,۸۵
جمع	۲۰۲	۱۰۰

می‌خورند که در قالب و محتوا از روش‌های سنتی دور شده
مانند مسمط‌های مستزاد که می‌شود عنوان قالب‌های نیمه‌سنتی
را بر آن گذاشت.

جدول شماره ۴: چگونگی طرح شدن آیات

چگونگی طرح	تعداد	درصد
تلمیح	۱۳۰	۵۷,۲۶
اقتباس	۵۷	۲۵,۱۱
تحلیل	۴۱	۱۸,۰۶
تضمین	۳	۱,۳۲
جمع	۲۲۷	۱۰۰

بر اساس جدول بالا بهار در ۱۳۰ بیت معادل ۵۷/۲۶ درصد به
صورت تلمیح از آیات قرآن متأثر شده است. از آنجایی که
در تلمیح، شاعر تأثیر غیرمستقیم خود را از آیه‌ای بیان و یا
مفهوم آن را در قالب شعر عرضه می‌دارد، اندیشه‌ای قرآنی را
با درآمیختن با احساسات خود بیان می‌کند. هم‌چنین شاعر در
طرح تلمیحی آیات قرآن از داستان پیامبران به‌خصوص
داستان حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع) و حضرت
یوسف(ع) به ترتیب با بیست و نه بار، پانزده بار و یازده بار
بهره‌ای فراوان برده است. مانند بیت زیر:

جای موسی خالی است و آن عصای موسوی
تا که فرعون کسالت را بیلعد در دمی
(بهار، ۱۳۶۸: ۸۱۳)

که آیه مورد اشاره پیش از این آمده است. «اقتباس» که
گرفتن کلمه، ترکیب یا عبارتی کوتاه از آیه یا حدیث و
آوردن آن در کلام است، دومین رتبه را به‌دست آورده است.
هرچند در اقتباس مایه زیبایی‌شناختی شعر در مقایسه با تلمیح
کم‌تر است، دلبستگی شاعر نسبت به دو نفیسه دینی - قرآن و
حدیث - بیش‌تر دیده می‌شود. اگر شاعر در تلمیح تأثیری
غیرمستقیم از آیات می‌گیرد، در اقتباس مستقیماً از آیات
متأثر شده است. برای نمونه می‌شود به بیت زیر اشاره کرد:

قطع امید از مشروطه که آزادی به دست آمده از برکت آن را
ظاهری می‌پندارد، می‌گوید:

درد وطن نیست درین خلقی دون
اما تری اکثر هم «خامدون»

(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۲۲۱)

که تحلیلی است از آیه «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى
جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ» (الأنبياء: ۱۵)

جدول شماره ۶: تعداد آیات انعکاس یافته در

قالب‌های شعری

قالب	تعداد	درصد
قصیده	۲	۰٫۹۹
مثنوی	۲۷	۱۳٫۳۶
قطعه	-	-
مسمط	۱۳۶	۶۷٫۳۲
غزل	۱۹	۹٫۴
ترجیع‌بند	۱۰	۴٫۹۵
مستزاد	۴	۱٫۹۸
رباعی	-	-
دویتی	۱	۰٫۴۹
ترکیب‌بند	۳	۱٫۴۸
جمع	۲۰۲	۱۰۰

با مشاهده جدول فوق مشخص می‌شود که قالب مسمط با
فاصله بسیار زیاد نسبت به بقیه قالب‌های شعری توانسته است
۶۷/۳۲ درصد آیات را در خود انعکاس دهد. ادبیات مشروطه
که پایه‌ی نهضت مشروطه، به‌عزت بیداری جامعه ایرانی و
شناخت تحولات جهانی شکل گرفت، برای تغییر اوضاع
اجتماعی ایران به نقش‌آفرینی پرداخت. در حوزه قالب‌های
شعری، هرچند قالب‌های سنتی حاکمیت داشتند، قالب‌های
مسمط، مستزاد و حتی تصنیف با اقبال فراوانی از سوی
شاعران و مردم مواجه شدند. مردم اشعاری را که در این

اشرف‌الدین به عنوان شاعری اجتماعی-سیاسی در دیوان
شعری خود در ۷۰بیت، معادل ۳۴/۴۸ درصد، با آیات قرآن به
تبیین موضوع‌های دینی دست زده است. توصیف صفتهای
مختلف خداوند چون: بی‌نیازی، غنی بودن، آمرزنده گناهان و
پذیرنده توبه بودن و... انبیا و ائمه معصومین (ع) مانند:
حضرت آدم (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، امام علی (ع)،
حضرت فاطمه‌زهرا (س) و... وصف قرآن کریم، قیامت،
زکات، کفاره، روزه، شراب بهشتی، لوح محفوظ، توبه کردن
خالصانه از موضوع‌های قابل اشاره شعرهای نسیم‌شمال
هستند. به‌طور نمونه می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

خلیل ار گوسفندی را به‌راه دوست سربرزد
ولی او کرد از اقوام هفتاد و دو قربانی

(نسیم‌شمال: ۴۳۰)

که به این آیه اشاره دارد: «وَقَدْ يَنَافُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (الصافات:
۱۰۷) ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

مباحث اجتماعی با ۶۳ بیت، معادل ۳۱/۱۸ درصد، دومین
رتبه را کسب کرده است که با موضوع دینی فاصله چندانی
ندارد. بنابراین شاعر در کنار طرح اندیشه‌های دینی با آیات
قرآن به طرح مباحث اجتماعی مانند: صلح و آشتی، روابط
اجتماعی، مفاسد اجتماعی و ناهنجاری‌های آن، هم‌چنین
وصف قشرها و لایه‌های اجتماعی جامعه چون: عوام و
خواص و زنان و مردان توجه خاصی نشان داده است. این
گرایش ناظر بر اهمیت آیات قرآن در طرح موضوع‌های
اجتماعی برای اصلاح جامعه است.

شاعر در کنار دو موضوع مذکور سعی می‌کند با
بهره‌گیری از آیات در طرح موضوع‌های سیاسی چون: انتقاد
از کارهای ویران‌گرانه سیاستمداران و قتل و غارت‌هایشان،
فقدان آزادی‌های اجتماعی و... ارزش و اهمیت دانش
به‌خصوص برای زنان و دختران، توصیف شهرها، درختان و...
به بهترین نحو استفاده کند. به‌طور نمونه، شاعر در انتقاد و

نسیم‌شمال علاقه فراوانی به وارد کردن کلمات قرآنی به شیوه تحلیل یا اقتباس در متن داشته است. از آنجایی که شاعر در سرودن شعر آن‌هم در قالب‌های سنتی با محدودیت‌های فراوان روبه‌روست و شعر هم طرح غیرمستقیم مفهوم است، تضمین از بسامد پایینی در شعر نسیم‌شمال برخوردار است. برای نمونه به دو بیت اکتفا می‌شود:

زده رخسار یارم طعنه بر ماه
 هزارون یوسفش افتاده در چاه
 (نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۲۵۱)

که تلمیحی دارد به آیه «قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ
 أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ»
 (یوسف: ۱۰)

چون ز مشروطه گفتمش، گفتمش، گفتمش
 قُلْ اَعُوذُ اَنَا بَرَبِّ النَّاسِ
 (نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۴۵)

که تحلیلی است از آیه: «قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» (ناس: ۱).

۴. تحلیل آیات شعر میرزاده عشقی

دستاورد مطالعه شعر میرزاده عشقی حاکی از آن است که وی در دیوان اشعار خود فقط پانزده بار تحت تأثیر اندیشه‌های قرآنی قرار گرفته که از نظر سال سرایش ۸ بیت آن بدون تاریخ است و دیگر ابیات نیز براساس سال هجری قمری بدین ترتیب هستند: ۱۳۲۷ یک بیت، ۱۳۳۳ و ۱۳۳۷ هر کدام دو بیت و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۸ هر کدام یک بیت. موضوع اشعاری که در این سال‌ها سروده شده است موضوع‌های اجتماعی و سیاسی است.

جدول شماره ۸: جدول موضوعی آیات اشعار
 میرزاده عشقی

قالب‌ها سروده می‌شدند در محافل می‌خواندند. نسیم‌شمال هم که شاعری مردمی است، برای ترویج فرهنگ قرآنی از قالب مسمط بیش‌ترین استفاده را برده است. اما مجموعه اشعار نسیم‌شمال ناظر بر این است که ترجیح‌بندها بیش‌ترین میزان را به خود اختصاص داده است. شاعر در این کاربرد دست به تحولات فراوانی در ترجیحات زده است.

وی از قالب مثنوی و غزل به ترتیب با ۲۷ آیه، معادل ۱۳/۳۶ درصد و ۱۹ آیه، معادل ۹/۴۰ درصد، که دومین و سومین رتبه را احراز کرده‌اند از آیات قرآنی در جهت طرح مسایل و موضوع‌های سیاسی و اجتماعی جامعه بهره برده است.

جدول شماره ۷: چگونگی طرح شدن آیات

چگونگی طرح	تعداد	درصد
تلمیح	۱۰۲	۵۰,۴۹
اقتباس	۴۶	۲۲,۷۷
تحلیل	۵۰	۲۴,۷۵
تضمین	۴	۱,۹۸
جمع	۲۰۲	۱۰۰

نسیم‌شمال در اثرپذیری از آیات و طرح هنری آن از تلمیح بیش‌ترین استفاده را برده است. ۱۰۲ آیه معادل ۵۰/۴۹ درصد از میان ۲۰۲ آیه انعکاس یافته در شعر اشرف‌الدین، به صورت تلمیح عرضه شده است و بعد از آن تحلیل و اقتباس به ترتیب با ۵۰ و ۴۶ آیه، معادل ۲۴/۷۵ و ۲۲/۷۷ درصد، دومین و سومین رتبه را احراز کرده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود میان آمار تحلیل - که آوردن الفاظ آیه‌ای از قرآن مجید یا کلمات حدیثی از احادیث در متن اما با ایجاد تغییراتی در اعراب، یا حروف، است - و اقتباس که آوردن کلمه، ترکیب یا عبارتی کوتاه از آیه یا حدیث بدون دخل و تصرف در آن است، تفاوت چندانی نیست. علت آن هم این است که

مثال، عشقی در اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، می‌گوید:

ملت‌ی کو با چو من پور عزیز این وطن
آن‌چه با یوسف نمود از بخل شمعون می‌کند!
ملت‌ی کو روزوشب برخون خود شد تشنه‌لب
دشمنان را دعوت از بهر شیخون می‌کند!
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۳۳۶)

که به این آیه اشاره دارد: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَنْتَقِلُوا يُوسُفَ وَ
الْقَوْمَ فِي غِيَابِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»
(یوسف: ۱۰)

جدول شماره ۹: تعداد آیات به کار رفته در

قالب‌های شعری

چگونگی طرح	تعداد	درصد
قصیده	۷	۴۶,۶۶
مثنوی	۱	۶,۶۶
غزل	۴	۲۶,۶۶
مسمط	۳	۲۰
قطعه	-	-
رباعی	-	-
مستزاد	-	-
جمع	۱۵	۱۰۰

طبق جدول فوق، عشقی در طرح آیات از قالب قصیده با ۷ آیه، معادل ۴۶/۶۶ درصد، نسبت به غزل با ۴ آیه، معادل ۲۶/۶۶ درصد، بیش‌ترین استفاده را برده است؛ زیرا قصیده در شعر عصر مشروطه، وسیله بیان احساسات ملی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی شد و غزل هم قالبی برای تحریک افکار عمومی و ترویج اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و میهن‌دوستی و بیان مطالب سیاسی گردید.

موضوع	تعداد	درصد
دینی	۱	۶,۶۶
اجتماعی	۵	۳۳,۳۳
سیاسی	۳	۲۰
فرهنگی	۲	۱۳,۳۳
طبیعت	۲	۱۳,۳۳
روانی شخصیتی	-	-
اقليمی	-	-
اعتراض فلسفی	۱۳,۳۳	۲
جمع	۱۰۰	۱۵

با مشاهده جدول فوق، بیش‌ترین تأثیر عشقی از آیات

قرآنی درخصوص طرح موضوع‌های اجتماعی با ۵ مورد، معادل ۳۳/۳۳ درصد است. عشقی در این ابیات بیش‌تر به مفاسد قشرها و لایه‌های اجتماعی مثل ظاهرپرستان و فریبکاران پرداخته است. به طور نمونه در انتقاد از کسانی که باطن و ظاهرشان با هم فرق می‌کند، اما مردم به طمع پول از آن‌ها پیروی می‌کنند، با کمک گرفتن از داستان حضرت موسی (ع) می‌گوید:

بنگر چها کشیدم از او من که باطنش
صدبار بدتر از این وضع ظاهری
اطراف وی گرفته گروهی برای دخل
چونان که در پرستش گوساله سامری
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۳۵۷)

که تلمیحی دارد به آیه: «وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ
اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (البقرة: ۹۲)
موضوع‌های سیاسی، با ۳ مورد، معادل ۲۰ درصد، دومین رتبه
را احراز کرده است. اکثر موضوع‌های سیاسی که با آیات
قرآن کریم تبیین شده در ارتباط با دخالت‌های بیگانگان و
مخالفت با قراردادهایی است که آنان در ایران بسته‌اند. برای

جدول شماره ۱۰: چگونگی طرح‌شدن آیات در

اشعار عشقی

چگونگی طرح	تلمیح	اقتباس	تحلیل	تضمین	جمع
تعداد	۱۳	۲	-	-	۱۵
درصد	۸۶/۶۶	۱۳/۳۳	-	-	۱۰۰

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تلمیح با ۱۳ بیت، معادل ۸۶/۶۶ درصد در اثرپذیری از آیات اولین رتبه و اقتباس با دو مورد، معادل ۱۳/۳۳ درصد، دومین رتبه را احراز کرده‌اند. عشقی در طرح هنری اندیشه‌هایش به کمک آیات از شیوه‌های تحلیل و تضمین هیچ بهره‌ای نبرده است. این نتیجه حاکی از این است که عشقی شناخت زیادی از قرآن کریم نداشته است. برای نمونه تنها به یک بیت اکتفا می‌شود:

شود زمانی ار این مرده شوی از وزرا!
عجب مدار ز دیوانه بازی دنیا!
که این زمانه ناصل و دهر بی‌سر و پا!
زمان موسی، گوساله را نمود خدا!!
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۱۹۰)

که تلمیحی دارد به آیه: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (البقرة: ۹۲)

۵. تحلیل احادیث شعر بهار

نتیجه این پژوهش ناظر بر این است که بهار در ۱۷۴ بیت از اشعارش تحت تأثیر احادیث نبوی و ائمه معصومین (ع) به صورت تلمیح، اقتباس، تحلیل و تضمین به سرایش شعر پرداخته است.

جدول شماره ۱۱: بازتاب احادیث در پنج دهه

شاعری بهار

دهه	تعداد آیات	درصد
دهه اول (۱۲۸۲-۱۲۹۲)	۲۲	۱۲/۶۴
دهه دوم (۱۲۹۲-۱۳۰۲)	۱۱	۶/۳۲
دهه سوم (۱۳۰۲-۱۳۱۲)	۴۷	۲۷/۵۸
دهه چهارم (۱۳۱۲-۱۳۲۲)	۵۲	۲۹/۸۸
دهه پنجم (۱۳۲۲-۱۳۲۹)	۱۳	۷/۴۷
شعرهای بی‌تاریخ	۲۸	۱۶/۰۹
جمع	۱۷۴	۱۰۰

مطابق این جدول، دوره چهارم شاعری بهار (۱۳۱۲-۱۳۲۲) با ۵۲ حدیث رتبه نخست را به دست آورده است که در مقایسه با جدول شماره یک، دهه اول شاعری، بهار، توانسته بود رتبه اول را در استفاده از آیات قرآنی به خود اختصاص دهد. بهار در دهه چهارم شاعری خود که مصادف با تبعید وی به اصفهان بوده برای طرح هنری اندیشه‌ها، مشکلات و مسایل اجتماعی به احادیث بیش‌تر توجه می‌کرد. ولی دوره دوم شاعری ملک‌الشعرا آخرین رتبه را در اشمال متن به احادیث به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۱۲: جدول موضوعی حدیث در

اشعار بهار

موضوع	تعداد	درصد
دینی	۲۲	۱۲,۶۴
اجتماعی	۴۲	۲۴,۱۳
سیاسی	۹	۵,۱۷
فرهنگی	۱۴	۸,۰۴
اخلاقی	۷۸	۴۴,۸۲
طبیعت	۴	۲,۲۹
روانی شخصیتی	۵	۲,۷۸

اقلمی	-	-
جمع	۱۷۴	۱۰۰

با توجه به جدول فوق، بهار در تأثیرپذیری از احادیث به موضوع‌های متنوعی توجه نشان داده که اخلاقیات با ۷۸ مورد، معادل ۴۴/۸۲ درصد، رتبه اول را احراز کرده است. بیش‌ترین استفاده بهار از موضوع‌های اخلاقی با توسل جستن به احادیث به طور مساوی به دوره‌های سوم و چهارم شاعریش برمی‌گردد؛ این دو دهه (۱۳۰۲-۱۳۲۲) سال‌های به قدرت رسیدن رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی بوده است. با به قدرت رسیدن رضاشاه و شکل‌گیری و تحکیم نظام استبدادی، بیش‌تر شاعران آزادی‌خواه، از جمله بهار دست از فعالیت‌های سیاسی کشیدند و به امور فرهنگی و تحقیقات علمی- ادبی روی آوردند؛ اما این سال‌ها، سال‌های تبعید بهار به اصفهان و سرودن مثنوی «کارنامه زندان» هم است که شاعر ضمن تشریح نظام اجتماعی ایران با کمک‌گرفتن از ارزش‌های دینی در پی نقد و اصلاح ساختار جامعه برآمده است.

بنابراین بهار اخلاق را امری مجرد از اجتماع نمی‌بیند؛ بلکه آن را در پیوند با جهان پیرامونی فرد در نظر می‌گیرد و با به نظم درآوردن الگوهای اخلاقی می‌خواهد روابط منحنی اجتماعی را اصلاح کند. مهم‌ترین مباحث اخلاقی مطرح‌شده در شعرهای ملک‌الشعرا عبارتند از: حُسن‌خلق، عفو و بخشش، وفاداری به عهد و پیمان، صداقت، شرم و حیا، صبر، حرص، کینه و... برای نمونه می‌توان به یک بیت زیر اشاره کرد:

انیا تو را گفتند نیک باش و نیکی کن
تا که نیکویی بینی از امائل و اقران

(بهار، ۱۳۶۸: ۳۰۳)

که تلمیحی است به حدیث شریف: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُحْسِنٌ فَأَحْسِنُوا» (نهج‌الفصاحه: ۱۴۸).

موضوع‌های اجتماعی شعر بهار در بخش احادیث مانند اندیشه‌های اجتماعی بخش آیات در باره ارزش‌ها، مفاسد و روابط اجتماعی و قشرهای مختلف جامعه است. برای نمونه بهار در انتقاد از مخالفین خود می‌گوید:

نان خود را خورده و جان می‌کنند
پس حلیم خواجه را هم می‌زنند
از مناعت برفراز فرقدان
روز و شب «الفقر فخری» بر زبان
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۰۳۷)

که اقتباسی است از حدیث نبوی: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِيهِ أُفْتَخِرُ» (سفینه البحار، ج ۲: ۳۷۸) فقر مایه مباهات من است و به آن افتخار می‌کنم.

موضوع‌های دینی شعر بهار در بخش احادیث با ۲۲ حدیث، معادل ۶۶/۶۴ درصد رتبه سوم را به خود اختصاص داده است؛ در حالی که در بخش آیات اندیشه دینی با ۵۴ آیه، معادل ۲۳/۷۸ درصد رتبه اول را به دست آورده بود. بدین ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که بهار سعی کرده بیش‌تر درباره مسایل اجتماعی و اخلاقیات جامعه از احادیث استفاده کند تا در طرح موضوع‌های دینی که درباره توصیف انبیا و امامان، بهشت، جهنم، قرآن و مرگ است. برای نمونه در مدح و منقبت پیامبر اسلام (ص) چنین می‌سراید:

امروز خدایگان عالم
بر فرق نهاد تاج لولاک
(بهار، ۱۳۶۸: ۵۲۶)

که به حدیث قدسی «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ» (بحارالانوار، جلد ۱، ۲۲۴) اشاره دارد.

جدول شماره ۱۳: تعداد احادیث به کار رفته در

قالب‌های شعری اشعار بهار

قالب‌های شعری	تعداد	درصد
قصیده	۱۱۵	۶۶,۰۹
مثنوی	۳۲	۱۸,۳۹
قطعه	۱۲	۶,۸۹
غزل	۱	۰,۵۷
مسمط	۵	۲,۸۷
ترکیب‌بند	۴	۲,۲۹
ترجیع‌بند	۱	۰,۵۷
مستزاد	-	-
رباعی	-	-
دوبیتی	۱	۰,۵۷
تصنیف	-	-
قصیده مستزاد	۳	۱,۷۲
مسمط مستزاد	-	-
جمع	۱۷۴	۱۰۰

جدول شماره ۱۴: چگونگی طرح شدن احادیث در

شعر بهار

چگونگی طرح	تلمیح	اقتباس	تحلیل	تضمین	جمع
تعداد	۱۵۸	۱۱	۳	۲	۱۷۴
درصد	۹۰/۸۰	۶/۳۲	۱/۷۲	۱/۱۴	۱۰۰

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، بهار در ۱۵۸ بیت به صورت تلمیح و در ۱۱ بیت به شیوه اقتباس به طرح احادیث پرداخته است که این نشان‌دهنده آزادی بسیار شاعر در نوع خوانش با احادیث است. برای نمونه می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

رتبتش پیدا ز اسرار «حسین مئی» است
به خدا کاین سخن از دو لب پیغمبر اوست
(بهار، ۱۳۶۸: ۱۹۰)

که اقتباسی است از حدیث نبوی: «حسین مئی و أنا منه»
(بحارالانوار، جلد ۴۳: ۲۶۱)

۶. تحلیل احادیث شعر نسیم‌شمال

نتیجه این پژوهش ناظر بر این است که نسیم‌شمال در ۸۱ بیت اشعارش تحت تأثیر احادیث نبوی (ص) و ائمه معصومین (ع) به صورت تلمیح، اقتباس، تحلیل و تضمین به سرایش شعر پرداخته است که از لحاظ سال سرایش ۷۹ بیت آن بدون تاریخ است و دو بیت در سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۵ هجری قمری سروده شده است.

بر اساس جدول فوق، قالب‌های قصیده، مثنوی و قطعه رتبه‌های اول تا سوم را به دست آورده‌اند. گفتنی است که از ۲۸ حدیثی که در اشعار بی‌تاریخ آمده در قالب‌های قصیده، مثنوی، قطعه و ترکیب‌بند به ترتیب: سه، دوازده و یک بار می‌باشند. این موضوع حاکی از آن است که قالب‌هایی مانند قصیده و ترکیب‌بند بیش‌تر در شعرهای تاریخ‌دار سروده می‌شوند؛ اما مثنوی و قطعه علاوه بر شعرهای دارای تاریخ در شعرهای بی‌تاریخ هم کاربرد فراوانی دارند.

جدول شماره ۱۵: جدول موضوعی حدیث در

اشعار نسیم‌شمال

موضوع	تعداد	درصد
دینی	۱۶	۱۹,۷۵
سیاسی	۱۲	۱۴,۸۱
اجتماعی	۳۲	۳۹,۵۰
فرهنگی	۱۵	۱۸,۵۱
اخلاقی	۴	۴,۹۳
طبیعت	-	-
روانی شخصیتی	۲	۲,۴۶
اقلیمی	-	-
جمع	۸۱	۱۰۰

جدول شماره پانزده، گویای این مطلب است که نسیم‌شمال در استفاده از احادیث نبوی و ائمه معصومین (ع) به موضوع‌های گوناگون توجه نشان داده است که در میان آن‌ها مباحث اجتماعی با ۳۲ مورد، معادل ۳۹/۵۰ درصد، رتبه نخست را به دست آورده است. موضوع‌های اجتماعی مطرح شده در شعر نسیم‌شمال درباره: روابط، ارزش‌ها، مفاسد، ناهنجاری‌ها و قشرهای اجتماعی است. به طور نمونه درباره مقام و ارزش مادر، این چنین می‌گوید:

هست جنت زیر پای مادران
جان فرزندان فدای مادران

(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۲۲۳)

که به این حدیث نبوی اشاره دارد: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ» (بحارالانوار، ج ۲۷: ۱۱۶)

هم‌چنین اندیشه‌های دینی که در وصف خداوند، انبیا، ائمه، قیامت و... مباحث فرهنگی که درباره ارزش علم و دانش و لزوم یادگیری آن از سوی قشرهای جامعه در همه دوران و مکان‌ها و موضوع‌های سیاسی که شامل ظلم و ستم پادشاهان، فقدان آزادی و... است رتبه‌های دوم تا چهارم را کسب کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

نبی چو گفت فریضه است علم بر زن و مرد
به علم کوشم تا جان رسد به جانانم

(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۲۲۸)

که اشاره دارد به حدیث نبوی «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (نهج‌الفصاحه: ۴۰۳)

جدول شماره ۱۶: تعداد احادیث به کار رفته در

قالب‌های شعری نسیم‌شمال

قالب‌های شعری	تعداد	درصد
قصیده	۱	۱,۲۳
قطعه	-	-
غزل	۸	۹,۸۷
مسمط	۴۷	۵۸,۰۲
رباعی	-	-
ترجیع‌بند	۵	۶,۱۷
ترکیب‌بند	۲	۲,۴۶
مستزاد	۲	۲,۴۶
مثنوی	۱۴	۱۷,۲۸
دویتی	-	-
جمع	۸۱	۱۰۰

بر اساس این جدول نسیم‌شمال، از قالب مسمط، بیش‌ترین استفاده را برده است. نکته قابل توجه این است که ۲بیتی را که شاعر در سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۵ هجری قمری با توسل به احادیث سروده است به ترتیب در قالب‌های مثنوی و مسمط هستند. از این رو، می‌توان یادآور شد که این قالب‌ها، در طرح اندیشه‌های نبوی نسیم‌شمال، علاوه بر این که در شعرهای بی‌تاریخ کاربرد فراوانی دارند در شعرهای تاریخ‌دار هم غالباً از آن‌ها استفاده می‌شوند.

جدول شماره ۱۷: چگونگی طرح‌شدن احادیث در

شعر نسیم‌شمال

چگونگی طرح	تلمیح	اقتباس	تحلیل	تضمین	جمع
تعداد	۶۸	۱۰	۱	۲	۸۱
درصد	۸۳/۹۵	۱۲/۳۴	۱/۲۳	۲/۴۶	۱۰۰

بر اساس جدول فوق، نسیم‌شمال در ۶۸ بیت، معادل ۸۳/۹۵ درصد، با تلمیح به احادیث، و بعد از آن در ۱۰ بیت، معادل ۱۲/۳۴ درصد، با اقتباس به طرح اندیشه‌هایش پرداخته است. وی برخلاف بخش آیات، از اقتباس و تحلیل بسیار کم کمک گرفته است. برای نمونه تنها به ذکر یک مثال که بیش تر کاربرد دارد، اکتفا می‌شود:

پرورده شد از لحم و دم سید «لولاک»
قداقه او ز امر خدا رفت به افلاک
(نسیم‌شمال، ۱۳۸۶: ۴۳۴)

که اقتباسی است از این حدیث قدسی: «لولاک لما خلقتُ
الْأفلاک» (بحارالانوار، جلد ۱، ۲۲۴)

۷. تحلیل احادیث شعر میرزاده عشقی

طبق بررسی‌هایی که از اشعار عشقی به عمل آمده، وی فقط در دو بیت از اشعارش تحت تأثیر احادیث نبوی بوده است. شاعر در بیت زیر به موضوع‌های سیاسی، اجتماعی، بدون ذکر سال و در قالب مسمط و به شیوه تلمیح اشاره کرده است:

آه یتیمان فقیر از قضا
شکر که جمهوریتان شد فنا
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۰: ۲۸۴)

که تلمیحی دارد به این حدیث نبوی «إِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى حَقَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمْنَعُ ذَا حَقٍّ حَقَّهُ» از دعای مظلوم بهره‌بردار و وی به دعا حق خویش را از خدا می‌خواهد و خدا حق را از حق‌دار دریغ نمی‌دارد (نهج‌الفصاحه: ۷).

۸. نتیجه

آیات، احادیث و روایات اسلامی یکی از عناصر مهم در تکوین شعر پارسی در دوره آغازین و به ویژه در قرن‌های هفتم و هشتم است. تأثیر آیات و احادیث بر شعر فارسی تا دوران معاصر با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشته که ادبیات مشروطه نیز از این اصل مستثنی نبوده است. در عصر مشروطه عده‌ای از شاعران مانند: ملک‌الشعرا بهار، نسیم‌شمال و میرزاده عشقی متأثر از روح انقلابی حاکم بر زمانه، به تغییر دادن کارکرد شعر فارسی پرداختند. اینان به جای توجه به صاحبان قدرت سیاسی، متوجه مردم و تعالی آنان در حوزه‌های فرهنگی- اجتماعی بودند. در چنین فضایی که پرداختن به اندیشه‌های دینی جزء اولویت‌های شعرای عهد مشروطه نبود، ملک‌الشعرا، نسیم‌شمال و عشقی در سرایش اشعار خود، به میزان و انحاء مختلف از آیات قرآنی و احادیث نبوی و ائمه معصومین (ع) استفاده کردند؛ چنان‌که ضمن انعکاس اندیشه‌های نو در اشعارشان ارتباط خود را با فرهنگ ایرانی- اسلامی قطع نکردند.

با نگاهی کلی به متأثر شدن بهار، نسیم‌شمال و عشقی از آیات قرآن و احادیث، می‌توان گفت ملک‌الشعرا بهار، در دیوان شعری خود، در استفاده از آیات قرآنی و احادیث به ترتیب با ۲۲۷ آیه و ۱۷۴ حدیث، بالاترین رتبه را نسبت به نسیم‌شمال و عشقی به دست آورده است. زندگی شاعری وی برخلاف آن دو شاعر، به پنج دوره تقسیم می‌شود که دوره اول و چهارم به ترتیب با ۵۳ آیه و ۵۲ حدیث در استفاده از آیات قرآن و احادیث نبوی و ائمه معصومین (ع) رتبه نخست را کسب کرده است. هم‌چنین بهار در طرح موضوع‌های شعری، از آیات قرآنی و احادیث بیش تر از نسیم‌شمال و میرزاده عشقی استفاده کرده است.

در استفاده از قالب‌های شعری، بهار به عنوان شاعر قصیده‌سرای آستان قدس رضوی بیش تر از این قالب در طرح

آیات و احادیث بهره برده است؛ ولی قالب مسمط در اشعار نسیم‌شمال در به کارگیری از آیات قرآن و حدیث، بالاترین بسامد را دارد. بدین ترتیب نسیم شمال بیش تر به قالب‌هایی توجه دارد که قبل از او کم تر به کار گرفته شده است. اشرف‌الدین، فرم و قالب را به هر طریقی که بخواهد تغییر می‌دهد و سعی می‌کند در عرصه‌ای وسیع در حوزه تصرفات در فرم قالب، بدون محدودیت قالب‌های رسمی، سخن بگوید. در حالی که میرزاده عشقی در اشعار خود، هفت بیت از پانزده‌بیتی را که در آن متأثر از آیات قرآنی است، در قالب قصیده سروده است. در استفاده از طرح هنری آیات قرآنی و احادیث، صنعت تلمیح در شعر هر سه شاعر جایگاه اول را دارد. ولی توجه بهار و نسیم‌شمال به اقتباس و تحلیل، بیش تر از عشقی است؛ زیرا گرایش‌های دینی در بهار به عنوان ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی و نسیم‌شمال به علت روحانی و سید بودنش، قوی تر از عشقی است.

منابع

- قرآن کریم
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳ ش). **مشروطه ایرانی**، چاپ نهم، تهران: اختران.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۸ ش). **دیوان اشعار (دو جلدی)**، به کوشش مهرداد بهار، چاپ پنجم، تهران: توس.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۴ ش). **نهج الفصاحة** (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم^(ص))، با ترجمه فارسی، چاپ نوزدهم، تهران: جاویدان.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳ ش). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، چاپ دوم، تهران: سخن.
- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۲ ش). «**احادیث و روایات اسلامی در دوره آغازین شعر فارسی**»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده شهید باهنر کرمان، شماره ۱۳ (پیاپی ۱۰).
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۰ ش). **احادیث مثنوی**، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ ه.ق/ ۱۳۷۳ ش). **سفینه البحار و مدینه الحکم**، نجف: دارالاسوة.
- گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳ ش). **دین و روشنفکران مشروطه**، با مقدمه غلامعباس توسلی، چاپ اول، تهران: اختران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق/ ۱۳۶۱ ش). **بحار الانوار**، بیروت: موسسه الوفا.
- محقق، مهدی (۱۳۵۹ ش). **تحلیل اشعار ناصر خسرو**، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴ ش). **میزان الحکمة**، مترجم حمیدرضا شیخی، پانزده جلدی، چاپ پنجم، قم: دارالحدیث.
- میرزاده عشقی، محمدرضا (۱۳۵۰ ش). **کلیات مصور عشقی**، به اهتمام علی‌اکبر مشیرسلیمی، چاپ ششم، تهران: سپهر.
- نسیم شمال، سید اشرف‌الدین گیلانی (۱۳۸۶ ش). **دیوان نسیم شمال**، با مقدمه سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: سعدی.
- نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ ه.ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل**، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.